




# ردود کافی بر محیسنی باغی

## (ردی بر کتاب: چرا به آنها خوارج می‌گوییم؟)

نویسندگان

اوربان موحد الکردی- مجاهد دین

آنها خوارج هستند. ربطی به اهل سنت ندارند...

ای والله شیخ... خوارج هستند. باز هم تکرار کن...

# ردود کـــافی

## بر

# محیسنی بـــاغی

نویسندگان:

مجاهد دین - اوربان موحد الکردی

| | |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ردود کافی بر محیسنی باغی |
| **عنوان اصلی:** | - |
| **تألیف:** | مجاهد دین و اوربان موحد الکردی |
| **مترجمان:** | - |
| **موضوع:** | ردی بر کتاب: «چرا به آنها خوارج می‌گوییم». |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) |
| **تاریخ انتشار:** | ۳۰ آبان ۱۳۹۵ هـ ش - ۲۰ صفر ۱٤۳۸ هـ ق |
| **منبع:** | - |

**ایمیل:** **@islamnote_bot**

**سایت‌های مفید**

www.islamnote.tk

www.urbanmovahed.blogspot.com

www.islamsj.blogspot.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

**فهرست مطالب........................................................ ٤**

**مقدمه ................................................................ ٧**

**خطرناک ترین موضوع در عرصه‌ی جهاد شام چیست؟.................. ٩**

**آیا کلمه‌ی خوارج بر دولت اسلامی صدق می‌کند؟ ...................... ١٥**

**صفت اول: از اوصاف خوارج آن است که آنها مسلمانان را به بهانه مرتد شدنشان می‌کشند.............................................................. ٢٤**

۱. مرتد دانستن مسلمین........................................................ ۲۵

۲. محیسنی می‌گوید که دولت اسلامی اهل اسلام را قتل عام می‌کند به بهانه مرتد شدنشان. ......................................................................... ۲۹

۳. مسئله‌ی دارالاسلام و دارالکفر و اینکه آیا دولت اسلامی کسانی که درالکفر هستند را کافر می‌داند؟ ................................................................ ۴۹

۴. مسئله‌ی مبادره و صلح....................................................... ۵۷

**صفت دوم: دومین صفت از صفات خوارج تکفیر مسلمانان است. آیا جماعت دولت اسلامی مسلمانان مجاهد را تکفیر می‌کند یا نه؟.................. ٦٧**

**صفت سوم: رهبری خوارج در طول تاریخ از هزار و چهارصد سال پیش تا به حال بر عهده‌ی انسان‌هایی کم تجربه که قدرت تصمیم‌گیری و تفکر صحیحی نداشته‌اند، بوده است. ........................................ ٨٧**

**صفت چهارم: اصلاًح ظاهر (خوارج ظاهری اسلامی و دینی دارند).......١٢٠**

**صفت پنجم: خوارج معنی قرآن را نادرست و غلط درک می‌کنند.......... ١٢٧**

**صفت ششم: علماء می‌گویند این خوارج هستند که جنگ با مسلمانان را شروع می‌کنند. .................................................................. ١٣٣**

صفت هفتم: خوارج نصوص متشابه را حمل بر محکمات می‌کنند. ..... ۱٤۸

صفت هشتم: خوارج بر علماء و اهل علم طعنه می‌زنند................. ۱۵۳

صفت نهم: خوارج در میان خود علمایی راستین و حقیقی ندارند......... ۱٦۵

صفت دهم: خوارج سرزمین‌های تحت سیطرۀ خود را دار الاسلام و سایر مناطق را دار الکفر می‌دانند........................................... ۱۷٦

صفت یازدهم: خوارج قائل به امامتی هستند که خود آن را ساخته و فردی را به عنوان امام بر آن گمارده و امیر المومنین می‌خوانند و جنگ با هر کسی را که با آنان مخالف باشد واجب می‌دانند...............................۱۸۱

صفت دوازدهم: شکستن عهد و پیمان در میان خوارج. .................. ۱۸۳

صفت سیزدهم: خوارج به بهانه‌ی اجرا نشدن شریعت و قانون الهی بر غیر از خودشان خروج و شورش می‌کنند........................................ ۱۹۳

صفت چهاردهم: در طول تاریخ ضعف علمیو عمومیت جهل در میان خوارج از صفات بارز آنان بوده است. .........................................۲۱۰

صفت پانزدهم: از صفات خوارج این است که هر آن کس را که با آنها مخالف باشد مرجئه می‌نامند، او را با ارجاء متهم می‌کنند. ......................۲۱۵

صفت شانزدهم: خوارج به اعمال و کردار خود می‌نازند و با اعمال خود نیز تحسین عامه‌ی مردم را بر می‌انگیزند......................................... ۲۱۷

صفت هفدهم: خوارج وقتی ظهور می‌کنند که در بین امّت اسلامی اختلاف و افتراق روی داده باشد. ............................................. ۲۲۰

صفت هجدهم: از بدعت‌های خوارج به سرعت حکم کردن آنان بر خروج مردم از دین، و دعوت آنان به توبه و ابراز ندامت از کردارشان است. ........... ۲۲۸

صفت نوزدهم: از دیگر صفات خوارج تکیه‌ی آنها بر جدل، رسانه، خطبه‌های پر جوش و خروش و گمراه کردن مردم از واقعیت است. ................ ۲۳۹

صفت بیستم: مورد آزمایش قرار دادن دین و عقاید (تفتیش عقاید) مردم از اوصاف خوارج است. ................................................۲٤۱

صفت بیست و یکم: از صفات خوارج در طول تاریخ این است که کلام و سخنانشان زیبا است، ولی فعل و کردارشان زشت و قبیح می‌باشد. ..... ۲٤٤

صفت بیست و دوم: از دیگر صفات آنان کشتن افراد بی‌گناه بخاطر مصلحت است. فردی را می‌کشند بخاطر مصلحتی........................ ۲۵۰

صفت بیست و سوم: حق را از هر کسی که باشد قبول نمی‌کنند، تنها به افکار خود پایبند هستند و پند و نصیحت نمی‌پذیرند........................ ۲۵۵

صفت بیست و چهارم: آنان فروتنی و ورع فاسد و کاذب دارند. .......... ۲۵۶

صفت بیست و پنجم: از صفات خوارج در طول تاریخ افراط و زیاده روی آنان به نسبت دشمنان شان بوده است. ................................ ۲۵۹

صفت بیست و ششم: خوارج بی رحم‌ترین مرمانند و دارای بسیاری دیگر از صفات سوء هستند که آنها را بر نشمردیم و شما بیشتر آنها را خود دیده‌اید. ................................................ ۲٦۱

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد الصادق الوعد الأمين اللهم لا علم لنا إلا ما علمتنا إنك أنت العليم الحكيم اللهم علمنا ما ينفعنا، وانفعنا بما علمتنا، وزدنا علماً، وأرنا الحق حقاً وارزقنا اتباعه، وأرنا الباطل باطلاً وارزقنا اجتناب، واجعلنا ممن يستمعون القول فيتبعون أحسنه، وأدخلنا برحمتك في عبادك الصالحين، اما بعد:

نوشتن ردیه بر اشخاص تا زمانی که فسادشان عام نشود، در روش ما نبوده است، تا آنگاه که دیدیم بسیاری از اهل سنت با کتاب این شخص حجت را بر خود تمام کرده و مجاهدین شریعت گرای دولت اسلامی را خوارج گفته و از آنان اعلام برائت می‌کردند، آنگاه دیدیم که در سطح وسیع این کتاب نشر شده و بسیاری در بحث‌ها و گفتگوهایشان چه از اهل علم و چه از عوام مردم بدین کتاب استناد می‌کنند؛ لذا به ردیه نوشتن بر این شخص مبادرت ورزیدیم.

این کتاب ردیه‌ای است بر محاضره‌ی جناب عبدالله المحیسنی، از شرعی‌های جماعت‌های مسلح و مخالف دولت اسلامی که در کتابی به نام «لماذا قالوا عنهم الخوارج» آن را منتشر کرده است و سایت تمکین نیز آن را به فارسی با نام « چرا به آنها خوارج می‌گوییم» ترجمه کرده است و در ردیه نیز به کتاب ترجمه شده توسط سایت تمکین اعتماد نموده ایم و سایت تمکین در ترجمه خود در صفحه آخر چنین نوشته است: «لازم به ذکر است برای درک و فهم درست، ترجمه به صورت آزاد و گاها با دخل و تصرف صورت گرفته است» و ما هرجا در ترجمه اشکالی دیده باشیم، با متن عربی کتاب تطابق نموده‌ایم.

پس از مشورت‌های کافی با برادران، سعی در نوشتن ردیه بر این شخص شده و دلائل او را به معرض بررسی کاملاً اسلامی و منهجی اهل سنت می‌گزاریم و بدانیم تا چه میزان سخنان این شخص درست است و آیا تطبیق لفظ خوارج بر مجاهدان مخلص دولت خلافت اسلامی صحیح است یا خیر؟ هر چند اساتید و دانشمندان و علماء بزرگ ردیه‌های متعددی بر این مسئله نگاشته‌اند، ولی به رد این شخص و سخنانش چنان اهمیتی نداده‌اند؛ لذا ما بر خود لازم دیدیم زمانی که فساد گفتار و نوشتار این شخص عمومی شده است، بنا به روش سلف صالح که بر اشخاص گمراهی که موجب گمراهی مردم می‌شدند، ردیه می‌نگاشتند، ردیه بنگاریم. از الله منان خواهانیم که ما را در راه دینش ثابت قدم بنماید و این اثر را مفید دین و دنیای ما و مسلمین قرار بدهد.

لازم به ذکر است که شیخ محیسنی از علمای هم قطار و هم فکر با علمای القاعده نیست، برای اینکه محیسنی می‌گوید که بیعت پادشاه عربستان بر گردنش است که او را خادم الحرمین می‌نامد! در حالی که علمای القاعده، پادشاهش را مرتد می‌دانند و کشورش را نیز دار الکفر؛ که در ادامه به آن به طور تفصیلی تری اشاره کرده ایم. و به همین خاطر، از اقوال علمای القاعده حفظهم الله نیز برای رد بر افکار باطل و مسموم این سرباز اطلاعات آل سعود استفاده کرده ایم.

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم

خادمان شریعت ربانی: اوربان موحد الکردی-مجاهد دین

آخر آبان ماه ۱۳۹۵هجری شمسی

## خطرناک ترین موضوع در عرصه‌ی جهاد شام چیست؟

**محیســـنی می‌گوید:** صــحبت من ای برادران در این ســخنرانی مهم و در این لحظات سـخت، درباره‌ی خطرناک‌ترین موضـوع در عرصه‌ی جهاد شام است که می‌توان گفت خطرناک‌ترین آنها در کل دوران‌های امّت اسلامی و جبهه‌های جهاد است که مسلمانان با آن روبرو شــده‌اند. ســخن من در مورد گروهی است که جماعت دولت اسلامی خوانده می‌شـــود و همچنین بحث و جدل طولانی و اختلاف پرتنشـــی که ناشـــی از این رخداد است.

**پاســخ:** گویا پدر روحی جماعت‌های مسلح مخالف دولت اسلامی در مشوش کردن ذهن مردم تبحر وافری دارد. در پاسخ می‌گوئیم که جناب شیخ که هر چند ما شما را نه شـیخ می‌دانیم و نه عالم، ولیکن چون مردم محب شــما تو را شیخ می‌نامند، بدین اسم صدایت می‌زنیم. ایشان می‌گویند خطرناک ترین موضوع در عرصه‌ی جهاد شام، جماعت دولت اســلامی هستند. می‌گوئیم پس بشار اسد و ایران و صلیبی‌ها و روسیه و... دشــمن درجه یک شــما نیســتند و مسلمین دولت اسلامی دشمن درجه یک شما هســتند؟ با این ســخن ثابت نمودی که شـــما هســتید که با اهل اســلام دشــمنید و می‌کشـــیدشـــان و اهل بت‌پرســتی و کفر را رها نموده‌اید. جناب شـــیخ می‌دانید که خطرناکترین مسـئله در عرصــه‌ی جهاد چیســت؟ آنگاه که در قضــیه‌ی مبادره دروغ گفتی و دولت اســلامی را متهم به عقب نشـینی از این مبادره کردی و بعداً مشخص شد شما با دروغ‌هایتان با جماعت جبهه فتح الشام و سائر فصائل، زمینه‌های اختلاف در بین مجاهدین را به وجود آوردید و موجب شـــدید اشـــخاص مجاهد زیادی که خالصــانه به عرصــه‌ی جهاد آمده بودند، از یک صــف واحد داشتن و جماعت بودن دســت بکشـــند و به خون ریزی همدیگر بپردازند. آیا حدیث پیامبر صــلی الله علیه

وسلم را فراموش کرده‌ای که در سنن نسائی و مسند ابن حبان با سند صحیح از حضرت عرفجه نقل می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ، فَمَنْ رَأَيْتُمُوهُ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ أَوْ يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَائِنًا مَنْ كَانَ فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّ يَدَ اللهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ يَرْكُضُ »[1]

ترجمه: «بعد از من تبعیض‌ها و ترجیحاتی را خواهید دید. اما شما هر کسی را دیدید که از جماعت مسلمانان خود را جدا می‌کند یا قصد تفریق امّت اسلامی را دارد، گردن او را بزنید. هر کس باشد دارای هر پست و مقامی باشد، چون دست خدا همراه جماعت است و شیطان با کسانی راه می‌رود که تفرقه افکن هستند».

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمود: «مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ، فَاقْتُلُوهُ»[2]

ترجمه: « هر کس به سوی شما آید، در حالی که همهٔ شما بر یک شخص اتّفاق نظر دارید و او بخواهد در بین شما جدایی بیندازد و جماعت شما را پراکنده سازد، پس او را بکشید»

و بدان ای جناب شیخ که جماعت مسلمانان به معنی اکثریت مسلمانان نیست؛ بلکه جماعت را پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ما روشن ساخته است که آن کسانی هستند که بر راه و روش او (سنت او) و روش صحابه‌اش هستند. و جماعت به شرطی که موافق حق باشند، می‌تواند جماعت بودن یک نفر باشد.

---

۱ . نسائی (۴۰۳۲) آلبانی در صحیح الجامع (۳۶۲۱) می‌گوید صحیح است.

۲ . صحیح مسلم شماره حدیث (۱۸۵۲)

حق با اشــاره انگشتان زیاد و غوغای تبلیغاتی و جو سازی‌های گمراه کننده، شناخته نمی‌شــود، بلکه حق نوریســت که همیشــه می‌درخشــد، هر چند در زندگی یک نفر باشد، همواره سخنانی از سلف صالح در تأیید این حقیقت نقل شده.

عبدالله بن مسـعود می گوید: «جماعت (نجات یافته) آن اسـت که بر حق باشد، هر چند تنها تو باشی»[١]

قاضی عیاض می گوید: «بر توست که راه حق را لازم بگیری و از اندک بودن سالکان آن وحشـــت نکنی، و هرگز بـه راه بـاطـل نروی و فریب کثرت هلاک شـــدگان را نخوری»[٢]

جناب شیخ می‌دانی که خطر بزرگ در عرصه ی جهاد شام چیست؟ اکنون تعدادی را برایت ذکر می‌کنیم تا بدانی خطر بزرگ چیست.

خطر بزرگ در عرصه جهاد شام این است که:

- ادعای دروغین مبادره بورزی و سـپس با این دروغ صـف مسلمین را منشق گردانی و موجب خون ریزی هزاران مسلمان پاک و خالص گردی.
- این که بشـار اسد و روافض خبیث را رها کنید و فتح شام را در مناطق اهل سـنت در دیرالزور و حلب شمالی و حلب شرقی و درعا و.. ببینی. اهل کفر را رها سازی و اهل جهاد را به تهمت زشت خوارج بودن شهید سازی.
- این که خودت در کلیپی که در سـال ٢٠١۴ منتشر ساخته‌ای شریعت الهی را اسـتهزاء کنی و بگوئی «أین الشرع؟»[٣] شرع کجاست؟ این چه جهادی است

١ . مشکاه المصابیح ، تحقیق آلباني (٦١/١).

٢ . مدارج السالکین، ابن قیم (١/٢٢).

٣ .کلیپ تصویری منتشر شده از سوی موسسه ترجمان الاساورتی به اسم بین الصحوات و الطالبان دقیقه دهم. سال نشر:٢٠١۴

که شـــریعت را در آن بـه پا نمی‌دارید و تعطیلش ســـاخته‌اید و برایمان دادگاههای کفری چون دادگاه دارالعدل حوران در درعا به راه‌انداخته‌اید.

در این دادگاه که هم پیمانان شما آن را امضا نموده‌اند، خاطر نشان شده که هر جا که شریعت با اهداف مردمی برخورد داشته باشد، ما آن را تعطیل می‌سازیم. یا در این دادگاه آمده اســت که ما به دنبال قانون موحد عربی هســتیم و حتی خود این دادگاه اذعان داشــته اســت که بخشــی از قوانین ما تابع شریعت و بخشی مخالف آن است. بیایید بدانیم آیا خطر بزرگتری از عدم اجرای شریعت وجود دارد؟

الله متعال می‌فرماید:

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۚ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴾ [انفال:۳۹]

«و با آنها پیکار کنید، تا فتنهٔ (شـرک) ریشه کن شود، و (پرستش و) دین، همه از آن خدا باشــد. پس اگر آنها (از شــرک وآزار واذیت) دســت بر دارند، خداوند به آنچه می‌کنند؛ بیناست».

مراد از فتنه در این آیات کفر و شــرک اســت و امامان ســلف امّت بر آن تصــریح نموده‌انـد: « المراد بـالفتنة: الشــرك والكفر. والمعنى: إن انتهوا عن الشــرك والكفر، إما بالإسلام، أو إعطاء الجزية، فكفوا عنهم ».[۱]

ترجمه: «مراد از فتنه شــرک و کفر اســت و معنی این اســت که: کفار و مشــرکین از شـــرک و کفر دســـت بردارند با آوردن اســـلام یا دادن جزیه، پس از آنان (در این صورت) درگذرید (در صورت انتخاب یکی از این دو راه).

۱ . ( الجامع لأحكام القرآن ۳۵۱/۲- وجامع البيان للطبري۲۰۰/۲-۲۹۶/۲).

شـیخ المفسـرین امام ابن جریر طبری رحمه الله در تفسـیر آیه ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَـدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ می‌آورد: «قال: الشرك أشدُّ من القتل » و در جایی دیگر آورد که: «والفتنة أشدُّ من القتل" قال: فتنة الكفر».[1]

امام ابن کثیر هم می‌فرماید فتنه شرک است: «أتدري ما الفتنة؟.الفتنة: الشرك»[2]

ترجمه: «آیا می‌دانی فتنه چیسـت؟ فتنه شـرک اسـت». و در ذیل تفسـیر این آیه می‌فرماید: «وَيَكُونَ التَّوْحِيدُ خَالِصًـا لِلَّهِ، لَيْسَ فِيهِ شِـرْكٌ، وَيَخْلَعَ مَا دُونَهُ مِنَ الْأَنْدَادِ. وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ: {وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ} لَا يَكُونُ مَعَ دِينِكُمْ كُفْرٌ»[3].

ترجمـه: «و مراد از آیـه‌ی یکون الدین کله لله این اسـت که دین با توحید خالص می‌گردد و در آن شـرکی نیسـت و هر گونه فریاد رس (غیر از الله) را خلع نماییم و عبدالرحمن بن زید بن اسلم در تفسیر این آیه (یکون الدین کله لله) می‌فرماید: یعنی با دینتان کفر باقی نیست و جایی ندارد».

پس می‌پرسـیم آیا خطرناک تر از این در عرصـه‌ی جهاد وجود دارد که جهادی را انجام بدهی که شـریعت در آن تحاکم نیابد و فتنه بزرگ که کفر و شـرک اسـت بر زمین از بین نرود؟

- خطر بزرگ این اسـت که با گروه‌هائی که آشکارا مخالف تحاکم شریعت‌اند (جیش الحر سـکولار) یا مزدور حکام طاغوتی خلیج‌اند (احرارالشام و فیلق

---

۱ . ( جامع البيان في تأويل القرآن۳/۵۶۶-۵۶۷-الناشر: مؤسسة الرسالة-الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م).

۲ . (تفسير القرآن العظيم ۲/۳۴۸-الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع-الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـــ - ۱۹۹۹ م)

۳ . .( تفسير القرآن العظيم ۴/۵۶- الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع-الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـــ - ۱۹۹۹ م)

الشام و...) هم پیمان شوی و مسلمین مظلوم را در شام کشتار بنمائی، آن هم با دلائل واهی همچون اینکه آنان خوارج هستند پس طوبی لمن قتله... .

ای جناب شیخ خطر بزرگ این است که اینان خود کسانی هستند که آشکارا دست در دست حکومت‌های طاغوتی چون ترکیه که عضو ناتو است و عربستان که نوکر آمریکایند گذاشته‌اند و با کفار بر علیه مسلمین مظاهره و استعانت می‌جویند... این نواقض را گویا به فراموشی سپرده‌ای و مسلمین مظلومی که راهی جز شریعت بر نمی‌تابند و سری جز برای الله کج نمی‌کنند، خطرناک ترین موضوع در عرصه‌ی جهاد شام بنامی. براستی که افسوس باید خورد که دست از تعصبات و کینه‌های شخصی‌تان نمی‌کشید و مسلمین را به صف واحد دولتی اسلامی که شریعت را حاکم می‌کند و مخلصانه و فی سبیل الله در راه متحد کردن مسلمین برای عزتشان با جهاد گام برداشته است، فرا نمی‌خوانید.

## آیا کلمه‌ی خوارج بر دولت اسلامی صدق می‌کند؟

محیسنی می‌گوید: آیا این کلمه‌ی (خوارج) و حکم آن بر جماعت دولت اسلامی صدق می‌کند؟ که اگر صدق پیدا کرد آنان را خوارج می‌گوئیم و در غیر اینصورت از به کار بردن این حکم برای کسانی که در دایره‌ی این حکم قرار نمی‌گیرند به خدا پناه می‌بریم، پس ما چیزی جز آنچه که خدا و رسولش گفته‌اند، نمی‌گوییم.

**پاسخ**: این حکم بر دولت اسلامی صدق نمی‌کند و خوارج و صفات آن را علمای سلف صالح امّت برای ما مشخص و واضح نموده‌اند و با متشابهات و ادلّه‌ی شبیه سازی شده برای رسیدن به اهداف دنیوی نمی‌توان کسی را خوارج نامید یا گروهی را خوارج دانست؛ بلکه بایستی تعریف خوارج را از نظر علمای بزرگ امّت بیاوری و با اصول و عقاید آنان مطابقت دهی و با تشابهاتی که از کینه درونی سرچشمه می‌گیرد نبایستی بر کسی یا جماعتی لفظ خوارج را اطلاق نمود و در ادامه به شما نشان خواهیم داد که دلایلت بسیار غیر شرعی است و با واقعیت‌های شام در تعارض است. امیدواریم پس از آنکه ادلّه‌ات را رد نمودیم یا باز پاسخ بگوئی یا از این تهمت‌های بی‌شرمانه که منهج مدخلی‌ها و علماء مزدور و درباری است دست بکشی و در حضور همگان اعلام نمائی که این برچسب برای مجاهدین دولت اسلامی شایسته نیست و مسلمین شام را به بیعت به امیر واحد و دولت واحد که متضمن جماعت شدن امّت است فراخوانی؛ هرچند با کینه‌هائی که از تو و امیرت سراغ داریم این درخواست ما بی فایده است. آنگاه که امیرت جولانی بیعت شکست و خیانت کرد و شرعی‌های دوستت چون ابوماریه هراری قحطانی و ابوالحسن الکویتی با امیرشان دزدی بیت المال کردند و تو در قبال غدر و دزدی آنان سکوت کردی و مردم را به صف آنان فراخواندی.

آیا شایسته است با چند دلیل ما نیز بیائیم و به تو برچسب بزنیم. مثلاً تو را مردم به این متهم می‌کنند که جاسوس دستگاه‌های استخباراتی آل سلول هستی که با هدف انشقاق صفوف مجاهدان شام به آنجا رفته ای. آیا ما باید به صرف چند شایعه و تهمت بی اساس باید بیائیم حکم جاسوس بودن به تو بدهیم؟ خیر. بلکه منهج دولت اسلامی از حکم کردن بر اساس احتمالات و متشابهات بری و پاک است والله شهید علی ما اقول. تو نیز بدان تا دولت اسلامی صدها دلیل بر وجود حکمی نداشته باشد آن هم با دلائل قطعی الثبوت و قطعی الدلاله، نه بر کسی و نه بر جماعتی حکم شرعی نمی‌دهد. پس از الله بترس و بر مجاهدین مخلص دولت اسلامی که جان و مال و ناموس خود را فدای اسلام کرده‌اند تهمت و برچسب نزن و تقوای الهی پیشه کن.

کافر به ما می‌گوید تروریست، صوفی به ما می‌گوید وهابی، رافضی مشرک خبیث ما را ناصبی می‌داند، اخوان المسلمین ما را تکفیری‌های افراطی می‌دانند، مدخلی‌های لا جهادی ما را خوارج می‌دانند و اکنون شما و کسانی که به جهاد شام آمده‌اند به جای اینکه آنان را به وحدت صفوف فرا خوانی، جهادشان را به جای اینکه به سمت روافض مشرک محارب و بشار اسد متوجه سازی، آنان را به جنگیدن با مسلمین مظلوم دولت اسلامی که یاوری جز الله ندارند و ۶۶ دولت کافر با آنان در جنگند فرا می‌خوانی. آن هم با دلائل متشابه و سست و برچسبی به نام خوارج!!. این است انصافت ای شیخ محیسنی؟ این است جهادت ای شیخ محیسنی؟ آیا تو از کسانی دفاع می‌کنی که در بیعت غدر کردند و ناکث بودند و دزدی از بیت المال نمودند و زنان مجاهدین مهاجر را در دیرالزور و رقه اغتصاب و سبی نمودند؟ آیا تو به ما چنین تهمتی میزنی در حالیکه آنان در یک روز بیش از ۴۵۰ مجاهد دولت اسلامی را با این برچسب و با پوشاندن لباس نارنجی در کنار جمال معروف و احرارالشام شهید

ساختند و دولت اسلامی باز پای مباده ایستاد و گفتند تا زمانی که به دنبال شریعت و دادگاه شرعی باشید شما برادرنمان هستید و ما فقط بانیان این کار را می‌خواهیم مواخذه نمائیم. اندکی تعصب را کنار بگذار و تو نیز به مانند اهل بدعت و ضلالت و اهل کفران و شرک ما را به برچسب‌های بی اساس متهم به چیزی مکن که ما از آن پاک و بری هستیم. از الله بترسید و بیشتر از این بر پشت ما خنجر نزنید. این را از یاد نبرید که امیرالمومنین ابوبکر البغدادی حفظه الله بود که آن همه سرباز روانه‌ی شام کرد و نصف بیت المال را به جولانی داد تا بروند و از ناموس و جان و مال مسلمین شام در برابر مشرکین رافضه و بشار اسد دفاع کنند. از یاد مبر که جهاد شام رو به پایان بود و بشار بر همه جا دوباره داشت مسلط می‌گردید و این شیخ بغدادی حفظه الله بود که سرباز و تجیهزات و نصف بیت المال را به شام فرستاد تا این جهاد مبارک شکست نخورد و شما، در قبال آن بیعت شکستید و بیت المال را به یغماء بردید و ما را کشتید و ما تا مدت‌های مدید سکوت کردیم.

شیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله درباره‌ی فرستادن جولانی به شام می‌فرماید: «فلما وصل الحال في الشام إلى ما وصل من سفك للدماء، وانتهاك للأعراض، واستنجاد أهل الشام، وتخلي أهل الأرض عنهم: ما كان لنا إلا أن نهُب لنصرتهم، فانتدبنا الجولاني – وهو أحد جنودنا – ومعه مجموعة من أبنائنا، ودفعنا بهم من العراق إلى الشام، على أن يلتقوا بخلايانا في الشام، ووضعنا لهم الخطط، ورسمنا لهم سياسة العمل، ورفدناهم بما في بيت المال مناصفة في كل شهر، وأمددناهم بالرجال، ممن عركوا ساحة الجهاد»

ترجمه: «پس آنگاه که حال شام چنین شد که خون‌ها ریخته شد و عرض و ناموس‌ها هتک حرمت شد و اهل شام از جهان طلب کمک نمود، اما اهل زمین آنان را به حال خود رها کردند، بر ما واجب شد که حتماً به فریاد و یاریشان برسیم. بنابر این

جولـانی را فراخوانده که یکی از ســـربازان ما بود و همراه او تعدادی از فرزندانمان بودند و آنان را از عراق به شـــام فرســـتادیم تا به گروه مخفی ما در شـــام بپیوندند و نقشه‌ها را برایشان کشیده و سیاست کاری را برایشان ترسیم نمودیم.و از ثروت بیت المال هر ماه نصـف مال دولت اسلامی‌را به آنان بخشیدیم و آنان را با مردانی آزموده و مجرب امداد رسانیدیم[1]

و جولانی آنگاه به اینکه شـــیخ ابوبکر بغدادی (حفظه الله) او را به فریاد اهل شـــام فرســـتاده اعتراف می‌نماید و می‌گوید: «وقد علم الله جل في علاه أنّا ما رأينا من إخواننا في العراق إلا الخير العظيم من الجود والكرم وحســـن الإيواء وأن أفضـــالهم لا تعـد ولا تحصى، وهو دين لا يفارق أعناقنا ما حيينا... ثم شرفني الله عز وجل بالتعرف على الشيخ البغدادي ذلك الشيخ الجليل الذي وفى لأهل الشام حقهم ورد الدين مضاعفا ووافق على مشـروع قد طرحناه إليه لنصـرة أهلنا المستضعفين بأرض الشام ثم أردفنا بشطر مال الدولة رغم أيام العسرة التي كانت تمر بهم ثم وضع كامل ثقته بالعبد الفقير وخوّله بوضع السياسة والخطة وأردفه ببعض الإخوة».

ترجمه: « و براســـتی الله جل جلاله می‌داند که از برادرانمان در عراق غیر از خیر و خوبی چیزی نـدیـدیم، مانند بخشـــش و احترام و پناهندگی و مهمان داری نیک و بزرگی‌هایشـــان قابل شـــمارش نیســـت و این دَینی اســـت که تا زنده ایم از گردنمان برداشته نمی‌شود و آنرا فراموش نخواهیم کرد. سپس الله عزوجل با آشنایی ام با شیخ بغدادی، این شـیخ بزرگوار مرا ارزشمند نمود، آنکسی که حق اهل شام را به کمال و

---

۱ . ویدئوی آن
https://drive.google.com/file/d/0B0W96_z04lasVVo3emRkNkFQSkE/view

تمام ادا نموده و دَین و قرض را چند برابر داد و با برنامه‌ای که برای یاری رسـانیدن به اهل مظلوم و ستمدیده مان در سرزمین شام به او پیشنهاد نمودیم موافق نموده و با وجود روزهای سـختی که بر آنان می‌گذشـت، ما را با نصـف ثروت دولت اسـلامی فرستاد».[۱]

اما ای شـیخ محیسنی ببین که چگونه شیخ بغدادی حفظه الله به فکر جماعت نمودن امّت تحت یک دولت اسـلامی واحد و یک امیر واحد اسـت، ولی جولانی در قبال اینکه جهاد شـام در حال بدل شدن به مرحله‌ی عظیم وحدت صفوف بود، موجبات انشقاق را با شکستن بیعتش نسبت به شیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله به وجود آورد و دیدیم که خون‌ها ریخته شد و صفوف شکسته شد.

شیخ ابوبکر البغدادی (حفظه الله) می‌فرماید: « و قد عقدنا العزم بعد استخارة الله تعالى واستشارة من نثق بدينهم وحكمتهم على المضيّ بمسيرة الرقيّ بالجماعة متجاوزين كل ما سيقال ، فإن رضـا الله فوق كل شيء وإن أصابنا ما أصابنا لأجل ذلك فنعلن متوكلين على الله إلغاء اسم "دولة العراق الاسلامية " وإلغاء اسم " جبهة النصرة " وجمعهما تحت اسم واحد " الدولة الإسـلامية في العراق والشـام " و كذلك توحيد الراية راية الدولة الإسلامية راية الخلافة إن شاء الله»..

«پس از اسـتخاره نمودنِ الله متعال و مشـورت گرفتن از کسـانی که به دینداری و حکمتشان اطمینان داریم، تصمیم خود را بر این گرفتیم برای ادامه راه مان در توسعه جماعت، به هر آنچه گفته خواهد شـد توجهی نکنیم، زیرا رضـایت الله متعال بالای

---

۱ . ویدئوی آن
https://drive.google.com/file/d/0B0W96_z04lasalBjX0QwNTFMaG8/view

هر چیزی است اگرچه بدین خاطر مصیبت‌هایی دچارمان خواهد شد. با توکل بر الله اعلام می‌کنیم نام دولت اسلامی عراق و جبهه نصره را الغا نموده و هردو را زیر یک اسم به نام دولت اسلامی در عراق و شام جمع می‌گردانیم»[1]

اما خیانت امیرت جولانی را ببین ای شیخ محیسنی و ببین چگونه خیانت کرده و چه می‌گوید: «وإني لأستجيب إذن لدعوة البغدادي -حفظه الله- بالارتقاء من الأدنى إلى الأعلى، وأقول: هذه بيعة من أبناء جبهة النصرة ومسؤولهم العام، نجدِّدها لشيخ الجهاد الشيخ أيمن الظواهري -حفظه الله-، فإننا نبايع على السمع والطاعة في المنشط والمكره، والهجرة والجهاد، وألا ننازع الأمر أهله، إلا أن نرى كفرًا بواحًا لنا فيه من الله برهان. وستبقى راية الجبهة كما هي لا يغير فيها شيء، رغم اعتزازنا براية الدولة ومن حملها ومن ضحى وبذل دمه من إخواننا تحت لوائها».

ترجمه: «وبنابر این، من دعوت بغدادی حفظه الله را اجابت می‌کنم بر اینکه از پایین به بالا صعود نمود و می‌گویم این بیعتی است از طرف فرزندان جبهه نصره و مسئول عام آن، این بیعت را برای شیخ جهاد شیخ ایمن الظواهری حفظه الله تازه می‌نماییم. بنابر این، ما به او بر سمع و طاعت در آسایش و تنگنا و بر هجرت و جهاد بیعت می‌دهیم و اینکه در امر امارت دچار اختلاف و نافرمانی نگردیم مگر اینکه کفر بواحی (آشکار) را ببینیم که نزد الله متعال بر آن دلیل و برهان داشته باشیم و پرچم جبهه همانگونه که بوده خواهد ماند و چیزی در آن تغییر نمی‌کند؛ اگرچه ما در اوایل

---

۱ . ویدئوی آن
https://drive.google.com/file/d/0B0W96_z04lasMndESzZwS3Y4Qlk/view

پرچم دولت اسلامی را بالا نگه داشته ایم و کسانی از برادرانمان پرچم آن را حمل نموده و جانشان را زیر آن فدا کرده‌اند».[۱]

آری ایشان سرباز امیرالمومنین البغدادی بود و شیخ بغدادی حفظه الله نصف بیت المال را به او داد و او را به یاری اهل شام فرستاد و پس از آن که جهاد شام داشت به سمت پیروزی نهائی صعود می‌نمود، این امیرت بود که بیعت با شیخ را شکسته و غدر نمود و اختلاف جماعت مسلمین را مسبب گشت و خون‌ها و ناموس‌ها بخاطر این کارش از سوی سربازان مطیعش ریخته شد. از یاد مبر که شیخ بغدادی نامه نگاشت به ظواهری که اگر بیعت این شخص را بپذیری فتنه‌ی بزرگی به راه می‌افتد و خون‌ها ریخته می‌شود. اما ظواهری نیز در این انشقاق و خیانت سهیم شده و بیعت این شخص خائن را می‌پذیرد.

ای شیخ محیسنی اکنون ما از تو می‌پرسیم کسی که بیعت بشکند حکمش چیست؟ کسی که دزدی بکند حکمش چیست؟ کسی که بر امیرش خروج کند حکمش چیست؟

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که پیامبر می‌فرماید:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ»[۲]

ترجمه: «روز قیامت برای هر عهدشکن و خائنی پرچمی نصب می گردد و اعلام می‌شود که این است پرچم خیانت فلانی».

---

۱ .ویدئوی آن
https://drive.google.com/file/d/0B0W96_z04lasMndESzZwS3Y4Qlk/view

۲ . صحیح مسلم

این نیز اعتراف ظواهری، بـه اینکه شـیخ ابوبکر البغدادی (حفظه الله) امیر جماعت جبهه النصـره (جبهه فتح الشام کنونی) است و او اصلاً آنان را نمی‌شناخته است مگر بخاطر ثنای شـیخ البغدادی بر آنان. شیخ ظواهری می‌گوید: «بدایة لابد أن أذکر جمیع المجاهدین والمسـلمین بفضـل دولة العراق الإسـلامیة فی التصـدی للمخطط الصـلیبی لاحتلال وتقسـیم قلب العالم الإسـلامی، وتصدیهم لتمدد الصفوی الرافضی المعتدی علی الشام والعراق وجزیرة العرب. ولا بد من أن نقر بالفضل لإخواننا فی دولة العراق الإسلامیة وعلی رأسـهم أمیرهم فضـیلة الشـیخ أی بکر البغدادی فی إمداد الجهاد فی الشام بخیرة الرجال وإیثارهم بالأموال علی شدة ما یعانون ویقاسون. بل لقد أحببنا أحبابنا وإخواننا فی جبهة النصـرة من ثناء الشـیخ أبی بکر البغدادی وإخوانه علیهم وعلی أمیرهم الشـیخ أبی محمد الجولانی.

ترجمه: «در ابتدا بایسـتی تمام مجاهدین و مسلمین را به بزرگی دولت اسلامی عراق یاداوری کنم، در اینکه نقشـه‌های شوم صلیبی را که می‌خواست قلب جهان اسلام را پارچه پارچه و تقسـیم کند متوقف کرده و از بین برد و همچنین جلوی نقشـه‌های صفوی رافضی را که بر شام و عراق و جزیره عرب تجاوز نموده بگیرد. و بایستی به بزرگی برادرانمان در دولت اسـلامی عراق و در رأس آنان امیرشـان شـیخ بزرگوار ابوبکر بغدادی که به جهاد شام با بهترین مردان و بخشیدن مال به آنها کمک نموده‌اند اقرار نماییم؛ با وجود اینکه خودشـان در کمبود و سـختی به سـر می‌بردند و بلکه ما دوسـتان و برادرانمان را در جبهه نصره به خاطر تعریف و ثنای شیخ ابوبکر بغدادی و برادرانش از آنها و از امیرشـان شـیخ ابو محمد جولانی و به خاطر اعتماد و تزکیه ایشان دوست داریم».[۱]

---

۱ .ویدئوی آن
https://drive.google.com/file/d/0B0W96_z04lasMndESzZwS3Y4Qlk/view

اعتراف امیر بزرگترت را ببین که مانند تو دولت اسلامی را خطر بزرگ در جهاد شام نمی‌داند و ظواهری آن را از بهترین امور بر می‌شمارد.

از الله بترسید و توبه کنید از گناهانتان و بیائید تا شریعت را حکم قرار دهیم. امیرانت خیانت کردند، دزدی کردند، خون‌ها ریختند، ناموس مهاجرین مجاهد را اغتصـــاب کردند و تا به این حد این عمل زشت بود که فرماندهان لواء التوحید نتوانستند منکر آن شـــوند و بدین امر اعتراف نمودند و هزاران امر دیگر که شـــما در قبال مجاهدین مظلوم دولت اســـلامی انجام دادید و آن گاه از خودمان دفاع نمودیم، لقب خوارج را ساختید تا به این وسـیله ما را از بین ببرید. امیرانت هستند که خروج کرده‌اند و آن گاه مائیم که می‌شویم خوارج!.

در ادامه صـفاتی که محیسنی آنها را آورده است، در اینجا می آوریم و سپس به آنها پاسخ خواهیم داد.

## صفت اول: از اوصاف خوارج آن است که آنها مسلمانان را به بهانه مرتد شدنشان می‌کشند.

محیسنی می‌گوید: از اوصاف خوارج آن است که آنها مسلمانان را به بهانه مرتد شدنشان می‌کشند، همچنان که از کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم حدیثی متفق علیه بر می‌آید «الخوارج يقتلون اهل الاسلام» خوارج مسلمانان را قتل عام می‌کنند. و امام احمد می‌فرماید: خوارج از دین خارج گشته و شمشیرهایشان را بر امّت کشیده و ریختن خون و غارت اموال مسلمانان را حلال می‌دانند و ابن تیمیه می‌فرماید: خوارج ریختن خون اهل قبله را حلال می‌دانند چرا که معتقدند آنها مرتدند.

آیا این صفت در میان جماعت دولت اسلامی وجود دارد یا نه؟ به همین خاطر آنها فردی را که اکنون با شما صحبت می‌کند (خود شیخ محیسنی) را مرتد می‌دانند، اگر چه نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم. آنان بردارنتان را در جبهه النصره هر چند در راه خدا جهاد می‌کنند مرتد می‌دانند، برادرانتان در احرارالشام را مرتد می‌دانند، جیش الفتح را جیش الرده می‌نامند و ادلب و حلب را سرزمین دارالکفر می‌دانند نه سرزمین اسلام (دارالاسلام). این سخنان، چیز عجیبی نیست و بر کسی پوشیده نیست. همه آنها را می‌دانند. به همین خاطر اولین صفت خوارج تکفیر مسلمانان است. آیا ما آنها را تکفیر می‌کنیم؟! نه آنان را تکفیر نمی‌کنیم، چرا؟ چون قضیه اینگونه نیست که من با فردی اختلاف پیدا کرده ام و او مرا کافر خواند و من نیز او را کافر بخوانم. نه اصلاً این گونه نیست. ما در اینجا نواقضی برای اسلام داریم که طبق آنها عمل می‌کنیم، قضیه دشمنی و خصومت نیست. بین ما و جماعت دولت اسلامی هم خصومتی نیست. حتی بنده که اکنون با شما صحبت می‌کنم، در پیشگاه خدایی که جز او معبودی نیست سوگند یاد می‌کنم که شش ماه سعی کردم که میان آن‌ها و مردم صلح

ایجاد کنم. آنها بنده را یکی از علماء و مشـــایخ می‌پنداشـــتند و وقتی که اختلافات به خون و خونریزی کشـــید و به آنها اعتراض کردم، گفتند شـــما مرتدید!! پس بر این اساس اولین صفت خوارج قتل و کشتار مسلمانان بی گناه است.

**پاســخ**: شیخ محیسنی در این جا چند ادعا را مطرح ساختید که ان شاء الله ما و شما آن را به میزان و منهج شرعی می‌بریم و با واقعیت‌های شام تطبیق می‌دهیم. شما چند مسئله را در این صفت اول بیان نمودید که لازم است که در مورد آن سخن بگوئیم: نخســت: مرتد دانســتن مســلمین. در ثانی: مســئله کشــتن اهل اســلام به بهانه مرتد شــدنشــان. ثالثاً: مسئله دارالاسلام و دارالکفر و کافر دانستن مسلمینی که در دارالکفر هستند. رابعاً: مسئله مبادره و صلح.

### ۱. مرتد دانستن مسلمین

این یک کذب بســیار بزرگ بر دولت اســلامی اســت و هیچ گاه دولت اسلامی عموم مســلمین را مرتد ندانســته است. ببینیم امراء دولت اسلامی در مورد این سخن که آیا آنان عموم مسلمین را مرتد می‌دانند چه فرموده‌اند:

ابوعمر البغدادی رحمه الله در صــوتی منتشــر شــده به این دروغ پاســخ می‌گوید و می‌فرماید: «و قد رمی الناس بالأکاذیب کثیره لا اصل لها فی عقیدتنا فدعوا اننا نکفر عوام المسلمین و نستحل دماءهم و اموالهم و نجبر الناس علی الدخول فی دولتنا بالسیف».[1]

ترجمه: «مردم بر ما دروغ‌های بســیاری بســته‌اند که هیچ اصــلی در عقیده ما ندارد و ادعا دارند که ما عوام مســلمانان را کافر دانســته و خون و مالشان را حلال می‌دانیم و مردم را با زور شمشیر به دولتمان وارد می‌کنیم».

۱. https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924 زمان:۱:۱۳دقیقه

شـــیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله دربارەی این شـــبهه که می‌گویند دولت اســـلامی موجب ذلت مسـلمین شـده و مسـلمین را تکفیر می‌کند و خونشان را حلال می‌داند پاســـخ می‌دهند و می‌فرمایند: «و اما نحن: فلا یسـعنا الا ان نقول لکم: الدم الدم، الهدم الهدم، انما نحن نقاتل فی سبیل الله، و ابتغاء مرضـاه الله. و لا نخشی فیه لومه لائم. و قد انبرینا لنصرتکم منذ ان اشتد الابتلاء بکم، ولم ندخر لذلک جهدا. و لن ندخر ان شاء الله. و لن نبرح عن بذل ما بوسـعنا ان شـاء الله. فایاکم ان یوثر علیکم الاعلام المخادع، ولن تجدونا ان شاء الله: الا ارحم الناس بکم، و اشدهم علی اعدائکم، فهذه حقیقتنا، و حسبنا ان الله یعلمها، حسبنا ان الله یعلم اننا سعینا بکل صـدق و اخلاص لنحمی المسـلمین، و نذوذ عن اعراضـهم، و نصـون دماءهم، فنتهم بین لیله و ضحاها: اننا نکفر اهلنا فی الشام، معاذ الله! و نستبیح دماءهم، کلا والله! حسبنا ان الله یعلم: نا حرصـنا علی امن و سلامه اهلنا فی الشـام، و اننا الوحیدون من تحمل علانیه عبء مقاتله عصـابات قطاع الطرق، و ملاحقه اللصوص و القتله، فقتلهم بین لیله و ضحاها: اننا قتله لاهلنا فی الشام، و اصحاب المقابر الجماعیه لهم، و لا حول ولا قوه الا بالله. حســبنا ان الله یعلم اننا ما دخلنا قریه او حیا او شــارعا: الا و امن فیه المسـلمون علی اموالهم و انفسـهم و اعراضـعن و فر منهم لصـوص و قطاع الطرق و المجرمون و نتهم بین لیله و ضـحاها اننا نروع المسـلمین و نستبیح حرماتهم»[1]

---

۱ . سـاعـت۱ و ۳۶دقیقـه.. دانلود فـایـل صـوتی بـه اسـم [واللـه یعلم وأنتم لا تعلمون].
http://en.savefrom.net/#url=http://youtube.com/watch?v=zxHWyq47pv4&utm_source=youtube.com&utm_medium=short_domains&utm_campaign=www.ssyoutube.com

ترجمه: «ما تنها به شـما این را می‌توانیم بگوئیم خون در برابر خون، نابودی در برابر نابودی، ما تنها در راه الله و برای بدست آوردن رضایت وی می‌جنگیم و در راه او از سرزنش کسی نمی‌ترسیم، از همان هنگام که ابتلا و امتحان بر شما شدت گرفت برای یاریتان وارد عمل شـدیم، و برای آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکرده ایم، و ان شاء الله هرگز کوتاهی نخواهیم کرد و ان شاء الله پیوسته آنچه در توان داریم خواهیم بخشید. آگاه باشـید که رسـانه‌های حیله گر بر شما تاثیر نگذارند و ان شاء الله ما را نخواهید دید مگر اینکه از همه نسبت به شما مهربان تر و از همه نسبت به دشمنانتان شدیدتر خواهیم بود و این است حقیقت و راستی ما، الله برایمان کافی است که این موضوع را می‌داند. و تنها الله برایمان کافی است که می‌داند ما با تمام راستی و اخلاص تلاش نمودیم تا از مسـلمانان پاسـداری نماییم و از ناموسـشـان دفاع کرده و خونشـان را محفوظ نگه داریم، با وجود این شب و روز ما متهم هستیم به اینکه اهل مان در شام را کافر می‌دانیم، پناه بر الله. و خونشان را مباح می‌دانیم به الله قسم که چنین نیست. برایمان کافی است که الله می‌داند ما بر سلامت و امنیت اهلمان در شام بسیار حریص هسـتیم و ما تنها کسـانی هسـتیم که بار مبارزه با باندهای دزد و راه گیر را به دوش کشـیـدیم و نیز دنبـال نمودن دزدان و قاتلان را و با وجود این شـب و روز متهم می‌شـویم که ما قاتلان اهلمان در شـام هستیم و از آنها گورهای دسته جمعی ساخته ایم و لا حول ولا قوه الا بالله. برایمان کافی اسـت که الله می‌داند ما به هر روسـتا یا منطقه یا شـهری وارد شـده ایم مسلمانان آنجا بر مال و جان و ناموس خود در امان بوده‌اند و دزدان و راهگیران و جنایتکاران از آنجا فرار کرده‌اند با وجود این شـب و روز متهم می‌شـویم که ما مسـلمانان را به وحشـت می‌اندازیم و حریم شـان را مباح می‌دانیم».

شـیخ ابو محمد العدنانی الشـامی (تقبله الله) سـخنگوی دولت اسـلامی در صـوتی فرموده‌انـد: «اما قولکم أن دولـة الإسـلامية تکفر من یقول لا اله الا الله و تسـتبیح دماء المعصـومین، فقد کذبتم والله، فان الدوله لا تکفر الا من کفره الله و رسوله و لیس کل من قال لا اله الا الله معصـوم الدم حتی و أن صـام و صـلاه و زعم انه المسـلم،ألم تعلم أن المنـافقین في درک الأسـفـل من النار مع انهم یقولون لا اله الا الله بل یقیمون الصـلاه و یؤتون الزکاه و یصومون و یحجون و یتصدقون بل ویجاهدون؟ بل هم مع ذلک کله تحت آل فرعون فی درک الأسفل من النار.ألم تسمع ما قصه الله تبارك و تعالي علینا من نبأ بلعام و ضـرب له مثلاً بالکلب، معنا معه من علمه فضلا عن اسم الله الأعظم و کم من بلعام فی زماننا؟»[1]

ترجمه: «اما این گفته شما که دولت اسلامی کسی را که لا اله الا الله می‌گوید تکفیرش کرده و خون بی‌گناهان را مباح می‌داند، سوگند به الله که دروغ گفتید. دولت اسلامی تنها کسـی را تکفیر می‌کند که الله و رسولش او را تکفیر نمایند و اینگونه نیست که هرکس لا اله الا الله بگوید خونش معصـوم و محفوظ اسـت حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسـلمان اسـت. مگر نمی‌دانید که منافقان در پایین ترین طبقـه جهنم‌اند در حالی که لا اله الا الله هم می‌گویند و بلکه نماز می‌خوانند و زکات هم می‌پردازنـد و روزه گرفتـه و حج می‌رونـد و صـــدقه می‌دهند و بلکه جهاد هم می‌کنند[2] و با وجود همه اینها پایین تر از آل فرعون در پایین ترین طبقه جهنم هستند. آیا نشـنیده‌اید که الله تبارک و تعالی داستان بلعام بن باعورا را برای ما نقل می‌کند و

۱ . ساعت ۱ و ۹دقیقه https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924

۲ . منافقین به جهاد می‌رفتند بعضـاً، اما در هنگام قتال و یا نزدیک شـدن به آن، میدان را برای مسـلمین به بهانه‌های مختلف خالی می‌کردند و بدانان پشـت می‌کردند . به همین خاطر از صـفات منافقینی که ادعای اسلام داشتند این بود که به جهاد واقعی نمی‌رفتند.

او را به سگ تشبیه می‌کند با وجود این همه علمی که داشت به علاوه اسم اعظم الله را نیز می‌دانست و در زمان ما چندها امثال بلعام وجود دارند»؟

**۲. محیسنی می‌گوید که دولت اسلامی اهل اسلام را قتل عام می‌کند به بهانه مرتد شدنشان.**

می‌گوئیم ای شیخ این سخن شما صحیح نیست. پاسخ شما را از سه وجه می‌دهیم. نخست از جنبه تحلیلی در مورد وقائع شام، و دوم از نظر شرعی و سخنانی در مورد مرتد، و سوم از سخنان امراء جهادی دولت خلافت اسلامی.

**وجه اول: جنبه‌ی تحلیلی در مورد وقائع شام**: ای شیخ آیا بشار اسد و روافض مشرک اهل اسلامند؟ ای شیخ باز هم به یادت بیاور که شیخ بغدادی بود که برای کشتن اهل شرک و دفاع از مسلمین جبهه نصره را به شام فرستاد تا اهل اسلام را حفظ کند و اهل شرک و بت پرستی امثال بشار اسد و روافض مشرک را ساقط گرداند. ای شیخ به یاد بیاور روزهائی را که انقلاب شکست می‌خورد و شیخ بغدادی بود با ارسال نیرو و تجهیزات آن را نجات داد.ای شیخ اهل اسلام شما کیستند؟ آیا جیش الحر را اهل اسلام می‌دانی در حالیکه با طواغیت جهانی دست در دست هم گذاشته و عملیات‌های درع الفرات و چندین عملیات دیگر را برای آنان انجام می‌دهد؟ آیا جیش الاسلام و فیلق الشام و احرار الشام را که طواغیت آل سلول و آمریکا آنان را از لیست تروریستان بیرون آورده‌اند و از آنان اعلام رضایت کرده‌اند اهل اسلام می‌دانی؟ آیا نمی‌دانی که یهود و نصارا از کسی و چیزی راضی نمی‌گردد مگر اینکه مانند آنان باشی. الله می‌فرماید:

﴿وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعْدَ الَّذِي جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ﴾ (بقره ۱۲۰)

«و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد، تا اینکه از آیین آنان، پیروی کنی. بگو: همانا هدایت خدا، تنها هدایت است، و اگر از خواسته ها و آرزوهای آنان پیروی کنی، بعد از اینکه دانشی به تو رسیده است، هیچ سر پرست و یاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود».

مثلاً به این خبر وزارت خارجه آمریکا دقت کن‌ای شیخ. از زبان مرتدین اخبار کافران و بشارت آنان را در مورد احرارالشام بشنو..




«الخارجيه الامريکيه: احرارالشام ليست إرهابية و تشارك في مفاوضات السلام ضمن وفد المعارضة و نقدم الدعم الاستخباراتی للمجموعات المسلحه سوريا»[1].

ترجمه: «احرارالشام تروریست نیست و در گفتگوهای صلح در ضمن هیئت مخالفین مشارکت می‌کند، و پشتیبانی اطلاعاتی خود را به مجموعه‌های مسلح سوریه تقدیم می‌کنیم».

---

۱ . شبکه الجزیره تاریخ ۲۴می۲۰۱۶ ساعت ۱:۱۸دقیقه.

یا این را مشـــاهده بفرما که چگونه آمریکا از اینکه احرارالشـــام مســـلمانت و جیش الاسلام مسلمانت را ارهابی و ترویست بنامند، عصبانی می‌شود و با درخواست روسیه مخالفت می‌کند که آنها را در لیست گروه های تروریستی قرار بدهد:




الجزيرة - عاجل
@AJABreaking

عاجل | واشنطن تعارض الطلب الروسي بتصنيف #أحرار_الشام وجيش الإسلام تنظيمين إرهابيين

ای شـیخ کسـانی که کفار از آنان راضـی شده‌اند را مسلمین می‌دانی؟ آیا همین فیلق الشام و احرارالشام که هم پیمانان جبهه النصره (جبهه فتح الشام) هستند همان کسانی نیستند که در دادگاه دارالعدل حوران در درعا حکم بغیر ما انزل الله را امضا کردند؟



دار العدل في حوران

المحكمة المركزية

بسم الله الرحمن الرحيم

## بيان اعتماد القانون العربي الموحد

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين ، أما بعــــد ...

تحقيقًا للعدل ، وسعيًا لمؤسسة قضائية راسخة ، ولتنظيم أفضل للإجراءات والأحكام القضائية فقد قرر مجلس الإدارة ولجنة التطوير في دار العدل اعتماد القانون العربي الموحد مرجعًا عامًا للقضاء في المحكمة ، وذلك للاعتبارات والمصالح التالية :

١- المصلحة الشرعية : فهذا القانون إنما قُصد بوضعه موافقة أحكام الشريعة ، والغالب الأعم على مواده أنها مستمدة من الفقه الإسلامي وأقوال أهل العلم ، عدا مواد قليلة انتقدت عليه لا تؤثر على مجمل القانون. فكان في الأخذ به تقريب لأحكام الكتاب والسنة وتسهيل للتعامل معها.

٢- مصلحة تقنين الأحكام : فالتقنين وإن كان من المسائل الاجتهادية التي يسوغ فيها الخلاف إلا أن الواقع القضائي الحالي في سوريا يرجح العمل به ، ذلك أن ترك القضاء لاجتهادات القضاة سيؤدي إلى ازدواجية في الأحكام ، ولأنه من العسير على القضاة النظر في الكتاب والسنة وفي بطون الكتب الفقهية والقضائية ، والاجتهاد في القضايا التي تعرض لهم ، فكان الواجب الالتزام بقانون يسهل عليهم ممارسة القضاء .

٣- بسبب عدم حصول التمكين المعتبر شرعًا ، وبسبب الحرب وحال الاضطراب التي تمر بها البلاد ، وبسبب ضيق العيش وتفشي الجهل والفساد المتراكم على العباد ، فإن المصلحة الشرعية تقتضي تأجيل إقامة بعض الحدود ، والتحري واعتماد ما يناسب من العقوبات التعزيرية الرادعة ، مع تنبيه القضاة على ربط الأقضية بمقاصد الشريعة وأدلتها ومعانيها ، لتكون أقرب إلى الحق والعدل ، ومع إفساح المجال للقاضي في العقوبات التعزيرية وخاصة في القضايا الحادثة والنوازل والمستجدات .

٤- المصلحة الإدارية التنظيمية :

ففي القانون العربي الموحد الكثير من تنظيم الجوانب الإجرائية للقضاء منذ دخول القضية إلى المحكمة وحتى صدور قرار الحكم ، وتنظيم عمل المحاكم المختصة .

وعليه : وبعد استفتاء العديد من العلماء وطلبة العلم وعلى رأسهم المجلس الإسلامي السوري ، بعد الأخذ بالملاحظات التي ذكرتها هيئة الشام الإسلامية ، فقد جرى

اعتماد القانون العربي الموحد مرجعًا عامًا في دار العدل في حوران

هذا وإنا لنأمل أن يكون لهذه الخطوة أثرها الطيب - بإذن الله - في حصانة القضاة ومؤسسة القضاء ، وفي تنظيم القضاء والسير به قدمًا نحو إقامة العدل ورد المظالم إلى أصحابها .

والله الموفق .

دار العدل في حوران



حــــوران في /١٩/١/١٤٣٧/ هـ

الموافق /٣٠/١٠/٢٠١٥/م

آیا همین فیلق الشام نیست که طاغوت آل سلول را می‌ستاید و آشکارا به نوکری خود برای کفار افتخار می‌ورزد؟




# بيان

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله الكريم .
وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

إنطلاقاً من عمق العلاقة الأخوية الصادقة بين سورية الشعب والثورة ، والمملكة العربية السعودية حكومة وشعباً ، واستجابة لما يمليه علينا الواجب العربي والإسلامي في الوقوف إلى جانب المملكة العربية السعودية التي لم تتأخر يوماً عن دعم قضايا العرب والمسلمين , واستجابة لاستحقاقات المرحلة الحاسمة في تحقيق مصلحة الأمة في مواجهة المشروع الطائفي التفتيتي الذي يقوده النظام الإيراني وما يمثله ذلك من خطر على الأمة برمتها .

فإننا في فيلق الشام .. نعلن مساندتنا الكاملة ، وتأييدنا الراسخ ، ووقوفنا بكل الحزم والقوة ، إلى جانب المملكة العربية السعودية ، بقيادة خادم الحرمين الشريفين ، الملك سلمان بن عبد العزيز آل سعود ، في التصدي لقوى الغطرسة والشر والفساد ، التي تكالبت على اليمن السعيد , والتي تجرأت على أرض الحرمين الشريفين ، لصالح مشروع صفوي تقسيمي خارجي بغيض .. مؤكدين أن هذا المشروع الطائفي ، يهدف إلى تفتيت الأمة ، وإضعاف قوتها ، والسيطرة على مقدراتها ، واحتلال مقدسات المسلمين في مكة المكرمة والمدينة المنورة .. الأمر الذي لن نسمح بحدوثه أبداً مهما كانت الظروف .. فقد قمنا بتجهيز ألفي مقاتل من أبطال فيلق الشام ليكونوا تحت إمرة خادم الحرمين الشريفين الملك سلمان بن عبد العزيز آل سعود ليدافعوا عن بلاد الحرمين الشريفين ويدحروا أعداء الأمة من أذناب إيران وأذرعها في اليمن الشقيق وذلك انتصاراً للحق ووفاءً لمن وقف ودعم الشعب السوري المناضل وإننا إذ نتبري دفاعاً عن مقدسات الأمة ، عبر مساهمتنا المتواضعة بألفي مقاتل ، من خيرة أبناء بلاد الشام ، فإننا نهيب بدول منظمة التعاون الإسلامي ، أن تهب للوقوف في وجه المشروع الصفوي، وأن تشمر عن ساعد الجد ، لوضع حد لكل من تسول له نفسه أن يعتدي على حرماتنا ومقدساتنا . إن غطرسة إيران وأذنابها ، لن يردعها إلا الحزم، ولن توقفها إلا لغة الحزم ، وهذا ما نحن فاعلوه بكل قوة وحزم. سائلين الله تعالى النصر والثبات.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

فيلق الشام

٢٥/ رجب /١٤٣٦ هـ الموافق ١٤/ ٥/ ٢٠١٥

اینان هستند اهل اسلامت؟ اهل اسلامت به حکم غیر خدا راضی می‌گردد؟؟ کفار از او راضی می‌شوند؟ مسلمین دولت اسلامی را می‌کشند؟ اهل اسلامت جبهه النصره‌ای است که خیانت کرده و هم پیمانانش کفرهای متعددی انجام می‌دهند؟ دولت اسلامی تا ۲سال بعد از اعلانش هم آنان را تکفیر نکرد و ناصح آنان بود، اما زمانی که کفرشان آشکارتر می‌شد و نصیحت به گوششان بدهکار نبود، با ادلّه‌ی قطعی آنان را تکفیر کرد. باز هم ببین فیلق الشام که هم پیمانان شما و احرارالشام هستند چه عملی انجام داده‌اند.

ثنا و ستایش برای طواغیتی که صدها جنایت بر علیه مسلمین انجام داده و کفار آمریکا و غرب را بر خاک اسلام چیره کرده‌اند حکمش چیست؟ ببین هم پیمانان مسلمانت را چگونه برای طاغوت قطر خلیفه بن حمد آل ثانی تعزیه خوانی می‌کنند و نوکر بودنشان برای طواغیت عربی آشکار می‌کنند..این است اهل اسلامت؟ این اهل اسلامت بودند که با اغتصاب زنان مجاهدین مهاجر و غدر و خیانت و هم پیمانی با کفار و طواغیت بر علیه مسلمین ما را کشتند و اهل بت پرستی و بشار و روافض را به حال خود گذاشتند و اینگونه جهاد شام سیر قهقرائی به خود گرفته است.




بسم الله الرحمن الرحيم

# بيان تعزية

"يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ , ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً , فَادْخُلِي فِي عِبَادِي , وَادْخُلِي جَنَّتِي"

بمزيد من التسليم والرضا بقضاء الله تعالى وقدره تلقينا نبأ وفاة
سمو الأمير الأب الشيخ خليفة بن حمد آل ثاني رحمه الله تعالى
الأمير المؤسس ورائد إعلان استقلال دولة قطر الشقيقة

وإننا في فيلق الشام إذ نرفع تعازينا القلبية لسمو الأمير حمد بن خليفة آل ثاني ولسمو الأمير تميم بن حمد آل ثاني حاكم دولة قطر الشقيقة سائلين المولى تعالى الرحمة والمغفرة وعالي المنزلة للأمير الراحل والصبر والسلوان لذويه خاصة وللشعب القطري عامة ..
وإنا لله وإنا إليه راجعون .

فيلق الشام
القيادة العامة



ای شیخ اهل اسلامت کیست؟ دقیقاً ما را بگو اهل اسلامت کیست؟ آیا نیروهای کورد ملحد در سوریه هستند؟ آنانی که روزانه صدها مسلمان را می‌کشند. آیا شما سپاه قدس و نیروهای نجباء عراق رافضی و حزب الشیطان را اهل اسلام می‌دانی و ما بخاطر کشتن آنان خوارجیم! ای شیخ آیا روسیه خبیث و بشار اسد و روافض مدافع حرم اهل اسلامت هستند؟ فکر نکنم مسلمان صاحب عقلی وجود داشته باشد و ypg و قوات سوریه دموکراتیک و روافض و سپاه قدس و حزب الشیطان رافضی و بشار اسد را مسلمان بداند و به حجت اینکه ما به شام برای جنگ آنان رفته باشیم خوارج بداند.

اما شاید منظورت از اهل اسلام، فصائل مخالف دولت اسلامی هستند! ما در مورد آنان به صورت تفصیلی در جاهای دیگر به کفریات و نواقض آنان سخن می‌رانیم. ولی سوالی از شما داریم؛ قبل از آنکه اسناد را نشان دهیم. مرتکب نواقض اسلام و هم پیمان شدن با کفار و عدم تحاکم شریعت حکمش از دیدگاه اسلام چیست؟

مشکل می‌دانی چیست؟ این است که هر چیز را در جای خود به کار نبریم. مثلاً مسلمان را مسلمان ندانسته و مرتد را مرتد و طاغوت را طاغوت و کافر را کافر و... پس ای شیخ احساسات را کنار بگذار و شرعی سخن بگو و در دین احساس را دخیل نکن و تسلیم شریعت باش.

تو گفته‌ای اهل اسلام را به بهانه مرتد شدنشان می‌کشند. اولاً ذکر کردیم که عموم مسلمین از دید ما اهل سنت و جماعت کافر نیستند و در ثانی منظورتان اگر فصائلی چون جبهه النصره (جبهه فتح الشام) است و یا احرارالشام و جیش الفتح و امثالهم است که باید بگوئیم که جریان ابوبکر صدیق رضی الله عنه و صحابه را در قبال مرتدین به یادت می‌آوریم که با وجود اینکه نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، جهاد

می‌کردنـد، حج می‌رفتند و حتی برخی از آنان قلباً و زباناً به زکات معترف بودند، اما فقط مانع از دادن زکات بودند و ابوبکر صـدیق رضـی الله عنه در برابر آنها تعارفی نداشت و با آنان به قتال پرداخت و آنان را مرتد نامید و صحابه همگی بر نظر ابوبکر صـدیق رضـی الله عنه بودند و بر این امر اجماع داشـتند. پس این احساس به ظاهر زیبا و به ظاهر مصلحت نگرانه را به کنار بگذار و بر اساس منهج اسلام سخن بگو و در مسئله‌ی دین مصلحتت را کنار بگزار و تعارف را در آن دخیل نکن.

ثالثاً ابتدا این فصـائل بودند که با دولت اسـلامی به بهانه برچسـب دروغین خوارج جنگیدند و آنان را کشـتند. پس با این اوصـاف بایسـتی گفت این فصـائل بر اساس مبانی محیسنی خوارج هستند؟ اعتراف حسان عبود از رهبران جبهه اسلامیه در شبکه اورینت نیوز در سـال ۲۰۱۴ را بشـنو که می‌گوید ما آغازگر جنگ با دولت اسـلامی بودیم و می‌گویـد ما در ابتدای امر با آنها جنگیدیم و.. و این امر معروف اسـت در داخل. «وقاتلوها و.. و هذا الأمر معروف فی الداخل».



**وجه دوم:** جناب محیسنی گویا فراموش کرده‌اید که ممکن است یک مسلمان با یک سری اعمال و گفتار و عقاید، مرتد گردد و از اسلام خارج شود. در اینجا لازم است نواقض مجاهدین فی سبیل الطاغوت را به شما خاطر نشان سازیم و از شرع یک سری قواعد را به شما یادآوری نماییم.

نخست: از نواقض آشکار در اسلام این است که هم پیمان کفار و مرتدین گردی و بر ضد مسلمین مستقیم یا غیر مستقیم هم پیمان شوی و مظاهره انجام دهی. در مسئله‌ی مظاهره اختلافی وجود ندارد که انجام آن از سوی مسلمان موجب ارتدادش می‌شود؛ ولی در مورد استعانت در بین علماء در مورد برخی موارد آن اختلافاتی موجود است. این ناقض، ناقض هشتم در اسلام است و هرکس مرتکب آن شود، از اسلام خارج شده و حکم مرتد بر او جاری می‌گردد. الله می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ۝٥١﴾ . [المائدة: ٥١]

«و هرکس از شما آنان را (یهود و نصاری ) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

شیخ سلیمان علوان (فک الله اسره) از علمای زندانی در دولت طاغوتی آل سلول مرتد، می‌فرماید: «وقد حكى غيرُ واحدٍ من العلماء الإجماع على أن مظاهرة الكفار على المسلمين ومعاونتهم بالنفس والمال ... والبيان كفر وردة عن الإسلام قال تعالى: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِين﴾.

ترجمه: «و براستی که از علما به اجماع حکایت شده است بر اینکه هم پیمانی(یاری) با کفار بر علیه مسلمین و همکاریشان با جان و مال و بیان، کفر و ارتداد از اسلام

است. الله می‌فرماید: و هرکس از شما آنان را (یهود و نصاری ) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است، بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله می‌فرماید: «أما الكفار الحربيون فلا تجوز مساعدتهم بشيء، بل مساعدتهم على المسلمين من نواقض الإسلام لقول الله عز وجل ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾» [1].

ترجمه: «اما کفار حربی پس کمکشان جائز نیست با چیزی، بلکه کمکشان بر علیه مسلمین از نواقض اسلام است. الله می‌فرماید: و هرکس از شما آنان را (یهود و نصاری ) دوست گیرد، براستی که خود از آنان است».

انواع و شکل‌های مظاهره می‌تواند به اشکال زیر باشد:

۱- الإعانة لهم على المسلمين بالنفس أو المال أو السلاح.

۲- الدفاع عنهم، أو عن مبادئهم باللسان أو القلم.

۳- التجسس على المسلمين بدافع الرغبة في تيسير انتصار الكفار على المسلمين[2]

یک: کمک به آنها بر علیه مسلمین با جان یا مال یا سلاح. دوم: دفاع از آنان با زبان یا قلم یا سلاح. سوم: جاسوسی برایشان بر علیه مسلمین در آسان نمودن پیروز شدن کفار بر علیه مسلمین.[3]

---

۱ . فتاوى إسلامية الفتوى رقم ۶۹۰۱.

۲ . مجلة البحوث الإسلامية - مجلة دورية تصدر عن الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد۱۵۷/۸۷.

۳ . بحث مفصل پیرامون استعانت و مظاهره را در این کتاب دنبال نمائید: حکم کمک گرفتن از مشرکین در جنگ . گردآورندگان: مجاهد دین و اوربان موحد الکردی. سال نشر: ۱۳۹۵هجری شمسی-۱۴۳۷قمری.

پس دقت بفرمائید که مسلمانی ممکن است ادعای اسلام بکند، ولیکن در همان حال با عملی یا قولی یا عقیده‌ای دچار ارتداد و خروج از اسلام گردد.

جناب محیسنی این ما نیستیم که:

۱. با ترکیه طاغوت و اردوغان سکولار اخوانی هم پیمان شدیم و از مرزهای آنها و با کمک آنان وارد جرابلس شـــده و راعی را توپ باران کردیم و چندین مجاهد دولت اسـلامی را شـهید سـاختیم. آیا ترکیه طاغوت که هم پیمان فصائلی چون فیلق الشام، سـلطان مراد، جیش الحر و... اسـت، هم‌پیمان احرارالشـام نیسـتند؟؟ و آیا احرار هم هم‌پیمان شما نیستند؟

۲. این ما نیستیم که شبکه‌ی الجزیزه در بهار سال ۲۰۱۶ماه اردیبهشت اعلام نمود که ترکیه برای جنگ با گروههای مرتد کورد ۵۰۰ سرباز جبهه النصره را از مرز ترکیه به سـوریه بعد از تدریبات لازم وارد خاک سوریه برای برخورد با گروههای مرتد کورد به سـوی اعزار و زیاده طلبی‌های کوردهای ملحد ypg راهی نموده اسـت. این هم پیمانی و یاری طواغیت برای سربازانتان برای چیست؟

و چندین نمونه دیگر از این موارد که اگر کسـی اندکی تحقیق کرده باشـد مشـاهده می‌کند که فصائل مخالف دولت اسلامی در نواقض اسلام داخل شده‌اند. البته فصائلی هم هسـتند که هنوز در این مظاهره وارد نشـده‌اند و مخالف دولت اسلامی‌هستند اما مرتـد نشـــده‌انـد، امثـال کتـائب جندالاقصـــی. آیا شـــما هم می‌مردید که اگر با ما نمی‌جنگیـدیـد و بـا کینـه تـان نمی‌رفتید و از طواغیت و هم پیمانان مرتدتان کمک بگیرید تا نور خلافت را بخاطر کینه‌های احمقانه خاموش کنید.

۳. این ما نیستیم که آمریکا و کفار و مشرکین ما را از لیست تروریست‌ها (مسلمانان) خارج سـاخته‌اند و از ما راضـی گشته‌اند. بلکه این احرار الشام و فیلق الشام است و دیدید که از نمونه‌های مظاهره این است که تجسس برای کفار برعلیه مسلمین انجام

بدهی و نشان دادیم که آمریکا احرارالشام را پشتیبانی اطلاعاتی و جاسوسی می‌کند و طبیعی است در قبال این کارش او نیز خواسته‌ای دارد و آن این است که احرار هم برای آنان جاسوسی کند. ولی جاسوسی چه کسانی؟ بی شک دولت اسلامی. آیا دولت اسلامی مسلمان نیست؟ آیا آمریکا هم کافر نیست؟ این است وضعیت هم پیمانان جبهه فتح الشام.. هم پیمان کسانی شده اند که با کفارند و بر علیه مسلمین یاری می‌رسانند.

دوم: از نواقض اسلام حکم نکردن به آنچه است که از سوی الله نازل شده است. الله می‌فرماید:

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [مائده: ٤٤]

« و هر که مطابق آیات الهی حکم نکند، آن‌ها واقعاً کافرند»

امام ابن قیم می‌گوید: «ومنهم من تأول آیة ومن لم یحکم علی ترك الحكم جاحدا له وهو قول عكرمه وهو تاأويل مرجوح فإن جحوده كفر سواء حكم به او لم يحكم». [1]

ترجمه: «بعضی آیه را به این صورت تاویل کرده‌اند که منظور از (ومن لم یحکم) یعنی کسیکه حکمی را از روی انکار ترک کند که قول عکرمه بر این صورت است، اما این تاویل باطل است؛ چون انکار کردن حکم انسان را از دین خارج می‌کند؛ چه بدان عمل کند چه عمل نکند».

شیخ محمد بن ابراهیم هم می‌گوید: «لو قال من حكم القانون: انا اعتقد انه باطل فهذا لا اثر له كما لو قال احد : انا اعبد الاوثان و اعتقد انها باطله» [2]

---

۱ . (المدارج السالکین ۳۳۶/۲)

۲ . (فتاوی ۱۸۹/۶)

یعنی: «اگر کسی که حکم به قانون (غیر از اسلام) بکند و بگوید: من اعتقاد دارم که این قانون غلط و باطل است (ولی مجبورم) هیچ تاثیری (در کفرش) ندارد؛ چون مثل آنست بگوید من عبادت برای بت می‌کنم ولی آن بت را باطل می‌دانم».

و امام شنقیطی هم بر این رأی است و می‌گوید: «الظاهر المتبادر من سیاق الایات أن آیة (فاولئک هم الکافرون) نازلة في المسلمين لأنه تعالی قال قبلها مخاطبا مسلمی هذه الامة فلا تخشوا الناس و (الظالمون) في اليهود لأنه قال قبلها وكتبنا عليهم فيها اي توراه و (الفاسقون) في النصاری لأنه قال قبلها وليحكم اهل الانجيل بما انزل الله».[۱]

ترجمه: «آنچه که ظاهر و آشکار است از سیاق آیات این طور برداشت می‌شود که آیه (فاولئک هم الکافرون) در مورد مسلمانان نازل شده است، چون ماقبل آن بحث از مسلمانان امّت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌کند که می‌فرماید از مردم نترسید و آیه (الظالمون) در مورد یهود است چون ماقبل آن می‌فرماید و ما برای آنها در تورات نوشتیم و همچنین آیه (الفاسقون) در مورد نصاری است چون قبل از آن می‌فرماید اهل انجیل بدانچه الله برایشان نازل کرده است حکم کنند».

ذکر نمودیم که خود شما جناب شیخ در صوتی که در سال ۲۰۱۴ منتشر ساختی به تعطیل شریعت افتخار ورزیدی و حکم کردن به شریعت را تمسخر کردی و با لحنی استهزاء آمیز گفتی که «أين الشرع؟» شرع کجاست. نمی‌دانستیم کینه تان نسبت به دولت اسلامی به حدی است که حتی بخاطر اینکه شاید شما در نحوه‌ی اجرای بعضی حدود شرعی با آنان اختلاف داشته باشی، بیایی و شریعت را بخاطر این کینه کلاً استهزاء نمائی. و نشان دادیم که فصائلی که شما آنان را مسلمان می‌دانی آشکارا دادگاه‌هائی که حکم مدنی و بشری و قانون موحد عربی است را اجرا می‌کنند و

---

۱. (تفسیر الاضواءالبیان ۹۲/۲)

دادگاههایی مانند دارالعدل الحوران برپا کرده‌اید. آیا حکم نکردن به قرآن و سـنت حکمش چیست؟ آیا این قوانین یاسقی را کفر و ناقض اسلام نمی‌دانی جناب شیخ؟ اینان هستند متحدان شما و هم پیمانان مسلمانتان؟

امام ابن کثیر می گوید: «أَفَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ) (المـائده/ ٥٠) يُنْكِرُ تَعَالَى عَلَى مَنْ خَرَجَ عَنْ حُكْمِ اللَّهِ الْمُحْكَمِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ، النَّاهِي عَنْ كُلِّ شَرٍّ وَعَدْلٍ إِلَى مَا سِوَاهُ مِنَ الْآرَاءِ وَالْأَهْوَاءِ وَالِاصْطِلَاحَاتِ الَّتِي وَضَعَهَا الرِّجَالُ بِلَا مُسْتَنَدٍ مِنْ شَرِيعَةِ اللَّهِ، كَمَا كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْكُمُونَ بِهِ مِنَ الضَّلَالَاتِ وَالْجَهَالَاتِ مِمَّا يَضَعُونَهَا بِآرَائِهِمْ وَأَهْوَائِهِمْ، وَكَمَا يَحْكُمُ بِهِ التَّتَارُ مِنَ السِّيَاسَاتِ الْمَلَكِيَّةِ الْمَأْخُوذَةِ عَنْ مَلِكِهِمْ جِنْكِزْخَانَ الَّذِي وَضَعَ لَهُمُ الياسق ، وَهُوَ عِبَارَةٌ عَنْ كِتَابٍ مَجْمُوعٍ مِنْ أَحْكَامٍ قد اقتبسها من شَرَائِعَ شَتَّى: مِنَ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ وَالْمِلَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وغيرها، وَفِيهَا كَثِيرٌ مِنَ الْأَحْكَامِ أَخَذَهَا مِنْ مُجَرَّدِ نظره وهواه، فصارت في بينه شرعا متبعا يقدمونه على الحكم بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ كَافِرٌ يَجِبُ قِتَالُهُ حتى يرجع إلى حكم الله ورسوله، فَلَا يَحْكُمُ سِوَاهُ فِي قَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ».[1]

ترجمه: «در مورد « آیا آنها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسـی بهتر از خداوند، برای گروهی که یقین دارند، حکم می کند» (سـوره مائده/۵۰) الله متعال نهی کرده است که از حکم الله متعال که حکمی محکم و شامل تمام خیر است به حکم غیر از این احکام الهی از رای‌ها و نظریات و هوای نفس و اصطلاحاتی که افراد بدون مستند به شـریعت آن را بوجود می‌آیند در آیند، همانطور که اهل جاهلیت با اسـتفاده از ضـلالات و جهالات که با رای فاسـد و هوای نفسـانی خود بوجود آوده‌اند حکم

---

۱ . (تفسیر ابن کثیر۱۱۹/۳)

می‌کنند، یا همانطور که تاتار سیاسات اداری خود را از پادشاهاشان چنگیزخان گرفته‌اند که قانونی به اسم یاسق است که عبارت است از مجموعه‌ای از احکام برگرفته از تمام شریعت‌ها مثل یهود و نصاری و اسلام و غیر آن است و احکام زیادی در این قانون وجود دارد که فقط از نظریات نفسانی خودش است که این قانون را تبدیل به شرعی کرد و بر کتاب الله و سنت رسول اکرم مقدم کرد. پس هر کس از این قانون (یاسق) پیروی کند کافر است و واجب است با او قتال کرد تا اینکه به حکم الله متعال و رسول در بیایند و فرقی ندارد کسی در کمترین یا بیشترین حکم از اسلام فاصله گرفته‌اند».

امام ابن کثیر رحمه الله در جایی دیگر می‌گوید: «فمن ترک الشرع المحکم المنزل و تحاکم الی غیره من الشرائع المنسوخه کفر فکیف بمن تحاکم الی الیاسا و قدمها من فعل ذلک کفر باجماع المسلمین».[1]

ترجمه: «هر کس شرع محکم نازل شده اسلام را ترک کند و حکم به ادیان و شرائع منسوخه ببرد، کافر شده است؛ حالا چه رسد به حکم قانونی که مردم آن را درست کرده‌اند و بر شرع اسلامی مقدم کرده‌اند و هرکس این کار را انجام بدهد به اجماع تمام مسلمانان کافر شده است».

احمد شاکر رحمه الله می‌گوید: «ان الامر فی هذه القوانین الوضعیه واضح وضوح الشمس هی کفر بواح لا خفاء فیه و لا عذر لاحد ممن ینسب الی الاسلام کائنا من کان فی العمل بها او الخضوع لها او اقرارها».[2]

---

۱ . (البدایه و النهایه ۱۱۹/۱۳)

۲ . عمده التفسیر

ترجمه: «مسئله این قوانین ساخته شده به دست بشر واضح و آشکار است به همانندی نور خورشید است که کفر بواح و آشکار است و بر هیچ کس پنهان نیست و برای هیچ کس که منتسب به اسلام است عذری وجود ندارد هرکسی که باشد اگر به این قوانین عمل کند یا به این قوانین خضوع کند یا بدان اقرار کند (در هر صورت) کافر می‌شود».[1]

سوم: و بدان ای جناب شیخ صحابه بزرگوار با وجود اینکه بسیاری از مانعین زکات که حتی به واجب بودن زکات اقرار می‌کردند، باز هم تکفیرشان کردند و آنان را با وجود نماز خواندن، جهاد کردن، روزه گرفتن، حج کردن باز به صرف انجام یک عمل ارتدادی با منع زکات و ندادن آن به خلیفه، مرتد دانستند و با آنها قتال نمودند. امام ابوبکر صدیق و همگی صحابه بر قتال مرتدین اجماع داشتند. أبو عُبید القاسم بن سلاّم رحمه الله می‌فرماید: «فَلَوْ أَنَّهُمْ مُمْتَنِعُونَ مِنَ الزَّكَاةِ عِنْدَ الْإِقْرَارِ وَأَعْطُوهُ ذَلِكَ بِالْأَلْسِنَةِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ غيرَ أَنَّهُمْ مُمْتَنِعُونَ مِنَ الزَّكَاةِ كَانَ ذَلِكَ مُزِيلاً لِمَا قَبْلَهُ، وَنَاقِضًا لِلْإِقْرَارِ وَالصَّلَاةِ كَمَا كان إيتا الصَّلَاةِ قَبْلَ ذَلِكَ نَاقِضًا لِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْإِقْرَارِ».[2]

ترجمه: «پس اگر چنانچه آنها از پرداخت زکات ممانعت کنند، حتی اگر هم بدان اقرار کنند و با زبان هم بگویند (زکات را) اعطایش می‌کنیم و نماز را هم به پا دارند و فقط زکات را مانع باشند، آن قبلی‌ها زایل و نابود می‌گردد و از بین برنده اقرار و نماز آنان می‌شود، همچنانکه پشت نمودن از نماز ناقضی است برای اقرار کردن بدان».

---

۱ . برای تفاصیل بیشتر در مورد مسئله حکم و رد تمامی‌شبهات در مورد مسئله حکم به کتاب «حکم بما انزل الله» اثر ابوعائشه مریوانی حفظه الله رجوع فرمائید.

۲. کتاب الأيمان "ومعالمه، وسننه، واستكماله، ودرجاته" ۱۷/۱.

شـــیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می‌فرماید: «وقال الشـيخ (ابن تيميه )، في آخر كلامه على كفر مانعي الزكاة: والصــحابة لم يقولوا: هل أنت مقر بوجوبها، أو جاحد لها، هذا لم يعهد عن الصحابة بحال، بل قال الصديق لعمر رضي الله عنهما: (والله لو منعوني عناقا كانوا يؤدونها إلى رســول الله صــلى الله عليه وســلم لقاتلتهم على منعها)، فجعل المبيح للقتـال مجرد المنع، لا جحـد وجوبهـا; وقـد روي: أن طوائف منهم كـانوا يقرون بالوجوب، لكن بخلوا بها.ومع هذا، فسيرة الخلفاء فيهم سيرة واحدة، وهي: قتل مقاتلتهم، وســبي ذراريهم، وغنيمة أموالهم، والشــهادة على قتلاهم بالنار، وســموهم جميعهم أهل الردة».[۱]

ترجمــه: «ابن تیمیــه رحمه الله در آخر ســـخنش در مورد مانعین زکات می‌فرماید: صــــحابه زمانی که جنگ و کشـــتار را بر علیه مانعین زکات انجام دادند، هیچ وقت نمی‌پرســـیدند آیا تو باور به واجب بودن زکات داری یا انکارش می‌کنی، هیچ وقت صـحابه بزرگوار چنین نکرده‌اند، بلکه ابوبکر صدیق به عمر فاروق فرمود: سوگند به خدا اگر مانع دادن عناقه‌ای گردند، بخاطرش جنگ و کشـتار می‌کنم. جنگ و کشتار را علیه‌شـان شروع کرد، فقط بخاطر مانع شدن و نه بخاطر انکار واجب بودن زکات دادن. طوائفی از آنان به واجب بودن زکات اقرار می‌کردند، اما بخاطر خسیسی آن را نمی‌دادند و با این وجود باز هم سـیرهٔ خلفا در برابرشان یکی بوده و آن این بوده که جنگجویانشـان را بکشــند و فرزندانشـان را به اسارت ببرند و مال و ثروتشان را به غنیمت بگیرند و شـهادت دادن بر اینکه کشته‌هایشان در آتش است و همه‌شان مرتد از دین نامیده شدند».

---

۱. الدرر السنية في الأجوبة النجدية ۱۷۸/۱۰

شـیخ الاسـلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «إذا کان السـلف قد سـموا مانعي الزکاة مرتدين، مع كونهم يصلون و يصومون، ولم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين، فكيف بمن صار مع أعداء الله ورسوله قاتلا للمسلمين».[1]

ترجمه: «اگر پیشـنیان (سـلف) مانعین زکات را مرتدین نام نهاده باشـند، در حالیکه نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و با جماعت مسـلمین هم نمی‌جنگیدند و قتال نمی‌کردند، پس حال آن کسـانی که با دشـمنان خدا و رسولش هستند و مسلمانان را می‌کشند چگونه خواهد بود»؟

باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَقَدْ اتَّفَقَ الصَّحَابَةُ وَالْأَئِمَّةُ بَعْدَهُمْ عَلَى قِتَالِ مَانِعِي الزَّكَاةِ وَإِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ الْخَمْسَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَهَؤُلَاءِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُبْهَةٌ سَائِغَةٌ، فَلِهَذَا كَانُوا مُرْتَدِّينَ وَهُمْ يُقَاتِلُونَ عَلَى مَنْعِهَا، وَإِنْ أَقَرُّوا بِالْوُجُوبِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ».[2]

ترجمه: «صـحابه و ائمه بعدش بر قتال با مانعین از زکات اتفاق نموده‌اند و اگر چه پنج وقت نماز می‌خواندند و ماه رمضـان را روزه می‌گرفتند و آنها هرگز برایشان در این امر شـبهه نبود. اما به هر حال آنان مرتدین بودند و به خاطر ندادن زکات با آنها قتال می‌شود و اگرچه اقرار به وجوبش می‌کردند همچنانکه الله امر نموده بود».[3]

پس ای جناب شـیخ، تدلیس را کنار بگزار و مسـلمانان را نادان تصـور مکن. این از عقائد اسـلامی اسـت که تو حتی اگر همه‌ی واجبات را انجام دهی، ولی عملی از

---

۱. مجموع الفتاوی۵۰۳/۲۸

۲. الفتاوی الکبری لابن تیمیة۵۴۱/۳

۳ . برای تفصـیل بیشـتر در مورد مرتد و احکام مرتدین به کتاب «حقیقت ارتداد از دین و احکام مرتدین» ترجمه: اوربان موحد الکردی و مجاهد دین رجوع نمائید.

نواقض اسلام یا عملی ارتدادی انجام دهی و یا قول و عقیده‌ای کفری داشته باشی از اسلام خارج شده‌ای و مرتد می‌گردی. این را حتی یک طلبه‌ی سطح پائین در مدارس علوم دینی هم می‌داند؛ ولی نمی‌دانم این کار شما به خاطر چیست؟ یا اینکه می‌دانی و هدف پنهانیی برای این تفرقه‌اندازی بین مســـلمین داری و یا اینکه نمی‌دانی و باز این قول رســول الله صــلی الله علیه و ســلم در مورد شــما صدق می‌کند که خوارج سفهاء الاحلام هستند. والله المستعان.

**وجه سوم: سخنان امرای جهادی در رد ادعاهای شما بیان می‌داریم.**

ســخنگوی سابق دولت اسلامی شیخ ابو محمد العدنانی (تقبله الله) می‌فرماید: «نحب أن نبین فی هذا الموطن شبهة لطالما أثیرت فی هذه الحملة؛ إن القول بأن الأصـل بالناس الکفر لهو من بدع خوارج العصر وإن الدولة بریئة من هذا القول وإن من اعتقادها ومنهجها وما ندین الله به أن عموم أهل السنة فی العراق والشـام مسلمون لا نکفر أحداً منهم إلا من ثبتت لـدینـا ردته بأدلة شــرعیة قطعیة الدلالة قطعیة الثبوت.ومن وجدناه من جنود الدولة یقول بهـذه البـدعـة علمنـاه وبینـا له فإن لـم یرجع عزرناه فإن لـم یرتدع طردناه من صــفوفنا وتبرأنا منه وقد فعلنا هذا مراراً کثیرة مع مهاجرین وأنصار».[۱]

ترجمه: «دوست دارم در اینجا این شبهه دامن زنده شده را در این حمله بیان کنم، که گویا ما بر این باوریم که اصـل در مردم کفر اسـت؛ نه خیر این بدعت خوارج عصر می‌باشد و دولت اسلامی از این تهمت بری می‌باشد؛ بلکه عقیده و باور دولت اسلامی بر این اســت که اهل سنت به صورت عموم در عراق و شام مسلمان هستند و کسی از آنهــا را کــافر نمی‌دانیم تــا زمانی که با دلایل شــــرعی قطعیۀ الدلالۀ قطعیۀ الثبوت برایمان ثابت شــود که چنین شــخصــی مرتد گشــته اســت؛ وچنانچه هر کسی که از

۱ . [لک الله أیتها الدولةالمظلومة].

سربازان دولت اسلامی دارای چنان فکر بدعی باشد، در آن صورت ما به وی آموزش‌های لازم را داده و اصل مطلب را برایش روشن خواهیم نمود و اگر پشیمان نشد وی را تنبیه نموده و اگر باز از این فکر غلطش دست نکشید، وی را از صفمان اخراج نموده و از وی اعلام برائت می‌جوییم. ما چندین بار چنین کاری را با انصار و مهاجرین خطا کار انجام داده ایم».

باز سخنگوی سابق دولت اسلامی شیخ ابو محمد العدنانی رحمه الله می‌گوید: «ولأن نُقدم فتضرب أعناقنا واحداً واحداً أحب إلينا من قتل رجل مسلم قصداً. فإنا والله من أجلهم نفرنا وللذود عن دمائهم وأموالهم وأعراضهم جئنا وسنظل نحبهم ولو كرهونا وسنظل ننصرهم مهما خذلونا ونريد حياتهم ولو أرادوا قتلنا».

یعنی: «اگر جلو انداخته شده تا اینکه نفر به نفر گردنمان زده شود، نزدمان بهتر است از اینکه خون مسلمانی را به ناحق بریزیم، سوگند به الله ما به خاطر دفاع از آنها قیام نموده ایم، جهت محافظت از خون و مال و ناموس آنها آمده ایم، همیشه آنها را دوست داریم هرچند از ما متنفر باشند، همیشه در تلاشیم که آنها را موفق گردانیم هرچند که به ماپشت نموده باشند، ما زندگی را برای آنها می‌خواهیم هرچند که آنها ما را بکشند».

## ۳. مسئله‌ی دارالاسلام و دارالکفر و اینکه آیا دولت اسلامی کسانی که درالکفر هستند را کافر می‌داند؟

محیسنی، این شبهه کثیف را هم چون اسلاف و معاصران آل سلولی فرقه مدخلی (مرجئه‌های عصر) دستاویز قرار داده است تا مجاهدین دولت اسلامی را خوارج

بداند. ابتدا شرح مختصری در مورد قضیه احکام الدار بیان می‌داریم و سپس به رد کلام محیسنی می‌پردازیم.

در شریعت به این مسئله (حکم اصل در مردم) نیز می‌گویند. در کتاب بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع آمده است که از سه راه مسلمان بودن شخصی محرض می‌گردد: نخست از راه نص، دوم از راه دلاله و سوم از راه تبعه. از راه نص اینگونه است که که شخص شهادتین را بگوید و خود را از باورهای کفری سابقش یا عقاید باطلی که داشته بری بداند و به صدق تمام شهادتین بگوید. الدلاله هم بدین معنی است که هر کاری که نشان از اسلام شخص باشد؛ یعنی اعمال اسلام را بجا آورد که به مسئله حکم به ظاهر بر می‌گردد. ابن قدامه در المغنی می‌فرماید: «وَإِذَا صَلَّى الْكَافِرُ، حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ، سَوَاءٌ كَانَ فِي دَارِ الْحَرْبِ أَوْ دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ صَلَّى جَمَاعَةً أَوْ فُرَادَى». [1]

ترجمه: «هنگامی‌که کافر نماز خواند به اسلامش حکم می‌شود چه در دارالحرب باشد یا در دارالاسلام باشد یا جماعت نماز بخواند یا فردی».

امام کاسانی حنفی می‌گوید: «(وَأَمَّا) بَيَانُ مَا يُحْكَمُ بِهِ بِكَوْنِهِ مُؤْمِنًا مِنْ طَرِيقِ الدَّلَالَةِ، فَنَحْوُ أَنْ يُصَلِّيَ كِتَابِيٌّ، أَوْ وَاحِدٌ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ فِي جَمَاعَةٍ، وَيُحْكَمَ بِإِسْلَامِهِ عِنْدَنَا». [2]

ترجمه: «و اما بیان آنچه که حکم به مومن بودن از طریق دلالت می‌شود، پس اینکه اگر اهل کتابی نماز بخواند یا یکی از اهل شرک در جماعت بود حکم به اسلامش می‌شود در نزدمان».

---

۱ . المغنی۲۲/۹

۲ . بدائع الصنائع في ترتیب الشرائع۱۰۳/۷

امـام احمد بن حنبل رحمه الله می‌فرماید: «إِنْ صَــلَّى مُنْفَرِدًا أَوْ خَـارِجَ الْمَسْــجِدِ حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ»[۱].

ترجمـه: «اگر نمـاز منفرد بخواند یا در خارج مســجد بخواند، حکم به اســلامش می‌شود».

و منهج اسلام اینگونه است که حکم بر اساس ظاهر می‌کند و تا کفر و شرک و ارتداد شـخص یا جماعتی محرض نگردد و آشکارا از او سر نزند آن هم با اعمال کفری و ارتدادی و یا عقاید و اقوال ارتدادی و کفری و شــرکی، تکفیر نمی‌شــود و حکم به اسلام شخص یا آن جماعت می‌شود. مسئله التبعیه هم تفصیل دارد.

اما ابتدا بدانیم دارالاسلام و دارالکفر چیست و سپس مسئله اصل در مردم در دارالکفر را بیان می‌داریم تا منهج اســلام مشــخص شــود و دیگر این افتراهای زشــت را به مجاهدین دولت اسلامی و امیران آن نسبت ندهند.

در اسلام دو دار و سرزمین اساسی شناخته می‌شود: نخست دارالاسلام و دوم دارالکفر. شـافعی‌ها دارالاسـلام را اینگونه می‌شـناسند: «بأنها ما كانت تحت استيلاء رئيس الدولة الإسلامية وإن لم يكن فيها مسلم».[۲]

ترجمه: «به اینکه تحت قدرت رئیس دولت اســلامی باشــد و اگر چه در آن مســلمانی نباشد».

---

۱ . المجموع شرح المهذب ((مع تكملة السبكي والمطيعي))۴/۲۵۲.

۲ . تحفة المحتاج ۴/۲۳۰.

امام ابن حجر رحمه الله می‌فرماید: «دار الإسـلام ما كانت في قبضتنا وإن سكنها أهل ذمة أو عهد»[۱].

ترجمه: «دارالاسـلام آنچه است که در قبضه‌ی ماست و اگرچه ( درحالیکه) ساکنانش اهل ذمه یا عهدی باشند».

حنابله می‌فرمایند: «الدار التي نزلها المسـلمون وجرب عليها أحكام الإسـلام وما لم تجر عليها أحكام الإسلام لم تكن دار الإسلام».[۲]

ترجمه: «(دارالإسلام) سرزمینی است که مسلمانان در آن نشسته‌اند و احکام اسلام در آن انجام می‌شود و چنانچه بر آن احکام اسلام جاری نشود دارالإسلام نمی‌باشد».

امام ابن سعدی رحمه الله می‌فرماید: «دار الإسلام هي التي يحكمها المسلمون وتجري فيها الأحكام الإسلامية ويكون النفوذ فيها للمسلمين ولو كان جمهور أهلها كفاراً»[۳].

ترجمه: «دارالاســلام آن اســت که مســلمانان در آنجا حکم می‌کنند و در آنجا احکام اسلامی جاری می‌شود واجرای حکم (نفوذ) در آنجا برای مسلمین می‌باشد و اگر چه جمهور اهلشان کفار باشد».

---

۱ . تحفة المحتاج ۴/ ۲۲۲.

۲ . أحكام أهل الذمة لابن القيم ۳۶۶/۱.

۳ . الفتاوى السعدية ۹۲/۱.

ظاهری مذهبان می‌گویند: «بأنها الدار التي تغلب عليها السلطة الإسلامية وإقامة الأحكام تأتي تبعاً للسلطة فما دام أن السلطة الغالبة هي سلطة الإسلام أقيمت أحكامه»[۱]

ترجمه: « دار الاسلام سرزمینی است که بر آن سلطه اسلامی غالب می‌شود، و اقامه احکام از سلطه می‌آید، پس مادامی که سلطه غالبه سطله اسلام است احکامش اقامه می‌شود».

عالم محدث شیخ ابو زهره می‌فرماید: «دار الإسلام هي الدولة التي تحكم بسلطان المسلمين، وتكون...القوة فيها للمسلمين»[۲].

ترجمه: «دارالاسلام آن دولتی است که سلطان مسلمین در آن حکم می‌کند و قوت در آنجا برای مسلمین می‌باشد».

صاحب قاموس اسلامی می‌فرماید: «دار الإسلام لفظ اصطلاحي يقصد به البلاد التي تخضع لحاكم مسلم، ينفذ فيها أحكام الشريعة الإسلامية، ويسكنها المسلمون وغير المسلمين»[۳]

ترجمه: «دارلاسلام لفظ اصطلاحی که مقصود به آن سرزمینی که برای حاکم مسلمان خاضع باشد، در آنجا احکام شریعت اسلامی اجرا می‌شود و در آنجا مسلمانان و غیر مسلمانان ساکن می‌شوند».

پس دارالاسلام آن جائی است که شریعت اسلامی و احکام آن جاری باشد و تحت استیلاء حاکم مسلمان باشد و ممکن است در این سرزمین مسلمان و غیر مسلمان هم

۱ . المحلى ۱۴۰/۱۳.
۲ . العلاقات الدولية في الإسلام ص ۵۳.
۳ . القاموس الإسلامي ۳۲۰/۲.

موجود باشد. کافران هم به نوعی از مسلمین با احکام خاصی جدا می‌گردند و تشخیص داده می‌شوند.

اما دارالکفر را اینگونه تعریف کرده‌اند. حنفی‌ها می‌گویند: «الدار التي يجري فيها أمر رئيس الكافرين ويخاف فيها المسلمون من الكفار، فعلى هذا تكون دار الكفر هي الدار التي لا يكون فيها السلطان والمنعة للحاكم المسلم والغلبة فيها لأحكام الكفر».[1]

ترجمه: «سرزمینی که در آنجا امر رئیس کافران است جاری می‌شود و در آنجا مسلمانان از کفار می‌ترسند، بنا بر این دارالکفر آن سرزمینی است که در آنجا سلطان برای حاکم مسلمان نیست و غلبه در آنجا برای احکام کفر است».

امام کاسانی رحمه الله می‌فرماید: «تصير الدار دار كفر بظهور أحكام الكفر فيها»[2].

ترجمه: «سرزمین دارالکفر می‌شود با آشکار شدن احکام کفر در آنجا».

فقهاء مالکی می‌فرمایند: «الدار التي تظهر وتجري فيها أحكام الكفار»[3].

ترجمه: «سرزمینی که در آنجا احکام کفار ظاهر و جاری می‌شود».

امام مالک رحمه الله می‌فرماید: «كانت مكة دار كفر لأن أحكام الجاهلية ظاهرة يومئذ».[4].

ترجمه: «مکه در آن زمان دار کفر بود، زیرا در ( آنجا) احکام جاهلیت آشکار بود».

شافعی‌ها می‌فرمایند: «الدار التی لا يثبت للمسلمين عليها يد».[5]

ترجمه: «سرزمینی که برای مسلمین سیطره بر آنجا انجام نشده است».

حنابله می‌فرمایند: «الدار التي تغلب فيها أحكام الكفر»[6].

---

۱ . اصطلاحات الفنون ۲۶۵/۲، والمبسوط ۱۱۴/۱۰.

۲ . بدائع الصنائع ۱۳۰/۷.

۳ . المقدمات الممهدات لابن رشد ۲۸۵/۲، وبلغة السالك ۱۶۷/۲، والمدونة ۲۳/۳.

۴ . المدونة الكبرى ۲۳/۳.

۵ . الأحكام السلطانية ماوردي ص ۱۹۱

۶ . المبدع ۳۱۳/۳، والانصاف ۱۲۱/۴، والمقنع بحاشيته ۴۸۵/۱، وكشف القناع ۴۳/۳.

ترجمه: «سرزمینی که در آنجا احکام کفر غالب می‌شود».

پس دارالکفر بر خلاف درالاسلام است و آن جائی است احکام کفر جاری است و قدرت به دست کفار و حاکم کافر است و شریعت اسلامی در آنجا اقامه نمی‌گردد.

پس ای محیسنی هر سرزمینی که در آنجا احکام اسلام جاری نشود، داخل در دارالکفر است و اما مسئله‌ای که مطرح است، این است که مردمانی که دارالکفر هستند حکمشان چیست؟ می‌گوییم ما در یک تقسیم بندی دو نوع دارالکفر داریم:

دارالکفر طارئ که آن مکانی که است که روزگاری دارالاسلام بوده است و به وسیله مسلمین فتح شده، ولی اکنون در دست مرتدین و کفار قرار گرفته است؛ مانند ایران رافضی و ترکیه و مصر و... . و دارالکفر اصلی آن جائی است که از ابتدا توسط مسلمین فتح نشده و همیشه دارالکفر بوده است مانند آرژانیتن و آمریکا و شیلی و کلمبیا و...

اما حکم کسانی که در دارالاسلام زندگی می‌کنند اسلام هست و هرکس را که در دارالاسلام ببینیم مسلمان هست چونکه اهل جزیه و معاهدین با لباسهای مشخص در دارالاسلام زندگی می‌کنند و می‌توان آنها را از مسلمانان جدا کرد.

**اما کسانی که در دارالکفر زندگی می‌کنند**: کسانی که در دارالکفر زندگی می‌کنند از سه دسته خارج نیستند.

الف: مستورالحال: کسی که نشانه‌ی اسلام در او ببینیم مانند نماز که حکم این شخص اسلام است مادامی که از او ناقضی از نواقض اسلام ندیده‌ایم. ابن تیمیه می‌گوید هرکس بگوید من پشت سر مستور الحال نماز نمی‌خوانم تا زمانیکه عقیده او برایمان مشخص شود، این شخص مخالفت اجماع صحابه و بعد از آنها را کرده است.

ب: کسی که ظاهرش کفر باشد: این شخص حکمش کافر بودن است.

ج: مجهول الحال: یعنی کسی که نه نشانه‌ی اسلام در او وجود داشته باشد نه نشانه کفر که این شخص حکمش در دارالکفر اصلی و طارئ مختلف است. اگر در دارالکفر اصلی باشد، حکمش تبع دار است، یعنی کافر است. امام احمد بن حنبل می‌گوید اگر مرده‌ای در دارالکفر اصلی پیدا شود بر او نماز نمی‌خوانیم، یعنی کافر است، اما اگر در دارالکفر طارئ باشد بر حکم دادن به او توقف می‌کنیم تا از او یکی از نشانه‌های اسلام دیده شود. و این برخلاف بعضی از کسانی است که می‌گویند عقیده بیهیسه از خوارج است اشتباه است، چونکه آنها اعتقاد داشتند که مردمِ دارِ مخالف آنها چه مستور الحال و مجهول الحال کافر است و این خلاف عقیده‌ی اهل سنت و جماعت است.[1]

پس متوجه شدی محیسنی که درالاسلام و دارالکفر چیست و حکم مردمان در دارالکفر چیست؟ شما از حلب اسم بردی، می‌شود برایمان نشان دهی که شما در حلب حکم به شریعت می‌کنید و دادگاههای شرعی به راه انداخته‌اید؟ تا جائی که همه می‌دانند شما در حلب با جیش الحر سکولار و احرارالشام طاغوت پرست دست در دست هم گذاشته‌اید و فریاد «أین الشرع» را به راه‌انداخته‌اید و شریعت را تعطیل کرده‌اید.

همانطور هم که عرض شد، دولت اسلامی هم کسانی که دارالکفر باشند را به هیچ وجه فوری تکفیر نمی‌کند و بلکه نشان دادیم که منهج دولت اسلامی این است که با دلائل قطعی الثبوت و با ساز و کارهای منهجی و اصولی شخص یا جماعتی را تکفیر

---

۱ . مقاله‌ای در کانال (کشف حقیقت) تلگرام.

می‌کند و این ادعا صحیح نیست که آنان هر کس در دارالکفر باشد را کافر می‌دانند و اگر دلیلی برای این مدعا دارید، قل‌هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

### ٤. مسئله‌ی مبادره و صلح

مسـئله‌ی مبادره و صـلح را محیسـنی صـد بار تکرار نموده و به مردم اینگونه القاء می‌کند که بله این ما بودیم که مبادره و طرح صـــلح و اتحاد را مطرح نمودیم و این دولت اسلامی بود که مبادره و صلح را نخواست و دنبال جنگ و خون ریزی و کشتار بودند.

پاسـخ به این مسـئله: اولاً این مبادره را محیسنی مطرح ننموده است، بلکه شیخ معاذ صفوک یکی از طراحان اصلی مبادره و طرح آن بر اذاعه مقریزی هانی سباعی حقایق را بیان می‌کند.

شـیخ هانی سـباعی: ما می‌خواهیم مشـخصـاً در مورد مبادره شیخ محیسنی صحبت کنید که موضـوع از چه قرار است؟ و به دلیل اینکه من نام تو را در این مبادره یافتم. تو نیز در ضمن اسماء موجود آن را امضا نموده ای. لطفا ابهام و گنگی این مسئله را برایمان زایل گردان، به اعتبار اینکه تو در آنجا حضـور داری و به موضوع آگاه تری لطفا بفرمایید.

شـــیخ معـاذ صـــفوک: شـــیخ بزرگوارمـان بر شـــما و عموم مردمی که دنبال این رودیدادهاسـت پنهان نیست که در بین همه اختلافاتی موجود هست و هر کدام ادعا می‌کند که او مظلوم اسـت. در اینجا بود که طرح مبادره امّت پیش آمد و به تشـکیل این مبادره پرداختیم. موسـس نظریه مبادره، سـید ابو بشـار عزرائیل برزه بود که از هسـته‌های اول انقلاب سـوری است و نزد اکثر مردم فردی مورد اطمینان می‌باشد و نیز سـرلشـکر ریاض اسعد فرمانده جیش الحر نظرات خوب و محترمانه‌ای دارد. به

همین دلیل از جهت غرب و قدرت‌های جهانی به حاشیه رانده شده و همچنین شیخ نادر تمیمی  از اوایل ظهور این مبادره حضـور داشـت. سپس به بنده فقیر به بخشش پروردگارش معاذ صـفوک به آن پیوسـتم و سپس فرمانده زهیر ساکت آمد. کسی که حکومت بشـار را در بکار بردن مواد شـیمیایی در جنگ رسـوا نمود. او نیز از جهت غرب و قدرت‌های جهانی به حاشـیه رانده شـده، چونکه حکومت بشار را در سطح جهانی و با دلایل قوی رسـوا نمود و سـپس شـیخ محیسـنی آمد. شیخ محیسنی آمد اســتقبالش کردیم و مشــکلی در آن ندیدیم. در این ملاقات بود که ناگهان با خروج محیســنی غافلگیر شدیم، که دارد با اسم مبادره! سخن می‌گوید. و این اولین اشتباهی بود که مرتکب گشــت. اشـتباه نه! بلکه اولین جنایتی بود که مرتکب گشــت. او ادعا می‌کنـد کـه به نمایندگی مبادره صــــحبت می‌کند در حالی که چنین نبود. او یکی از اعضـای مبادره بود و از کسـانی بود که بعداً به مؤســسـین پایه ملحق شدند. پیش او رفته و موضــــوع را بهش گوشـــزد نمودیم و او نیز معذرت خواهی نمود، ما هم به کارمان ادامه دادیم. اولی هنگامی بود که مبادره را به خود نسـبت داد. دومی جنایتش این بود که بر تویتر و فیسـبوک و شبکه‌های اینترنتی دیدیم، بر همه آنها مبادره امّت موجود بود! بهش گفتیم چرا بدون رجوع و مشـورت به ما این طرح را بر شبکه‌های اینترنتی گذاشـــته ای؟ گفت ای شـــیخ من این کار را به خاطر امّت اســـلامی کردم. (گفتم) هرچی باشــد این کار ممنوع اســت، کســی حق ندارد کاری انجام دهد مگر اینکه با دیگران مشـورت نماید و کار کردن به نام مبادره تنها در صـورت مراجعه به اعضای مبادره انجام می‌گیرد. مشکل حل شد. دو روز بعد بیانیه‌ای بیرون داد، قبل از بیانیه دو روز به جلسـات نیامد و به اکثر اعضای طرح جواب تلفنی هم نمی‌داد و از اعضـای مبادره قطع رابطه نمود. گویی او در بین ما وارد شد و از اسرار ما آگاه شد،

ســپس بیرون رفت و اســم طرح مبادره را از ما دزدید و بیانیه‌ای به نام مبادره امت! بیرون داد. بنابراین این جنایت دوم بود.

اولین جنایت این بود که بدون مراجعه و مشــورت با اعضــای مجلس مبادره بیانیه‌ای بیرون داده و دومین جنایتش این بود که او کار ما را فاســد و خراب نمود؛ چیزی که ما روزها تلاش نموده و برای آن شــب بیداری می‌کردیم و جلســات بســیاری برگزار نمودیم. بعضــی اوقات که می‌خواستی با مسئول یا فرمانده‌ای صحبت نمایی که از تو دور بود، باید به برادری می‌گفتی که با ماشین مسافرت نماید. بسیار مشکل بود برادر من این کار ساده نبود. آنچه می‌خواستیم انجام دهیم بر ما خراب نمود. دولت اسلامی پس از رویدادی که به دنبال بیانیه محیسنی آمد، آن را رد نمود. پس از بیانیه محیسنی چه شد؟ ابتدا صدای مردم و حملاتشان در برابر دولت اسلامی بالا گرفت، سپس همه گروهها شکست خورده و اغلب مردم به سمت دولت اسلامی گراییدند. اکنون اغلب مردم از همه اطراف ســرازیر شــده و فرار می‌کنند و به ســمت طرف اول که دولت اســلامی است می‌روند. آنها گمان کردند که تازه تمام شد و صورت دولت اسلامی را زشــت کردند و دیگر همه از دولت اســلامی متنفر شده‌اند. اما زبان حال واقع غیر از این را می‌گوید و آن این اســت که دولت اســلامی از همه نیرومندتر گشــته است. از لحاظ تعداد و جدا شــدن از گروههای افراد از گروههای دیگر و از لحاظ بیعت‌ها و جمع شدن و عشایر دور آن؛ مردم دولت اسلامی را دوست می‌دارند.[1]

---

۱ . لقاء خاص در تاریخ ۶ربیع الثانی ۱۴۳۵هجری. حوار عن احداث الشام و مبادره الامه مع الشیخ معاذ الصفوک. لفضیله الشیخهانی السباعی. ساعت ۳۷ دقیقه .
https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924

اما بر خلاف سخنان دروغین جناب محیسنی باغی، دولت اسلامی برای قبول مبادره امّت دو شرط گذاشت و در صورت پذیرفته شدن این دو شرط، حاضر به تشکیل دادگاه و محکمه خواهد شد که از این قرار است: ۱. بیان دیدگاه شرعی واضح و آشکار از افکار و منهج مخالف با حاکم نمودن شریعت اسلامی در شام، همچون دموکراسی و سکولاریسم و هیئات و مجالسی که علناً آن را نمایندگی می‌کنند، مانند هیئت ارکان و ائتلاف وطنی و مجلس عسکری و... که زیر پوشش دولت مدنی علناً به تشکیل دولتی که به شرع الله حکم نکند فرا می‌خوانند. و حکمی که به دنبال آن می‌آید از دیدگاه شرعی صریح در برابر جماعات و گروههای تشیکلاتی که زیر سایه این نام ها یا مرتبط به آن جمع شده‌اند یا اینکه زیر پرچم آن می‌جنگند. ۲. بیان حکم شرعی در رابطه با حکومت‌های حاکم بر منطقه، همچون اردن و سعودی و قطر و امارت و ترکیه و... . و حکم و دیدگاه شرعی در برابر جماعات و گروههایی که با این حکومت‌ها یا اطلاعات آنان یا با اطلاعات کشورهای غربی همچون آمریکا و فرانسه و غیر آنها تعامل و نشست و برخاست داشته باشند، یا این حکومت‌ها و دستگاه اطلاعاتی آنان را برای اجرای پروژه و سیاست‌های خبیث شان در شام همکاری و کمک نمایند.

این دو شرط دولت اسلامی برای افرادی بود که قرار بود قاضی شرعی از طرف هر گروه انتخاب شود، نه برای خود افراد و سربازانی که ظلم یا قتل و تجاوزی مرتکب شده‌اند. و نیز این دو شرط برای متوقف نمودن جنگ و خونریزی نبود، بلکه تنها برای توقف فوری خونریزی از زبان امیرالمومنین ابوبکر البغدادی و سخنگوی دولت اسلامی همیشه این بوده است: «کفوا عنا لنکف عنکم و کفوا عمن یکف عنکم». یعنی از ما دست بکشید تا از شما دست بکشیم (خطاب به دشمنان). و کسی که از شما دست کشید و سلاح بر زمین گذاشت شما نیز در برابر او سلاح بر زمین بگذارید (خطاب به افراد و جنود خود).

اما محیسنی تدلیس می‌کند و امور را وارونه نشان می‌دهد. محیسنی می‌گوید: در رابطه با این شـروط می‌گویم این شـروط نه در قرآن و نه در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سـلم وجود نـدارد، با وجود این بر این نظرم که کفر به طاغوت و ایمان به الله و دور انداختن تمام قوانینی که مخالف شریعت الله است واجب است! اما شرط گذاشتن برای طرف شـاکی و دشـمن مان نسبت به اینکه مسائل را باید آشکار نماید تا این که پس از آن با وی برای مراجعه به شـریعت الله متعال راضـی گردیم اصـلاً در دین وجود ندارد، بلکه چندین نفر از اهل علم اجماع نقل می‌کنند بر اینکه وقتی کافر و مسلمانی شکایت را به دادگاهی شرعی بردند، واجب است بدون شرط و شرایط حکم داده شود.[1]

در همین کلیپ مهم ردی آمده اسـت و می‌گوید: «در اینجا محیسـنی جهالت و نادانی، وی را به سمت این خلط و اشتباه فاحش کشانده است، بیشتر برای ما آشکار می‌کند به این دلیل دولت اسـلامی این شروط را بر دشمنانش گذاشته چونکه دادگاهی که تشکیل خواهد شـد، قضـات مشـترکی از هر طرف در آن قضـاوت می‌کنند و دولت اسـلامی خواست که از عقیده کسانی که در اختلافات داوری خواهند نمود اطمینان حاصل نماید و چیزی منطقی اسـت که عقیده قاضـی ای که به جماعتی مشخص مربوط است و زیر پرچمش می‌جنگد، همان عقیده جماعتش اسـت و قصد و منظور دولت اسلامی تفتیش عقاید سـربازانی از این جماعات نبوده که مرتکب قتل یا سرقت اموال شده‌اند. بنابراین این استدلال محیسنی که آن در غیر محل خودش آورده است ساقط می‌گردد.

---

۱ . عبدالله المحیسنی. نوار صوتی با عنوان الا هل بلغت. دقیقه ۴۰ در ویدوی حقیقت دولت اسلامی ودشمنانش وکسانی که با آن مخالف هستند.
https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924

و محیسنی در بیانیه اش تاکید دارد که دولت اسلامی مبادره را رد نموده است و نیز تاکید می‌کند که بقیه گروهها این مبادره را رد نکرده‌اند و در رد این افترا و دروغش می‌گوییم: اولاً دولت اسلامی این مبادره را رد نکرده بلکه خودش برای آن تلاش نمود و بسیار مایل بود هر چه سریعتر این جنگی که در این وقت ناجور تنها حکومت از آن بهره می‌برد متوقف گردد. اینها را بزرگان و فرماندهانشان همچون شیخ عدنانی و شیخ بغدادی در دو صوت اخیرشان گفته‌اند و این دلیلی است بر این که دولت اسلامی این جنگ را شروع نکرده است و اگر محیسنی بر این نظر است که دولت اسلامی این جنگ را آغاز کرد او را تحدی کرده و می‌خواهیم که آن را ثابت کند.

و ابو بلال حمصی خبرنگار اعلامی سوری از شیخ محمد الجزولی در رابطه با شروط گذاشته شده از طرف دولت اسلامی سوال می‌کند: شیخ بزرگوار امروز برادرانمان در دولت اسلامی عراق و شام در رابطه با موقف خود از مبادره شیخ محیسنی بیانیه‌ای صادر نمودند که از آن به عنوان مبادره امّت نام برده است. در این بیانیه دولت اسلامی عراق و شام دو شرط آمده است..... وقتی موقف خود را آشکار بیان نمودند از اولین کسانی خواهیم بود که این مبادره را تایید می‌کنیم. بعضی از مؤیدین جبهه اسلامی مبادره را با این دو شرط قبول نمی‌کنند. آیا دولت اسلامی حق دارد با این شروط برای قبول مبادره یا حکم نمودن به شرع شرط گذاری نماید؟

شیخ محمد الجزولی: برای هر مبادره و طرحی باید آن را بر قرآن و سنت عرضه نمود، سپس در مورد آن تصمیم گیری شود. در این مسئله من قبل از این بیانیه دولت اسلامی، رساله‌ای در مورد مبادره نوشته ام. در اینجا بین دولت اسلامی و دشمنانش در رابطه با مسائل کفر و ایمان اختلاف بزرگی هست. هنگامی که دولت اسلامی صحوات را می‌کشد، بر این اساس که آن‌ها مرتد هستند به قتلشان می‌رساند و بیانیه‌هایی بیرون

می‌دهد و انکار می‌کند که مجاهدن را کشـته باشد. این موضوع خود خللی در توصیف حقایق اســـت که همه را مجاهد توصـــیف کنی. من بر این باورم که طرحی که دولت اسلامی قرار داده است، طرحی بسیار زیرکانه است چونکه او خواست به صاحبان مبادره محیســنی بگوید اولاً واجب اســت که حقیقت واقع به خوبی توصـیف گردد، سـپس بر اسـاس آن نگاه کرد که به چه شـیوه‌ای باید تحاکم نماییم. دولت اسلامی با این سوالات نمی‌خواهد بگوید حکم صحوات چیست، بلکه می‌خواهد بگوید آنهایی که قرار است به عنوان قاضـی برای حل اختلاف بین ما و صـحوات حکم و قضاوت نمایند، می‌خواهیم بدانیم نظرشـان در مورد صـحوات چیسـت؟ دولت اسلامی می‌داند که صحوات نزدش مرتدند، اما می‌خواهد بداند دادگاههایی که قرار اسـت حکم به نزد آنها بازگردانده شود آیا اصـحاب این دادگاهها یا قضـات فکر و منهج اسلامی صحیحی درباره حقیقت ایمان بر اسـاس عقیده اهل سـنت و جماعت دارند؟ همچنین آیا موقف و نظرات واضحی در قضـیه دموکراسـی و سـکولاریسـم و لیبرالیسم و سلوکیه دارند؟ یا اینکه به دادگاههائی تحاکم می‌کنیم که قضات آن افرادی‌اند با عقاید فاسد؟ که این خود خلل بزرگی است.[۱]

مسـئول شرعی دولت اسلامی در صحبتی که بین او و محیسنی ضبط شده، تاکید می‌کند که دولت اسـلامی بسیار جدی است بر اینکه جنگ فورا متوقف گردد و بندهایی را ذکر نمود که محیسنی آن را جالب دانسته و گفت که خودش در مورد آنها فکر کرده است.

متن گفتگوی ضـبط شـده بین جناب محیسـنی و مسـئول شـرعی دولت اسلامی به این صورت است: ما در ابتدا می‌گوییم باید فورا آتش بس انجام گیرد، قضیه تحویل پایگاهها و تشـکیل دادگاه قبلا بر آن حرف زده ایم. آتش بس انجام شود و هرکس در اماکنی که تحت کنترلش است بماند، یعنی هر کدام در مناطق تحت کنترلش می‌ماند در پایگاههای

۱ .همان منبع https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924

رفت و آمد، اسیران مبادلّه شوند. جلسه‌ای برای مذاکره در مورد این بحران تشکیل گردد و همچنین بر ضـد این حکومت دفاع مشـترک صـورت گیرد. واقعیت این اسـت که از پشت به ما ضربه زده شد، اما اگر حکومت و این دشمن متجاوز وارد شوند، این هلاکت و نابودی برای همه اسـت و هلاکت تمام مسلمانان را در بر دارد. اکنون ائتلاف وطنی با حکومت بشـــار همچون یک حکومت واقعی رفتار می‌کند، ائتلافی که اصـــلاً وجودی حقیقی در سـوریه ندارد. و نیز با گروههای رافضی نصیری نشست و برخاست دارد که هیچ عهد و خویشـاوندی را در مورد کسی مراعات نمی‌کنند. مواردی که ذکر کردم باید خیلی فوری اجرا گردد.

محیسـنی: شـیخ طرحی که شـما گفتید بسـیار زیباست. سبحان الله من دیروز همه این طرح‌هـا را نوشـــتم که ما را به پیروی از آن بندها ملتزم می‌کند. و همه را به صـــلح و متوقف نمودن جنـگ داخلی یـا حملـه به پایگاه‌ها و منفجر نمودن یا تعرض نمودن به یکدیگر یاری می‌کند. یعنی این صـلح و آتش بس برای حل مشـکلات ریشه‌ای نیست، بلکه برای توقف این وضعیت هرج و مرج است.

مسـئول شـرعی دولت اسـلامی: همانطور که گفتم این نبردی است که ما از روی اجبار واردش شـده ایم. و در حقیقت طرح دولت‌های بزرگ در پشت است که برای آن آماده سازی می‌شود.[1]

و محیسـنی به شـدت تاکید می‌کند که سـایر گروهها همچون جبهه اسلامی و غیر آن با مبادره امّت موافقت نمودند. اما شـیخ معاذ صفوک به عکس این کلام شهادت می‌دهد و می‌گوید: اما در این میان کسـی از مسـئله فرار می‌کند شـیخ زهران علوش (رهبر سـابق

---

۱ .همان منبع. https://archive.org/details/7asemaaan_gmail_20150924

جماعت جبهه اسلامی) است، که شخصاً و مستقیماً به من گفت و بیش از ۱۳ شاهد در جلسه حضور داشتند. شیخ محیسنی و سرلشکر ریاض اسعد و فردی همچون شیخ تمیمی حضور داشتند و اغلب حضور داشتند. گفت من مشورت خواهم نمود. و جلسه‌ای حضوری تشکیل می‌دهیم که دادگاه از آن صادر گردد. گفتیم خوب باشه پس فورا آتش بس را بین تمام برادران اعلام کنیم تا جلوی ریخته شدن خون مسلمانان را بگیریم. و بعد از آن به تشکیل دادگاه و جلسه حضوری و... رسیدگی می‌کنیم. به من گفت که نمی‌توانم آتش بس فوری اعلام کنم. بهش گفتم برادر پس چه کسی می‌تواند برویم و با وی بنشینیم، چونکه اکنون اینجا دارد خون‌هائی ریخته می‌شود و خون‌ها امانتی بر گردن همه است. هرکس بتواند هر کاری برای حفظ هر خونی انجام دهد، اما کاری نکند در پیشگاه الله عزوجل گناهکار خواهد بود. به من گفت که من نمی‌توانم آتش بس فوری اعلام کنم. به نظر می‌رسد که شیخ زهران علوش حساباتی دارد که بر آن پایبند است. و از الله عزوجل می‌خواهم که ما و او را به آنچه که خیر است توفیق نماید. چیزی که ما می‌خواهیم اینجا مطرح کنیم این است که دیگران خود را از مسئله کشیده و فرار می‌کنند و می‌بینیم که دولت اسلامی در عراق و شام کاملاً آماده است که شرع الله را قبول نماید و به طور واضح و روی شبکه جیش سوری حر و در برابر تمام جهان حضور یابد تا امّت اسلامی از این مبادره و طرح تاثیر گرفته و الله متعال وضعیت امّت را از ذلت و شکست به سمت وضوح و پیروزی و مرتفع نمودن پرچم لا اله الا الله منقلب سازد. صف‌ها روز به روز مشخص تر می‌گردند. افرادی از تمام گروهها جدا شده و به دولت اسلامی بیعت می‌دهند و به طور غیر طبیعی عشائر جمع شده و به دولت اسلامی وارد می‌گردند. وضعیت داخل سوریه با فضای رسانه‌ها و خارج سوریه بسیار متفاوت است، چون داخل سوریه برق موجود نیست و کسی دنبال رسانه‌ها نیست و از نظر فکری آلوده نگشته‌اند و از نظر منهجی با دروغ رسانه‌ها پر نشده‌اند. تنها دنبال

حقایق و واقعیات رخ داده هستند و به سمت مجاهدان دولت اسلامی گرایش می‌یابند. اما خارج سوریه و رسانه‌ها رابطه مشخصی با دولت‌ها دارند. می‌خواهند مجاهدان را در عراق و شام نابود گردانند و ما می‌خواهیم این درگیری پایان یابد؛ اما نه به شیوه گوسفند قربانی که هر جهتی را راضی گرداند.[۱]

فکر کنیم به حد کافی شبهات و سخنان مدلسانه‌ی جناب محیسنی را پاسخ دادیم و به ردود بعدی ادامه می‌دهیم.

اما در رد بر شبهات جناب شیخ محیسنی و جمع بندی، سخنان امام شیخ حسین بن محمود حفظه الله در رد گفتار او را ذکر می‌کنیم که می‌فرماید: «هذه الأمثلة غير دقيقة لأن الخوارج يكفّرون كل من سواهم من المسلمين ، إلا إن كان الشيخ يعتقد بأن من ذكرهم هم جميع المسلمين ، ... الدولة الإسلامية لا تكفّر جميع المسلمين ، وهذا ما صرحوا به في بياناتهم ، وإنما تكفيرهم لجماعات بعينها ، وهؤلاء لا يمثلون نسبة مذكورة في أهل الإسلام »[۲]

ترجمه: «این مثال‌ها غیر دقیق است، زیرا خوارج همه مسلمانان غیر خودشان را تکفیر می‌کنند، مگر اینکه شیخ معتقد باشد به اینکه کسانی که ذکرشان شد آنها همه مسلمین هستند! دولت اسلامی جمیع مسلمین را تکفیر نمی‌کند و این آنچه است که در بیاناتشان به آن تصریح کرده‌اند و براستی تکفیرشان برای جماعات معینی است. و آنان نمایندگان اهل اسلام را نشان نمی‌دهند».

---

۱ .همان منبع.

۲ . التعليق على محاضره الشيخ المحيسنى. حسين بن محمود

## صـفت دوم: دومین صفت از صفات خوارج تکفیر مسلمانان است. آیا جماعت دولت اسلامی مسلمانان مجاهد را تکفیر می‌کند یا نه؟

**محیسنی می‌گوید:** دومین صفت از صفات خوارج تکفیر مسلمانان است. آیا جماعت دولت اسـلامی مسـلمانان مجاهد را تکفیر می‌کند یا نه؟ برادران از شما می‌پرسم آنها مجاهدین را تکفیر می‌کنند یا نه؟

برادران از شـما خواهشـمندم مجلس امروز مجلسـی منتقدانه باشـد، مبحث خیلی گسـترده می‌باشـد و من روشن کردن این موضوع را دینی بر گردن خود می‌دانم. اگر در اینجا چیزی مطرح می‌شـود که با دانسته‌های شما اختلاف دارد بپرسید، دستتان را بلند کنید و برای مثال بگویید: خوب برادر آنها مجاهدین را تکفیر نمی‌کنند. حال آیا آنها مجاهدین را تکفیر می‌کنند یا نه؟! بله آنها را مرتد قلمداد می‌کنند، حتی کسـانی را که خودشان روزگاری زیر نظر آنها بوده‌اند را نیز مرتد قلمداد می‌کنند. آنها روزی زیر نظر شیخ ایمن الظواهری پیشوای مجاهدین بوده‌اند، در حالیکه امروز او را سفیه و الاغ در گل مانده می‌دانند و علماء را متهم به ارتداد می‌کنند و مجاهدین افغانستان، کسانی که بینی شوروی را به خاک مالیدند را همین طور. روسیه‌ای که امروز با ما در حال جنگ اسـت اولین کسـانی که آنان را شـکسـت دادند چه کسـانی بودند؟ مگر افغان‌ها نبودند؟ ما نیز با خواست الله متعال بینیشان را به خاک می‌مالیم. اولین کسانی که روسـیه را شـکسـت دادن برادران ما در طالبان افغانسـتان بودند. امروز جماعت دولت اسـلامی کتابی به عنوان «روشنگری در بیان ارتداد طالبان = التبیان فی بیان ردۀ الطالبان» منتشر می‌کنند! از الله متعال سلامت و عافیت خواهانم.

پاسخ: اولاً دولت اسلامی جماعت‌هائی را تکفیر کرده است که در کفر آشکار و بواح واقع شـده‌اند و نواقض اسلام را علناً انجام داده‌اند. مثلاً هم پیمانی با کفار و طواغیت و مرتدین بر علیه مسلمین و مجاهدین دولت اسلامی و سایر مسلمین. یا راضی شدن به شـریعتی غیر از شـریعت الله. یا کسانی که در قضیه‌ی شرک در طاعت واقع شده باشند. امثال این جماعت‌ها مانند جبهه النصره (جبهه فتح الشام) که چه مستقیم و چه غیر مسـتقیم با مرتدین سـکولار جیش الحر و احرارالشام و فیلق الشام و لواء سلطان مراد و... هم پیمان شـــده که آنان خود نیز هم پیمان طواغیت خلیج و ترکیه و آمریکا هسـتند. و نواقض دیگری که این فصـائل صحوات در آن واقع شده‌اند. این نیز شرع اســـت و میزان خاص خود را دارد و برای مظلوم نمائی شـــما ای جناب محیســـنی نمی‌آییم و حکم الله را تغییر دهیم. حقیقت این اســـت که این فصـــائلی که شـــما مجاهدشـان می‌دانی در کفر آشکار واقع شده‌اند و دولت اسلامی بعد صدها بار تذکر و خواسـتن از آنان برای اینکه دست از اعمالشان بکشند، اما تا مدّت مدیدی آنان را تکفیر نکرد؛ ولی زمانی که دیگر کفر آشـکار گردید و نواقض اسلام در بینشان شائع شد و خیانت به مسلمانان شام و عراق کردند، دیدیم که دولت اسلامی با ادلّه‌ی قطعی الثبوت آنان را تکفیر کرد.

ثانیاً در خصـوص جماعت طالبان و شـیخ ظواهری حفظه الله مطالبی ایراد گفتی، ان شاء الله این مسئله را با تفصیل پاسخ می‌دهیم.

گفته‌اید آنان شـیخ ظواهری را سـفیه و الاغ در گل مانده تشبیه کرده‌اند. پاسخ ما این اسـت جناب محیسـنی: کسی منکر خدمات شیخ ظواهری حفظه الله نیست و ایشان کسـی هسـتند که دسـت راست شیخ اسامه بن لادن رحمه الله بوده‌اند. ولکن دولت اسـلامی آن را به چند دلیل با این لفظ مخاطبه نموده اسـت و این الفاظ دال بر تکفیر

نیســـت. آیا به کســـی بگوئی ســـفیه و مانند الاغ در گل افتاده‌ای این به معنی تکفیر اوســـت؟ خیر. دولت اســـلامی زمانی که دید شـــیخ ظواهری غفره الله منهج تراجع در پیش گرفته است و زمانی که دید از سخنانی که در گذشته زده است بازگشته است و باعث و بانی شـــکاف در بین مجاهدین می‌گردد و بیعت شـــخص خائنی چون ابو محمد الجولانی را می‌پذیرد، او را به خاطر این امور ســـفیه دانســـته‌اند و الاغ در گل مانده نیز به این خاطر اســـت که این جماعت جبهه النصـــره که ظواهری بیعت آن را پذیرفت، مرتکب کفریاتی شده است که ظواهری نه راه پس دارد و نه راه پیش. چرا کـه ظواهری می‌داند آنان در کفر واقع شـــده‌اند و آنان را طرد نمی‌کند و همچنان بر حمایت از این خائنین ادامه می‌دهد.

ای برادران بیـاییـد و ببینیم ظواهری حفظـه الله چگونه از منهج القاعده اولیه تراجع نموده اســت و ســخنان خود را رد می‌کند. دولت اســلامی او را بخاطر مسئله‌ی قبول بیعت از جولانی و دفاعش از فصـائل مرتد شـام سفیه خطاب کرده است و بر کسی عیان نیســت هرکس از این فصـائل دفاع کرده باشد مانند الاغی است که در گل فرو رفته اســت، چرا که این فصـائل در کفریات آشـکاری واقع شـده‌اند و از خط جهاد منحرف شـده‌اند، چرا که جهاد برای بلندی کلمه لا اله الا الله اســت و هر جهادی که برای تشـکیل دولت‌های سـکولار و مدنی باشد آن جهاد یک جهاد باطل و فی سبیل الطاغوت اســت. ابتدا نظر شـیخ اسـامه بن لادن رحمه الله را در مورد دولت اسلامی ببینیم.

امام شـــیخ اســـامه بن لادن می‌فرماید: «وهنا ينبغي ذكر أهل الفضـل السـابقين في باب الوحـدة والاجتمـاع بما هم أهله، فلقد ســرَّ المســلمين تســابق عدد من أمراء الجماعات

المقاتلة في سبيل الله مع عدد مع شيوخ العشائر المرابطة المجاهدة لتوحيد الكلمة تحت كلمة التوحيد فبايعوا الشيخ الفاضل أبا عمر البغدادي أميراً على دولة العراق الإسلامية».[۱]

ترجمه: «و در اينجا جا دارد كه از اهل فضـل و سابقين در باب وحدت و اجتماع كه اهليت آن را دارند ياد كنيم، براستی كه سبقت و دست پيشی كردن تعدادی از امرای جماعات مجاهد در راه الله با تعدادی از شيوخ عشاير مرابط و مجاهد برای وحدت كلمه زير كلمه توحيد، مسلمين را خوشحال نمود و با شيخ بزرگوار ابو عمر بغدادی به عنوان امير دولت اسلامی عراق بيعت نمودند».

و می‌گويد: «وبعد هذه وتلك حملات إعلامية لتشويه دولة العراق الإسلامية والتي يتولى كبرها حكام الرياض وعلماؤهم وإعلامهم، وما أحسب كل هذه الحملات الشرسة على المجاهدين في دولة العراق الإسلامية إلا لأنهم من أكثر الناس تمسكاً بالحق و التزاماً بمنهج رسول الله صلى عليه وسلم والذي قال له ورقة ابن نوفل : " ماجاء رجل قط بمثل ما جئت به إلا عودي. " فالأمير أبو عمر وإخوانه ليسوا من الذين يساومون على دينهم ويرضون بأنصاف الحلول، أو يلتقون مع الأعداء في منتصف الطريق، ولكنهم يصدعون بالحق ويرضون الخالق وإن غضب الخلق، ولا يخافون في الله لومة لائم».

ترجمه: «اين حملات رسانه‌ای كه برای زشت نشان دادن دولت اسلامی عراق برپا شده، كه حكام رياض (خليج) و علمای دربار و رسانه‌هايشان عهده دار آن هستند، من تمام اين حملات سرسختانه رسانه‌ای كه به دولت اسلامی عراق می‌شود، تنها در اين می‌بينيم كه آنان از تمام مردم بيشتر به حق چنگ زده و بيشتر از همه به منهج

---

۱ . السبيل لإحباط المؤامرات

رســول اکرم صــلی الله علیه وســلم ملتزم‌اند، منهجی که ورقه بن نوفل در مورد آن می‌گوید: هر مردی همانند آنچه را که تو ای محمد آوردی آورده باشـــد، حتماً با او دشـمنی شـده اسـت. و فرمانده ابو عمر و برادرانش کسانی نیستند که بر سر دینشان گفتگو و مذاکره نمایند و به نیمه راه حل راضی نمی‌شوند یا اینکه در نیمه راه با کفار نشـسـت و ملاقات نمایند؛ بلکه حق را آشـکارا می‌گویند و خالق را راضی می‌کنند، اگرچه خلق ناراضــی و غضــبناک گردد و در راه الله از لومه هیچ ســرزنش کننده‌ای نمی‌ترسند».

شـیخ الظواهری حفظه الله نیز، بر این حقیقت‌ها انگشــت گذاشــته و به آنها اعتراف می‌کنـد و دولت اســـلامی عراق را چنان وصـــف می‌کند که آنها دَینی بر گردن هر مسلمانی دارند.

شـــیخ ظواهری می‌گوید: «والآن قد بدت الحقائق واضــحةً جلية؛ فإن الذين دافعوا عن الإسلام والجهاد وأهل السنة في العراق هم المجاهدون الشرفاء وعلى رأسهم دولة العراق الإسـلامية المباركة التي لا زالت -بفضـل الله- صـامدةً لم تغير عقيدتها ولم تتراجع ولم تتزحزح عن ثوابت الإسـلام رغم كل الحرب القذرة التي شُـنّت ضـدها... إنّ للمجاهدين الشرفاء وعلى رأسهم دولة العراق الإسلامية دَينًا في عنق كل مسلم حر شريف في العراق، فلولاهم لكان مصير أهل السـنة في العراق كمصير أهل السـنة في إيران على يد إسـماعيل الصفوي، بل إنّ للمجاهدين الشرفاء وعلى رأسهم دولة العراق الإسلامية دينًا في عنق كل مســلم فهم الصــخرة التي تحطم عليها المشــروع الأمريكي في المنطقة الذي كان يهدف لتقســيم العراق ثم الســعودية ثم الانتهاء بتقســيم مصــر، والذي أنقذ المســلمين من هذا

المخطط الأمريكي الشيطاني هم مجاهدو العراق الشرفاء وعلى رأسهم دولة العراق الإسلامية، فجزاهم الله عن العراق وعن المسلمين خير الجزاء». [۱]

ترجمه: «اکنون حق و راستی آشکار و واضح گشته است. آنانکه از اسلام و جهاد و اهل سنت در عراق دفاع کردند، مجاهدین بزرگوار بودند که در رأس آنها دولت مبارک اسلامی عراق قرار دارد که هنوز به فضل الله متعال، استوار و محکم است و عقیده اش را تغییر نداده است و از ثوابت تراجع نکرده و دور نگشته است؛ با وجود این همه جنگ کثیفی که بر ضدش انجام گرفته است...

مجاهدان بزرگوار و در رأس آنان دولت اسلامی عراق، دَینی بر گردن هر مسلمان آزاد و شریف در عراق دارند. اگر آنان نبودند وضعیت اهل سنت در عراق بسان وضعیت اهل سنت در ایران توسط اسماعیل صفوی تبدیل می‌شد. بلکه مجاهدین بزرگوار و در رأس آنان دولت اسلامی عراق، دَینی بر گردن هر مسلمانی دارند. آنها همچون صخره‌ای هستند که سیاست آمرکایی در منطقه روی آن شکسته شد که هدفش تقسیم عراق و سعودی و در انتها تقسیم مصر به چند پارچه و اقلیم بود.

و کسی که مسلمانان را از این نقشه شیطانی آمریکا نجات داد، تنها مجاهدان بزرگوار و در رأس آنان دولت اسلامی عراق بودند. خداوند متعال بهترین پاداش‌ها را در قبال عراق و مسلمانان به آنان عطا نماید.

پس سابقه و قدرت جهاد و دَینی که آنها بر گردن هر مسلمانی دارند را نمی‌توان انکار کرد.

در ادامه شیخ ظواهری، دولت اسلامی عراق را مستقل می‌داند و می‌گوید آنها زیر مجموعه‌ای از ما که به ما بیعت داده باشند نیستند.

---

۱ . [توحید الکلمة تحت کلمة التوحید]

شیخ ظواهری چنین می‌گوید: «أود أن أوضح أنه ليس هناك شيء الآن في العراق اسمه القاعدة ولكن تنظيم قاعدة الجهاد في بلاد الرافدين اندمج بفضل الله مع غيره من الجماعات الجهادية في دولة العراق الإسلامية حفظها الله وهي إمارة شرعية تقوم على منهج شرعي صحيح وتأسست بالشورى وحازت على بيعة أغلب المجاهدين والقبائل في العراق».[1]

ترجمه: «دوست دارم که نکته‌ای را توضیح بدهم، اینکه الآن در عراق چیزی به نام القاعده وجود ندارد، بلکه تنظیم قاعدهٔ الجهاد در بلاد الرافدین، به فضل خداوند، به همراه دیگر جماعات جهادی، در دولت اسلامی عراق، تلفیق و داخل شده‌اند. و آن امارتی است شرعی که بر اساس منهج شرعی صحیح قرار دارد و به وسیله شوری تاسیس شده و به بیعت اغلب مجاهدین و قبائل عراق دست یافته است».

دقت کنید که شیخ می‌گوید الدوله، هیچ بیعتی به القاعده نداده است، بلکه حتی قاعدهٔ الجهاد عراق نیز به آنها بیعت داده‌اند. همچنین امارت آنها را شرعی و بر اساس منهج شرعی صحیح می‌داند که به وسیله شورا تاسیس شده است. اما عجیب است که امروز بعضی‌ها، نا بخردانه به شورای آنها اعتراض می‌گیرند و می‌گویند آنها کی هستند، مجهول هستند و شورایشان معتبر نیست و خود دوخته و خود بریده‌اند!!! آیا تابع هوا و هوس نیستند؟

باز شیخ ظواهری می‌گوید: «دولة العراق الإسلامية رايتها وعقيدتها من أصفى الرايات والعقائد في العراق، فهي قد أقامت دولةً إسلاميةً لا تتحاكم إلا للشريعة، وتعلي الانتماء للإسلام والموالاة الإيمانية فوق كل الانتماءات والولاءات. وهو الأمر الذي لا زالت

---

۱ . إصدار: اللقاء الرابع لمؤسسة السحاب "قراءة للأحداث

تتلطخ بأوحاله كثيرٌ من الحركات المنتسبة للإسلام، وهي دولةٌ تدعو وتسعى وتجتهد في إعادة دولة الخلافة المنتظرة، وتحرض المسلمين على ذلك».[1]

ترجمه: «دولت اسلامی عراق، پرچم آن و عقیده‌ی آن از صاف ترین پرچم‌ها و عقاید در عراق است، و آن براستی که دولت اسلامی است که جز به شریعت تحاکم نمی‌کند. و ابراز علاقه برای اسلام و موالات ایمانی آنها، بر تمام علاقات و موالات بالاتر است. و آن امری است که بسیاری از حرکات منتسب به اسلام پیوسته به آن آلوده شده‌اند. و این دولت دعوت می‌کند و سعی می‌نماید و تلاش می‌کند برای اعاده دولت خلافتی که منتظر آن هستیم و مسلمانان را بر آن تشویق می‌کند».

بسیار جالب است، شیخ ظواهری دولت اسلامی عراق را دولتی می‌داند که راه رسیدن به خلافت را طی می‌کند و مژده آمدن خلافت بر دستان آنها را می‌دهد، اما آنگاه که آمد به آن پشت کردند و آنها را متهم کردند. آن هم با بهانه‌هایی غیر منطقی و ناصواب. فضل و ثنای آنها را پیوسته گفته ولی آنگاه که خلافت را توسط همان شورایی که آن را شرعی و بر منهاج حق می‌داند، اعلام کردند، سخنان گذشته اش را فراموش کرد و ادعا نمود که دولت اسلامی عراق و شام، شورایشان مجهول است و در بیعت ما قرار دارند! سپس آنها را به خوارج متهم کرد و فتوای کشتار و برادر کشی بین مجاهدان را صادر کرد! والله المستعان.

و باز شیخ ظواهری می‌گوید: «وإنشاء الحكومات من قبل الحركات المقاومة والمناضلة أمرٌ معهود في التاريخ حتى إنهم لينشئون حكومات في المنفى، فما بالك إذا صار للمجاهدين شوكة و تمكن وسيطرة على أجزاء كبيرة من أرض الإسلام ... ثم قال: واليوم تقام دولة العراق الإسلامية داخل العراق، و يحتفل المجاهدون بها في شوارع العراق ،

---

[1] ۱ . اللقاء المفتوح ۲۰۰۸م ـ الحلقة الثانية

ویتظاهر الناس لتأییدها في مدن و قری العراق ، و یُعلَن تأییدُها والبیعة لها في مساجد بغداد». [۱]

ترجمه: «و بوجود آوردن حکومت‌ها از طرف حرکات مقاومت و جنبش‌های مسلحانه، امری معروف در تاریخ است، حتی در پاره‌ای موارد حکومت‌ها را در جهت منفی اش بوجود می‌آورند. پس چگونه خواهد بود که اگر مجاهدان صاحب شوکت و تمکین و سیطره بر قسمت‌های بزرگی از زمین اسلام شوند؟... و امروز دولت اسلامی عراق در عراق برپا گشته است، و مجاهدان در خیابان‌های عراق بخاطر آن جشن و سرور می‌کنند و مردم برای تایید آن در شهرها و آبادی‌های عراق تظاهرات می‌کنند، و اعلام تایید و بیعت به دولت اسلامی عراق در داخل مساجد بغداد می‌دهند».

روزی از روزها دولت اسلامی عراق از منهج و راهی که چندین سال است طی می‌کند، تراجع نکرده است، اما چرا شیخ الظواهری، از منهجش تراجع می‌کند و سخنانی ضد و نقیض ایراد می‌کند و باعث فتنه و جنگ و انشقاق صف مجاهدان می‌گردد؟

در ادامه به این سخنان صریح و روشن شیخ توجه کنید:

شیخ ظواهری می‌گوید: « أبو هاجر الطائفي یسأل ما تقییمکم للوضع الحالي في العراق؟ وما موقفکم من الحرکات الجهادیة في العراق وعلی رأسهم دولة العراق الإسلامیة وجماعة أنصار السنة؟ ولماذا لم یبایع أحدهم الآخر؟ وهل صحیحٌ أن تنظیم القاعدة قد انحل في العراق، وانضم إلی ما یسمی دولة العراق الإسلامیة؟ ولماذا لم تبایع

۱ . [کلمة للشیخ بعنوان: نصیحة مشفق جمادی الآخر ۱۴۲۸]

دولة العراق الإسلامية تنظيم القاعدة في العراق؟ ومع العلم أن الشيخ أبا مصعبٍ الزرقاوي -رحمه الله- أمير تنظيم القاعدة قد بايع الشيخ أسامة؟ فكيف ينحل هذا التنظيم بسهولةٍ؟ كما جاء على لسان الشيخ أبي عمر البغدادي؛ أن تنظيم القاعدة قد انحل، وبايع دولة العراق الإسلامية. وما موقفكم من أبي عمر البغدادي؟

-جوابي على الأخ أبي‌هاجرٍ كما يلي: اولاً: الوضع في العراق يبشر بانتصار الإسلام واندحار الصليبيين ومن وقف تحت رايتهم قريباً بإذن الله. ثانياً: بالنسبة للأخوة الكرام في أنصار السنة فقد بينت خلاصة رأيي من قبل. ثالثاً: الدولة خطوةٌ في سبيل إقامة الخلافة أرقى من الجماعات المجاهدة، فالجماعات يجب أن تبايع الدولة وليس العكس، وأمير المؤمنين أبو عمر البغدادي -حفظه الله- من قادة المسلمين والمجاهدين في هذا العصر، نسأل الله لنا وله الاستقامة والنصر والتوفيق.

ترجمه: «ابوهاجر طائفی می‌پرسد: نظر شما در مورد وضعیت اکنون عراق چیست؟ و دیدگاهتان در مورد حرکات جهادی عراق و در رأس آنها دولت اسلامی‌عراق و جماعت انصار السنه چیست؟ و چرا هیچکدام به هم بیعت ندادند؟ و آیا درست است که تنظیم القاعده در عراق منحل گشته است و به دولت اسلامی عراق پیوسته است؟ و چرا دولت اسلامی عراق به تنظیم القاعده در عراق بیعت نداده است؟ و موقف شما در خصوص ابو عمر بغدادی چیست؟

جوابم به برادر ابوهاجر این است:

اولاً: وضعیت در عراق به پیروزی اسلام و شکست صلیبی‌ها و کسانی که زیر پرچمشان قرار گرفته‌اند بشارت می‌دهد که به اذن الله نزدیک است.

دوماً : نسبت به برادرانم در انصار السنه، خلاصه دیدگاهم را در قبل بیان نمودم.

سوماً : دولت، قدمی  در مسیر برپایی خلافت می‌باشد و از جماعت‌های مجاهد بالاتر اســـت. بنابر این بر جماعت‌ها واجب اســـت که به دولت بیعت دهند، اما عکس آن صــحیح نیســـت. و امیر المومنین ابوعمر بغدادی حفظه الله از رهبران مســـلمانان و مجاهدین در عصر حاضر می‌باشد».

ســوالی که از مخالفان دولت خلافت اســلامی‌داریم، این است که چرا این همه سابقه جهـادی و تلاش‌ها و دَینی که دولت اســـلامی بر حق هر مســـلمانی دارد را نادیده گرفتید؟؟؟ چرا شـــیخ ظواهری حب ریاســـت و مقام را بر اتحاد و یکپارچگی امّت ترجیح داد و دولت اسلامی عراق را که چندین بار اعتراف کرده بود که بیعتی برای ما ندارد و مســتقل اســت را، زیر مجموعه و مبایع خودش معرفی می‌کند؟ و سپس چرا یـک بـار آنهـا را احفاد الرســـول می‌خواند و باری احفاد ابن ملجم؟ چرا یک بار به ابوبکر البغدادی می‌گوید: « الشــیخِ المکرمِ أبی بکرٍ الحســینیِ البغدادیِ حفظه اللهُ» و «الشیخُ أبو بکرٍ الحسینیُ البغدادیُ وفقه اللهُ» و ایشان را شیخ حسینی و فرزند و نواده حســـین رضـــی الله عنه می خواند و باری دیگر می‌گوید فرزند ابن ملجم؟؟!! چرا فتوای کشتن مجاهدان را صادر می‌کند به حجت اینکه آنها خوارج هستند؟ چقدر به دولت اســـلامی ظلم می‌کنید؟ چرا زیر پرچم خلافت جمع نمی‌شـــوید و با دشـــمن مشـــترک نمی‌جنگید و در عوض با کافران و مشـــرکان متحالف می‌شـــوید و به بهانه کشتن خوارج، مسلمانان را می‌کشید و کافران اصلی را فراموش کرده‌اید؟ آیا خوارج بودن همین نیست که اهل اوثان را رها کرده‌اید و به جان مجاهدان افتاده‌اید؟

اما باز به قضیه اینکه چرا دولت اسلامی  شیخ ظواهری را سفیه می‌داند و او را به الاغ در گل مانده تشبیه نموده است.

۱. ظواهری از منهج خود تراجع نموده است و سخنان سابقش نشان می‌دهد که دولت اسلامی تاوانی نداشته است و این ظواهری هست که بخاطر حب امیری و ریاست موجب انشقاق در بین صفوف مجاهدین شده است. در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را از حب ریاست بر حذر داشته است و می‌فرماید: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ – رضي الله عنه – : أَنَّ النَّبِيَّ – صلى الله عليه وسلم – قَالَ: «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِي هَذَا الشَّأْنِ، مُسْلِمُهُمْ تَبَعٌ لِمُسْلِمِهِمْ وَكَافِرُهُمْ تَبَعٌ لِكَافِرِهِمْ، وَالنَّاسُ مَعَادِنُ، خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الإِسْلامِ إِذَا فَقِهُوا، تَجِدُونَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ أَشَدَّ النَّاسِ كَرَاهِيَةً لِهَذَا الشَّأْنِ حَتَّى يَقَعَ فِيهِ».[۱]

ترجمه: «ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مردم در این زمینه (امارت) تابع قریش‌اند. مسلمانان، تابع مسلمانان قریش، و کافران، تابع کفار قریش هستند. و مردم مانند معادن‌اند. آنان که در جاهلیت، بهترین مردم بودند، در اسلام نیز بهترین مردم هستند البته اگر شناخت دینی داشته باشند. و بهترین مردم در این مورد (امارت) کسانی هستند که نسبت به آن (امارات) کراهیت بیشتری داشته باشند تا زمانیکه به آن، دست یابند» (آنگاه، این کراهیت، بر طرف می‌شود).

یا باز رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را از حب ریاست و امارت بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ – رضي الله عنه – قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ – صلى الله عليه وسلم – : «يَا عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ، لا تَسْأَلِ الإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُوتِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ

---

۱ . (بخاری: ۳۴۹۵ _ ۳۴۹۶)

وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُوتِيتَهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ وَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».[۱]

ترجمه: عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! درخواست امارت نکن. زیرا اگر بعد از درخواست، به امارت برسی، با آن، (امارت) تنها خواهی ماند. اما اگر بدون درخواست، به امارت برسی، خداوند تو را یاری خواهد کرد. و اگر برای انجام کاری، سوگند یاد کردی و خلاف آن را بهتر دانستی، پس کفارهٔ سوگندت را ادا کن و همان کار بهتر را انجام بده».

و در روایتی دیگر: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ – رضي الله عنه – عَنِ النَّبِيِّ – صلى الله عليه وسلم – قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ، وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ».[۲]

ترجمه: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: شما برای رسیدن به فرمانروایی و ریاست، تلاش می‌کنید ولی روز قیامت، باعث پشیمانی شما خواهد شد. ریاست، شیر دهنده‌ی خوبی است (لذات زیادی دارد) اما قطع شدن (مردن) بسیار بدی دارد». (البته این، برای کسانی است که به مسئولیت خویش، بخوبی عمل نکنند).

به نظر شما به خاطر حب ریاست بیائی و سخنان سابق خودت را زیر پا بگذاری عین سفاهت نیست؟ اینکه بخاطر حب ریاست از آن همه رهنمودهای شیخ اسامه بن لادن رحمه الله دست بکشی و تراجع ناصوابی بنمائی سفاهت نیست؟ البته اگر

۱ . (بخاری: ۶۶۲۲)

۲ . (بخاری:۷۱۴۸)

تراجعی بر مبنای منهج اسلام و شریعت باشد، مشکلی در آن نیست؛ ولی این تراجع شما چه مبنای شرعی داشت و چه حکمتی در آن بود؛ الا اینکه موجب غدر و خیانت و خون ریزی و کشتار گردید؟

۲. ظواهری با قبول بیعت یک سرباز خائن به اسم ابومحمد الجولانی که سرباز شیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله بود و در ردود سابق بدان اشاره شد، موجبات قتل و انشقاق صفوف مجاهدین را سبب گردید. این در حالی است که دولت اسلامی هیچ بیعتی به ظواهری نداده بوده و ذکر آن گذشت. یعنی دولت اسلامی جدای از القاعده بوده و جولانی هم سربازی از سربازان دولت اسلامی بوده است و ظواهری با قبول بیعت از یک خائن صفوف مجاهدین را منشق کرد و آیا این است اعمال حکیم امت! (ظواهری) این حکمت است یا سفاهت؟

۳. دولت اسلامی ظواهری را به الاغ در گل فروافتاده تشبیه کرده‌اند. اما چرا؟ زیرا ظواهری از یک سو خودش سه سال بیعت یک مُرده (امام ملا عمر مجاهد رحمه الله) بر گردنش بود و برای امیرمُرده بیعت جمع می‌کرد. این نشان می‌دهد یا نمی‌دانسته که ملا عمر وفات یافته است و طالبان به ایشان نیز حقایق را نگفته است! یا اینکه می‌دانسته ولی عمداً برای مُرده دعوت به بیعت می‌کرده و با دعوت به سوی بیعت با ملا عمر وفات یافته، به مقابله و جلو گیری از مجاهدان آمده تا مبادا به خلیفه مسلمانان بیعت بدهند!

در ثانی کسی که خودش بیعت کسی دیگر بر گردنش نبوده است، بجای اینکه بیاید و بخاطر الله با گفتگو، خلافت را با دادن بیعت به دولت اسلامی مستحکم تر کند، آمد و بیعت سربازی خائن مانند جولانی را پذیرفت و این جولانی آن کسی است که خود و جماعتش مرتکب صدها جنایت و کفر و ناقض اسلام گشته‌اند. هم پیمان مرتدین احرارالشام و فیلق الشام و جیش الحر سکولار و طواغیت و... شده‌اند اما باز

این حکیم امت! می‌آید و نه تذکری می‌دهد و نه چیزی می‌گوید!. از فصائلی حمایت می‌کند که غالباً سکولار هستند و شریعت را تعطیل می‌کنند، آن هم به دلائل باطل. و حکم بـه غیر مـا انزل الله می‌کنند. این حکمت اســت! یا کســانی که تحت امر تو می‌باشـند می‌آیند و از طواغیت حمایت می‌کنند و کتابی می‌نویسـند با این عنوان (لو کنت مکان مرسی و قعدت علی الکرسی) و مرسی طاغوت مصر را می‌ستایند!. یا خود جنابعالی می‌آیی و از اردوغان که ســگ یهود اســت و پایگاه نظامی در انجرلیک در اختیار آمریکا و ناتو قرار داده اســت تا مســلمین را بکشــند حمایت می‌کنی و خطابه برای او می‌فرستی. این حکمت است؟

جناب محیسنی می‌گوید آنان مجاهدین افغان که شوروی را نابود کردند و مجاهدین طالبان را تکفیر کرده‌اند و حتی کتابی نوشــته‌اند با عنوان التبیان فی بیان ردۀ الطالبان= روشنگری در بیان ارتداد طالبان.

در پاسـخ به محیســنی می‌گوییم: اولاً چندین ســال است که در بحث مسائل جهادی هســتیم ما چنین کتابی را ندیده ایم که از ســوی دولت اسلامی منتشر شده باشد. اگر شما دیده‌اید می‌شود آن را به ما نشان دهید تا ببینیم و بررسی نمائیم؟ ما که گشتیم و نبود، امیدوارم شما این کتاب را به ما نشان دهی.

ثانیاً همه می‌دانند نه القاعده بعد از شهادت شیخ اسامه بن لادن آن القاعده سابق است و نه طالبان بعد از فوت ملا محمد عمر مجاهد آن طالبان ســابق اســت. از این رو ما القاعده و طالبان کنونی را طالبان و القاعده نســل دوم و با عقاید و منهج ســســت می‌دانیم و آن را از القاعده و طالبان زمان اســامه و ملا عمر جدا می‌دانیم. هرکسی هم به شــیخ اسامه بن لادن رحمه الله بدگوئی کند و خدمات طالبان زمان ملا محمد عمر رحمه الله را انکار کند، از ما نیست و حقایق را کتمان کرده است.

گفتید مجاهدین افغانی که شوروی را شکست دادند را دولت اسلامی تکفیر کرده است. می‌گوییم از الان تا قیامت فرصت داری برای این ادعای دروغینت یک سند معتبر ارائه بدهی. این یک دروغ و تهمت زشت است که می‌گوئی دولت اسلامی مجاهدین افغان را تکفیر کرده است.

ثالثاً در رد این شبهه که می‌گویند طالبان را تکفیر کرده‌اند. می‌گوییم: شیخ ابو محمد عدنانی سخنگوی سابق دولت اسلامی می‌فرماید: «فإلى تلك العصابة التي تقاتل على أمر الله, إلى أولئك القوم الذين لا يخافون في الله لومة لائم, إلى جميع المجاهدين عامةً في شتّى بقاع الأرض, ولا يسعني إلا أن أخص منهم الجبل الأبيّ الأشم والبحر الحمي الخِضم, بأبي هو وأمي, الشيخ الفاضل الملا عمر مع بشتونه والطالبان, صخرتنا القوية وقلعتنا العصية.

يا من ظُلِمتَ ارحل إلى الملا عمر *** وقفاته عدلٌ ورشدٌ نادرُ

بشتونه والطالبان حماتنا *** قد عاهدوا الرحمن أن لن يغدروا

لن يُخذل الإسلام لا *** ما دامت الأرواح فيهم أو دماءٌ تقطرُ»

ترجمه: «به این گروهی که در راه الله می‌جنگد، به این قومی که در راه الله از سرزنش کسی نمی‌ترسد و به تمام مجاهدان در هر گوشه زمین و می‌خواهم از آنان خاص نمایم، کوه عزتمند و دریای گرم و عظیم را، با پدر و مادرم فدایش شوم شیخ بزرگوار ملا عمر همراه با پشتونش و طالبان صخره‌ی قوی و دژ محکم ما، ای کسی که بر تو ستم شده به سوی ملا عمر سفر کن. مواقف او عدل و هدایت است. پشتون او و طالبان حامیان ما هستند. با پروردگار رحمان پیمان بسته‌اند که هرگز خیانت

نکنند. اسلام شکست نمی‌خورد هرگز تا زمانی که روحشان در بدن باشد یا خونی بچکد».[۱]

شیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله می‌فرماید: «وقد جاء في وقتٍ عصيب في ذروة المحن وقمَّة العقبات، في أشدِّ الزلازل والأزمات، التي على رأسها مقتل خيرة قادة الجهاد ورموزه الذين أناروا لنا الطريق ببذلهم وعطائهم وتضحياتهم، بدمائهم وجماجمهم وأشلائهم... منهم شهيد الإسلام -كما نحسبه- إمام زمانه وسيِّد عصره: أبو عبد الله أسامة بن لادن فخر الأمَّة وتاج عصرها الجديد، ومنهم مغيظ الطغاة: الشيخ أنور العولقي أسد الدعاة، ومنهم العالم العامل المجاهد: عطية الله صاحب العلم والوقار، ومنهم فقيد الأمَّة: أبو مصعب الشهيد -بإذن الله- أمير الاستشهاديين، ومساعداه وجناحاه: أبو عمر البغدادي وأبو حمزة المهاجر مهندسا دولة الإسلام ومشيِّدا صرحها. وما عساي أن أقول في رثاء هؤلاء! إنِّي لأشهد أنَّهم قد أعذروا، وحسبنا عزاءً أنَّ سيوفهم لا زالت مُسلَطة، وخيولهم مُسرجة، وقد تركوا رجالاً: يستعذِبون مناياهم كأنَّهمُ * لا يخرجون من الدنيا إذا قُتلوا».

ترجمه: «من گواهی می‌دهم به آنها که در زمان سخت و در اوج محنت‌ها و کوه سختی‌ها و در شدیدترین بحران‌ها و لرزش‌ها بودند که در رأس آنها بهترین رهبران جهادی قرار دارد؛ آن کسانیکه با ایثار و فداکاری و قربانی شدنشان (در پیشگاه خدا) و با خون و سر و جسد تکه تکه شده‌ی شان راه را برایمان روشن نمودند از جمله شهید اسلام ، امام و سرور این عصر و زمان شیخ ابوعبدالله اسامه بن لادن، افتخار امّت و تاج عزت آن و خشمگین کننده‌ی طاغوت‌ها و ستمگران شیخ انور عولقی آن

۱ . سخنرانی صوتی تحت عنوان ان دولت اسلامی الاسلامیه باقیه

دعوتگر همچو شـــیر و همچنین عالم عمل و مجاهد عطیه الله آن صـــاحب علم و هیبت و همچنین گمشده امّت، شهید بأذن الله شیخ ابومصعب آن امیر استشهادی‌ها و همچنین دو معاون و دو بال او ابوعمر و ابوحمزه آن دو مهندس دولت اســـلامی که دولت را همچو یک ســاختمان و عمارت بالا بردند. براســتی گواهی می‌دهم که آنان معذورند و همین بس که شـمشـیرهایشـان هنوز تیز و برنده اسـت و کاروان‌هایشان مجهز و آماده اســت. آنها مردانی از خود بجا گذاشته‌اند که آمال و آرزوهای شخصی خود (در این دنیا را) فراموش کرده‌اند و (هیچ باکی از مرگ ندارند) گویا وقتی کشته شدند از این دنیا خارج نمی‌شوند».[۱]

پس ای شیخ محیسنی چرا تدلیس می‌کنی؟ سبحان الله چرا اطلاعات اشتباه به مردم می‌دهی و چنان به مردم القا می‌کنی که دولت اسلامی مجاهدان را و طالبان و ملا عمر و پشتونش را تکفیر می‌کند؟ به خدا قسم که مسئول سخنانت هستی و فتنه ای که از ســخنان دروغ تو در بین مســلمانان به پا شــده است و قلب هایی که توسط تو فاسد شــده اند کم تر از کشــتن مجاهدان نیســت چرا که فتنه از قتل شــدید تر و بزرگ تر است. و پناه می‌بریم به خداوند از گمراهی پس از هدایت.

اما اگر دولت اســلامی با طالبان نســل دوم اختلافات و مخالفت‌هایی داشته است، این دلیل بر تکفیر همدیگر نیست و تا زمانی نواقضی آشکار از جماعت طالبان نسل دوم دیده نشود، تکفیر صورت نمی‌گیرد و اگر غیر این باشد تکفیری اشتباه صورت گرفته اســت؛ چرا که جنگیدن بین دو طائفه مومن همیشــه در طول تاریخ صورت گرفته از

۱ . سخنرانی صوتی تحت عنوان .ویأبی الله إلا أن یتمَّ نوره. الناشر: مرکز فجر الإعلام.

جنگ سـیدنا علی رضـی الله عنه و معاویه بن ابی سـفیان رضـی الله عنهما تا زمان کنونی. الله می‌فرماید:

﴿وَإِن طَايِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [حجرات۹]

«هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکي از آنان در حق دیگري ستم کند و تعدي ورزد (و صلح را پذیرا نشود)، با آن دسـته اي که ستم مي کند و تعدي مي ورزد بجنگید تا زماني که به سوي اطاعت از فرمان خدا برمي گردد و حکم او را پذیرا مي شـود. هرگاه بازگشـت و فرمان خدا را پذیرا شـد، در میان ایشـان دادگرانه صـلح برقرار سـازید و (در اجراي مواد و انجام شرائط آن) عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد».

با وجود انحرافات بسیاری که از جماعت طالبان نسل دوم سر زده است، اما تکفیری از جانب دولت اسلامی نسبت به آنان ندیده ایم. اگر شما دیده‌اید بیاورید تا ببینیم.

شـیخ حسین بن محمود حفظه الله در رد این شبهه محیسنی که دولت اسلامی طالبان را که اولین کسـی بوده که بینی شـوروی را به خاک مالیده اسـت، تکفیر کرده است، می‌فرماید: «لم تكن طالبان موجودة وقت تمريغ أنف روسيا في التراب ، بل لم تكن روسيا موجودة ، وإنما كان "الإتحاد السـوفييتي" ، وطالبان تأسـست بعد خروج السـوفييت من أفغانسـتان بسـنوات ، وقد شـارك بعض جنود طالبان في طرد السـوفييت ، ولكنهم كانوا يتبعون جماعات مجاهدة ، حتى الملا عمر – رحمه الله – لم يكن قائداً وقتها».[1]

۱ . التعلیق علی محاضره الشیخ المحیسنی. حسین بن محمود

ترجمه: « طالبان زمان در خاک مالیده شـدن بینی شـوروی موجود نبوده اسـت، بلکه روسـیه هرگز موجود نبوده اسـت؛ بلکه آن اتحاد شیوعی بوده است، و طالبان بعد از خروج اتحاد شـیوعی شوروی از افغانستان سال‌ها بعد تاسیس شد. و قطعاً بعضی از سـربازان طالبان در بیرون راندن شـیوعیت مشـارکت داشتند و اما آنها تابع جماعات جهادی بودند و حتی ملا عمر رحمه الله آن وقت‌ها فرمانده نبود».

## صفت سوم: رهبری خوارج در طول تاریخ از هزار و چهارصد سال پیش تا به حال بر عهده‌ی انسان‌هایی کم تجربه که قدرت تصمیم‌گیری و تفکر صحیحی نداشته‌اند، بوده است.

**محیسنی می گویند:** صفت سوم از اوصاف خوارج از صفات اصلی نیست، پس تا اینجا دو صفت اصلی: ۱-تکفیر مجاهدین و مسلمانان ۲-ریختن خون مسلمانان به ناحق، بودند

نکته: من در اینجا مسئله‌ی تکفیر را به کلی زیر سوال نمی‌برم ، نه اصلا... تکفیر جزئی از دین خداوند می‌باشد و اصلی از اصول اسلام است، ولی تکفیر چه کسی؟! تکفیر کافر، کسی که یکی از نواقض دین را انجام داده باشد؛ آن هم با ادلّه و براهین شرعی و توسط عالم.

به اذن الله متعال صفات را به سرعت ذکر خواهم کرد که زیاد وقت شما را نگیرم چرا که همانطور که می‌دانید این سخنرانی است برای عموم مردم. رهبری خوارج در طول تاریخ از هزار و چهارصد سال پیش تا به حال بر عهده‌ی انسان‌هایی کم تجربه که قدرت تصمیم گیری و تفکر صحیحی نداشته‌اند بوده است. مشکل این نیست که افرادی کم سن و سال در میان مجاهدین باشند، بلکه مشکل این جا است که فرماندهان و امرای جهاد، انسان‌هائی فاقد فکر صحیح و خیره‌سر باشند. برای مثال یکی از آنها به من گفت: جنگ با شما مقدم بر جنگ با رژیم بشار اسد. گفتم به چه

دلیل؟! گفت: چرا که شما مرتدید ولی رژیم بشار اسد کافر اصلی است، آیا این حماقت نیست؟! والله این فکر از بدترین انواع حماقت و سفاهت است. از الله متعال سلامت و عافیت مسالت داریم.

جبهه النصره و جیش الفتح و حتی همه‌ی مجاهدین را مرتد بدان مشکلی نیست، ولی جنگ و پیکار با آن‌ها با وجود بشار اسد، چیزی جز خیره سری و حماقت نیست. اول با نظام بشار اسد بجنگید سپس به کار اینان (بقیه جماعات جهادی) رسیدگی کنید، اول مردم بی پناه را از شر بشکه‌های انفجاری نجات دهید بعد از آن هرکسی را می‌خواهید تکفیر کنید و هر چه می‌خواهید انجام دهید. درگیری و مبارزه با مجاهدان همان گونه که با نظام مبارزه می‌کنی چیزی جز حماقت و نادانی نیست. همه‌ی شما به یاد دارید وقتی که مجاهدین به جسر الشغور رسیدند، جماعت دولت اسلامی به المازوت حمله کرد و به آن وارد شد و از طرف مارح شروع به پیشروی کرد. حال به یکی دیگر از مواضع دولت اسلامی توجه کنید: امروز که روسیه وارد جنگ سوریه شده، باید برای مقابله با روسیه و ایران جنگ با ما را متوقف می‌کردند ولی زمانی که دیدند روس‌ها حمله کردند و ما نیز زیر بمباران آنها با نیروهای بشار اسد در حال جنگ بودیم، آنان به مدرسه المشاه (آموزش‌گاه نیروی زمینی) حمله کردند و آنان را با اطرافش تصرف کردند. سبحان الله!! آیا مگر این دست اعمال نشان از بزرگترین حماقت‌ها و سفاهت‌ها نیستند؟ قسم به خدا چیزی جز حماقت نیست.

**پاسخ:** در ابتدا می‌گوید که دو صفت کشتن مسلمانان و تکفیر مجاهدین و مسلمانان از صفات خوارج را ذکر کردیم. می‌گوییم: اولاً هرکس مسلمانی را بکشد خوارج نمی‌گردد و هر کسی هم مسلمانی را تکفیر بکند با ادلّه باز هم آن شخص لفظ خوارج بر او اطلاق نمی‌شود. حتی اگر این دو صفت در شخصی موجود باشد باز هم

به او خارجی گفته نمی‌شـود، بلکه خوارج ، تعریف و اصول و عقائد خاص خود را دارند که جمع شدن همه‌ی آن صفات و عقائد در شخص یا جماعتی باعث می گردد به آنان خوارج گفته شـود. کما اینکه دیده ایم گروهی از مسـلمانان در سراسر تاریخ موجود اسـت که گروه دیگری از مسـلمانان را کشـته‌اند و هرگز علما بدانان خوارج نگفته‌اند و یا در مسـائل فقهی موجود اسـت که حنابله کسـی را تارک الصـلاه باشد تکفیر می کنند و از او طلب توبه می کنند و اگر توبه نکرد او را می کشند و این قتل و تکفیر در نزد حنابله موجود اسـت و شـافعی‌ها و حنفی‌ها و مالکی‌ها با این قضـیه مخالف هسـتند ولی آیا روزی از روزها دیده‌اید که اصـحاب مذاهب دیگر غیر از حنبلی‌هـا بیـایند و حنابله را بخاطر این تکفیر و قتل، خوارج بدانند و از دایره‌ی اهل سنت و جماعت خارج نمایند؟

اما شیخ محیسنی می گوید که: رهبری خوارج در طول تاریخ از هزار و چهارصد سال پیش تـا بـه حال بر عهده انسـان‌هایی کم تجربه که قدرت تصـمیم گیری و تفکر صـحیحی نداشته‌اند بوده است، مشکل این نیست که افرادی کم سن و سال در میان مجاهدین باشـند، بلکه مشکل این جا است که فرماندهان و امرای جهاد، انسان‌هائی فاقد فکر صحیح و خیره سر باشند.

می گوئیم: اولاً امرای دولت اسلامی همه بر فکر صحیح هستند و با گذشت سال‌ها از جهادشان بارها تحدی کرده‌اند با قران و سنت بیایند و فکر آنان را به چالش بکشند. این سخنان شما و عالم نمایان امثال شما را می‌بینیم به فکر زمان امام احمد بن حنبل رحمـه اللـه می‌افتیم کـه تمـامی علمای زمانش او را خوارج و فاقد تفکر صـحیح می‌دانسـتند، اما حقیقت چیزی دیگر بود و او شـخصـی بود که حق با او بود و عالم

نمایان زمانش بودند که از خط اسلام به دور بودند. یا شیخ محمد بن عبدالوهاب و شیخ الاسلام ابن تیمیه و امام شوکانی و... که همگی از سوی عالم نمایان زمانشان تبدیع و تفیسق و تکفیر می‌شدند و آنان را خوارج و باغی و کافر و مبتدع و فاسق معرفی می‌نمودند، ولی حقیقت این است که آنان بر حق بودند و جماعت کثیر مردم و عالم نمایان بر باطل بودند.

و اینکه گفتی رهبری خوارج را افراد کم سن و سال بر عهده گرفته‌اند، می‌گوئیم جناب شیخ مگر هرکسی که سن و سالش کم باشد و رهبر و فرمانده گردد باید او را به چشم رهبر خوارج دید؟ زمانی که پیامبر گرامی اسلام اسامه بن زید رضی الله عنه را فرمانده‌ی جنگ با کفار نمود ۱۸ سال سن داشت، ولی آیا صحابه‌ی بزرگوار او را به چشم رهبر خوارج دیده‌اند؟ محمد قاسم ۱۷ ساله سرزمین سند را فتح کرد و یکی از بزرگترین فرماندهان سربازی عصر خویش بود. عبد الرحمن ناصر ۲۱ ساله فرمانده اندلس بود و در عصر او، اندلس شکوفا ترین عصر ها را به خود دید که همه مشکلات را از بین برد و اندلس را آباد گرداند.

اما گفتی رهبر آنان افراد فاقد فکر صحیح و خیره سر هستند، مگر صحابه که در سن کم ایمان می‌آوردند و سپس رهبر و فرمانده امور می‌شدند و آنان بر علیه گمراهان زمانشان و کفار زمانشان خروج کردند، همگی رهبر خوارج‌اند؟ العیاذ بالله.

نمی‌دانیم این کسانی که بر دولت اسلامی چنین الفاظی را اطلاق می‌کنند و می‌گویند سفیه هستند، چرا اندکی در خود نمی‌نگرند؟ آیا جولانی خائن که متولد ۱۹۸۴ است و خود جنابعالی که تقریبا همسن او هستی، با این سن کم تان و آن همه کار ناشایست که کرده‌اید سفیه نیستید؟ آیا پادشاه سعودی خائن عبدالله بن عبدالعزیز که

نمی‌توانســت دو کلمه از قرآن را قرائت کند ســفیه نیســت؟ آیا سیسی و ارتشش که غالب فرماندهانش در مصــر افرادی کم ســن و ســال هســتند و محافظت از مرزهای اســرائیل می‌کنند و نمی‌گزارند دولت اســلامی به اســرائیل یهودی نزدیک گردد سفیه نیســتند؟ یا زمانی که دولت لیبی به دســت معمر قذافی بود و روزه را ۳۲ روزه کرده بود و فرماندهانش تابع او بودند و اغلب افرادی کم ســن و سال بودند سفیه نیستند؟ و صدها مثال دیگر که جهل شما را می‌رساند . اینکه دولت اسلامی مطابق اسلام بیاید دولت برای مسلمانان تشکیل دهد و آنان را از بندگی بندگان خدا برهاند و به بندگی الله وا دارد این ســفاهت اســت؟ این که ولاء و براء ش غلیظ و خالص است و برای هیچ کس گردن کج نمی‌کنند سفاهت و نادانی است؟ و... .

می‌گوییم ای جناب شیخ بیا این قضیه را به معرض بررسی بگذاریم.

شــیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله کسی هست که تمام مرتدین و کفار جهانی بر علیه اش جمع شـــده‌اند و به تنهائی و بدون هیچ یاوری جز الله با تمام کفار دنیا به پیکار برخواســته اســت، اما شما و فصائلت را ببین با تمامی طواغیت و کفار جهانی ارتباط دارند و بازیچه‌ای شــده‌اند برای اهداف آنان. سربازی شده‌اند برای آنان و جهاد را به جای اینکه متوجه روافض نصــیریه بکنند، به ســوی مناطق اهل ســنت شــام یورش می‌برند. به جای اینکه در طوطوس و لاذقیه علمیات اســتشهادی انجام دهند، می‌آیند و در درعا و مخیم یرموک به جنگ با مجاهدین دوستدار دولت اسلامی می‌پردازند و بر علیه آنان عملیات استشهادی انجام می‌دهند!

دولت اســلامی هرگاه فصــائل را به حال خود می‌گذارد و می‌رود با نصــیری‌ها جنگ ســرسختانه‌ای در اطراف فرودگاه نظامی دیرالزور انجام دهد، فوری این شما خائنین

هستید که در اطراف اعزار و مارع به جنب و جوش افتاده و حملات خود را در حلب شمالی بر علیه ما انجام می‌دهید.

فکر صحیح شما چیست؟ تعطیل و استهزاء شریعت؟ هم پیمانی با کفار و مرتدین و طواغیت؟ خیره سری این نیست که صد بار نشست و برخواست‌هائی برای صلح با نصیریه و بشار اسد و روافض اجرا کردید، همانند آنچه در نشست صلح ژنو ۱ و ۲ دیدیم و بارها نصیریه شما را در برابر اهدافش تسلیم کرد و شما به صلح راضی شدید ولی باز با روسیه آمدند و شما را بمباران کردند؛ ولی همچنان به این نشست‌ها ایمان دارید و کفار را پناهگاهی برای خود می‌دانید و به جای اینکه توکلتان بر الله باشد و یاوری جز الله را به دوستی نگیرید و خالصانه جهاد کنید، یاورانتان شده‌اند غرب سکولار و طواغیت مسلمان نمای مرتد! براستی که مشخص است که خیره سر چه کسانی هستند.

اما اندکی عدالت در گفتار داشته باش، چرا که شما گفتی که دولت اسلامی افرادش کم تجربه هستند، می‌گوییم از خدا بترس. دولت اسلامی و فرماندهانش چندین سال تجربه جنگ با مرتدین صحوات و کفار اصلی رافضی مشرک را در عراق داشته و غالبشان در نبردهای چچن و افغانستان تجارب جهادی دارند و این چیزی که تو می‌گوئی دشمنان دولت اسلامی بر ضد کلام تو شهادت داده‌اند و آن گاه شیخ ابوبکر البغدادی حفظه الله امیر گشت، در شبکه‌های کافران مشاهده نمودیم که گفتند اسامه بن لادن ثانی سر بر آورده است و باید هر چه زودتر جلوی او گرفته شود. نمونه‌ی این خوف کافران از آمدن شیخ البغدای را در شبکه کفار در CNN ببینید:




محیسنی در ادامه می‌گوید: برای مثال یکی از آنها به من گفت: جنگ با شما مقدم بر جنگ با رژیم بشار اسد. گفتم به چه دلیل؟! گفت: چرا که شما مرتدید ولی رژیم بشار اسد کافر اصلی است، آیا این حماقت نیست؟! والله این فکر از بدترین انواع حماقت و سفاهت است. از الله متعال سلامت و عافیت مسالت داریم.

می‌گوئیم: اولاً نمی‌دانیم این سخن شما در مورد اینکه شخصی چنین گفته صحیح است یا نه ، اما در جوابت می‌گوئیم بسیاری از علماء و منهج سلف صالح بر این هستند که قتال با مرتدین اولویت دارد بر قتال با کفار اصلی. اما در این مسئله اختلافاتی هم صورت گرفته است. اما دلیل کسانی که می‌گویند قتال با مرتدین اولویت دارد بر قتال با کفار اصلی از چند وجه است. الله می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [توبه: ۱۲۳].

«اي مؤمنان! با كافراني بجنگيد كه به شما نزديكترند، و بايد كه (در جنگ) از شما شدّت وحدّت (و جرأت و شهامت) ببينند. و بدانيد كه خداوند (ياري و لطفش) با پرهيزگاران است».[1]

کفاری که به دولت اسلامی نزدیکترند و راه قتال دولت اسلامی با کفار اصلی را غالباً بسته‌اند، همان مرتدین هستند که به لحاظ مکانی نزدیک تر به آنان هستند. اما صحابه بزرگوار اسلام نیز زمانی که لشکر اسامه بن زید رضی الله عنه را آماده قتال با کفار می‌کردند، به خاطر شورش اهل رده ترجیح و اولویت قتال را به کفار نزدیکترشان یعنی مرتدین دادند و تا فتنه مرتدین را نخواباندند به سراغ کفار اصلی نرفتند؛ چرا که مرتدین به مراتب فتنه شان خیلی زیادتر هست و از پشت خنجر می‌زنند و خیانت می‌ورزند و مانند منافقین در لباس اسلامند، اما مسلمان نیستند و بر ضد اهل اسلام عمل می‌کنند.

امام عمر رضی الله عنه به امام ابوبکر رضی الله عنه رو نمود و فرمود: «فَقَامَ إِلَيْهِ عمر بن الخطاب رضي الله عنه، فقال: يا خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله وَسَلَّمَ، إِنّ الْعَرَبَ قَدِ ارْتَدّتْ عَلَى أَعْقَابِهَا كُفّارًا كَمَا قَدْ عَلِمْتَ، وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُنْفِذَ جَيْشَ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ».[2]

ترجمه: «عمر بن خطاب رضی الله عنه به سویش( ابوبکر) برخواست و گفت: «ای خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم قطعاً عرب بر راه پیشنیان مرتد و کافر

---

۱ . «يَلُونَكُمْ»: از حيث مكان يا نسب به شما نزديكند. در اينجا بيشتر قرب مكاني مورد نظر است. از ماده (ولي) است.

۲. کتاب الرده للواقدی ۵۱/۱

گشـته‌اند همچنانکه شـما می‌دانید، و تو می‌خواهی که لشکر اسامه بن زید را تجهیز کنی؟ ( یعنی اگر تو لشکر اسامه را برای مقابله با مرتدین آماده می‌ساختی بهتر بود)».

ابن قدامه مقدسـی می‌فرماید: «وَمَتَى ارْتَدَّ أَهْلُ بَلَدٍ، وَجَرَتْ فِيهِ أَحْكَامُهُمْ، صَارُوا دَارَ حَرْبٍ فِي اغْتِنَامِ أَمْوَالِهِمْ، وَسَبْيِ ذَرَارِيِّهِمْ الْحَادِثِينَ بَعْدَ الرِّدَّةِ، وَعَلَى الْإِمَامِ قِتَالُهُمْ، فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ – رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ – قَاتَلَ أَهْلَ الرِّدَّةِ بِجَمَاعَةِ الصَّحَابَةِ، وَلِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَمَرَ بِقِتَالِ الْكُفَّارِ فِي مَوَاضِعَ مِنْ كِتَابِهِ، وَهَؤُلَاءِ أَحَقُّهُمْ بِالْقِتَالِ؛ لِأَنَّ تَرْكَهُمْ رُبَّمَا أَغْرَى أَمْثَالَهُمْ بِالتَّشَبُّهِ بِهِمْ وَالِارْتِدَادِ مَعَهُمْ، فَيَكْثُرُ الضَّرَرُ بِهِمْ. وَإِذَا قَاتَلَهُمْ، قَتَلَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَيَتْبَعُ مُدْبِرَهُمْ، وَيُجْهِزُ عَلَى جَرِيحِهِمْ، وَتُغْنَمُ أَمْوَالُهُمْ. وَبِهَذَا قَالَ الشَّافِعِيُّ».۱

ترجمه: «هر زمان که اهل سـرزمینی مرتد شدند و احکام خودشان را در آن سرزمین اجرا کردند، (در این صـورت) به علت ارتدادشـان، سرزمینشان سرزمین جنگ است در به غنیمت گرفتن اموالشـان و سـبی کردن فرزندانشـان، و بر امام قتالشـان واجب اسـت. برای اینکه ابوبکر صـدیق رضی الله عنه با اهل رده به همراه جماعت صحابه جنگیـد و بخـاطر اینکه الله بلند مرتبه در جاهای مختلفی از کتابش امر به قتال کفار کرده است و آنها مستحق ترین افراد به قتال شدن هستند؛ زیرا ترکشان ممکن است باعث شـود آنهایی که مثل آنها هسـتند خود را شبیه آنها گردانند و همراه آنها مرتد شـوند و ضـرر و زیان بخاطرشان زیاد شود. پس هنگامی که با آنها جنگ شود کسی کـه بـه چنـگ آورده‌انـد کشـتـه می‌شـود و فراریـان آنهـا را دنبال می‌شـوند، و

۱. المغنی ۱۷/۹

زخمی‌شدگانشان کشته می‌شوند و اموالشان به غنیمت گرفته می‌شود و امام شافعی نیز چنین گفته است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «قَدْ اسْتَقَرَّتْ السُّنَّةُ بِأَنَّ عُقُوبَةَ الْمُرْتَدِّ أَعْظَمُ مِنْ عُقُوبَةِ الْكَافِرِ الْأَصْلِيِّ».[۱]

ترجمه: «سنت چنین مستقر گشته که مجازات مرتد بزرگتر از مجازات کافر اصلی است».

نیز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «من وجوه متعددة منها: أن المرتد يُقتل بكل حال، ولا يضرب عليه الجزية، ولا تُعقد له ذمة، بخلاف الكافر الأصلي، ومنها أن المرتد يقتل وإن كان عاجزًا عن القتال، بخلاف الكافر الأصلي الذي ليس هو من أهل القتال. ثم قال: ومنها أن المرتدّ لا يرث ولا يُناكَح ولا تؤكل ذبيحته بخلاف الكافر الأصلي».[۲]

ترجمه: «(مجازت مرتد از کافر اصلی بزرگتر است) از وجوه متعددی: اینکه مرتد در هر حالی کشته می‌شود و بر خلاف کافر اصلی بر او جزیه زده نمی‌شود و برایش ذمه منعقد نمی‌گردد. و اینکه مرتد کشته می‌شود و اگر چه از قتال عاجز باشد به خلاف کافر اصلی اگر کسی از اهل قتال نیست. سپس گفته شده: و از آنها اینکه مرتد ارث نمی‌برد و نکاح نمی‌کنند و ذبیحه اش خورده نمی‌شود برخلاف کافر اصلی».

باز شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وکفر الردۀ أغلظ بالإجماع من الکفر الأصلی».[۳]

---

۱. مجموع الفتاوی ۵۳۴/۲۸.

۲ .مجموع الفتاوی ۵۳۴/۲۸.

۳ . مجموع الفتاوی مجلد ۲۸ صفحة ۴۷

ترجمه: «به اجماع کفر رده (ارتداد) سخت تر است از کفر اصلی است».

باز می‌فرماید: «والصدِّیق -رضی الله عنه- وسائر الصحابة بدؤوا بجهاد المرتدین قبل جهاد الکفار من أهل الکتاب، فإن جهاد هؤلاء حفظٌ لما فُتِحَ من بلاد المسلمین. ثم قال: وحفظ رأس المال مقدم علی الربح».[۱]

ترجمه: «و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و سائر صحابه جهاد با مرتدین را قبل از جهاد با کفار اهل کتاب آغاز کردند، پس قطعاً جهاد آنها حفظ آنچه است که از سرزمین‌های مسلمانان فتح شده است. سپس می‌گوید: و حفظ اصل مال (مایه) مقدم تر است از سود سالیانه».

پس از محیسنی می‌پرسیم که آیا این کار صحابه سفاهت بود و آنان از رهبران خوارج بودند؟

سخن در این مورد مفصل است و به همین حد اکتفا می‌کنیم تا از اصل شبهات جناب محیسنی دور نشویم.

ثانیاً به محیسنی می‌گوئیم این شما هستید که جنگ با دولت اسلامی را شروع کردید و برچسبی به نام خوارج ساختید و می‌گوئید «قتال الخوارج أولی من قتال المشرکین» قتال خوارج مقدم بر قتال مشرکین است و شعار طوبی لمن قتله سر می‌دهید. و شروع حمله از طرف شما بود که نصیریه و مشرکان را رها ساختید و مجاهدان دولت اسلامی را به بهانه خوارج بودن و مقدم بودن قتال آنها بر قتال مشرکین می‌کشتید، برای نمونه در تاریخ ۲۳/۲/۲۰۱۴ یکی از قیادات جبهة النصره به نام ابو

---

۱ . مجموع الفتاوی مجلد ۳۵ صفحة ۱۵۸،۱۵۹

جراح الـأنصـــاری در تویتیرش چنین نوشـــته اســـت: «قتال الخوارج أولی من قتال المشرکین»




یکی از جدا شدگان از جبهه النصره چنین نوشته است:



«قســم به الله میخورم که امراء و شــرعیون النصــره به من می گفتند که لوای شهدای بدر و حیانی با فضیلت تر و با شرف تر از دولت اسلامی هستند و جنگیدن با دولت اسلامی مقدم است بر جنگیدن با نظام».




اما دولت اسـلامی همچنان مدارا و برخورد با احسـن شکل با جبهه النصره می‌کرد و آنها را نصـیحت می‌کرد که راهی که در پیش گرفته اند اشتباه است. و این از سخنان شرعی های دولت اسلامی در آغاز آن اتفاقات کاملاً مشخص است:

و در مقابل شــرعی های جبهۀ النصره با بد ترین شکل و توهینات شرمگین به دولت اسلامی افترا و فحاشی می‌کردند ولی دولت اسلامی باز با آنها مدارا می کرد:




و با کشتن سربازان دولت اسلامی، شادی می‌کردند و تکبیر سر می‌دادند:



بله این شــما هســتید که جنگیدن با دولت اســلامی را بر قتال با نصــیریه کافر ارجح می‌دانید. بلکه در میان فصائل مخالف دولت اسلامی که تو هم عضویی از آنان هستی آنان نه تنها جنگ با نصــیریه را متوقف کرده‌اند و در صــلح هســتند، بلکه تمام توان خود را بر جنگ با دولت اســلامی صــرف کرده‌اند و با نصــیریه در هدنه و آرامش به سر می‌برند. بلکه تا اندازه‌ای کینه تان پیش رفته است که با ملحدین کورد امثال ypg و نیروهای صــلیبی مانند آمریکا هم پیمان شده‌اید و عملیات‌هائی مانند عملیات درع الفرات (ســـپر فرات) را اداره می‌کنیـد و تمـام توان خود را بر جنـگ بـا دولـت اسلامی‌صرف کرده‌اید. پس چه کسی اولی تر است به وصف احمق و سفیه؟

ثــالثاً فرض محال را بر خوارج بودن دولت اســـلامی می‌گذاریم که العیاذ بالله چنین برچســـبی بر آنان باطل ترین باطل‌هاســـت. اما فرض محال می‌کنیم که آنان خوارج باشند. آیا شما فقه جنگ با خوارج را می‌دانی؟ نخست اینکه خوارج مسلمان هستند کما اینکه سیدنا علی رضی الله عنه می‌فرماید: «عن طارق ابن شهاب قال كنت عند علي بن أبي طالب رضي الله عنه فسئل عن أهل النهر أهم مشركون؟ قال: «من الشرك فروا». قيل: فمنافقون هم؟ قال:«إن المنافقين لا يذكرون إلا قليلا»، قيل: فما هم؟ قال: «قوم بغوا علينا».[1]

ترجمه: «از طارق بن هشــام آمده اســت که: من در نزد علی بن ابی طالب رضــی الله عنه بودم که از وی در مورد مردمان اطراف رودخانه (نهروان) پرسیده شد که آیا آنها مشــرک هســتند؟ ایشان هم فرمودند: آنها از شرک فرار می‌کنند. پرسیده شد: پس آیا آنها منافق هســتند؟ فرمود: منافقین بســیار اندک ذکر می‌کنند. پرســیده شد: پس اینها

۱ . رواه ابن أبي شيبة في ((المصنف)) (۱۵/ ۳۳۲). تفسیر قرطبی ۳۲۴/۱۶.

چی‌اند؟ ایشـان هم فرمودند: گروهی هسـتند که بر علیه ما شـورش کرده‌اند (و از دستور ما خارج گشته‌اند).

امام نووی نیز می‌فرمایند: «ومذهب الشـافعي وجماهير أصـحابه العلماء أن الخوارج لا يكفرون ».[1]

ترجمه: «نزد مذهب شافعی و عموم علماء و اصحابش خوارج کافر نمی‌گردند».

و شـیخ الاسـلام ابن تیمیه گفته اسـت: «ومما يدل على أن الصحابة لم يكفروا الخوارج أنهم كانوا يصلون خلفهم وكان عبد الله بن عمر رضي الله عنه وغيره من الصحابة يصلون خلف نجدة الحروري وكانوا أيضا يحدثونهم ويخاطبونهم كما يخاطب المسلم المسلم؛ كما كان عبد الله بن عباس يجيب نجدة الحروري لما أرسل إليه يسأله عن مسائل وحديثه في البخاري، وكما أجاب نافع بن الأزرق عن مسائل مشهورة وكان نافع يناظره في أشياء بالقرآن كما يتناظر المسلمان وما زالت سيرة المسلمين على هذا ما جعلوهم مرتدين كالذين قاتلهم الصديق.. .فالصحابة رضي الله عنهم والتابعون لهم بإحسان لم يكفروهم ولا جعلوهم مرتدين ولا اعتدوا عليهم بقول ولا فعل بل اتقوا الله فيهم وساروا فيهم السيرة العادلة».[2]

ترجمه: «آنچه که ثابت می‌کند که اصـحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم خوارج را کافر نمی‌دانسـتند این است که در پشت سرآنها نماز می‌خواندند، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و اصحابی غیر از او نیز پشت سر نجدی الحروری نماز می‌خواندند

---

۱ . شرح صحیح مسلم ۷/ ۲۲۵

۲ . منهاج السنة ۵/ ۲۴۷

و با آنها همچون یک مسـلمان گفتگو و معاشـرت می‌کردند؛ همچنانکه عبدالله بن عباس پاسخ نجدی الحروری را می‌داد زمانی که از وی پسیده می‌شد، این هم حدیثی اسـت که در بخاری ثبت شـده اسـت، همچنانکه نافع بن ارزق پاسـخ بسـیاری از سـوالاتی را می‌داد که از وی پرسـیده می‌شـد، نافع با قرآن با آنها به نحوی گفتگو می‌کرد که شایسته‌ی دو مسلمان در حین گفتگو است، روش مسلمین به همین شیوه ادامه داشت و آنها را مرتد نمی‌دانستند همچون مرتدینی که ابوبکر صدیق با آنها وارد جنگ گردید. پس اصـحاب رضـی الله عنهم و کسـانی که به نیکی از آنها تبعیت نموده‌اند خوارج را کافر ندانسـته و آنها را در جایگاه مرتدین قرار نمی‌دادند و نه با گفتار و نه با کردار به آنها تجاوز ننموده‌اند، بلکه در روش برخورد با آنها از الله می‌ترسیدند و نسبت به آنها دادپرور و عادل بودند».

امام ابن بطال رحمه الله در مورد عدم کافر بودن خوارج فرموده است: «ذهب جمهور العلماء، إلى أن الخوارج غير خارجين عن جملة المسلمين، لقوله أي: في الحديث- (يتمارى في الفوق) لأن التماري من الشك، وإذا وقع الشك في ذلك لم يقطع عليهم بالخروج من الإسلام، لأن من ثبت له عقد الإسلام بيقين لم يخرج منه إلا بيقين، قال: وقد سئل علي عن أهل النهر، هل كفروا؟ فقال: من الكفر فروا ».[1]

ترجمه: ،جمهور علما بر این باور هسـتنی که خوارج از جملهٔ مسلمانان خارج نشده اند به خاطر این عبارت در حدیث: « يتمارى في الفوق= و در شـکاف سـر تیر، شک

۱ . [فتح الباري ۱۲ / ۳۷۵ ].

می‌کند» (که آیا اثری از شکار در آن وجود دارد یا خیر). برای اینکه تماری از شک است و هرگاه شک واقع شد در این مسئله، پس به خروج آنها از اسلام قطعیت نمی‌دهیم، برای اینکه کسی که اسلام او با یقین ثابت شده است از اسلام خارج نمی‌شود مگر با یقین، گفت: و از علی درباره اهل نهروان سوال شد که آیا کافر هستند؟ فرمود: آنها از کفر فرار می‌کنند».

و ابن حجر رحمه الله می‌گوید که اکثر اصولین اهل سنت خوارج را به دلیل اینکه مردم را به خاطر ارتکاب گناهان کبیره تکفیر می‌کنند فاسق دانسته‌اند نه کافر: «ذهب أكثر أهل الأصول من أهل السنة إلى أن الخوارج فساق وأن حكم الإسلام يجري عليهم لتلفظهم بالشهادتين ومواظبتهم على أركان الإسلام وإنما فسقوا بتكفيرهم المسلمين مستندين إلى تأويل فاسد وجرهم ذلك إلى استباحة دماء مخالفيهم وأموالهم والشهادة عليهم بالكفر والشرك ». [1]

پس می‌پرسیم زمانی که شما بر آنان خروج کرده‌اید و با آنان مبادره را زیر پا گذاشتید و با آنان وارد جنگی شدید که به زور بر آنان تحمیل کردید کما اینکه سابقا مستندا نشان دادیم که این حقیقت است و باز هم با کمال وقاحت می‌آئید و می‌گوئید آنان قتال با مرتد را بر قتال نصیریه اولویت می‌دهند و ما می‌گوئیم راست نگفتی جناب شیخ و این شما هستید با مسلمانان دولت اسلامی به بهانه و تهمت کثیف خوارج بودن وارد جنگ شده‌اید و قتال با نصیریه را در بسیاری از جبهات ترک کرده‌اید.

سوال دیگری که با توجه به ادعای تو که می‌گوئی دولت اسلامی و افرادش گفته‌اند قتال با مرتد بر قتال با کافر اصلی اولویت دارد، مطرح است این است که دولت اسلامی

---

۱ . فتح الباري ۱۲ / ۳۷۵

حجتش آن است که مرتد هم که کافر است بر کافر اصلی قتالشان اولویت دارد ولی حجت شما چیست در حالیکه علماء فقه جنگ با خوارج را مشخص و مدون گفته‌اند چگونه است و باز با دولت اسلامی که مسلمان است به قتال برخواسته‌اید؟

علما گفته‌اند در برخورد با خوارج اینگونه باشید: «إن لكم عندنا ثلاث :ً١- لا نمنعكم صلاة في هذا المسجد.٢- ولا نمنعكم نصيبكم من هذا الفيء ما كانت أيديكم مع أيدينا.٣- ولا نقاتلكم حتى تقاتلونا ».[1]

ترجمه: «برای شما نزد ما سه چیز وجود دارد: ۱- مانع نماز خواندن شما در این مسجد نمی‌گردیم. ۲- شما را از غنایم و اموال به دست آمده محروم نمی‌کنیم مادام که دستتان در دستانمان باشد. ۳- با شما نمی‌جنگیم تا زمانی که ابتدا شما با ما وارد جنگ نشوید».

دولت اسلامی بر فرض محال خوارج باشد، او نبود که جنگ را آغاز کرد بلکه این شما بودید که زنان مجاهدین مهاجر را در رقه و دیرالزور اغتصاب کردید و این شما بودید که با ملحدین و صلیبی‌ها هم پیمان شدید تا دولت اسلامی با شما بجنگد و این شما بودید که با جمال معروف مرتد در رقه جنگ را شروع کردید و این امیر شما جناب جولانی بود که خیانت ورزید و شبانه پایگاههای دولت اسلامی را در رقه مورد هدف قرار داد و دولت اسلامی بود که تقاضای دادگاهی برای پایان مخاصمه و رسیدن به عدالت با توجه به شریعت نمود و این دولت اسلامی بود که اعلام کرد کفوا

۱ . رواه ابن أبي شيبة في المصنف ۲۳۸-۱۵/۳۲۷ وابن جرير الطبري في تاريخه ۵/ ۶۸۸ والشافعي في الأم ۴/۱۳۶ وسنده منقطع غير أن للسند شواهد وقد توبع قاله الألباني في إرواء الغليل ۸/ ۱۱۷ - ۱۱۸

عنا لنکف عنکم و کفوا عمن یکف عنکم. یعنی از ما دســت بکشــید تا از شــما دســت بکشـیم. و این دولت اسـلامی بود که بر مبادره حریص بود و شما شریعت را داور قرار ندادید و موجبات بروز اختلاف را با زهران علوش و سـایر فصـائل مسلح شکاف دارتر کردید.

موسى الغنامي retweeted



عطيّة الله العكيدي

@SHAM2ISLAM

لايزال المجاهدون من #جبهة_النصرة وأحرار الشام وغيرها من الفصائل يحاصرون البغاة لاسترجاع الحقوق والمقرات منهم.
ولاصحة لعقد الصلح .

اگر دولت اسـلامی بر فرض محال خوارج باشـد او که با شما جنگ را آغاز نکرد، بلکه شـما بودید. پس به چه حجتی قتال با آنان اولویت بیشتری بر قتال با نصیریه دارد؟ اگر بگوئید این عقیده ما نیســت، می‌گوئیم دروغ می‌گوئید چرا که در عمل این چند ســال، این مســئله را ثابت کرده‌اید که قتال با مظلومین مســلمان دولت اســلامی را ارجح تر از قتال با نصیریه دانسته‌اید.

محیســنی در ادامه می‌گوید: همه شما به یاد دارید وقتی که مجاهدین به جسر الشغور رسـیدند، جماعت دولت اسلامی به المازوت حمله کرد و به آن وارد شد و از طرف مارع شـروع به پیشروی کرد. حال به یکی دیگر از مواضع دولت اسلامی توجه کنید: امروز که روسیه وارد جنگ سوریه شده باید برای مقابله با روسیه و ایران جنگ با ما را متوقف می‌کردنـد ولی زمـانی که دیدند روس‌ها حمله کردند و ما نیز زیر بمباران

آنها با نیروهای بشـار اسـد در حال جنگ بودیم، آنان به مدرسه المشاه (آموزش گاه نیروی زمینی) حمله کردند و آنان را با اطرافش تصـرف کردند. سبحان الله! آیا مگر این دسـت اعمال نشـان از بزرگترین حماقت‌ها و سـفاهت‌ها نیسـتند؟ قسـم به خدا چیزی جز حماقت نیست.

پاسـخ: اولاً جناب محیسـنی باز تکرار می‌کنیم که این اشـخاصـی که شـما اسم می‌بری مجاهد نیسـتند. مجاهد برای اعلاء کلمه الله و تحکیم شریعت می‌جنگد نه برای اهداف قومی و تحکیم دولت مدنی و سـکولاری! پس اول این سـخن را تصـحیح کنید. اما در مورد جریان مارع و المازوت. دولت اسـلامی استراتژی‌های خاص خود را دارد و او در جنگ با همه مرتدین و کفار وارد شـده و جهادش را متوجه تحکیم شـریعت نموده و شـما اگر شـریعت را اجرائی می‌کردید دیگر دولت اسلامی نمی‌آمد و به مازوت و مارع حمله نماید. پس هر زمانی که شما اعلام کردید که شریعت را مو به مو اجراء می‌کنید و مصلحت‌های سفیهانه دنیوی و برای رضایت مردم را ملحوظ در شریعت نمی‌کنید اعلام بنمائید تا دولت اسـلامی فوری صـلح را در جنگی که شـما بر علیه آنان تحمیل کردید اجرائی نماید. اما در مارع و المازوت چه گذشته که دولت اسلامی هجومی وسیع به این مواقع انجـام داد؟ در این منـاطق صـحوات از آن بـه عنوان پایگاههائی برای حمله به پایگاههای دولت اسلامی استفاده می‌کردند و چون به نوار مرزی ترکیه نزدیک هستند و از آنجا و ترکیه سلاح و مهمات زیادی را وارد می‌کنند، لذا دولت اسلامی استراتژی اش اقتضـاء نمود که این پایگاههای شـما را از خود دور بگرداند و راه برای فتح حلب باز کند. کما اینکه ماهها‌سـت در اطراف شـهر الصـناعیه به پیکار با ملحدین پ ک ک می‌پردازد تا هر چه بیشتر به شهر حلب نزدیک شود و پایگاههای مرتدین را در نزدیک خود نبینند. می‌گویند دولت اسـلامی چرا به حلب نمی‌رود؟ می‌گوئیم مارع و مازوت و

شهرهای نزدیک به مرز ترکیه در حومه حلب شمالی و شرقی، پایگاه‌هائی بودند که صحوات از آنجا به عنوان معبری برای حمله به مواضع دولت اسلامی استفاده می‌کردند و دولت اسلامی هم فرصت را غنیمت شمرد و در زمانی که شما بر مواضع نصیری‌ها دست یافتید و به سوی جسر الشغور و ادلب رفتید آنان سعی کردند از سیاست خلاء قدرت استفاده نمایند و پایگاههای دشمن را منهدم نموده و هم در این اماکن شریعت را اجرائی نمایند و هم پایگاههائی که صحوات از آن بر علیه دولت اسلامی استفاده می‌کردند را منهدم نمایند و با استحکام مواضع در شمال حلب و شرق آن به سوی جنگ بزرگ فتح حلب گام بردارند. و فتح حلب و شهرهای دیگر برای تحکیم شرع الله ممکن نیست، مگر اینکه خائنین و صحوات مرتد را دور و بر خود نبینی. اما مگر داستان صلاح الدین ایوبی را نشنیده‌ای که زمانی که می‌خواست به سوی فتح قدس برود بازگشت و فرمود چگونه به سوی قدس بروم درحالی که کافرانی نزدیک تر به من وجود دارند و از پشت هر لحظه ممکن است ارتشم را خنجر بزنند و بازگشت ابتدا شیعیان رافضی قرامطه را شکست داد و سپس هنگامی که مواضعش مستحکم گردید به سوی قدس رفت تا آنجا را فتح کند و شرع الله را اقامه نماید.

اما دولت اسلامی بارها آمد و شما را از محاصره نصیری‌ها نجات داد، ولی شما باز از آن مواقع بر ضدشان جنگیدید.

ثانیاً اکنون که بحث حماقت را مطرح نمودی ما نیز قطره‌ای کوچک از حماقت‌های شما و فصائلی که شیخشان هستی را به شما نشان می‌دهیم.

می‌پرسیم کدام فصائل و جماعات بودند که جبهه‌ی حلب و جنگ با بشار اسد نصیری و روافض را ترک کردند و به جرابلس رفتند و تحت پرچم ترکیه سکولار علمانی و با حمایت هواپیماهای صلیبی بر علیه مجاهدین دولت اسلامی جنگیدند؟ زمانی که ما در

جنگ با ملحدین ypg بودیم، این شـــما بودید جرابلســـی که از آنجا به عنوان پایگاهی برای اهداف خود از آن استفاده می‌کردیم را آمدید با ترکیه طاغوت علمانی و با حمایت هواپیماهای صـــلیبی گرفتید و ســـپس به ســـوی شـــهرک راعی و اخترین آمدید تا ما را محاصـــره کنید و این در حالی بود که خودتان در جبهه‌ی شـــهر حلب در شـــرق شـــهر محاصـره بودید و به جای اینکه بیایید محاصـره خود را بشکنید و با نصیری‌ها بجنگید، آمدید و با حمایت ترکیه طاغوتی و بمباران‌های صـــلیبی، دولت اســـلامی را محاصـــره نمودید.




آیا این حماقت نیســت که حلب را برای نصیریه رافضی ترک کردید و جنگجویانتان را به جنگ با مجاهدین دولت اسلامی فرستادید و به مزدوری ترکیه افتخار ورزیدید و زیر پرچم صـلیبی‌ها رفتید؟ می‌گوئیم بلکه این از حماقت بالاتر است و این ارتداد صریح از دین اســت که با کفار و مشـرکین و طواغیت بر علیه مسلمین مظاهره و همکاری انجام دهی. آن وقــت می‌گویند دولت اســـلامی چرا فصـــائل را تکفیر می‌کند!! تحت پرچم

علمانیت سکولار و صلیبی‌ها می‌جنگند و دولت اسلامی را سرزنش می‌کنند که چرا ما را تکفیر می‌کند و می‌گویند هرگز نباید ما را تکفیر کند!!!

همکاری فصائل مرتدی -که محیسنی آنها را مسلمان می‌نامد-، با ترکیه‌ی سکولار و آمریکا کفر و ارتداد صریح از اسلام است. ولی آنها این نواقض اسلام را پشت گوش انداخته اند و کافران از این فصائل استفاده می‌کنند و مناطق دولت اسلامی را می‌گیرند و آن را تبدیل به دار الکفر خود می‌کنند و حکومت و قانون شرعیت را نیز در آن تعطیل می‌کنند. و ما می‌دانیم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم از مشرکان برای جنگ با مشرکان نیز استعانت و کمک نمی‌گرفته است، حال چه برسد که از مشرکان و کافران بر علیه مسلمانان -آن هم به بهانه خوارج بودنشان- کمک بگیرد! اما امروز می‌بینیم که آنها به بهانه و نام دفع کردن ظلم دولت اسلامی، با کافران و مشرکان همکاری می‌کنند ولی نتیجه آن عجیب است، اینکه در نهایت مناطقی که از دولت اسلامی می‌گیرند در آنجا حکم کافران اقامه می‌شود نه حکم آن فصائل! در واقع این کافران و مشرکان هستند که این فصائل مرتد را به نفع خود استفاده می‌کنند و در آخر سر نیز خود آن کافران که صاحب شوکت و قدرت اصلی هستند، حاکم آن مناطق می‌شوند، و در این وسط تنها ارتداد برای آن فصائل باقی می‌ماند

امام صنعانی در (سبل السلام ج۴ ص ۴۹-۵۰ ) در شرح حدیث ام المومنین عایشه رضی الله عنها [حدیث ارجع فلن أستعین بمشرک] می‌گوید: «والحديثُ مِن أدلَّةِ مَن قالَ: لايجوزُ الإستِعانَةُ بالمشرِكينَ في القتالِ وهو قولُ طائِفَةٌ مِن أهلِ العلمِ، وذَهَبَ الهادويَّةُ وأبوحنيفةَ وأصحابُهُ إلى جوازِ ذلِكَ وقالوا: لأنَّهُ ﷺ إستَعانَ بصفوانِ بنِ أميَّةَ يومَ حُنينٍ واستَعانَ بيهودِ بني قينقاعَ ورَضَخَ لَهُم.أخرَجَهُ أبوداوودَ في المراسيلِ وأخرَجَهُ التَّرمذيُّ عَنِ الزُّهريِّ مرسلاً،ومراسيلُ الزُّهريِّ ضَعيفَةٌ.

أقولُ: والمتَأَمِّلُ في كلامِ الفُقهاءِ والأئمَّةِ مِنَ الأحنافِ والشَّافعيَّةِ أو غيرِهِم مِمَّن ذَهَبوا إلى القولِ بجوازِ الإستِعانَةِ بالكفَّارِ في القِتالِ: يَرى أَنَّهُم لم يُطلِقوا القولَ بالجوازِ البتَّةَ وإنَّما قيَّدوا ذلِكَ بقيودٍ ثِقالٍ علَّقوا عَلَيها قولَهُم بالجوازِ ورَبَطوا بِها وهي:

1. أنْ يكونَ حكمُ الإسلامِ هو الظَّاهِرُ والكفَّارُ خاضِعونَ لَهُ.

2. أنْ لايكونَ للكفَّارِ رايَةٌ مستَقِلَّةٌ وإنَّما يقاتِلونَ تَحتَ رايَةِ المسلِمينَ.

3. تحقُّقِ الحاجَةِ إلى الإستِعانَةِ بالكفَّارِ.

4. أنْ يُعرَفَ حُسنُ رأيِهِم بالمسلِمينَ.

5. أنْ تؤمَنَ خيانَتُهُم.

6. أنْ يكونَ للمسلِمينَ قدرَةٌ على دفعِ خيانَتِهِم إذا خانوا.

7. واشتَرَطَ الإمامُ الماورديُّ رحِمَهُ اللهُ شرطاً آخَرَ؛ قالَ النَّوويُّ رحمَهُ اللهُ: (وشَرَطَ صاحِبُ الحاوي أنْ يُخالِفوا معتَقَدَ العَدوِّ كاليهودِ مَعَ النَّصارى).

ترجمه: «و این حدیث از ادلّه کسی است که می‌گوید استعانت گرفتن از مشرکین در قتال جایز نمی‌باشد. و این قول طایفه ای از اهل علم است. و الهادویه و ابو حنیفه و اصحابش معتقد به جایز بودن آن هستند. و می‌گویند: برای اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم از صفوان بن امیه در روز حنین و از یهود بنی قنیقاع کمک گرفته. ابو داود در مراسیل و ترمذی از زهری به طور مرسل آن را تخریج کرده و مراسیل زهری نیز ضعیف هستند.

می‌گویم (امام صنعانی): در تأمل کردن در کلام فقها و ائمه‌ی حنفی و شافعی یا غیر آنها که مذهب آنها برجواز استعانت از کفار در قتال است: می‌بینی که آنها بطور مطلق

قول به جواز آن را نداده اند، بلکه قول به جواز آن را با قیود و شرط های سنگینی معلق کرده و به آن مرتبط گردانده اند که عبارت اند از:

۱- اینکه حکم اسلام آشکار باشد و کافران خاضع آن باشند.

۲- اینکه کفار پرچم مستقلی نداشته باشند، بلکه تنها زیر پرچم مسلمانان بجنگند.

۳- احتیاج به کمک گرفتن از کفار محقق گردیده باشد.

۴- اینکه رأی و نظر آنها با مسلمانان خوب و نیکو باشد.

۵- اینکه از خیانت آنها در امان باشند.

۶- اینکه هرگاه آنها خیانت کنند، مسلمانان قدرت دفع خیانت آنها را داشته باشند.

و امام ماوردی رحمه الله شرط دیگری نیز اضافه کرده؛ امام نووری رحمه الله می‌گوید: و صاحب الحاوی شرط گذاشته که مخالف اعتقاد دشمن، مانند یهود و نصاری، باشند».

اما آیا واقعا این فصائل مرتدی که محیسنی آنها را مسلمان می‌نامد، شروط بالا را داشته اند؟ آیا درع الفرات را فراموش می‌کنید که در آن کافران شهرهایی مانند جرابلس و راعی را گرفتند و در نهایت حکم کافران در آن اقامه کردند؟ گروه‌های شرکت کننده در درع الفرات آمریکا و ارتش مرتد ترکیه را یاری دادند تا بر مناطق دولت اسلامی سیطره یابند، نه اینکه آمریکا و ارتش مرتد ترکیه، گروه‌های شرکت کننده در درع الفرات را یاری بدهند تا حکم آنها در آن مناطق اجرا شود و بر آن مناطق سیطره یابند و الآن نیز به طور رسمی دولت سکولار ترکیه شهر جرابلس را اداره می‌کند. حکم الله را در جرابلس تعطیل کردند و الآن در آن کفر و شرک و فسق و فجور را دائر کرده اند. سیگار و دخانیات و مشروبات الکلی و موسیقی و کشف حجاب و ... را به ارمغان آوردند.



فاضح جرائم داعش
@6UyybIwLlQY2ddX



مُتابَع

مدينة جرابلس تستنشق الحياة من جديد !!
شيشة ودخان وخمر وخيرات كل شيئ متوفر !!

إعادات تغريد ١٢ إعجابات ٢



٥:٥٤ ص - ٧ سبتمبر، ٢٠١٦

  ١٢  ٢ 



ردّ على @6UyybIwLlQY2ddX

فاضح جرائم داعش @6UyybIwLlQY2ddX · ٢٠ س
الأطفال الصغار في المدينة يتعجبون من رؤيتنا نشرب دخان وشيشة وخمر كأننا نفعل جريمة هذا ما زرعه الدواعش في عقول الأطفال الأبرياء !!

  ٤  ١ 

عرض الردود الأخرى

فاضح جرائم داعش @6UyybIwLlQY2ddX · ٥١ د
اليوم سألت طفل ليش ما دخن قالي عشان حرام سألته مين قال كذا قال "الإخوة قالو الله قال كذا" يعني بالإخوة الدواعش أنظرو ماذا يعلمون أطفالنا

  ٢  

و این ابو محمد مقدسی است که آنها و اعمالشان را زیر سوال می‌برد که به بهانه جنگیدن با خوارج، حکم اسلام را به حکم آتاتورک سکولاری مرتد تبدیل کرده اند:







أبو محمد المقدسي
@lmaqdese

سيف علي رضي الله عنه إستبدل حكم الخوارج!بحكم الشريعة
وسيفكم المدعوم إستبدل حكم البغدادي بحكم أتاتورك والحكومةالمؤقتة

ترجمه از عربی



فصائلی که در درع الفرات شرکت کردند، مرتد هستند چون شرع خدا را تعطیل کردند و کفر و شرک و فسق و فجور را حاکم گرداندند. فصائلی مانند احرارالشام (عضو جیش الفتح و دوست صمیمی جبهۀ النصرۀ ) که به گرفتن مناطق دولت اسلامی در درع الفرات افتخار می‌کند:




و حرکۀ نورالدین الزنکی (عضو جیش الفتح)، فیلق الشام (عضو سابق جیش الفتح)، احرارالشرقیۀ (به فرماندهی ابوماریا القحطانی فرمانده سابق جبهۀ النصرۀ)، الجبهۀ الشامیۀ، الجیش السوری الحر با تجمعاتش، صقور الشام (عضو جیش الفتح) و... .

نمی‌دانیم حماقت از این بیشتر سراغ دارید زمانی هم که دولت اسلامی عزمش را جزم می‌کند که نصیری‌های رافضی را در مخیم یرموک و قلمون شرقی و شهرهای اطراف دمشق محاصره کند، شما با لشکریان جبهه فتح الشام (جبهه النصره) و جیش الاسلام و احرارالشام رگ غیرتتان باد می‌کند و به جنگ با ما می‌پردازید و سپس چند روز بعد دو

دستی می‌آئید و نصف غوطه شرقی را به نصیری‌ها دو دستی تقدیم می‌کنید. آیا این حماقت نیست؟

بگذار از حماقت‌های شما بگوئیم. اگر برای الله می‌جنگید صرف اختلافات چرا باید سبب شود که دشمنی با ما را بر دشمنی با بشار اولویت دهید. مگر ما اهل سنت را می‌کشیم و به زنانشان تجاوز می‌کنیم و بلاهای نصیری‌ها را بر سر مسلمین اجرائی می‌کنیم. آیا ما به غیر شریعت حکم می‌کنیم؟ پس چرا نمی‌گذارید ما به سمت نصیری‌ها برویم و هرگاه به سوی نصیری‌ها می‌رویم، شما از چندین جبهه در مقابل ما می‌جنگید. آیا این حماقت نیست که ما هرگاه به سوی فرودگاهی نظامی که از آنجا بشار اسد مردم سوریه را بمباران می‌کند می‌رویم، شما در جبهه‌ی دیگری جنگی سر سختانه بر علیه ما انجام می‌دهید. به عنوان مثال در شهر دیروالزور دولت اسلامی بهار و تابستان امسال (۱۳۹۵هجری شمسی) به شدت نصیری‌ها را در اطراف فرودگاه نظامی کویرس محاصره نمود و این شما بودید که فوری با رفتن زیر پرچم ترکیه علمانی و هواپیماهای صلیبی‌ها عملیات درع الفرات را برای آنان در حلب شمالی اجرائی نمودید. آن گاه دولت اسلامی برای دفع حملاتتان به شهرهائی چون مارع نزدیک می‌شود، فوری سر و صدایتان دنیا را کر می‌کند و مظلوم نمائی می‌کنید. یا در زمانی که دولت اسلامی شهری را می‌گیرد بلافاصله به فکر سیطره بر فرودگاه‌های نظامی‌است که از آنجا اقدام به بمباران مسلمین نشود. کویرس و t4 و فرودگاه رقه و چندین فرودگاه نظامی دیگر مانند فرودگاه الطبقه گواه بر این است.

اما حماقت خود را ببیند! دولت اسلامی با شهادت چندین مجاهد، آمد و فرودگاه منغ را گرفت و شما آنان را بیرون راندید و بعد مدتی ملحدین کورد آمدند و فرودگاه را به زیر دست خود بردند و می‌بینم که این ملحدین کورد در ازای حفظ شهر اعزاز با بشار

نصیریه توافق کردند و بشار از آنجا به بمباران مسلمین می‌پردازد. حماقت این است که شـما به جای اینکه منبع بمباران‌ها را بگیرید، هدفتان صـرف گرفتن شهرهاست و چون بصیرت نظامی ندارید جنگتان را متوجه دولت اسلامی کرده‌اید و فرودگاههای نظامی را به حال خود گذاشــته‌اید تا نصـیری‌ها و روافض از آنجا مسـلمین را بمباران کنند. این حماقت نیست؟

آنگاه که دولت اسلامی دراطراف قلمون به سوی شهر الضمیر رفت تا فرودگاه اطراف آن را بگیرد، فوری این شما صحوات بودید که خنجر غدر و خیانت برکشیده و به جنگ ما آمدید و تصـاویر جنگیدن با دولت اسلامی را با حالت افتخار نشان دادید. آیا این موارد حماقت نیست؟

دولت اســلامی می‌آید و پایگاههای زرهی نصــیریه را می‌گیرد و آن وقت شــما به فکر گرفتن روسـتاهائی هستید که دولت اسلامی بر آن سیطره دارد. آیا فتح پایگاه درع حماه را که شـیخ ابو عمر الشـیشـانی تقبله الله فرمانده آن بود را از یاد برده‌اید؟ آیا آزدسازی فرودگاه الطبقه را از یاد برده‌اید که دولت اسـلامی در آن روز بیش ۶۰۰ تن از سـربازان نصـیریه را که از آنجا مسلمین را بمباران می‌کردند، از یاد برده‌اید که دولت اسلامی آنان را به هلاکت رسـاند؟ آیا فتح فرودگاه نظامی رقه و گردان لواء ۱۳ و نیز یگان ۶۶ را از یاد برده‌اید که دولت اسـلامی هزاران تن از نصیریه‌ها را هلاک کرد و سلاح‌هایشان را به نفع مسلمین شام به غنیمت گرفت، کاری که شما با گذشت ۳ سال جنگ نتوانسته بودید انجام دهید و آنان در یک روز انجامش دادند. حماقت این اسـت که شـما سـپر دفاعی برای نصـیریه شـده‌اید و نمی‌گذارید دولت اسـلامی همه توان خود را صـرف جنگ با روافض و نصیری‌ها کند و از پشت هزاران بار غدر و خیانت ورزیدید. آیا این حماقت نیست؟

اکنون به این منبع از منابع فصائل سوری نگاه کنید که حماقت شما در برابر بشار چگونه اســـت. قبل از عملیات ســـپر فرات برای ترکیه علمانی صـــدها حماقت دیگر مرتکب شده‌اید و شهرها را دو دستی تقدیم بشار اسد کرده‌اید. به منبع ذیل دقت فرمائید:




خبرنگار شـبکه الســوری الحر جناب ابومصعب اسلام از القنیطره گزارش می‌دهد که: با فرماندهان جیش الاســلام در غوطه شــرقی تماس برقرار کردیم تا مقداری ذخیره ســلاح برایمان ارســال نمایند برای محافظت از مناطقی که هنوز از دستمان بیرون نرفته و برای حمایت از شــهروندان آنجا. جوابشان غافلگیر کننده بود و گفتند که به شما هیچ کمکی نمی‌شود! و باید همراه آن مقدار ذخیره خود راهی برای فرار پیدا کنید.[۱]

آیا حماقت این نیست که شهر نبک را دو دستی و حتی بدون پرتاب یک گلوله به بشار اســد تحویل دهید؟ آیا حماقت نیست که جیش الاسلام که هم پیمان جبهه النصره است در زمانی که شهر نیاز به دفاع داشت شهر را دو دستی تقدیم بشار اسد کردند؟

---

۱ . شــبکه الســوری الحر، حدود ســال ۲۰۱۳ در برنامه زنده تحت عنوان مراســلون تحت النار. خبرنگار: ابو مصعب اسلام از القنیطره.

آیا این حماقت نیست که جیش الحر منطقه القدم در دمشق را دو دستی به بشار اسد می‌دهد و سپس دست در دست آنان می‌گزارند که در جنگ با دولت اسلامی در یک صف باشند؟

آیا مصالحه بین فصائل معارض سوریه و بشار اسد را در ببیلا و بیت سحم و یلدا را از یاد برده‌اید که شما آن را دو دستی به نصیری‌ها فروختید و مسلمین را به روافض فروختید و سپس دولت اسلامی برای نجاتشان آمد و این نقاط را پس گرفت و نصیری‌ها را به جهنم فرستادند.حماقت چیست جناب شیخ؟

| | | |
|---|---|---|
| **تصاویر از فروختن شهرهای مسلمین به نصیری‌های رافضی توسط فصائل معارض سوریه** | **تصاویر از فروختن شهرهای مسلمین به نصیری‌های رافضی توسط فصائل معارض سوریه** | **برافراشتن پرچم توحید پس از فتح شهرهائی که فصائل به نصیری‌ها فروخته بودند توسط دوله** |

وصدها نمونه از حماقت‌هائی که به دلیل طولانی شدن آن را ذکر نمی‌کنیم و به همین حد اکتفا می‌کنیم.

## صفت چهارم: اصلاًح ظاهر (خوارج ظاهری اسلامی و دینی دارند)

**محیسنی می‌گوید**: اصلاًح ظاهر (خوارج ظاهری اسلامی و دینی دارند) سبحان الله!!. به همین دلیل سخن گفتن از خوارج نیاز به تعمق بیشتری دارد. چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در ده‌ها حدیث که در مسلم و بخاری روایت شده‌اند از خوارج سخن به میان آورده است؟! چون قضیه و مبحث نیاز به تشخیص و تمییز دقیق میان حق و باطل دارد. عامه‌ی مردم می‌گویند برادر اینان مردمانی هستند دارای محاسن (ریش) و سیمایی اسلامی و در حال جهاد، من چگونه آنان را تشخیص دهم؟ به همین خاطر لازم است که ما این امر را به علماء واگذاریم، امام آجری می‌فرمایند: «فرد نباید فریب ظاهر خوارج، قرائت قرآن، طول نماز شب، کثرت روزه و خوش زبانیشان را بخورد، چرا که مذهبشان مذهب خوارج است». یعنی در هر حال خون مسلمان را می‌ریزد و آنان را تکفیر می‌کند، فریب ظاهر آنان را مخورید.. از الله متعال سلامت و عافیت مسئلت داریم.

اکنون برخی از مردم می‌پرسند برادر چگونه آنها را خوارج بخوانیم؟! در حالی که در میان آنها افراد مهاجر و صالح و... وجود دارند... تکلیف اینها چه خواهد بود؟ جواب: هرکسی که مسلمانان را بدون دلیل قتل عام کند و به ناحق آنان را تکفیر کند صالح بودنش (البته از لحاظ ظاهری) به هیچ دردی نمی‌خورد، چرا که به سبب همین عقیده‌ی فاسدشان دست به قتل اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم زدند. خباب و علی رضی الله عنهما را شهید کردند. خلیفه‌ی چهارم را چه کسانی شهید کردند؟! گفت به خاطر زبانم گریه می‌کنم، زبانی که تا پیش از این به ذکر خدا مشغول بود، ولی حالا بدان مشغول نیست!!.

کلام زیبا مادامی که دست به قتل مسلمانان و تکفیر آنها بزنی فائده‌ای ندارد و به درد نمی‌خورد!!. در این رابطه ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌فرمایند. به آیه توجه کنید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿ «(ای پیغمبر) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بی‌سود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند (کهف۱۰۳-۱۰۴).

آنها می‌پندارند که مجاهد هستند و خلافت را باز می‌گردانند و می‌پندارند که کار نیک را انجام می‌دهند!! ابن کثیر می‌فرماید: از نظر من این آیه درباره‌ی خوارج نازل شده است که فکر می‌کنند بر حق هستند، در راه خدا و معامله‌ی با او صادق هستند، ولی متاسفانه خون مسلمانان را می‌ریزند و آنان را تکفیر می‌کنند. حال توجه کنید صفت اصلاًح ظاهر در میان پیروان دولت اسلامی‌وجود دارد یا نه؟

پاسخ:

اولاً محیسنی قولی از امام آجری رحمه الله می‌آورد و ما می‌گوئیم که مقصود امام آجری و امامان سلف این نبوده است و این یک تحریف آشکار در کلامشان از جانب جناب محیسنی است. خود امام آجری و بقیه امامان بر این اعتقاد بوده‌اند که خوارج مذهب خاص خود را دارند و بر اساس آن اصول شناخته می‌شوند. و این مسئله که تکفیر مسلمانان می‌کنند و مسلمانان را می‌کشند یک تعریف منضبط از خوارج بودن جماعت یا گروه یا دولتی نیست. بلکه خوارج دارای مذهب و اصول و عقاید خاص خود هستند که جمع آنان باعث اطلاق لفظ خوارج بر کسی یا جماعتی می‌گردد. به عنوان مثال ذکر می‌کنیم تا بدانید جناب محیسنی تدلیس می‌کنند. مثلاً روافض مسلمانان را تکفیر می‌کنند و آنان را هم می‌کشند پس آیا باید گفت آنان خوارج هستند؟ یا یهودیان و مسیحیان و بودائی‌ها و هندوها و ملحدین همگی مسلمانان را تکفیر می‌کنند و خونشان را مباح می‌دانند پس آیا آنان خوارج هستند؟ پس بایستی تعریفی که از خوارج می‌نماید هم

جامع باشد، به این جهت که تمام صفات خاصه و اصلی در آنان جمع شود و مانع باشد در این که غیرآنها در این تعریف وارد نشود. و این سخنانی که جنابعالی می‌گوئی تعریف مردم عوامی است که اهل علم نیستند و سابقا به مجاهدین القاعده قدیم می‌گفتند و اکنون به مجاهدین دولت اسلامی می‌گویند.

ثانیاً در مورد اصلاح ظاهر سخن رانده است و می‌گوید فریب ظاهر آنان را نخورید. چرا که اصلاح ظاهر شیوه‌ی خوارج است. می‌گوئیم اولاً مسلمان وظیفه دارد در مورد مسلمان حکم به ظاهر بنماید و همیشه نیت خیر و دید خیر به او داشته باشد و نه سوء ظن و بدبینی و این بدبینی شما از دروغ‌ترین دروغ‌هاست کما اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِيّاكُمْ والظَّنّ فإنّ الظّنّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ».[1]

ترجمه: «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، چرا که گمان (بد) دروغ ترین سخنان است».

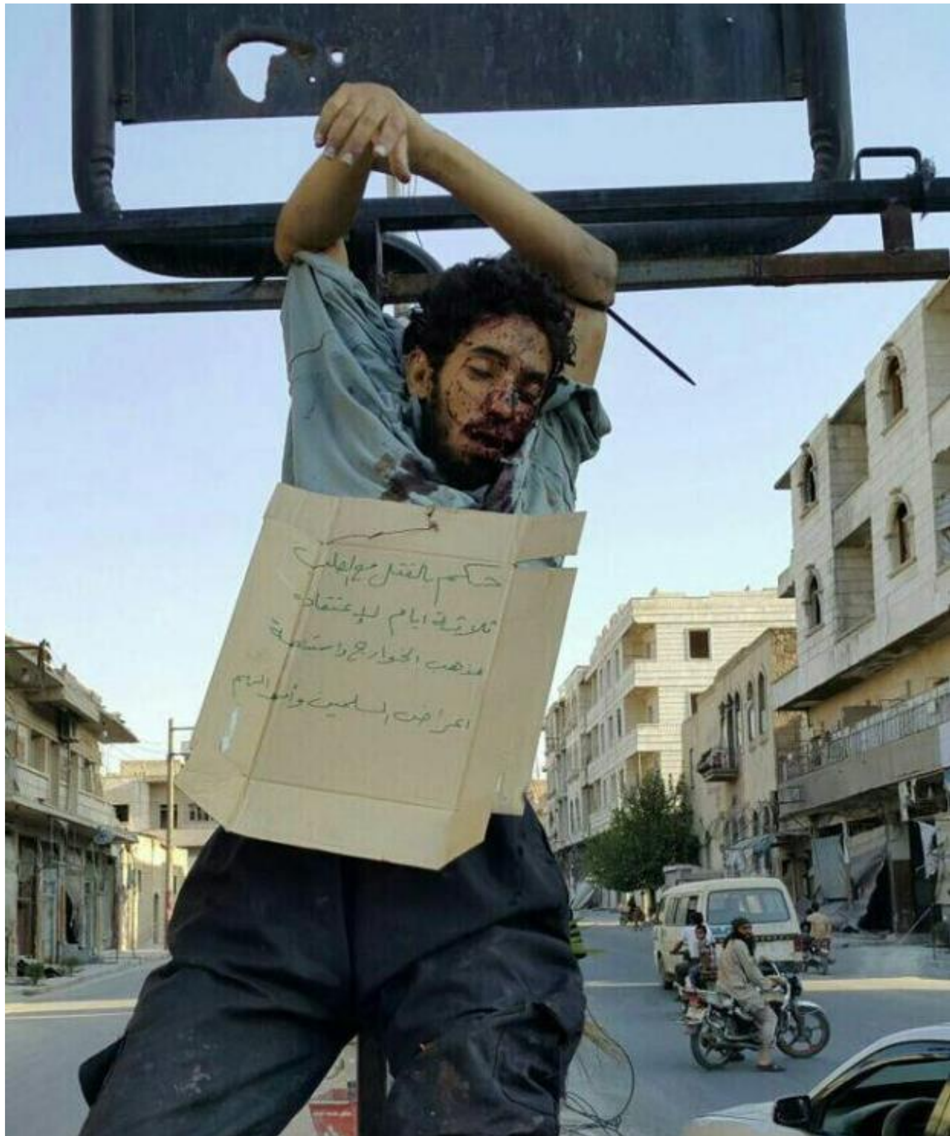
پس با این حسابِ شما، بایستی از این پس هر مسلمانی ظاهرش را اصلاح کرد و به ظواهر اسلام هم پایبند باشد، حکم خوارج بر او اطلاق گردد. یک سره بفرمایید که قرآن قرائت نکنید، ریش نگذارید، نماز شب نخوانید و به ظواهر اسلام پایبند نباشید! چرا که این کارها را انجام بدهی خوارج هستی!

اسلام هم به ظاهر و هم به باطن اهمیت وافری می‌دهد و مسلمان مامور حکم به ظاهر افراد است و باطن را فقط الله می‌داند و تا زمانی که شخص باطن خود را با عقایدش عیان نکند، هیچ کس نمی‌تواند بر اساس ظاهر حکمی بر کسی یا جماعتی یا دولتی بدهد. و اینکه جناب شیخ تدلیس می‌کند بایستی به ایشان بگوئیم که ظاهر

---

۱ – متفقه علیه

دولت اسـلامی کاملاً اسـلامی اسـت و آنان بارها اعلان کرده‌اند که از عقاید خوارج بیزارند و بر کسـانی هم که در میانشـان عقاید خوارج بوده اسـت حد را بخاطر اجرامشـان بر آنها جاری کرده اند. برای مثال در تصـویر پایین، شـخصـی که عقاید خوارج را داشـته اسـت برای جلو گیری از فسـادش کشته اند و به این شکل دولت اسلامی بریء ترین ابریاء از خوارج است.



و اما اگر اصلاح ظاهر به معنی خوارج بودن است یا خطا در اجتهاد به معنی خارجی بودن است، پس باید با این تعریفِ شما از خارجی بودن، باید همه‌ی علماء مسلمین را خارجی بدانی! چرا که آنان هم ظاهر را اصلاح می‌کنند و هم در اجتهاد خطا کرده‌اند ولی آیا باید به آنان بگوئیم چون ظاهر را اصلاح کرده‌اند و هم در اجتهاد خطا کرده‌اند پس آنان خوارج هستند؟ می‌گوئیم خیر. بلکه جمع اوصاف مذکوره در کتب و نصوص است که باعث اطلاق لفظ خوارج می‌شود و دولت اسلامی در این موارد معتذر است. اما حاکم دولت اسلامی هم اگر آنچنان به اصلاح ظاهر اهتمام می‌ورزد کاری خطا نکرده است، چرا که حاکم مردم، مسئول اصلاح باطن و درون آنها نیست، بلکه فقط مسئول اصلاح ظاهر آنان است و با اصلاح ظاهر است که جامعه اصلاح می‌شود؛ چرا که اگر مفاسدی هم انجام گیرد به صورت مخفی انجام خواهد گرفت و اگر افراد فاسقی هم وجود داشته باشد، فسق شان از دید عموم مخفی خواهد بود و مردم شاهد جامعه‌ی اسلامی صالح و آرامی خواهند بود و افراد شرور و ناباب چاره ای جز مخفی کاری و انزوا نخواهند داشت.

و اما سائر تهمت‌ها در مورد ادعای اینکه محیسنی می‌گوید دولت اسلامی مسلمین را تکفیر می‌کند و مسلمین را می‌کشد این را پاسخ دادیم و نیازی به تکرار مجدد نیست. پس با اصلاح ظاهر نمی‌شود به کسی یا جماعتی لقب خوارج را داد، بلکه با جمع اوصاف مذکور در نصوص است که مذهب خوارج معین می‌گردد. الله می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [نساء۹۴].

« ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید، و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنایم و) سرمایه ی ناپایدار دنیا به دست آورید ».

افرادی امثال محیسنی و علمای سوء دیگر، چهره‌ی دولت اسلامی را زشت جلوه داده‌اند که نه تنها مردم و کسانی که برای قتال می‌روند آنان را از دایره‌ی ایمان خارج کرده‌اند، بلکه شاهد هستیم بخاطر این زشت نمائی کردن دولت اسلامی توسط علماء سوئی چون محیسنی و امثالهم، آنان را حتی از دایره اسلام خارج کرده‌اند؛ آن هم بدون هیچ حجت شرعی. و باز عده‌ی زیادی را شاهدیم که نه تنها آنان را خارج کرده‌اند آنان را تکفیر نیز کرده‌اند. آن گاه دولت اسلامی که حکم به ظاهر می‌نمود و به حسن نیت فصائل معارض را می‌دید و حریص بر مبادره بودند تا خون ریزی صورت نگیرد و صف‌ها منشق نشود، شاهد بودیم خیانت افرادی امثال محیسنی باعث اختلاف شد و اختلاف آن گاه عیان شد فصائل بسیاری را دیدیم که نواقض اسلام را انجام دادند و در کفریات آشکار واقع شدند و دولت اسلامی آمد و اینان را تکفیر کرد تا صف مومن از مسلمان و کفر از اسلام جدا گردد. آن هم با دلائل قاطع. اما می‌بینم که علمای دینار و درهم می‌آیند و به راحتی آب خوردن طائفه‌ی بزرگی از مجاهدین دولت اسلامی را خوارج دانسته و مردم را بدون هیچ حجت شرعی به قتال با این مسلمین مظلوم تشویق می‌نمایند.

عبدالرزاق از عبداللّه بن عتبه بن مسعود روایت نموده، که گفت: از عمر بن الخطاب رضی الله عنه شنیدم که می‌گوید: «مردمانی بودند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم توسط وحی گرفته می‌شدند، و حالا دیگر وحی قطع شده است، و شما را بر آن چه از اعمالتان ظاهر گردید، مؤاخذه می‌کنیم. کسی که برای ما خیر را آشکار سازد، بر وی اعتماد می‌کنیم، نزدیکش می‌سازیم و به پنهانش کاری نداریم، و خداوند

خود او را در پنهانش محاسبه می‌کند، و کسی که برای ما شر را آشکار سازد، بر وی اعتماد نمی‌کنیم و تصدیقش نمی‌نماییم، اگرچه بگوید: پنهانش نیکو و خوب است».[۱]

ابن بطـال رحمـه اللـه می‌فرماید: «و قد اجمعوا ان أحكام الدين على الظاهر، و إلى الله السرائر».

ترجمه: «علماء اجماع نموده‌اند بر اینکه احکام دین بر ظاهر اســت و نهان‌ها برای الله است».

ظاهر دولت اسـلامی رعایت شعائر اسلامی، به پا داشتن شریعت، تطبیق حدود، جهاد در مقابل کفار برای اعلاء کلمه الله و... اســت و هیچ گاه اصــلاح ظاهر باعث اطلاق لفظ خوارج بر کســی یا جماعتی یا دولتی نمی‌گردد. پس این شـبهه‌ی شـما هم پوچ گردید.

---

۱ . این چنین در الکنز (۳/۱۴۷) آمده است. و بیهقی (۸/۲۰۱) این را از عبدالله به مثل آن روایت نموده، و گفته است: این را بخاری در صحیح روایت کرده است.

## صفت پنجم: خوارج معنی قرآن را نادرست و غلط درک می‌کنند.

**محسینی می‌گوید:** خوارج معنی قرآن را نادرست و غلط درک می‌کنند، آنان آیاتی را که برای کفار نازل شده‌اند به مسلمانان تعمیم می‌دهند. برای مثال این روزها جماعت بغدادی این آیه از قرآن را می‌خوانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ قَاتِلُواْ الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [توبه: ۱۲۳].

«اي مؤمنان! با کافرانی بجنگید که به شما نزدیکترند، و باید که (در جنگ) از شما شدّت و حدّت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که خداوند (یاری و لطفش) با پرهیزگاران است».

پس خوارج آیاتی را که درباره‌ی کفار نازل شده‌اند را به مومنین تعمیم می‌دهند. می‌گویند فلانی تو کافر هستی چرا که با فلانی که کافر است دوستی، منظورشان کسی است که در راه الله جهاد می‌کند! به فرمایش ابن عمر گوش دهید می‌فرماید: «الخوارج شرار الخلق عندالله ذهبوا الی آیات نزلت فی الکفار فجعلوها علی المسلمین» خوارج بدترین مردمان نزد الله متعال هستند چرا که آیاتی را که در مورد کفار نازل شده است به مسلمانان تعمیم می‌دهند. آیا این صفت در میان طرفداران جماعت دولت اسلامی وجود دارد یا نه؟! حال مساله‌ی خطرناک و دردناکی را که این صفت به دنبال دارد بررسی می‌کنیم، ابن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «والخوارج هم شرار خلق الله سبحانه وتعالی انطلقوا الی مسلمین فکفروهم وقتلوهم حتی انهم یذهبون الی زوجة الرجل فیتزوجها الرجل منهم بزعم أن زوجها کفر»!! خوارج بدترین مردمان نزد الله سبحانه و تعالی هستند چرا که مسلمانان را تکفیر می‌کنند و سپس به این بهانه

آنان را می‌کشـــند به این هم بســـنده نمی‌کنند حتی نزد زن فرد رفته و یکی از آنان به این بهانه که شـوهرش کافر گشته است با او ازدواج می‌کند!! این صفت در میان شان وجود دارد یا نه؟! به خدا سـوگند چنین چیزی وجود دارد. من بسیاری از مجاهدین را می‌شـناسم که می‌گریستند و می‌گفتند همسرم به سوی آنها رفته است فکر می‌کرد خلافت اسـلامی اسـت، به او گفته‌اند که همسرت مرتد است و با او ازدواج کرده‌اند. سـبحان الله!!! ابن عمر چند سال پیش این سخنان را گفته است؟! این سخنان را قبل از هزار و چهار صـد سـال پیش گفته اسـت و امروز باز این عمل دوباره از آنان سر می‌زند.

پاسخ: «در اینجا باز می‌گردیم به این مسئله که زمانی که مسلمانی دچار نواقض اسلام گردید و شـروط تکفیر بر او منطبق شـد و مانعی برای تکفیرش نماند، آن مسـلمان دیگر مسـلمان نامیده نمی‌شود و مرتد محسوب می‌گردد و اگر دولت اسلامی به این آیات بر علیه فصـائل معارض خائن به مسلمین استشهاد می‌کند از باب این است که آنان را فصائلی مرتد و در کفر واقع شده می‌داند که نواقض اسلام را اجرائی کرده‌اند. مگر اینکه جناب شیخ معتقد باشد مسلمین فقط این چند جماعت هستند و مسلمانان را فقط آنان بداند که همواره تکرار می‌کند دولت اسـلامی مسـلمانان را می‌کشـد!. از مهم ترین نواقض همه گروهها از جمله جبهه فتح الشام (جبهه النصره) هم پیمانی با کفار و مرتدین بر علیه مسـلمین اسـت، همانند تشکیل جبهه ثوار در رقه با همکاری جمال معروف بر علیه مجاهدین دولت اسـلامی؛ هم پیمانی با فصـائل مرتدی چون فیلق الشام و احرار الشام که آنان خود هم پیمان عربستان و ترکیه طاغوتی هستند. و چندین نمونه دیگر از این مظاهرات آنان بر علیه مسلمین دولت اسلامی.

یا ناقض دیگری که مرتکب شده عدم حکم بما انزل الله است. چه خود النصره باشد که غیر مسـتقیم با سـکولارها باشـد یا مسـتقیم با فصـائل سکولار. و نمونه‌ی آن در

دارالعدل حوران و سخنان محیسنی هویداست. جیش الحر سکولار، احرارالشام که در پی حکومت مدنی با نصف و نیمه اجرا کردن شرع است و سیستمی چون سیستم ترکیه و آل سلول را می‌خواهد پیاده کند و امثال آنها. جبهه النصره هم که شرعیشان شما باشی خودت به تعطیل شریعت فخر ورزیده‌ای و در مبادره هم حاضر به اجرای قضاوت بر اساس شریعت نشدی و این شرطی بود که دولت اسلامی گذاشته بود و تو قبولش نکردی.

اینکه این صفت نیز بیان نمودی از صفات اصلی هم نیست بلکه باز هم صفت دلالتی است!

با این منطق شیخ محیسنی به خودش پاسخ می‌دهیم. آیا ابوبکر صدیق رضی الله عنه و صحابه که با مسلمان نمایان مرتد زمانشان جنگیدند و آیات و سنت را بر آنان تطبیق می‌کردند پس آنان هم خوارج بودند؟ آیا ابن تیمیه رحمه الله که مسلمین نمایان ارتش تاتار که به اسلام تظاهر می‌کردند و به حکم شریعت حکم نمی‌کردند و با قوانین یاسقی حکم می‌نمودند، تکفیرشان کرد و براساس آیات و روایات آنان را از ملت اسلام خارج می‌دانست او نیز خوارج است؟ آیا هم چنین زمانی که شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله آمدند و عثمانی‌ها و لشکرهایشان و قبائل و اقوامشان که به اسلام تظاهر می‌کردند و آمد آنان را بر اساس آیات تکفیر کرد به حجت اینکه در نواقض اسلام واقع شده‌اند آیا شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله و علمای همراهش خوارج بودند؟

و بر اساس مبانی شیخ محیسنی می‌گوئیم آیا زمانی که القاعده می‌آید و با استناد به آیات دولت‌ها و حکومت‌ها را تکفیر می‌کند و خونشان را مباح می‌داند پس آیا آنان هم خوارج هستند؟

بلکه بدان ای جناب شیخ زمانی که کسی یا جماعتی در نواقض اسلام افتادند و مانعی برای تکفیرشان نماند، در آن صورت آیات بر او نیز مطابقت می‌کند و تکفیر می‌شود و قتال با او حلال می‌گردد.

و باز هم می‌گوئیم این وصف و مبانی شیخ محیسنی بر فصائل هم منطبق است و با این سخنان محیسنی باید فصائل مخالف دولت اسلامی را هم خوارج دانست، چرا که آنان هم احادیث خوارج را می‌گیرند و بر مسلمین تعمیم می‌دهند و خونشان را مباح می‌کنند و اموالشان را می‌خورند و مردم را به قتلشان تشویق می‌کنند؛ کما اینکه مانند قوم عاد کشتن آنان را پسندیده می‌دانند.

پس باز تکرار می‌نمائیم اولاً دولت اسلامی آیاتی که در مورد کافران است بر مسلمین تعمیم نمی‌دهد؛ بلکه آیات کافران را بر مشرکین و کفار و مرتدین (بعد افتادن در نواقض و نماندن مانع برای تکفیر با ادلّه قطعی) تعمیم می‌دهد. اگر غیر این است دلایلتان را بیاورید اگر صادق هستید. ثانیاً در نزد دولت اسلامی و همه‌ی مسلمانان قواعدی برای تکفیر وجود. نزد آنان آیات ولاء و براء و مسئله‌ی حاکمیت و حکم است. پس دولت اسلامی بر اساس این قواعد می‌آید و بعضی از جماعات را که با نصاری و نصیریه و روافض و ملحدین و یا جماعاتی که با این جماعت‌ها مظاهره و یاری و تولی می‌کنند تکفیر می‌کند و این آیات را بر مرتدین تعمیم می‌دهند و یا بر جماعت‌هائی که اعلان کرده‌اند یا ثابت کرده‌اند به عمل، که دولت مدنی یا وطنی یا دموکراسی می‌خواهند و یا در جهت مخالف شریعت حکم می‌کنند، آیات را تعمیم می‌دهد. و الله بر این گواه است که دولت اسلامی این آیات را هرگز بر مسلمین تعمیم نداده است، بلکه بر عده‌ای قلیل از مسلمان نمایان مرتد شده تعمیم داده است. و بلکه دولت اسلامی با نصیریه و رافضه و ملحدین و نصاری به شدت در حال پیکار است.

شـیخ محیسـنی به قول ابن عمر رضـی الله عنه اسـتناد می‌کند و به نوعی زیرکانه می‌خواهد این سـخن امام ابن عمر رضـی الله عنه را به دولت اسـلامی تعمیم دهد. می‌گوئیم شـما با دلائل غیر معتبر و بر اساس صفات غیر اصلی و متشابه و وهمی بر اسـاس ظن و گمان می‌آئید و به نوعی مدلسـانه اقدام به تطبیق این سـخن بر دولت اسلامی می‌کنی و نمی‌آیی بر اساس سخنان صریح درباره‌ی خوارج و تعریف جامع و مانع خوارج بودن دولت اسلامی را ثابت نمائی. این بسیار عجیب است!

اما بعد از آن قولی دیگر از ابن عمر رضـی الله می‌آورد که خوارج زن مجاهدین را برای خود حلال کرده‌اند. می‌گوئیم: این قول بر اسـاس دلائل قطعی نیست، بلکه قول شیخ بر اساس خصم و دشمنی است و شهادت بر اساس خصم مردود است. چرا که اگر به دادگاهی اسـلامی بروی و اتهامی وارد کنی و بگوئی بر اساس این دلیل قطعی من این اتهام را وارد کرده ام، سـپس از شخص پذیرفته می‌شود و لکن سخنان شیخ هیچ قطعیت و یقینی در آن نیسـت بلکه بر اساس احتمال و خصم است پس اولاً در فقه داریم که فرموده‌اند: «اذا وجد الاحتمال بطل الاستدلال». «یعنی هنگامی که احتمال یافتید اسـتدلال باطل اسـت. در ثانی شهادت بر اساس خصم مردود است و این قول اهل اسلام است.

و اما از شـیخ می‌شـنوییم که می‌گوید که دولت اسلامی ناموس زنان مجاهد را هتک کرده اسـت. می‌گوئیم اولاً دلیل و مدرک و سـندت را ارائه بده نه بر اسـاس تهمت خصـمانه! ثانیاً کجاست فتوائی از دولت اسلامی که ناموس مسلمین را حلال بداند تا شـما بیائی و بگوئی آنان مانند خوارج ناموس مسلمین را حلال می‌دانند؟ ثالثاً فرض می‌کنیم این سخن محیسنی صحیح هم باشد که العیاذ بالله چنین سخنی بر مجاهدین دولت اسـلامی صـادق نیسـت، پس می‌گوئیم این سخن شیخ محیسنی دلالت بر این

دارد که بسیاری از مسلمین در بطلان روش و منهج دشمنان دولت اسلامی یقین دارند پس به سوی مجاهدین دولت اسلامی می‌روند و در این میان حتی زنان هم به سوی آنان می‌روند؛ زیرا که زنان مجاهد نمایان مخالف دولت اسلامی دریافته‌اند که همسرانشان نصاری و نصیریه و ملحدین و سکولارها را نصرت می‌دهند و در این راستا به مظاهره و یاری کفار بر علیه مسلمین در قتال با دولت اسلامی اقدام کرده‌اند. پس زنان آنان هم دریافته‌اند که آنان مرتد هستند و مرتد شده‌اند و کرامتی ندارند و در احکام مرتدین داریم که زمانی که زنی فهمید که شوهرش به یقین مرتد گشته است پس نباید در نزد همسرش بماند چرا که طلاق او واقع شده و اگر در کنار آن شوهرش بماند خودش نیز مرتده می‌شود. رابعاً می‌گوئیم که دقیقاً برعکس این قضیه با دلیل قطعی واقع شده، آن زمانی که در رقه جماعت جبهه النصره و هم پیمانانشان از فصائل آمدند و زنان مهاجرین مجاهد دولت اسلامی را اغتصاب کردند و سپس آنان را کشتند.




سنت قتل مجاهدین از سوی صحوات و انداختن آنها در چاله بعد از سبی و اغتصاب زنان مجاهدین دولت اسلامی




سنت قتل مجاهدین از سوی صحوات و انداختن آنها در چاله بعد از سبی و اغتصاب زنان مجاهدین دولت اسلامی

## صـــفت شـــشـــم: علماء می‌گویند این خوارج هســـتند که جنگ با مسلمانان را شروع می‌کنند.

**محیســـنی می‌گوید:** علماء می‌گویند: این خوارج هســـتند که جنگ با مســـلمانان را شـــروع می‌کنند. ابن تیمیه درباره‌ی خوارج می‌فرماید: «وقـد اتفق الصـــحابة والعلماء بعدهم على قتال الخوارج فهم بغاة على المسـلمين إلا من وافقهم وهم يبدؤون المسلمين بالقتال ولا يندفع شـــرهم إلا بالقتال». صـــحابه و علمای بعد از آنها بر ســـر جنگ با خوارج اتفاق نظر دارند، چرا که آنان به حق مسلمانان تجاوز می‌کنند، مگر کسانی از خوارج که با مسلمانان همراهی کنند و ضرری برای جامعه اسلامی نداشته باشد. این خوارج هستند که با مسلمانان درگیر می‌شوند و با آنان جنگ می‌کنند و شر آنان نیز جز با جنگ از سـر مسـلمانان کم نمی‌شود (منهاج السنه). به گفته‌ی عدنانی که چند روز پیش منتشـــر شـــده اســـت گوش دهید. می‌گوید: جماعت‌ها را ملغاء می‌کنیم و جمعشـــان را بر هم می‌زنیم و بـا جمـاعت‌های مختلف می‌جنگیم تا زمانی که فقط خودمان باقی بمانیم و چنین می‌کنیم و چنان می‌کنیم. می‌گوییم بسیار خب ای پیروان دولت اسلامی ما در حق شما بد کردیم که با ما پیکار می‌کنید گناه برادرانمان در یمن، ســومالی، لیبی و... چیســـت که در میان آنان تفرقه انداختید؟! این دســـت اعمال از صـــفات بارز خوارج هســـتند. در ادامه باز علماء می‌فرمایند خوارج برای کشـــتن هر مسلمانی که با آنها موافق نباشد از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند، ابن تیمیه می‌فرماید: شر خوارج برای مسلمین از هر گروه دیگر بیشتر است، حتی بیشتر از یهود و نصاری چرا که آنان در قتل هر مســـلمانی که موافق آنان نباشـــد از هیچ تلاشـــی فروگذار نمی‌کنند.

امروز هر وقت کسی در صف جبهه‌های جنگ میان دو طرف (مجاهدین و خوارج) کشته شود، گفته می‌شود خوب طبیعی است، در جبهه‌های جنگ کشته شده است، ولی مگر نمی‌بینید که بسته‌های انفجاری آنها به سلقین و سرمد و غیر از آنها هم در حلب می‌رسد که درگیریی در آنجا در جریان نیست؟! آیا این سعی مفرط در قتل مسلمانان نیست؟! برادران آنها امروز تنها مسلمانان را نمی‌کشند بلکه سعی مفرط هم در کشتار آنان دارند. اگر شک دارید از مسلمانی بپرسید که بسته‌های انفجاری آنها شهید شده‌اند. از ابو خالد سوری و بقیه‌ی علماء جهاد که به دست آنها کشته شدند بپرسید.

پاسخ:

**اولاً:** این صفتی که بیان نمودی از صفات اصلی خوارج است یا از صفات دلالتی؟ بلکه از صفات دلالتی است و در هر حال بر دولت اسلامی‌این صفت منطبق نیست. چرا که آغاز قتال دولت اسلامی با کفار اصلی مانند روافض و نصیریه و آمریکائی‌ها اشغال گر و... بوده است و هرگز اهل کفر را رها نکرده‌اند.

**ثانیاً:** دولت اسلامی هرگز قتال را آغاز نکرده است و بلکه بر عکس این قضیه این شما بودید که قتال را آغاز کردید و با شکستن مبادره از سوی شما قتال را با دولت اسلامی آغاز کردید. اگر غیر این است دلیل محکمه پسند و بر اساس منبع رسمی را بیان نمایید اگر صادق هستید و کذب نمی‌گویید. و بلکه این صفت بر خود شما منطبق است که تمامی فصائل به جای جنگیدن با کفار اصلی آمده‌اند و با دولت اسلامی می‌جنگند و بارها این کار را تکرار کرده‌اید. همچون عملیات سپر فرات با حمایت ترکیه و هم پیمانان صلیبی و عملیات‌هائی در قلمون شرقی و استان درعا و... پس این صفت شما بر کسانی منطبق است که قتال روافض و نصیریه را ترک کرده‌اند و در زیر پرچم صلیبی‌ها می‌روند و با طواغیت اقدام به کشتن مسلمین دولت اسلامی

می‌کننـد و می‌گوئیم این عمـل نـه تنهـا از خارجی مبتدع بالاتر اســـت، بلکه عملی ارتدادی و خیانت است!

**ثالثاً** بلکه آشـکار است هیچ گاه دولت اسلامی جنگ با جماعت‌های مخالف را آغاز نکرد بلکه آن گاه فصـائلی از جیش الحر شـروع به قتال با دولت اسلامی کردند آنان هم با جماعت سکولار جیش الحر پیکار کردند و از خود دفاع نمودند. جیش الحر بر هر مسلمان عاقلی نمایان است که گروهی سکولار وطن پرست هستند که شریعت را به عنوان دولت شـدن نمی‌پذیرند و در راسـتای سـکولاریسـم و طاغوتی گری عمل می‌نمایند. اینکه مشـخص است که دولت اسلامی قتال با روافض مشرک و صحوات عشائر مرتد که در کنار آمریکائی‌ها بودند، جنگ می‌نمود، تا زمانی هم جماعت‌ها به صف جیش الحر نرفتند و از این مرتدین دفاع نکردند دولت اسلامی جنگ با آنان را روا نمی‌دید و زمانی جنگید و آن داسـتان رقه و اغتصاب زنان مجاهدین مهاجر و تشـــکیل گردان‌هائی در دیرالزور و... را عملا این جماعت‌ها در برابر دولت اســـلامی انجام دادند و بر علیه دولت اســـلامی با طواغیت و مرتدین هم پیمان شـــدند و پیکار کردند، سـپس آن گاه دولت اسلامی از خود دفاع کرده و با آنان جنگید. پس بدان که آغاز کننده‌ی قتال دولت اسلامی نبوده است و این تهمتی بی‌شرمانه است.

**رابعاً:** به قول شیخ ابی محمد العدنانی الشامی رحمه الله استناد می‌نماید و می‌پرسیم این چه مشـــکلی دارد؟ اینکه بیاید و فرق می‌گذارد بین جماعت‌ها و کتائب و اینکه می‌آید با این کار برای اتحاد مسـلمین گام بر می‌دارد و همه را برای وحدت صفوف تحت پرچم و امام واحد فرا می‌خواند آیا این جنگ است؟ ایشان با این سخن زمینه سـازی اتحاد برای قتال با کفار اصـلی را فراهم کرده و آن وقت جاهلان صحوات با نادانی خود و شکستن مبادره این سخن عدنانی رحمه الله را دشمنی قلمداد می‌کنند.

اگر هر کسی بیاید و بگوید جماعت و جماعت بازی را کنار بگزارید و به امیر واحد و پرچم واحد بیعت دهید و متحد شوید و دست از تفرقه بردارید، این یعنی دشمنی؟!. اگر بنا بر این باشد که باید پیامبر صلی الله علیه وسلم را هم خوارج بدانید العیاذ بالله؛ چرا که پیامبر فرموده است که: «مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ، فَاقْتُلُوهُ»[1]

ترجمه: « هر کس به سوی شما آید، در حالی که همهٔ شما بر یک شخص اتّفاق نظر دارید و او بخواهد در بین شما جدایی بیندازد و جماعت شما را پراکنده سازد، پس او را بکشید».

و آیا دولت اسلامی شما را بنا به منهج پیامبر صلی الله علیه وسلم از جماعت بازی و حزب سازی برحذر می‌دارد و به سوی جماعت متحد مسلمین فرا می‌خواند آیا خوارج می‌شود؟! پس اگر چنین است پیامبر صلی الله علیه وسلم را هم العیاذ بالله بایستی خوارج بدانید. باز می‌پرسیم که این عمل عدنانی رحمه الله را اگر غیر شرعی بدانید پس باید عمل ابوبکر صدیق رضی الله عنه و صحابه‌ی همراهش را بایستی باطل بدانید؛ چرا که ابوبکر صدیق و صحابه رضی الله عنهم اجمعین آمدند و با تمامی جماعت‌هائی که از اداء شریعت سرکشی می‌کردند با آنان قتال کردند و آیا صحابه و در رأسشان ابوبکر صدیق رضی الله عنهم اجمعین شهادت نمی‌دادند که کشته شدگان خودشان در بهشت هستند و کشته شدگان جماعت‌های ممتنع از شریعت و منع کننده از اجرای شریعت در جهنم هستند؟؟ پس آیا صحابه و ابوبکر صدیق رضی الله عنهم اجمعین نیز با این توصیف جناب محیسنی خوارج هستند؟

---

۱ . صحیح مسلم شماره حدیث (۱۸۵۲)

و باز می‌پرسیم که آیا زمانی که یوسف بن تاشفین امیر مغرب (مراکش کنونی) به جنگ اندلس برای فتح آن رفت تا شریعت حاکم شود و جماعت‌های پراکنده ملغی شوند و همه زیر نظر امیری واحد قرار گیرند و دست از تفرق بکشند آیا او نیز با این کارش خوارج است؟ و می‌گوئیم که آیا کاری که یوسف بن تاشفین انجام داد تا مملکت‌هائی که شریعت در آن جاری نمی‌شد مرزهایشان از بین رود واندلس و مغرب زیر نظر امیری واحد (مسلمان موحد) و با قوانین شریعت اداره گردد، آیا کار او و عمل او خوارج بودن او را می‌رساند؟!

**خامسا:** می‌گوئیم حقیقت خلاف سخن جناب محیسنی را ثابت کرده است. ابتدای جهاد دولت اسلامی که از زمان ابومصعب زرقاوی تقبله الله آغاز گردید در ابتدا جنگ با آمریکائی‌ها و اشغال گری آنان در خاک مسلمین بود و سپس با روافض آن گاه که با دولت اسلامی جنگیدند و در صف دفاع از آمریکا بودند، به پیکار پرداختند امثال آن مانند نیروهای حزب الشیطان عراق، نیروهای بدر، سپاه پاسداران جمهوری رافضی ایران شاخه قدس، نیروهای نجباء، عصائب اهل حق (اهل باطل) و.. و سپس با نصیریه کافر و اذناب بشار اسد و سپس با ملحدین کورد امثال ypg و پ.ک.ک و نیروهای پیشمرگه بود. و سپس با کسانی به پیکار برخواستند که از صحوات سوریه بودند و جنگ با دولت اسلامی را آغازگر بودند و از نیروهای موالی آمریکا و هم پیمانان صلیبی اش بودند؛ امثال جیش الحر سکولار و فصائلی چون احرارالشام و فیلق الشام و جبهه النصره (جبهه فتح الشام کنونی) به پیکار برخواست. در هر حالت دولت اسلامی هیچ گاه مگر زمانی که جهاد بر علیه احتلال و اشغال گری آمریکا را اعلام کرد آغازگر قتال نبوده و همیشه در جهاد دفاعی به سر برده بود و جهاد طلب نمی‌نمود. اما زمانی که صحوات و کفار و طواغیت قتال را آغاز کردند و دولت

اسلامی دفاع نمود آن وقت اشخاصی امثال محیسنی می‌آیند و دولت اسلامی را متهم به آغاز قتال با آنها می‌کنند در حالیکه قضیه بر عکس این است و این بقیه هستند که قتال با دولت اسلامی را آغاز کردند. حتی آمریکا بود که ابتدا جنگ را آغاز کرد و سپس دولت اسلامی برای دفاع از جان و مال و ناموس مسلمین عراق به جنگ و جهاد بر علیه آنان پرداخت و از سال ۲۰۰۳ میلادی تا ۲۰۰۶ میلادی که دولت اسلامی فقط صرفا به صورت جماعت‌های پراکنده بودند و هنوز هم اعلان دولت اسلامی به تمامی صورت نگرفته بود، صرفا جنگش با آمریکا بود و سپس روافض آمدند و در کنار آمریکا با دولت اسلامی جنگ آغاز را کردند و سپس صحوات و عشائری خائن از سنی نمایان عراق در کنار آمریکا قرار گرفتند و به همکاری با صلیبی‌ها بر علیه دولت اسلامی پرداختند و جنگ را بر علیه دولت اسلامی آغاز کردند. باز می‌پرسیم آیا آمریکا و روافض و صحوات عراق هم مسلمانانی بودند که دولت اسلامی قتال بر علیه شان را آغاز کرد؟

و سپس در شام با نصیریه متجاوز به قتال پرداختند. آیا نصیریه هم مسلمینی هستند که دولت اسلامی قتال را بر علیه شان شروع کرد؟ سپس با ملحدین کورد امثال پیشمرگه و ی.پ.گ و پ.ک.ک جنگیدند . آیا آنان هم مسلمانانی هستند که دولت اسلامی قتال بر علیه آنان را آغاز کرد؟ و سپس صحوات شام جنگ بر علیه دولت اسلامی را در رقه و دیرالزور و حمص و ... آغاز کردند و جماعت‌هائی دیگر هم به کمک صحوات شتافتند و آن گاه این دولت اسلامی که دفاع می‌کند از خودش و دینش و از جانب انسان‌هائی بی خرد متهم به آغاز شدن قتال بر علیه مسلمین می‌شود!!

بسیار عجیب است که نواقض صحوات شام را نمی‌بینند و اینکه جنایاتشان بر علیه دولت اسلامی و اینکه آغاز قتالشان بر علیه دولت اسلامی با کشتن بیش از ۵۰۰

مجاهد دولت اســـلامی در یک روز و هتک ناموس مجاهدین و ... را نمی‌بینند و آن گاه که دولت اسـلامی برای رفع خصـومت و دشـمنی آنان را به تشـکیل داده گاه بر اسـاس شـریعت فرا می‌خواند دادگاه شـریعت را نمی‌پذیرند و مبادره را می‌شکنند و جنـگ را آغـاز می‌کننـد و می‌بینیم بی‌خردان دولت اســـلامی را به آغاز جنگ متهم می‌کند!! المضحکات المبکیات.

این را نیز نمی‌بینند که این جولانی امیر کنونی جماعت فتح الشـــام (جبهه النصـــره) سربازی از سربازان امیرالمومنین البغدادی بود و او با شکستن بیعت جنگ با مسلمین را آغاز نمود. و همه گواه بر این هسـتند که آغاز قتال دولت اسلامی با کفار صلیبی و رافضـی و نصـیریه و ملحدین کورد بوده و تا زمانی که مسـلمین نمایان صحوات با آنان نجنگیده‌اند و بیعت‌ها را نشـکسته‌اند و در صف کفار نرفته‌اند و نواقض اسلام و کفر بواح را انجام نداده‌اند دولت اســلامی با آنان نجگیده اســت و بلکه آنان آغازگر قتال با مسلمین از جمله آنان دولت اسلامی بوده‌اند. و الله شهید علی ما أقول. هرچند که صــحوات شــام خلاف این را می‌گویند، اما حقیقت آن اســت که دولت اســلامی همیشه اعلام کرده است که آغازگر قتال نبوده است و صحوات بوده‌اند که ۵۰۰ تن از مردانشــان را کشته‌اند و اعراض مسلمین را هتک کرده‌اند، و در نتیجه دولت اسلامی نیز به دفاع از خود آمده است.

**ســادســا:** محیسـنی می‌گوید بسیار خب ای پیروان دولت اسلامی ما در حق شما بد کردیم که با ما پیکار می‌کنید گناه برادرانمان در یمن، سـومالی، لیبی و... چیسـت که در میان آنان تفرقه انداختید؟! این دست اعمال از صفات بارز خوارج هستند.

می‌گوییم: نخســـت اینکـه در کجا آمده اســـت که اختلاف انداختن بین صـــفوف مجاهدین از صفات بارز خوارج است؟! ثانیاً آیا دولت اسلامی به اجبار جماعت‌هائی

که در یمن و سومالی و لیبی و قفقاز و افغانستان و نیجریه و فلیپین و ... از آنان بیعت گرفته است، یا به اختیاری آنان به دولت اسلامی بیعت داده‌اند؟ و این را بدان این جماعت‌هائی که بیعت داده‌اند اعتقاد به شرعی بودن دولت خلافت اسلامی به رهبری امیرالمومنین ابوبکر البغدادی حفظه الله داشته‌اند و هیچ گاه دولت اسلامی آنان را مجبور به بیعت دادن نکرده است؛ بلکه اختیاری بوده است و هیچ تحت فشار نبوده اند و آنان دید وسیع تری دارند در قبال اسلام و مسلمین و به مانند شما کوتاه فکر نمی‌کنند؛ چرا که با تشکیل دولت اسلامی جماعت مسلمین متحد می‌گردد و همه یک امیر واحد و یک پرچم واحد دارند و تحزب و تفرق با تشکیل دولت اسلامی جائی ندارد. و این همان اعتصام به حبل ممدود الهی است. الله می‌فرماید:

﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ [آل عمران۱۰۳].

«و همگي به ريسمان خدا چنگ زنيد و پراکنده نشويد».

و این ریسمان حرکت بر اساس قرآن و سنت است و این حرکت را الله در متحد بودن و عدم تفرقه محقق نموده است؛ چرا که با تفرق چیزی جز شکست عائد کسی یا جماعتی نمی‌گردد. الله می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُواْ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [انفال۴۶].

« و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید، و با همدیگر نزاع نکنید که سست شوید، و قوت (و مهابت) شما از میان برود، و صبر کنید، بی‌گمان خداوند با صابران است».

پس شما بنا به چه دلیلی زمانی که سخنگوی دولت اسلامی شیخ ابو محمد عدنانی تقبله الله همه را از تحزب بر حذر می‌دارد و همه را به جماعت واحد و تشکیل دولت اسلامی بر اساس شریعت فرا می‌خواند، آنان را به تفرقه بین مجاهدین

متهم می‌نمائید؟ ای خواننده‌ی منصف خود قاضی باشید که پرچم و امیر واحد و یک جماعت و دولت واحد اســـت که تفرقه را از بین می‌برد یا تشـــکیل هزاران کتیبه و فصائل و حزب و جماعت کوچک؟ عاقلان را اشارتی کافیست.

امـا ببینـد شـــیخ ظواهری امیر جماعت القاعده چه می‌گوید: «کســـی که از یک جماعت جهادی به جماعتی دیگر برود، به عنوان بیعت شـــکن محســـوب نمی‌گردد؛ بلکه او از حقوق مســـلمان بودن برخوردار اســـت هرچند که در این کارش خطا هم کرده باشد».[۱]

از علمای القاعده شـیخ ابو قتاده فلسطینی می‌گوید که زمانی که جهاد اعلام گردید و حزب اخوان المسلمین در اکثریت بودند جائز است که زیر پرچم آنان جهاد صورت گیرد و چگونه است که شما جماعت‌ها و فصائل سوریه قتال در زیر پرچم جماعت بزرگتر و دولتی بزرگتر را که عقیده صـــحیح دارند و برخلاف عقائد فاســـد اخوان المفلسـین هسـتند را جائز نمی‌دانید؟ در کجای شـریعت آمده است که بعد از اعلان دولت و خلافت اســلامی، باید یک دولت و خلافت بیایند و به یک جماعت کوچکتر و با هدف در ســـطح کوچکتر بیعت بدهند؟ این حزب بازی برای چیســـت؟ بلکه با خلافت و خلیفه واحد اســت که اتحاد همه مسلمین محافظت می‌گردد نه با جماعت بازی و حزب بازی و مصالح حزبی و تفرق. و شیخ ظواهری در جائی دیگر می‌گوید: «بیعت در القاعده به صـــورت بیعت بر قتال اســـت و زمانی که بیعت امامت عظمی (خلیفه) شـــکل گرفت، دیگر ماندن تحت این بیعت (یعنی بیعت بر قتال) صـــحیح نیســـت؛ زیرا این هـدف دیگر جهاد برای برپائی خلافت اســـت. بعد از این هدف

---

۱ . وجوب بیعت به خلیفه مسلمانان ابوبکر البغدادی ص ۲۶. اثر ابو مالک شیبه با اضافات اوربان موحد الکردی و مجاهد دین. سال نشر: ۱۳۹۵هجری شمسی-۱۴۳۷هجری قمری.

چیست؟ هدف اتحاد برادرانم است. شیطان شما را منحرف نسازد که قرآن و سنت را از بین ببرید».[1]

اکنون ببینید که چه کسانی در پی تحزب و تفرق امّت هستند و چه کسانی تلاش برای جماعت متحد مسلمین می‌نمایند؟ دولت اسلامی یا مخالفانش؟

آیا این شما و جولانی نبودید که تفرق بین مجاهدین را به وجود آوردید؟ آیا جولانی اعتراف نکرده است که سربازی از سربازان ابوبکر البغدادی حفظه الله بوده است و نصف بیت المال را هم به او داده است تا در جهاد شام به کار گیرد؟ آیا او و فصائل نبودند که انشقاق بین صفوف را ساختند؟ پس با این اوصاف این شما هستید که این صفت بر شما منطبق است . پس با این حساب باید به شما بگوئیم خوارج؟

**سابعاً:** شیخ محیسنی به کلامی استناد می‌کند و می‌گوید علماء گفته‌اند خوارج کسانی هستند که: یجتهدون فی قتل کل من لم یوافقهم. خوارج برای کشتن هر مسلمانی که با آنها موافق نباشد از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

می‌گوئیم: چگونه این سخن را بر دولت اسلامی منطبق می‌کنی جناب شیخ؟ آیا عاقلی که به مسائل واقف باشد این سخن را می‌زند؟ دولت اسلامی با کسانی می‌جنگد که با آنها جنگیده‌اند. با کسانی می‌جنگد که در صف نصارا و طواغیت مرتد قرار گرفته‌اند و با آنان بر علیه مسلمین مظاهره می‌کنند. ابن قدامه رحمه الله می‌فرماید: «وأجمع أهل العلم على وجوب قتال المرتدين، وروي ذلك عن أبي بكر وعثمان وعلي ومعاذ وأبي موسى وابن عباس وخالد وغيرهم، ولم ينكر ذلك فكان إجماعاً».

---

۱ . وجوب بیعت به خلیفه مسلمانان ابوبکر البغدادی ص ۲۸ و ۲۹. اثر ابو مالک شیبه با اضافات اوربان موحد الکردی و مجاهد دین. سال نشر: ۱۳۹۵هجری شمسی-۱۴۳۷هجری قمری.

ترجمـه: «اهل علم اجماع کرده‌اند بر وجوب قتال مرتدین و این از ابوبکر و عثمان و علی و معاذ و ابو موسـی و ابن عباس و خالد و غیرشـان روایت شـده و کسی با آن مخالفت نکرده و اجماع داشته‌اند».

و عبد الله بن عبد اللطیف می‌گوید: «وكـل من اسـتسـلم لهم وأظهر موالاتهم فقد حارب الله ورسوله وارتد عن دين الإسلام، ووجب جهاده ومعاداته».[1]

ترجمه: «و هر کسـی که با آنها – یعنی کافران – مسالمت کند و موالات و دوستی با آنها را ظاهر کند، پس به راسـتی که با الله و رسـولش جنگیده و از دین اسـلام مرتد گشته و جهاد و دشمنی با او واجب گشته است».

دولت اسـلامی آغازگر قتال نبوده اسـت و این صـحیح نیست که می‌گوید آنان چون خوارج هرکس موافقشان نباشد را می‌کشند؛ چرا که امیر دولت اسلامی آن موقع اعلام نمود که: کفوا عنا لنکف عنکم و کفوا عمن یکف عنکم. یعنی از ما دسـت بکشید تا از شـما دسـت بکشـیم. آیا این سخن محیسنی بر دولت اسلامی منطبق است در حالی که امیرشـان به مخالفین مسـلحش اعلام می‌نماید از ما دسـت بکشـید ما نیز از شما دست می‌کشـیم و تلاش می‌کند از کشـتن دوری به عمل آید با وجود اینکه این جماعت‌ها در کشـتن مجاهدین دولت اسـلامی از هیچ تلاشـی کوتاهی نکرده‌اند؟ کجاسـت انصـافت محیسنی؟

شیخ ابو محمد عدنانی رحمه الله سخنگوی سابق دولت اسلامی در سخنرانی کوتاه اعلام می‌کند ای مسـلمانان ما شما را دوست داریم و اگر ما را مخالفت کنید با این وجود باز هم ما همراه شـما هسـتیم و اگر بجنگیدمان باز هم ما برای شما هستیم. شیخ ابو محمد

---

۱ – الدرر السنية (۷/ ۱۱)

العدنانی رحمه الله می‌فرماید: «ولأن نُقدم فتضرب أعناقنا واحداً واحداً أحب إلينا من قتل رجل مسلم قصداً. فإنا والله من أجلهم نفرنا وللذود عن دمائهم وأموالهم وأعراضهم جئنا وسنظل نحبهم ولو كرهونا وسنظل ننصرهم مهما خذلونا ونريد حياتهم ولو أرادوا قتلنا »[1]

ترجمه: «اگر جلوانداخته شده تا اینکه نفر به نفر گردنمان زده شود، نزدمان بهتر است از اینکه خون مسلمانی را به ناحق بریزیم، سوگند به الله ما به خاطر دفاع از آنها قیام نموده ایم، جهت محافظت از خون و مال و ناموس آنها آمده ایم، همیشه آنها را دوست داریم هرچند از ما متنفر باشند، همیشه در تلاشیم که آنها را موفق گردانیم هرچند که به ما پشت نموده باشند، ما زندگی را برای آنها می‌خواهیم هرچند که آنها ما را بکشند».

آیا این سخن دولت اسلامی و امیرشان این را می‌رساند که آنان هرکس مخالفشان باشد را تلاش برای کشتنش می‌نمایند؟ انصاف کجاست. جنگ را بر علیه شان آغاز کردند اما دولت اسلامی سکوت کرد. مبادره را با تحکیم شریعت نپذیرفتند. دادگاه اسلامی را مناسب برای قضاوت ندیدند. زنان مجاهدین دولت اسلامی را اغتصاب کردند و مردانشان را شهید ساختند. با کفار و طواغیت بر علیه دولت اسلامی مظاهره کردند. از دین مرتد شدند و با وجود این باز هم انتظار دارند دولت اسلامی سکوت کند و دفاع هم نکند!!!. بلکه این سخن محیسنی بر جماعت‌های مسلح مخالف دولت اسلامی منطبق تر است چرا که آنان از هیچ تلاشی برای جنگیدن با مخالفین خود از جمله مجاهدین دولت اسلامی کوتاهی نمی‌ورزند.

---

۱ . کلیپی تحت عنوان ربیع الانبار سال نشر ۲۰۱۳.

در ضــمن این صــفت یک صــفت دلالتی اســت نه یک صفت اصلی. در هر حال هر صفتی باشد بر دولت اسلامی منطبق نیست و مدارک آن را نشان دادیم.

اما دولت اســلامی از این که عشــائری از عراق با آنها صــرفا مخالفت داشتند و به دولت اسلامی بیعت ندادند با آنان هرگز قتال نکرد. شیخ ابو عمر البغدادی رحمه الله امیر ســایق دولت اســلامی عراق در خصــوص مخالفت بعضــی عشائر با آنان فرمود: «إخوة لنا في الدين ولا نرميهم بكفر ولا فجور .إلا أنهم عصاة، لتخلفهم عن واجب العصر وهو الاجتماع تحت راية واحدة».

ترجمه: «برادران ما در دین هستند و متهمشان به کفر و فجور نمی‌کنیم. مگر اینکه آنان گناهکارند بخاطر تخلفشـــان از واجب عصـــر و آن اجتماع تحت پرچم واحد است».

قضاوت با شما. آیا محیسنی راست می‌گوید یا دولت اسلامی؟

**ثامناً:** محیســنی به قتل أبو خالد ســوری اشــاره می‌کند و می‌گوید دولت اســلامی علماء را می‌کشــد. می‌گوئیم اولاً این نیز شــهادت بر اساس خصم است و شهادت بر اساس خصم باطل است. به ما نشان دهید که دولت اسلامی کدام عالم را کشته است؟ مگر اینکه عالمی را کشــته باشــد به خاطر جرمی. چرا که دولت اســـلامی به حدی دادگاهایش عادلانه و بر اســاس شــریعت اســت که تعارفی با کســی ندارند و کســی خلافی مرتکب شــده باشــد بر اساس عدالت و موازین شرعی با او برخورد می‌کنند؛ چه والی باشــد چه امیر باشــد، چه مردم عادی، چه عالم و.... همانطور که دیدیم ابو جعفر حطـاب (از علمـا و شــــرعی‌های دولت اســـلامی) را بخاطر غلو در تکفیر و دستوراتی که به کشتن چند مسلمان داده بود در دادگاه شرعی او را محاکمه کردند و

قصـاصـش نمودند. پس به ما نشـان دهید دولت اسـلامی عالمی را بدون گناه کشته باشـد؟ دوماً در مورد قتل شهید ابو خالد سوری تقبله الله می‌گوئیم که این نیز بهتان بر دولت اسـلامی اسـت؛ چرا که دولت اسـلامی فوری بیانیه‌ای صـادر نمود و اعلان برائت از این عمل نمود و خود پیش قدم شـدند تا دادگاهی برای این مسئله تشکیل شـود و بانیان این کار مواخذه گردند. خود دولت اسلامی زمانی که از شهداء فتنه نام می‌برد در رأسـشان همیشه نام ابو خالد سوری را ذکر می‌کند. چرا که دولت اسلامی از این کار بری و پاک اسـت. دولت اسـلامی در بیانیه‌ای طولانی و مفصـل از کشـتن شـیخ ابو خالد السـوری اعلان برائت می‌کنند و می‌آورند که: «قد كثُرت الإشـاعات والأراجيف التي تهدف لتشـويه صـورة الدّولة وتبرير قتالها في خضـم مؤامرة الصـحوات على المشـروع الجهادي في الشّـام، والتي ركّزت على أن تُقدّم الدّولةَ الإسلامية في صورة من ينتهج نهج الخوارج والغلاة، فتُكَفّرُ بـالكبائر والظنون والمآل ولازم القول، أو تقولُ أن الأصل في المنتسبين إلى الإسلام الكفر، أو ما قيل مؤخراً بأنّها تُكفّرُ المجاهدين –أمراءهم وجنودهم– في خراسـان أو غيرها والعياذ بالله. ومثلُ ذلك ما طار به السّـفهاء وصُنّاع الفتن في اتهام الدّولة الإسلاميّة بقتل القيادي في أحرار الشّام أبي خالد السّوري، والمسارعة في إلصـاق ذلـك بـالـدّولة دون بيّنة، ورغم أننا في حربٍ محتدمة مع الجبهة الإسـلاميّة بكل مكوناتها على الأرض بعد أن صـاروا جزءاً من المؤامرة في قتال الدّولة الإسـلاميّة، تلك المؤامرة الغادرة التي سقط فيها خيرة المهاجرين والأنصار من قيادات وجنود الدّولة، منهم الشـيخ المجاهد أبو بكر العراقي رحمه الله والذي قتلته أيادٍ غادرة من الجبهة الإسـلاميّة نفسها، إلا أننا لم نأمر بقتل أبي خالد ولم نُستأمر، بل نحن منقطعون كليّاً عن الموطن الذي

کـان یتواجـد فیـه بعـد انحیـازنـا من مدینة حلب، ومع ذلك فالدّولة هي المتّهمة عند هؤلاء دائماً.[۱]

ترجمه: «شایعات و اراجیف زیادی آمده که قصد تشویه صورت دوله و توجیه کردن جنگیدنشـان با آنها در آنچه که در جهاد شـام رخ می دهد است، شایعاتی که بر این متمرکز اسـت تا دولت اسلامی را چنین نشان بدهد که منهج خوارج و غلاة را دارد و مردم را با کبائر و گناهان تکفیر می کنند، یا اینکه می‌گویند اصل در منتسبین به اسلام کفر است، یا اینکه در این اواخر می‌گویند آنها مجاهدان – امیران و سربازانشان– را در خراسـان یا غیر آنجا تکفیر می‌کنند العیاذ بالله. و مثل آن نیز اینکه نادان ها و فتنه چیان برای متهم کردن دولت اسـلامی درسـت کرده اند که دولت اسـلامی فرمانده احرار الشـام ابو خالد سوری را کشته است و با سرعت آن را به دولت اسلامی بدون هیچ دلیلی نسـبت دادند. و با اینکه ما در جنگ گرمی با الجبهۀ الاسلامیۀ هستیم که با تمام امکاناتش با ما می‌جنگد و تبدیل به جزئی از طرح جنگ با دولت اسـلامی شده است، طرح خائنانه‌ای که در آن بهترین مهاجرین و انصار از قیادات و سربازان دولت اسـلامی در آن کشـته شـدند، همانند شیخ مجاهد ابوبکر عراقی رحمه الله که جبهۀ الاسـلامیۀ او را به قتل رسـاند، وهمانا ما به کشـتن ابو خالد امر نکرده ایم بلکه ما به طور کلی از موطنی که در آنجا کشـته شـد نبودیم و همراه با این در نزد آنان دولت اسلامی را مداوم متهم به آن می کنند».

۱ . https://dawaalhaq.com/post/11089 متن طولانی و مدرک آن در این لینک موجود است.

## صفت هفتم: خوارج نصوص متشابه را حمل بر محکمات می‌کنند.

**محیسنی می‌گوید:** خوارج نصوص متشابه را حمل بر محکمات می‌کنند. برادران نصوص دین الله متعال بر دو نوع است: محکم و متشابه، محکم یعنی کلامی واضح که نیاز به تاویل و تفسیر ندارد. همچنانکه که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ [نساء:۹۳]

«و هر کس مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفرش دوزخ است، که در آن جاودانه می ماند، و خداوند بر او غضب می کند، و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی برای او آماده ساخته است».

این آیه در تحریم کشتن مسلمان واضح و روشن می‌باشد که اگر کسی مومنی را به ناحق بکشد جزایش آتش جهنم است، خوارج آیات واضح قرآن را وا می‌گذارند و به احادیث متشابه استناد می‌کنند. نزد ما می‌آید و می‌گوید ما در مرج دابق ( مکانی در شمال حلب) با شما روبرو خواهیم شد و به احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که درباره‌ی مرج دابق گفته‌اند استناد می‌کنند و می‌گویند منظور از این احادیث ما هستیم. این احادیث متشابه‌اند چرا؟! چرا که مرج دابق امروز در دست فلان گروه است و فردا در درگیری دیگری به دست گروهی دیگر می‌افتد، دو سال پیش در دست رژیم نصیری سوریه بود و در آینده هم بر همین منوال خواهد بود، حال آیا عاقلانه است که حق را با در دست داشتن مرج دابق بشناسیم و هرکسی مرج دابق را دست داشته باشد، حق و هرکسی آن را در دست نداشته باشد باطل بدانیم؟! مسلما نه!!! این از متشابهات می‌باشد، حق را باید از روی قرآن و سنت پیامبرش بشناسیم برای مثال به غوطه شرقی امروزی بنگریم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

فســطاط المســلمین یوم الملحمه فی غوطه. در روز ملحمه خیمه گاه مســلمانان در غوطه می‌باشــد. آیا عاقلانه اســت که گفته شــود هرکس که غوطه را در دست داشته باشــد بر حق و هرکس آنرا در دســت نداشــته باشد باطل است؟! این دست احادیث متشابه خوانده می‌شوند و امروز آنان (خوارج) برای اثبات مدعای خود به متشابهات تکیه کرده‌اند و محکمات را کنار گذاشته‌اند. ابن تیمیه می‌فرماید: «و کذلک اهل البدع ممن هو مقر برساله اشتبه علیه فی بعض ما اشتبه علیه هولاء فتبع المتشابه و ترک المحکم کالخوارج»: «از میان اهل بدعت از جمله خوارج که به رسالت اسلام معتقدند همگی برای اثبات مدعای خود به متشابهات پناه برده‌اند و محکمات را وا گذاشته‌اند».

پاسخ:

**اولاً** می‌پرســیم آیا دولت اســلامی زمانی که فصــائلی را که به علمانیت (سکولاریسم) حکم می‌کردند یا بدان راضــی شــده بودند و با کفار توالی می‌کردند و از آنان ســلاح اخذ می‌کردند تا مجاهدین مســلمان را بکشــند، بر اساس متشابه بر آنان حکم کرد یا بر اســاس محکماتی چون امور مســلم اســلام چون نواقض اســلام و قواعد و شروط تکفیر؟

یا این صــفت بر کســان و جماعات و فصــائلی خائن منطبق هســت که بر اســاس متشابهات و صفاتی مدللهٔ که تشابه هست و نه اصلی، حکم به خوارج بودن مسلمین می‌کنند و ناموســشــان را هتک و اغتصــاب می‌کنند و با مجاهدین بدون هیچ دلیل محکمی می‌جنگند ؟؟

آیا اســتدلال کردن به آیات و احادیث صــحیح و اقوال علماء بزرگ ســلف امّت و صــحابه در مورد مسئلهٔ حکم بما انزل الله و جهاد با کفار و طواغیت و حکم مظاهره کردن با مشــرکین بر علیه مســلمین و برتری دادن و چیره کردن کفار بر مسلمین چه

در حکم چه در جنگ و مسئله ولاء و براء از نصوص متشابه است یا از نصوص محکمات؟!!.

**ثانیاً:** شیخ محیسنی می‌گوید که دولت اسلامی نشانه حق بودن را در سیطره بر یک مکان مثلاً مرج دابق یا غوطه می‌داند!!!. می‌گوئیم: فقط و فقط یک دلیل مستند از منابع دولت اسلامی ارائه دهید که میزان حق بودن را در سیطره بر مکانی مثلاً دابق و غوطه بدانند؟؟ بلکه دولت اسلامی چنین اعتقادی ندارد و شاید در بین مناصرین دولت اسلامی کسانی باشند که چنین باوری داشته باشند که این خطا است و از جانب دولت اسلامی نیست. بلکه عقاید دولت اسلامی را باید از منابع اصلی و از زبان امراء و عالمان و شرعی‌هایشان شنید، نه سخن هر مناصر و شخصی که محب دولت اسلامی است. پس منتظر چنین دلیلی بر سخنت هستیم جناب شیخ که به ما نشان بدهی که دولت اسلامی اعتقاد دارد حق بودن بر اساس سیطره بر مکانی مانند دابق باشد؟ بلکه دولت اسلامی بنا به احادیث آخرالزمانی معتقد است که در دابق با لشکر صلیبی‌ها و اذنابشان روبرو می‌شوند و جنگ سختی با آنان به وقوع خواهد پیوست و پیروز میدان اهل اسلام هستند و اینگونه می‌پندارند که ان شاء الله آنان آن گروه مسلمانان هستند که در آنجا به جنگ خواهند پرداخت و در مورد صحت اینکه که آیا آنان هستند یا کسانی دیگر در آینده فقط الله می‌داند. الله اعلم. اما هیچ گاه دولت اسلامی و در هیچ جائی نگفته‌اند که نشانه حق بودن سیطره بر مرج دابق یا غوطه است. اگر غیر این است برای ادعایت دلیل بیاور جناب شیخ.

روستای دابق توسط بمباران‌های آمریکا و صحوات مرتد گرفته شد و منافقان نیز در بوق و کرنا کرده اند و می‌گویند دابق را از دوله گرفتیم پس دوله تمام شد و باطل است. ولی ما به اینان می‌گوییم بلکه مژده باد به شما که دابق را گرفتید و منتظر اشغال شدن دابق توسط شما لشکریان آمریکایی بودیم

چون رسـول خدا صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «لاَ تَقُومُ السّاعَةُ حَتّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالأَعْمَاقِ، أَوْ بِدَابِقَ، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ، مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الأَرْضِ يَوْمَئِذٍ».[۱] ترجمه: «رسـول الله صـلی الله علیه وسـلم فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که رومی‌ها به اعماق یا دابق نیایند؛ آنگاه، سپاهی از مردم مدینه [دمشق] که بهترین افراد آن روزگار هستند، بسوی آنان می‌روند».

همانطور که می‌بینید در روایت آمده اسـت که دابق اشـغال می‌شـود و رومیان در آن وارد می‌شـوند. پس اولاً دولت اسلامی هیچ گاه نگفته است که چون دابق امروز با ما اسـت، پس ما بر حق هسـتیم، بلکه دابق در دسـت هر کسی که باشد، باز ما بر حق هسـتیم و ربطی به دابق ندارد، و دوماً مسـئله مهم تر این اسـت که دابق باید توسط آمریکا و نوکرانشـان در منطقه اشـغال شـود و نیز باید بدانید که گرفته شدن دابق و وارد شدن رومیان در آن بعد از صلح آمن و جنگیدن با دشمنی از وراء آنان است، و ترتیب این وقایع را نیز باید در نظر بگیرید.

**ثالثاً**: اما اینکه می‌گوید این احادیث اشـراط الساعه متشابه هستند و دولت اسلامی با متشـابهات خود را حق می‌پندارد، می‌گوئیم که احادیث اشراط الساعه متشابه نیستند بلکه مشکل در این است که در قرار دادن آن در زمان و مکانش خطا صورت می‌گیرد وگرنه این نصـوص محکم هسـتند و نیازی هم به تاویل ندارند. پس متشابه بودنش برای چیسـت؟ کما اینکه روافض را می‌بینیم از نصـوص محکم برداشـت متشـابه می‌کنند و آیا این مشکل از نصوص است یا مشکل از فهم خطا در گذاشتن نصوص در جایگاه خودشان است؟ بلکه احادیث فتن و اشراط الساعه جزو نصوص محکم و یقینی و واضح و صریح هستند و اشکال در خطا در گذاشتن آنان در موضع زمانی و

۱ - (صحیح مسلم/۲۸۹۷)

مکانی شان است. و باز هم تکرار می‌نمائیم دولت اسلامی بر اساس نصوص محکم و واضـح در مسائل حکم بما انزل الله و ولاء و براء حکم می‌کند نه بر اساس نصوص متشـابه . اختلاف هم در انزال نصوص در موضعش و شروط و موانع تکفیر است که آیا حق با دولت اســلامی اســت یا با مخالفان. وگرنه دولت اســلامی به متشــابهات اسـتدلال نمی‌کند و این را هر کس اندکی انصـاف داشـته باشـد می‌داند و مگر اینکه جناب شیخ معتقد باشد که نصوص حکم بما انزل الله و ولاء و براء و احکام مظاهره و... جزو متشـابهات هسـتند!! . پس این صـفت نیز که شـیخ محیسـنی می‌گوید آنان براسـاس متشـابه حکم می‌کنند و محکمات را رها کرده‌اند صـحیح نیست؛ بلکه این خود جناب محیسـنی اسـت که محکمات را رها کرده و صفاتی را آورده است که از متشـابهات هسـتند و ممکن اسـت در هر جماعت دگیری نیز آن صفات یافت شوند ولی هر صاحب عقلی می‌داند که به مجرد داشتن این صفات کسی خوارج نمی‌شود؛ برای مثال شما را به الله قسم، کجا هر کسی ظاهرش را اصلاح کند خوارج می‌شود؟ کمی تفکر کنید و منصفانه قضاوت کنید.

## صفت هشتم: خوارج بر علماء و اهل علم طعنه می‌زنند.

**محیســـنی می‌گوید:** خوارج بر علماء و اهل علم طعنه می‌زنند. این مشـــکل از چه زمانی وجود داشــته؟! از زمان پیامبر صــلی الله علیه و سلم تا به امروز وجود داشته، اولین خارجی (منتسب به خوارج) ذوالخویصره، بر که طعنه زد؟! بر رسول خدا صلی الله علیه وســلم طعنه زد!! آگاه ترین مردم و امام علم و تقوی کیســت؟! مسلّماً کسی نیست جز رسول خدا، آن فرد خارجی نزد رسول الله آمد و به او گفت ای محمد از خــدا بترس. حتی نمی‌گوید ای رســـول خدا از خدا بترس، بلکه گفت ای محمد با عدل رفتار کن. ســپس پیامبر صــلی الله علیه وســلم گفتند: «**ویحک إن لم أعدل فمن یعدل؟!**» وای بر تو اگر من عادل نباشــم چه کسی عادل است؟ عمر گفت: ای پیامبر خدا اجازه می‌دهید او را بکشــم؟ ایشــان اجازه ندادند ســپس فرمودند کسانی از تبار این خواهند آمد (یعنی خوارجی بســیار از اصــل و تبار این خواهند آمد) که نماز و روزه تان در مقابل نماز و روزه‌ی آنان حقیر می‌شـــمارید. پس طعنه زدن به اهل علم از صـــفات بارز خوارج اســـت. ابن عباس از طرف علی نزد خوارج رفت تا با آنان گفتگو کند -دقت کنید که ابن عباس یکی از اصحاب پیامبر بود ولی آنها از اصحاب پیامبر نبودند- پیامبر اصحابشان را بزرگ داشته‌اند و فرموده‌اند: «**لا تسبوا اصحابی فلو ان احدکم أنفق مثل أحد ذهبا ما أدرک مد أحدهم و لا نصیفه**»: «بدگوئی یاران مرا مکنید که اگر یکی از شــما به اندازه‌ی کوه احد طلا ببخشد، به‌اندازه‌ی یک مد بخشش آنان و حتی نصــف آن هم نمی‌رســد». ابن عباس نزد خوارج می‌آید و به آنها می‌گوید از طرف بهترین مردمان سوی شما آمده ام (یعنی اصحاب رسول) در حالی که احدی از آنان میان شــما نیســت. آنان می‌گفتند: ابن عباس قرآن را می‌خواند ولی فهم نمی‌کند.

الله اکبر!!! ابن عباس قرآن را می‌خواند ولی آن را فهم نمی‌کند؟! ابن عباس مفسر قرآن و آگاه ترین مردم به قرآن است آنان ابن عباس را سب می‌کنند و می گفتند ابن عباس قرآن را درک نمی‌کند!! گوش فرا دهید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم چه می‌فرمایند: «ثم یاتی اقوام یقروؤن القرآن ثم یقولون قد قرأنا القرآن فمن أقرا منا؟ و من أعلم منا؟»: «اقوامی‌خواهند آمد قرآن را می‌خوانند سپس می‌گویند ما قرآن را خوانده ایم، حال چه کسی بهتر از ما قرآن را می‌خواند و بدان آگاه تر از ماست؟»

از صفات خوارج این است که آنها احساس نیازی به علماء، صلحاء و اصلاًح گران نمی‌کنند. برای اثبات این مدعا به سخنان اخیر عدنانی گوش دهید که در آن چه می‌گوید – با همین کلمات–: «ما سمبل‌ها و بت‌ها را برانداختیم»– یعنی علماء–. بعد می‌گوید اینان –علماء– الاغان در گل مانده‌اند، سبحان الله!! همان گفته‌های خوارج صدر اسلام و اهانت شان به علماء اسلام. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: می‌گویند ما قرآن را خوانده ایم چه کسی از ما بدان آگاه تر و عالم تر است؟ سپس می‌فرماید: «اولئک هم وقود النار»: آنها سوخت و هیمه آتش‌اند. از الله متعال خواهان سلامت و عافیت هستیم.

خوارج از کارها و اموراتشان به اهل علم رجوع نمی‌کنند. بر خلاف اهل حق که در اموراتشان به علماء رجوع می‌کنند، به همین خاطر عدنانی در سخنان اخیرش می‌گوید: ای آنهایی که در کار دولت اسلامی شک دارید، از آنهایی که از گروههای دیگر جدا شده‌اند و به دولت اسلامی پیوسته‌اند بپرسید که آیا ما برحقیم یا نه؟ یعنی از عوام الناس بپرسید در حالی که الله متعال به ما امر می‌کند که اگر چیزی را نمی‌دانیم از چه کسی بپرسیم؟ بله از علماء بپرسیم. بر همین مبنی الله متعال می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ «پس اگر چیزی را نمی‌دانستید

از اهل آن–علماء– بپرسید» (سوره انبیا/۷). حال طعنه زدن به بزرگان و علماء در میان دولت اسلامی وجود دارد یا نه؟! خوب حال به اقوال علماء گوش فرا می‌دهیم امام شاطبی در الاعتصام می‌فرماید: «نکته‌ی اصلی در فساد و باطل بودن خوارج این است که آنها اولین کسانی بودند که سلف صالح را مورد طعن و لعن قرار دادند و این کار آنها تا امروز نیز ادامه دارد. سبحان الله!!. برادران این سخنانی را که برای شما ذکر می‌کنم کلام علمای امروزی نیست، بلکه سخنان ابن تیمیه، شاطبی، ابن حزم، ابن عمر است که بعد از سال‌ها همان واقعه و داستان در حال تکرار است، باز با این همه کسانی هستند که هنوز شک دارند که آیا جماعت دولت اسلامی خوارج‌اند یا نه چرا؟ چرا که از اهل علم پیروی نمی‌کنند، هر گاه که فتنه‌ای پیش می‌آید کسی جز علماء آنرا به درستی درک و فهم نمی‌کند و هنگامی که فتنه در حال از بین رفتن است عامه‌ی مردم آنرا درک می‌کنند.

پاسخ:

اولاً: این صفت نیز که باز بیان نمود جزو غیر اصلی است که مختص و منحصر به خوارج نیست. گویا جناب شیخ حکم دادن بر اساس متشابهات را بسیار دوست دارند و در این باره خودش خوارج شدن را جایز می‌داند که محکمات را رها کند و به متشابهات استناد کند.

ثانیاً: محیسنی بـه این کلام امام ابو محمد العدنانی رحمه الله استناد می‌کند که فرموده‌اند: «أما نحن فأسقطنا الرموز وأسقطنا هذه الأصنام».

می‌گوئیم: منظور عدنانی از این وصفش چه کسانی بود؟ آیا مقصودش همه علماء بود؟ خیر. دولت اسلامی به کدام عالم ثقه که حق را می‌گویند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای هراس ندارند طعن زده است؟ بلکه مقصودش بعضی از مشایخ

جهاد القاعده که منهجشـان را تغییر داده‌اند، بود. پس آیا طعن دولت اسـلامی به آنان موجب می‌شود که آنان خوارج گردند و جزو طعن زنندگان به علماء قرار گیرند؟!!!. محیسـنی خودش نیز که بر خط علمای القاعده نیسـت، آیا اینکه همفکر آنان نیست یعنی بر آنها طعنه زده است و خوارج شده است؟



المحيسني.. أنا رمز وطني بالنسبة للسوريين وظهوري مع رجال القاعدة لايعني مشاركة عقيدتهم

زمان الوصل - ترجمة | 17-11-2016 23:20:08

رأى الداعية السعودي أنه لا يشكل أي تهديد للغرب

قال الداعية السعودي "عبدالله المحيسني" إن السوريين مصدومون من قيام الولايات المتحدة بوضع "شخص يعتبره السوريون رمزا وطنيا" على لائحة الإرهاب، في إشارة إلى خطوة واشنطن القاضية بإدراج "المحينسي" على هذه اللائحة وتجميد أمواله.

نکند جناب شـیخ محیسـنی باز هم علماء را حصـر در این چند مشـایخ می‌کنند. نمی‌دانیم چرا اینقدر شـیخ محیسـنی به حصـر علاقه دارد و خاص را بر عام تعمیم می‌دهد!!. بلکه اگر حقیقی بنگریم سخن عدنانی رحمه الله بر این مشایخ کاملاً حقیقی اسـت. چرا که در راستای منشق کردن صفوف مجاهدین عمل می‌کنند. مثلاً ظواهری بیعت سـربازی از سـربازان دولت اسلامی به اسم جولانی را پذیرفت و با قبول بیعت

از این خائن موجبات کشـــتار و جنگ و اختلاف را ســـبب گردید . الان می‌بینیم که ابومحمد جولانی چنان کفریاتی انجام داده اســـت که این مشـــایخ القاعده راهی برای پس و پیش نـدارنـد. نـه جرات دارند برائت بجویند از آنان و نه اینکه تذکر به آنان می‌دهند. و مقدســی همان کســی هســت که حکم تکفیر کســانی که در عملیات درع الفرات مشـارکت می‌کنند را داد و سـپس هنگامی که از او در مورد تکفیر به صورت خاص در مورد فصـائلی چون احرار و فیلق و جبهه فتح الشـام و.... پرسـیده شد که اگر مشارکت کنند حکمشان چیست. در این جا سکوت می‌کند. تا زمانی هم که توبه نکنند و در میان مردم اعلام نکنند که موضـعشـان اشـتباه بوده است روز به روز این صـــفت‌هائی که عدنانی ذکر نمود بیشـــتر بر آنان منطبق می‌شـــود . آیا طعن زدن با حقیقت و برای دفاع از اهداف مسـلمین از صـفات خوارج است؟ پس با این وصف بایسـتی ابن تیمیه و امام احمد و محمد بن عبدالوهاب و ... را بایستی خوارج بدانید زیرا آنان نیز بر علمایی که در راســـتای دین حرکت نمی‌کردند طعن می‌زدند. یا هم چنین علمـای مخالف ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و امام احمد و.. را نیز با این وصف شما بایستی خوارج بدانیم. چرا که آنان نه تنها طعن می‌زدند بلکه این علمای ربانی را تبدیع و تفسق و تکفیر می‌کردند.

آیا این صـفت را با این توصـیفات محیسنی نباید بر القاعده و مشایخشان هم منطبق کرد؟ چرا کـه ظواهری امیر القـاعـده بـه ابن باز و ابن عثیمین رحمهما الله به خاطر اختلـافـاتی بـا آنـان طعن می‌زند و آنان را به علماء ســـلطان نام می‌برد و ابو محمد المقدســی به شیخ ابن باز رحمه الله طعن می‌زند و در قصیده‌ای با عنوان (زل حمار العلم فی الطین) به او طعن می‌زند. پس آیا با این طعن‌ها و اختلافات می‌توانی حکم به خوارج بودن ظواهری و مشـایخ القاعده چون المقدسی بدهی؟ خیر. بلکه اختلاف

بین علماء در هر زمانی بوده اســـت و گاها بر همدیگر طعن زده‌اند. هم چنین قیاس کردن خوارج آن زمان با  دولت اسلامی  و صحابه با شما یک فاجعه است. یعنی شما الان مانند صحابه هستید و عالمید و دولت اسلامی آمده است به شما که مانند صحابه هســتید طعن زده اســت!!!. آیا شــما جناب محیسنی خود را ابن عباس رضی الله عنه می‌دانی؟

خلاصــه اینکه هر کس از حدود و منهج اســلامی دور شد و به عالم وصفش کردند و در راســتای دین حرکت نکرد و به او طعن وارد شود آن شخص طعن زننده خوارج نیست.

ثالثاً: دولت اسلامی به عالم نمایانی طعن می‌زند که علمشان را در جای صحیح به کار نمی‌گیرند و یا به آنانی طعن زده است که تحت حکم کسانی که دشمنان الله را یاری می‌دهند زندگی می‌کنند، یا آنها با دولت اسلامی دشمنی بی‌دلیل شرعی دارند. اینگونه علماء که دولت اســلامی را می‌خواهند ســاقط کنند و آنان کســانی هســتند که دولت اســلامی ناســزا می‌گویند و بر آنان حکم خوارج می‌دهند. این کســانی که شما بدانان عالم واقعی می‌گوئید کســانی هســتند که از جیبشــان با دلایل واهی دولت اسلامی  را متهم به خوارج می‌کنند و تعریف جامع و مانعی در تطابق خوارج با دولت اســـلامی ارائه نمی‌دهند.

رابعا: ســبحان الله از این بهتان‌های محیســنی بر دولت اسلامی. چه کسی می‌گوید که دولت اســلامی به علماء رجوع نمی‌کند؟ آیا امیر دولت اسلامی عالمی نیست که به او رجوع می‌کنند و آیا او کســـی نیســـت که دکترای دانشـــگاه الاعظمیهٔ را در بغداد در دروس قرآن و شــریعت گرفته اســت و عالم به قرائت‌های ده گانه اســت. آیا شــیخ بغدادی حفظه الله حداقل از لحاظ آکادمیکی هم که باشـــد، عالم نیســـت؟؟ شــیوخ بســیاری هســتند که دولت اسلامی  به آنان رجوع می‌کند و دادگاههای شرعی آنان را

هم علماء اداره می‌کنند. علماء اهل سـنت عراق و شام غالبیت آنان دولت اسلامی در میان دولت اسـلامی هسـتند و دولت اسـلامی همیشـه به آنان رجوع می‌کند. در میان دولت اســلامی روزانه چندین طلبه و عالم تربیت می‌شــوند تا بعداً از آنان در امور دعوت و جهاد و دین نظر پرســیده شــود. در میان دولت اســلامی علماء و طلاب بسـیارند و عالم فقط آنانی نیستند که در ماهواره‌ها و شبکه‌های اجتماعی چون تویتر و فیسـبوک و... شیخ و عالم هستند . بلکه علماء به معنای واقعی و کسانی که از الله خوف تمام دارند و کسـانی هسـتند که در میادین جهاد هستند و اهل سخن رانی در جهاد هسـتند آنا علماء المجاهدون اسـت. عالمان دولت اسلامی کسانی هستند که با طواغیت و دشمنان دین آن گاه که با دینمان می‌جگند مداهنه نمی‌کنند و آنان کسانی هسـتند که اسـلحه را برای جهاد به زمین نمی‌اندازند. دولت اسلامی بر کسی پوشیده نیسـت مگر اینکه کور دل باشد و یا نداند، که آنان در مدارس دعوت بر اساس علم سـلف می‌دهند و کتب آنان را نشر می‌دهند و حلقه‌های علمی بر اساس منهج سلف و علمـاء ربـانی تشـــکیـل می‌دهنـد. آنـان علماء دعوت نجدیه مانند امام محمد بن عبدالوهاب را امامان خود قرار داده و در مدارس و مکتب‌های شـرعیشـان کتب این بزرگان و سـایر بزرگان اهل سنت نشر و تدریس می‌شود. هم چنین آنان کتب علماء چون امـامـان اربعه، نووی ، ابن کثیر، ابن تیمیه، ابن حجر، ابن قیم، و... محل رجوع قرار داده‌اند و در تفســیر قرآن بر اســاس هوا و هوس خود عمل نمی‌کنند، بلکه به تفاسـیر علماء بزرگ، بر خلاف خوارج رجوع می‌کنند. آیا این طعن بر علماء اسـت؟ آیا علماء سـلف در نظر شـما علماء نیسـتند و فقط چند تا شـیخ مانند مقدسی و ابو قتاده فلسطینی که حتی خودت نیز با آنها هم فکر و هم عقیده نیستی، و یا چند شیخ درباری آل سـعود فقط عالم هستند؟ و آیا محیسنی گمان می‌کند که تمام علمای ۷۳

فرقه امت اســـلامی همگی، محیســـنی و جهادش را قبول دارند که اینقدر علما علما می‌کند؟

خامسا: محیسنی به کلامی از شاطبی رحمه الله استناد می‌کند. در جواب می‌گوئیم: باز محیســـنی یا نمی‌داند و ســخن می‌گوید یا می‌داند و از روی کینه و دشـــمنی اقدام به تدلیس می‌کند. نخســت اینکه مقصــود امام شــاطبی رحمه الله از ســلف، صــحابه و تابعین و در رأســـشـــان عثمان بن عفان، علی ابن ابی طالب، معاویه بن ابی ســفیان، عمرو بن العاص و أهل جمل و صـفین و کسانی که به جریان حکمیت راضی شدند اســت. اینان کســانی هســتند که خوارج بر آنان طعن می‌زنند و طعن در برخی عالم نمایان خوارج بودن نیســت. بلکه طعن در ســلف امّت (آنانی که خوارج بدانان طعن می‌زدند از صحابه و تابعین) از صفات خوارج است و حاشا که دولت اسلامی بر این بزرگان ســلف امّت طعن زده باشــد. اما طعن بر علماء از صفات خوارج نیست و از کشـفیات جناب محیسنی است که بر اساس خصومت به هر دلیلی دست می‌آویزد و با هوای نفس اقدام به تطبیق آن بر دشمنانش می‌کند و انصاف را رعایت نمی‌نماید.

سادسا: شیخ محیسنی از ابن تیمیه و ابن حزم و شاطبی و ابن عمر سخن می‌گوید در حالیکه تعریف جامع و مانعی برای ما در مورد خوارج از آنان نمی‌آورد که بر دولت اســـلامی منطبقش کنیم. ابن حزم چه زیبا خوارج را به ما معرفی می‌کند و می‌فرماید: اســـم خارجی به هر کســـی که همچون آن گروهی که علیه علی بن ابی طالب خروج کردند، طغیان کند و در اعتقادات با آنان شریک باشد، اطلاق می‌گردد. او می‌گوید هر کس که همچون خوارج حکمیت را انکار کند و صـــحابه بزرگوار را تکفیر کند و به خروج علیه حاکمان و امامان غیر عادل و ماندگاری همیشگی صاحبان گناه کبیره در جهنم و جایز بودن امامت در میان غیر قریش، معتقد باشــد، خارجی است. و اگر در

سایر موارد اختلافی میان مسلمانان و آن مواردی که ذکر کردیم با آنان مخالف باشد، خارجی نیست».[1]

و امام ابن حزم تعاریف کاملتری از خوارج در کتاب الفصل فی الملل ارائه می‌دهد و کاملاً با نظر جناب شیخ آسمان تا زمین فرق دارد. پس این ما هستیم که به علما رجوع می‌کنیم و تمام گفتار و کردارمان را با قرآن و حدیث و اقوال علما مزین کرده ایم. پس تنها کسانی را می‌توان خارجی نامید که در اعتقادات و صفات اصلی دقیقاً مانند آنان باشند. یک شخص را زمانی می‌توان مسیحی نامید که عقایدش مانند مسیحی باشد، عقاید یهودی مانند یهودی، سکولار مانند سکولار، رافضی مانند رافضی و خوارج مانند خوارج باشد.

پس چرا محیسنی تعاریف علماء بزرگ را در مورد خوارج نمی‌آورد؟ چرا بایستی بر اساس هوا و هوس و بدون رجوع به نظرات علماء حکم دهد! حتی از نظرات علماءیی که اسم می‌برد یک تعریف جامع به ما ارائه نمی‌دهد تا به بررسی شرعی بپردازیم !!. براستی چرا؟

چگونه محیسنی می‌گوید که دولت اسلامی به علما و اهل علم طعنه می‌زند، در حالی که استناد آنها به علما و اهل علم است؟! آیا دولت اسلامی، فقهی جدید، عقیده‌ای جدید و دین جدیدی آورده است؟ مگر اینکه فقیه الزمان محیسنی، خود را ابن عباس بداند و چون دولت اسلامی ایشان را قبول ندارد، پس خوارج هستند!!! و سپس محیسنی به ما علما و مجتهدان را نشان بدهد که دولت اسلامی آنها را قبول نداشته باشد، از قدیم تا جدید. و اگر منظور محیسنی ملاهای درباری است، پس اینها به

---

۱ . [هدی الساری فی مقدمة فتح الباری، ص (۴۵۹)]

معنای حقیقی کلمه عالم نیستند که رد کردن اینها به معنای طعنه به علما باشند، چون اینها خودشان مخالف علما هستند.

ما معتقد هستیم که امت محمّد صلی الله علیه وسلم به ۷۳ فرقه تبدیل می‌شود که همۀ آنها در آتش هستند؛ مگر یک گروه از آنان.

در این باره پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: « أَلَا إِنّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلّةً، وَإِنّ هَذِهِ الْمِلّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ: ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النّارِ، وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنّةِ، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ».[1]

ترجمه: «اهل کتاب در دینشان به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و به زودی این امت به هفتاد و سه گروه (اهل بدعت یا هوی پرستان) تقسیم خواهد شد. همگی در آتش‌اند جز یکی؛ آن‌هم جماعت».

و در روایتی آمده است: «قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي».[2]

ترجمه: «گفتند: آن گروه کدام است ای رسول الله؟ فرمود: آنان که بر اعتقاد و من یاران من هستند».

حال اگر شما انتظار داشته باشید که علمای ۷۲ فرقۀ گمراه دیگر، طایفۀ منصوره و فرقۀ ناجیه را تایید کنند، دیوانگی و نادانی می‌باشد؛ بلکه افتخار این گروهِ بر حق این است که به هیچ وجه ملوّث و آلوده به این فرقه‌ها نشده اند و هیچ گاه برای کسب رضایت آنان در هیچ مجلس و اجتماع آنان حضور نیافته‌اند. و هرگاه این فرقه ها، فرقۀ ناجیه را تایید نمایند، آن وقت باید به حقیقت و درستی آن فرقه نیز شک نمود.

---

۱ - ابوداود آن راروایت کرده است. شیخ آلبانی این روایت را در تعلیقی که بر شرح الحاوية صفحه ۵۷۸ زده است، صحیح می‌داند

۲ - ترمذی (۲۶۴۱) آن را روایت کرده است. آلبانی می‌گوید حسن است: المشكاة (۱۷۱ / التحقيق الثاني)، الصحيحة شماره ۱۳۴۸.

و بلکه وقتی روایات رسـول خدا صـلی الله علیه وسـلم را بررسی می‌کنیم، صراحتاً می‌گوید که در زمان ما داعیان به ســوی دروازه های دوزخ وجود دارند، یعنی اینکه آن علما و بت ها و احبار و رهبان و سنبل هایی که دولت اسلامی آن را ساقط کرده، علمای ربانی نبوده و نخواهد بود، و حاشـا لله که دولت اسلامی به علما بی احترامی بکند، در حالی که تمام استنادات دولت اسلامی به همین علمای عزیز و بزرگ اسلام اسـت؛ بلکه آنها کسـانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنان را به عنوان «دُعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ» وصف می‌نماید.

حذیفه رضـی الله عنه از رسـول خدا صـلی الله علیه وسلم در حدیثی که متفق علیه است (بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند) چنین نقل می‌کند:

«كَانَ النَّاسُ يَسْـأَلُونَ رَسُـولَ اللهِ ص عَنِ الْخَيْرِ، وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ، فَجَاءَنَا اللهُ بِهذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هذَا الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ: وَهَلْ بَعْدَ ذلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَفِيهِ دَخَنٌ قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ قَالَ: قَوْمٌ يَهْدُونَ بَغَيْرِ هَدْيِي، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَـرٍّ قَالَ: نَعَمْ، دعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا قُلْتُ: يَا رَسُـولَ اللهِ صِفْهُمْ لَنَا فَقَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي، إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْـلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلـاَ إِمَامٌ؟ قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرَقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنْ تَعَضّ بِأَصْـلِ شَـجَرَةٍ حَتّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذلِكَ».

ترجمه: «مردم از پیامبر صـلی الله علیه وسـلم در مورد خیر می‌پرسیدند و من از شَر سؤالش می‌کردم؛ به این ترس که مبادا گریبان گیرم شود. لذا گفتم: ای رسول الله، ما گرفتار جاهلیت و شرارت بودیم، بعد الله تعالی این خیر ـ اسلام ـ را برایمان ارمغان

آورد؛ آیا بعد از این خیر، شَرّی خواهد بود؟ فرمود: آری. سپس گفتم: آیا در پی آن شــر، خیری خواهد آمد؟ فرمود: بله؛ و در آن تیرگی (رنگی کدر) اســت. گفتم: چه تیرگی؟ فرمود: مردمانی که روشــی سِــوای سنت مرا بر می‌گزینند و رهمونی غیر از راهکار من بر می‌گیرند که برخی را قبول و قســمتی را انکار می‌کنی. بعد گفتم: آیا پس از آن خیر، شرّی خواهد آمد؟ فرمود: آری؛ دعوتگرانی بر دروازه های دوزخ که هر کس اجابتشان کند به آتششان خواهند افکند. گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسـلم توصـیفشان کن؟ فرمود: بله، قومی هم نژاد و از تیره‌ی خودمان که به زبانمان سـخن می‌گویند. گفتم: ای رسـول الله، اگر آن زمان را دریافتم چه توصیه‌ای دارید؟ فرمود: پایبند جماعت مســلمین و امام آنان باش.گفتم: اگر بدون جماعت و بی امام بودنـد؟ فرمود: از تمـام گرایش‌ها دوری گزین؛ گر چه بر همین حال تا دَمِ مرگ زیر درختی (در جنگل) زندگی بگذرانی».

پس ای محیسـنی، چرا تمییزی بین علمای ربّانی با علمای درباری و علمای تلوزیون و داعیان به دروازه‌های دوزخ قائل نمی‌شوی؟

آیا آن عالم نما و ملّای ســوئی که حکومت طاغوتی‌اش وی را منســوب به امامت مســجدی خاص کرده و جز موافق با مصــلحت طاغوتش ســخن نمی‌گوید، و یا آن عالمی که شــبکه‌اش را با پول فلان کشــور طاغوتی اداره می‌کند، و اگر مخالف آن را بگوید، شــبکه‌اش نیز تعطیل می‌شــود و... از چنین علمایی انتظار تأیید دولت خلافت اسلامی را می‌کنید؟

چرا به حقیقت دنیای امروزی نگاه نمی‌کنید؟ دولت خلافت اســلامی به تنهایی در مقـابـل کـافران تمـام دنیـا مقـاومـت می‌کند، و از طرف همهٔ آنان مورد هجوم قرار می‌گیرد، و توسط فتواهای علمای خائن و سوء به عنوان خوارج معرفی می‌شود.

## صفت نهم: خوارج در میان خود علمایی راستین و حقیقی ندارند.

محیســنی می‌گوید: خوارج در میان خود علمایی راســتین و حقیقی ندارند و حتی به زحمت می‌توان کتابی قابل اعتماد که بیانگر آرا و عقایدشــان باشد در میانشان یافت. شــیخ الـاســلام ابن تیمیه می‌فرماید: خوارج را با گفته‌های دیگران در موردشـــان می‌شــناســند چرا که آنان نه کتابی دارند و نه عالمی. حضــرت علی همچنان که در تاریخ طبری نقل شده است می‌فرماید: «خوارج نه قاری قرآن‌اند و نه در دین فقیه‌اند و نه به تاویل آگاه‌اند و اعمالی انجام می‌دهند که در اسلام سابقه نداشته است». آیا در میان خوارج امروزی علمایی شــناخته شده وجود دارند؟! به خدا قسم متعجبم!! حتی یکی از علماء شــناخته شــده با آنان نیست بلکه آنها جوانان تازه به دوران رسیده در علم را آورده‌انــد و همــاننــد بــادکنکی در آنهــا دمیده‌اند و آنان را به معرض نمایش می‌گــذارنــد. علماء جماعت دولت اســـلامی کجایند؟! آیا این امکان وجود دارد که همه‌ی علماء امّت بر ســر جنگ با خلافت صــحیح اســلامی اجتماع کنند؟! به همین خاطر از بارزترین صـفات خوارج این اســت که عالمی شــناخته شــده با آنان نیست. بلکه علمایی که خوارج (جماعت دولت اســلامی) کتاب‌هایشــان را توزیع می‌کنند- برای مثال: آنها کتاب‌های شــیخ ابوقتاده فلســطینی را توزیع می‌کنند- ســپس بعد از مدتی که شـــیخ با کارهای آنها مخالفت می‌کند آنها نیز او را از اعتبار، مقام و منزلتی که قبلا در میان شان داشت ساقط می‌کنند و از او بدگویی می‌کنند. بعد از آن کتابهای فلان و فلانی و... و دوباره همان داستان و هر آن کس که با آنها مخالفت کند نزد آنها از اعتبار ساقط می‌شود و گفته‌های آن عالم هیچ گونه ارزشی برای آنها ندارد و به او می‌گوینـد تو از اهل علم نیســـتی!! و آن گاه که عالمی برای خود باقی نگذاشـــتند، عدنانی بیانیه صادر می‌کند و می‌گوید: الحمدلله ما موکب خلافت را به راه‌انداختیم و

سـمبل‌ها را برانداختیم. این سـخنان را به این خاطر می‌گوید که او را با این سوال‌ها که علماء شـما چه کسـانی هسـتند در تنگنا قرار ندهند که شـما چگونه بدون یاری جسـتن از اهل علم به سـوی خدا حرکت می‌کنی؟! در حالی خدا می‌فرماید: فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون.

پاسخ:

**اولاً:** محیسـنی گمان می‌کند که در میان دولت اسـلامی علماء وجود ندارد و هر چه وجود دارد جوانانی بی علم هستند و این زعم جناب شیخ باطل است. و عالم هم هر آن کس نیسـت که همه جهان اسلام بشناسنش و در ماهواره‌ها ظاهر شده باشد و هر کس را که شـما بگوئید عالم هسـتند و غیر از آنان کسـی عالم نیست. چرا که صدها عالم از بلاد مختلف در میان دولت اسـلامی و ولایت‌های آن هستند که یا به صورت قاضی شرع هستند یا به صورت دعوتگر در خاک خلافت یا به صورت ائمه جمعه و جماعت و یا به صـورت مجاهدی هسـتند در میادین قتال. آیا علمائی که در میان دولت اسلامی هستند و در خاک آنان وجود دارند علمای صادق نیستند؟ و چیزی که دولت اسلامی را بقیه فصائل در سوریه جدا می‌سازد این است که امیر دولت اسلامی بر خلاف فصـائل یک عالم قریشـی صـادق مجاهد است. شیخ دکتر ابوبکر البغدادی حفظه الله که دارای درجه دکترا در دراسـات قرآنی و شـریعت اسـت؛ پس چگونه محیسـنی، این صفت را که او می‌گوید مختص خوارج است بر دولت اسلامی منطبق می‌کند؟

**ثانیاً:** پس از این سـوال قضاوت را به مردم می‌سپاریم. ای مردم به نظر شما کسی در سرزمین‌هائی که غیر از دولت اسلامی است بیاید و از دولت اسلامی دفاع کند و اعلام کند که آنان بر راه حق هسـتند، چه بلائی بر سـرش می‌آورند؟ بی‌شک خواهید گفت به اتفاق یا در زندان‌های طاغوت زندانی‌اش می‌کنند، یا او را می‌کشند و به زیر خاک

می‌اندازند، یا بلائی بد بر سـر او و اهلش می‌آورند. پس ناچارا علمائی هم که مناصر دولت اسـلامی هسـتند چند راه پیش رو دارند، یا اینکه سکوت کنند و در قلب خود محبت داشـته باشـند و یا به صـورت مخفیانه و با نوشتن کتب و مقالات با اسم‌های جعلی و غیر واقعی به مناصره دولت اسلامی بپردازند، یا اینکه اگر مالی دارند مالشان را مخفیانه به دسـت آنان برسـانند، یا اینکه آشـکارا اعلام کنند و آنان را به زندان بیندازند و بکشـند. ابن قیم جوزی رحمه الله با اسـتناد به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سـلم می‌فرماید: «أن جنس الجهاد فرض عين :إما بالقلب، وإما باللسـان، وإما بالمال، وإما باليد .فيجب على الْسـلم أن يجاهد في سبيل الله بنوع من هذه الْنواع حسب الحاجة والقدرة؛ ولهذا قال صلى الله عليه وسلم:"جاهدوا الْشركين بألسنتكم، وأنفسكم، وأموالكم، وأيديكم».[1]

ترجمه: «جنس جهاد فرض عین یا با قلب، یا با زبان، یا با مال، یا با دست است، پس بر مسـلمان واجب اسـت که در راه الله به نوعی از این انواع بر حسـب نیاز و توان جهاد کند و این به دلیل این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است: با مشرکین با مال‌ها و جان‌ها و زبان‌هایتان جهاد کنید».

پس علماء وضعشان بدینگونه است که بیان نمودیم.

**ثالثاً:** با وجود این سـختی‌ها باز علماءیی جرأت داشـته‌اند و اعلام حمایت از دولت اسلامی نموده‌اند که در رساله مشاعیل اسم بیش از ۷۰ تن از آنان ذکر شده است. که ما تعدادی از علمای بزرگی که دولت اسلامی را تایید کرده‌اند را ذکر می‌کنیم.

۱–شیخ مالک النشوان (ابی مالک التمیمی) که افتخار شهادت نصیبش شد

۲– شیخ ترکی البنعلی (أبو همام بکر بن عبدالعزیز الأثری)

---

۱ . رواه أبو داود والنسائي والدارمي، وأحمد وانظر زاد المعاد ۳، ۱۰ ،۱۲.

۳- شـــیخ فارس آل شـــویل ( أبو جندل الأزدی) که طاغوت آل ســـلول در زندان اعدامش کرد.

۴- شیخ عثمان آل نازح

۵- الشیخ خالد بن علی المرضی الغامدی (در زندان است)

۶- الشیخ ناصر الفهد ، عالم عقیده (در زندان است)

۷- الشیخ حسین بن محمود

۸- الشیخ ابو المنذر الشنقیطی (عمر مهدی الزیدان)

۹- الشیخ عبد الاله

۱۰-الشیخ أبو محمد الطحاوی (استاد ابو محمد مقدسی)

۱۱- الشـــیخ أبی عبد الله حمد الحمیدی (که طاغوت آل ســـلول در زندان اعدامش کرد)

۱۲- الشیخ محمد وائل الحلوانی میسرۀ الغریب

۱۳- الشیخ ابو هدی السودانی

۱۴- الشیخ أبو الحسن الأزدی ( از علمای منبر توحید وجهاد)

۱۵- الشیخ ابو یزید عبد القهار الخرسانی

۱۶- الشیخ عبید الشمری از جزیرۀ العرب

۱۷- الشیخ ابو هریرۀ عبد الرحمن البندی از هند

۱۸- الشیخ مأمون عبد الحمید حاتم

۱۹- الشیخ أبو حذیفۀ ابن عبد الرحمن الحرابی اللیبی

۲۰- الشیخ أبو الزبیر الشنقیطی ( از علمای منبر توحید و جهاد)

۲۱- الشیخ عبد المجید بن محمود الهتاری الریمی

۲۲- الشیخ أبو عبد الرحمن عماد بن حسن المصری الفلسطینی

۲۳- الشیخ عبد الرزاق أجحا

۲۴- الشیخ عبد الله بن عبد الرحمن الشنقیطی

۲۵- الشیخ أبو سعد العاملی

۲۶- فضیلة الشیخ أبو عبد الرحمن عبیدة الأثبجی

۲۷- الشیخ زکریاء بوغرارة أبو سیف الإسلام المغربی

۲۸- الشـیخ العالم الدکتور محمد بن رزق بن عبد الناصر الطرهونی (که آلبانی رحمه الله او را تزکیه کرده است).

۲۹-الشیخ أبو عبد القهار الحسنی القرشی

۳۰- الشیخ أبو عبد الله أنیس

۳۱- الشیخ أبو عبیدة الشنقیطی

۳۲- عالم محدث مساعد بن بشیر آل سدیرة

۳۳- الشیخ أبوالقاسم الأصبحی

و صدها عالم دیگر که در داخل دولت اسلامی مسئولیت‌های متعددی بر عهده دارند و دارالخلافه به جهاد و دعوت و امورات مسلمین مشغولند. و خود به شخصه علمای زیادی می‌شناسیم در ایران و افغانستان که از مناصرین و محبین دولت اسلامی هستند ولیکن بخاطر وضعیت سخت در این مکان‌ها نمی‌توانند علنا اعلام نمایند.

**رابعا:** ابن عثمین رحمه الله می فرماید: «أن الحق لا یوزن بـالرجال، وإنما یوزن الرجال بالحق. هذا هو المیزان الصحیح».[1]

۱ . القواعد المثلی في صفات الله وأسمائه الحسنی ۸۶/۱

ترجمه: «همانا حق با مردان سنجیده نمی‌شود و براستی مردان با حق سنجیده می‌شود. این آن میزان صحیح است».

مجاهد می گوید: « لَيْسَ أَحَدٌ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا يُؤْخَذُ مِنْ قَوْلِهِ وَيُتْرَكُ، إِلَّا النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »[1]

ترجمه: «هیچ کسی بعد از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیست مگر اینکه سخنش گرفته می‌شود و ترک می‌شود بغیر از رسول خدا صلی الله علیه وسلم».

امام مالک بن أنس رحمه الله می‌فرماید: «وكل إنسان يؤخذ منه ويرد إلا صاحب هذا القبر».

ترجمه: «همه انسان‌ها کلامشان از آنان گرفته می‌شود و رد می‌شود به جز صاحب این قبر. اشاره به رسول الله صلی الله علیه و سلم دارد».

یعنی هر کسی و هر جماعتی و هر گروهی از آنان سخن حق گرفته می‌شود و سخنان باطل و بر خلاف شرع رد می‌گردد. هیچ کس هم معصوم نیست مگر پیامبر صلی الله علیه و سلم.

پس حق را با کثرت مردان و عالمان نمی‌شناسیم، بلکه مردان و عالمان را با حق می‌شناسیم و حق چیزی جز شریعت الهی نیست. اگر موافق شریعت سخن گفتند از آنان می‌پذیریم و اگر غیر این باشد بگذار هزاران عالم و مردان سخن بگویند. کما اینکه نمونه این موارد را در زمان‌های مختلف شاهد بوده ایم و کثرت مردم و علماء

---

۱ . بخاری در جزء رفع اليدين في الصلاة » صفحه ۷۳ و ابو نعیم در الحلیه جلد ۳ صفحه ۳۰۰ و امام خطیب نیز در الفقیه والمتفقه جلد ۱ صفحه ۴۴۱ با سند صحیح روایت کرده اند

یا اندکی از علماء مخالف بوده‌اند، ولی حق با آن گروه اندک بوده اســـت. به عنوان مثـال در زمـان امـام احمد بن حنبل کثرت مردم و عالمان آن زمان به ســـوی عقاید جهمیه و مسئله‌ی خلق قرآن گرایش داشتند و امام احمد را تبدیع و تفسیق می‌کردند و یـا در زمـان امـام ابن تیمیـه رحمه الله اکثریت غالب مردم و عالمان با او مخالف بودند و ردیه بر او می‌زدند، یا در زمان محمد بن عبدالوهاب و یا در زمان شـــوکانی و... ولی آیـا حق با این گروه اندک نبود، با وجود اینکه غالبیت علماء و مردم با آنان مخالفت شـــدید داشـــتند و آنان را رد می‌کردند؟ پس حق به کثرت و تعداد عالمان موافق نیست؛ بلکه حق بر اساس موازین شرعی و کتاب خدا و سنت پیامبر است .

**خامســـاً:** محیســـنی به اثری منقول از امام علی رضـــی الله عنه در تاریخ طبری اســتدلال می‌کند و می‌گوید که آمده اســت: «الخوارج لیسـوا بقراء للقرآن ولا فقهاء في الدين ولا علماء في التأويل، ولا لهذا الأمر سـابقة في الإسـلام». یعنی: خوارج نه قاری قرآن‌انـد و نـه در دین فقیـه‌انـد و نه به تاویل آگاه‌اند و اعمالی انجام می‌دهند که در اسلام سابقه نداشته است.

می‌گوئیم: این اثر ضـعیف اسـت، چون در سـند آن شـخصـی به نام لوط بن یحیی أبومخنف وجود دارد که علماء رجال او را ضـعیف می‌دانند: «ترکه أبو حاتم، وَغيره. وقال الدارقطنی: ضـــعیف. وقال ابن مَعِين: ليس بثقة. قال ابن عَدِی: شـــیعی محترق صاحب أخبارهم. ذكره العقيلی فی الضعفاء».[1]

و با صــرف نظر از صــحیح یا ضـعیف بودن روایت، این روایت چه ربطی به دولت خلافت اسلامی دارد؟ آیا فهم دولت خلافت اسلامی از قرآن شبیه فهم خوارج از قرآن

---

۱ . لسان الميزان ۴۳۰/۶

است؟ آیا ما به غیر از تفسیر طبری و ابن کثیر و قرطبی و دیگر تفاسیر معتبر اهل سنت، به کتاب تفسیر دیگری مراجعه می‌کنیم؟ آیا ما به غیر از آوردن اقوال این علما و مفسران، تا به حال برای آیات قرآن تفاسیر جدیدی آورده‌ایم؟ به خدا قسم که ما از شما می‌خواهیم که به همین تفاسیر سلف امت برگردید و دینتان را با فهم سلف این امت بگیرید، و این گوی و این میدان، بیایید تا عقایدمان را در بحث ولاء و براء، توحید و کفر به طاغوت، احکام جهاد و... ، به همین علما و تفاسیر ارجاع بدهیم، تا ببینیم عقاید دولت خلافت اسلامی با آنها مخالف است یا عقاید شما. و این تحدایی است که هر کسی از رسوا شدن عقایدش نمی‌ترسد، می‌تواند در آن شرکت کند و ادعایش را ثابت کند.

سادساً: محیسنی می‌گوید از صفات خوارج این است که در بینشان کتاب ضابطی وجود ندارد. می‌گوئیم: اولاً: کجاست کتابی از صحابه که مذهبشان را بیان کند؟ آیا چون صحابه کتابی ننوشته‌اند که بیانگر عقایدشان باشد پس آنان نیز با این وصف محیسنی خوارج هستند؟ ثانیاً: این یک کذب بیش نیست که می‌گوید آنان (دولت اسلامی) به زحمت در میانشان کتابی که بیانگر عقایدشان باشد موجود است. بلکه دولت اسلامی کتابخانه‌ای که شامل صدها کتاب رسمی‌است در (مکتبۀ الهمۀ) منتشر ساخته است که ما فقط به تعدادی از کتب که نشانگر عقائد دولت اسلامی باشد اشاره می‌کنیم: ۱.هذا عقیدتنا و منهجنا (مکتبۀ الهمۀ) ۲. الدلائل فی حکم موالاۀ أهل الإشراک اثر سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب (مکتبۀ الهمۀ). ۳. الادلّه الجلیه من ناصر الصلیبیه علی خلافه الاسلامیه (مکتبۀ الهمۀ) . ۴. التقریرات المفیدۀ فی أهم أبواب العقیدۀ ۵. الجواب المسدد لمن بدل دین الرسول محمد صلی الله علیه و سلم اثر فارس آل شویل (أبی جندل الأزدی) ۶. الدولۀ النبویۀ اثر ابوحمزه مهاجر ۷. البشری الهدیۀ لمنفذی عملیات الأستشهادیۀ اثر ابی الحسن الفلسطینی رحمه الله

(مکتبـة الهمـة). ۸. المســـائل الجیاد فی فقه الجهاد (مکتبه الهمه). ۹. النبی القائد اثر ابوحمزه مهاجر وزیر جنگ دولت اســلامی (مکتبة الهمة) ۱۰. تبصیر المحاجج بالفرق بین رجال الدولة الإســلامیة و الخوارج اثر ابوهمام بکر بن عبدالعزیز الأثری (موســسه غربــاء الاعلام). ۱۱. لایصـــح إســـلام المرء الا به الکفر بالطاغوت (مکتبة الهمة). ۱۲. العقیدة والفقه (مکتبة الهمة) که این کتاب به تنهائی برای دروغ بودن تمامی اتهامات محیســنی کافی اســت که می‌گوید دولت اسلامی کتابی در عقایدشان ندارند به مانند خوارج! و صــدها کتاب دیگر که در غیر مکتبة الهمه و بطور غیر رســمی منتشر شده اســت که ما فقط تعدادی اندک را برای نشان دادن دروغ محیسنی که می‌گوید کتاب ندارند، ذکر نمودیم. همچنین اصــلا قرار نیســت که دولت اســلامی حتما کتاب داشته باشد، چون آنها دین جدیدی نیاورده اند تا برای اثبات این دین جدید کتاب بنویسند، و اگر شــما کتاب های فوق الذکر را نیز بخوانید، تماماً مســتند به اقوال علمای سلف این امت است و چیزی از جانب خودشان ننوشته اند، و بلکه اضافه بر آن، الحمد لله تمام کتاب‌های علمای اهل سنت از سلف تا خلف را، کتاب خودمان می‌دانیم و آنها را می‌خوانیم و آن را بــه فرزندانمان یاد می‌دهیم و چگونه محیســـنی دولت خلافت اســلامی را همانند خوارج می داند در حالی که ســربازان دولت اســلامی را از چهار مذهب اهل ســنت تشکیل می دهند و فقه و عقیده اهل سنت و جماعت را می‌گویند و نشــر می کنند و تدریس می کنند؟ ســبحان الله از این همه تهمت ناروا و زشــت محیسنی.

سابعاً: اسمی از ابوقتاده می‌برد و می‌گوید که دولت اسلامی کتب او را نشر می‌دهد و زمانی که مخالفشان شد دیگر کتب او را هم نشر نمی‌دهند! می‌گوئیم اولاً این حرفت فقط یک ادعاست و بر ادعایت بینه ارائه نداده‌ای که دولت اسلامی نشر کتابهای مفید

ابی قتادده و ابی‌محمد مقدسی را قطع کرده باشد؛ بلکه تا زمانی که بر روش حق سخن گفته‌اند و کتبشان موافق کتاب خدا و سنت رسول الله بوده است سخنانشان منتشر می‌شود و آن گاه که از منهج حق کج شده‌اند و باطل می‌گویند دیگر جائز نیست سخنان باطل نشر شود. سخن حق نشر می‌گردد و باطل نشر نمی‌شود و این کاملاً طبیعی است. می‌پرسیم چرا ابی قتاده در قبال کفریات فصائل سوریه در مورد مظاهره آنان با مشرکین بر علیه مسلمین فتوا صادر نمی‌کنند و سکوت کرده‌اند؟ آیا این است عالم حق؟!! در برابر دولت اسلامی با دلائل واهی و بی اساس زبان به شدت می‌گشاید و آنان را به غلو و خوارج بودن متهم می‌کند و آن گاه که فصائل مخالف دولت اسلامی با دلائل قطعی و روشن و آشکار دچار کفر بواح می‌گردند این عالمتان سکوت می‌کند و زبانش نرم می‌گردد!! عجبا. و ما که مطالب محیسنی را خواندیم خیلی برایمان این نکته محسوس است که او هر گاه می‌گوید مسلمان فقط مسلمین را حصر در فصائل مخالف دولت اسلامی می‌کند و وقتی می‌گوید علماء، علماء را حصر در علمای درباری که او آنها را دوست دارد می‌کند. علاقه شیخ در حصر و خاص و تعمیم بر عموم و عام جالب است.

ظاهراً علمایی که محیسنی مد نظر دارد، امثال شیخ خالد الشایع هستند که می‌گوید شریعت در عهد بشار اسد تطبیق می‌شد و انقلاب سوریه مخالف شرع بود!

أصدر في بيان لاحق توضيحاً لتصريحه وتأكيداً لموقفه

## الشايع في "لقاء الجمعة": الشريعة مطبّقة في عهد بشار الأسد.. والثورة السورية مخالفة للشرع




سبق - الرياض: ذكر الشيخ خالد الشايع أن الثورة السورية مخالفة للشرع بهذا التوجه، وأنه أوضح هذا في بداية الثورة التونسية محذراً الليبيين والمصريين والسوريين بألا يفتحوا على أنفسهم باباً من الشر.

وأكد الشايع خلال برنامج "لقاء الجمعة" أن الشريعة الإسلامية كانت قائمة في عهد الرئيس بشار الأسد قبل الثورة في إطارها العام.

و در نهایت باز محیسـنی ادعای سابقش را تکرار می‌کند و می‌گوید دولت اسلامی به علماء رجوع نمی‌کنند و این را در صفت هشتم مفصلا پاسخ دادیم.

## صفت دهم: خوارج سرزمین‌های تحت سیطرۀ خود را دار الاسلام و سایر مناطق را دار الکفر می‌دانند.

محیسنی می‌گوید: خوارج سرزمین‌های تحت سیطرۀ خود را دار الاسلام و سایر مناطق را دار الکفر می‌دانند که در آن شریعت و قانون الهی اجرا نمی‌شود. نوشته‌های هر روزه‌ی آنها را بخوانید و گفته‌های سخنگوی شان عدنانی را گوش دهید که می‌گوید: «به دار الاسلام بپیوندید _یعنی مناطق تحت سیطره آنها_ چرا که شریعت الهی جز در آن در جایی دیگر اجرا نمی‌شود».

برادران ما اینجا مشغول چه هستیم؟ مجاهدان در جاهای دیگر مشغول چه هستند؟ مجاهدان در لیبی، سومالی، یمن و غیره مشغول چه هستند؟ نمازگذاران مشغول چه هستند؟ دادگاه‌های شرعی مشغول چه هستند؟ امر به معروف و نهی از منکر چیست و برای چه انجام می‌شود؟ سبحان الله به خدا قسم عجیب است. چگونه است که جوانان مسلمان عقل خود را از دست داده‌اند؟ این وقایع دقیقاً تعبیر فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وسلم است که می‌فرماید: «أما إنه تُنزع عقول كثير من الناس في ذلک الزمان» به راستی که در آن زمان قدرت تفکر از بسیاری از مردم ستانده می‌شود.

به ابن تیمیه گوش فرا دهید که چگونه صفات دقیق آنان را ذکر می‌کند می‌گوید: «از ویژگی‌های خوارج که با آنها شناخته می‌شوند آن است که دسته و گروه خاصی هستند که امام و محدوده‌ای دارند که آنرا دار الهجره می‌خوانند و غیر از آن را دارالکفر و دار الحرب می‌خوانند». مجموع الفتاوی جلد سیزدهم. این گفته‌های ابن تیمیه در میان جماعت دولت اسلامی وجود دارد یا نه؟ امامی برای خود دارند و

محدوده‌ای نیز دارند که غیر از آن محدوده را دارالکفر می‌دانند؟ می‌گویند: به ما در دار الاسلام بپیوندید. سبحان الله.

پاسخ: اولا: اگر بنا به این سخن جناب محیسنی باشد، بایستی صحابه را هم خوارج دانست؛ زیرا صحابه هم قلمرویی که در آن شریعت اجرا می‌شد را دارالإسلام و بلادی که در آن شریعت به پا داشته نمی‌شد دارالحرب یا دارالکفر می‌دانستند و عملاً در جنگ‌ها و جهادها این را نشان داده اند. پس با توصیف محیسنی بایستی گفت که صحابه هم خوارج هستند! العیاذ بالله. پسته بی مغز چون لب وا کند، رسوا شود.

ثانیاً: همانطور که سابقاً در رد صفت اول عرض نمودیم دارالاسلام و دارالکفر تعریفش نزد اهل سنت و جماعت آشکار است. دارالإسلام آن مکانی است که در آن شریعت اسلام بر اساس قرآن و سنت جاری گردد و تحت استیلاء حاکم مسلمان باشد و دارالکفر بر عکس این قضیه است و آن مکانی است که در آن شریعتی غیر از اسلام جاری گردد و احکام کفری در آن دائر باشد و تحت استیلاء کفار و مرتدین و مشرکین و... و حاکم و امیر آنان کافر (اصلی یا مرتد) باشد.[۱]

اما دولت اسلامی تنها جائی است که در آن شریعت الهی جاری است و تحت استیلاء حاکم مسلمان است و سایر مکان ها شریعتی در آن جاری نمی‌گردد به عنوان مثال: عربستان سعودی در آن نیمی از شرع و نیمی از قوانین بشری حاکم است و ایران هم بدینگونه و افغانستان و پاکستان و اردن و... هم بدین صورت هستند. حاکم آنان هم یا به مانند عربستان سعودی که ملک عبدالله بن عبدالعزیز و ملک سلمان هستند، آنان کسانی هستند که به خاطر نواقضی که در آن واقع شده‌اند مرتد گشته اند

۱. تفصیل آن در رد صفت اول گذشته است. به آن رجوع گردد.

و یا خامنه‌ای رهبر روافض ایران که استیلاء دارد و احکامی غیر اسلامی را با بعضی از احکام اسلامی مختلط کرده و جاری می‌سازد و کافری اصلی است و... .[۱] کجاست جائی دولتی غیر از دولت اسلامی شریعت مو به مو جاری گردد؟

پس هر آنجا که شرع اسلام حاکم باشد و رهبرش حاکم مسلمان باشد، دارالإسلام و هر آنجا که احکام کفری و غیر الهی حاکم باشد و رهبرش حاکم غیرمسلمان باشد دارالکفر است. و این کلام حق نزد علماء است و نه اینکه بگوئید این را خوارج أزارقه یا دولت خلافت اسلامی یا فلان گروه گفته است، بلکه این کلام حق نزد عالمان ربانی است.

ثالثاً: با این توصیف شیخ محیسنی از خوارج باید بگوئیم او بایستی شیخ ابو محمد مقدسی از مشایخ درجه یک القاعده را هم خوارج بداند؛ چرا که او بارها اعلام نموده است که الان بلاد اسلامی متحول شده و همگی به دارالکفر مبدل شده اند و حتی مکه و مدینه را هم جزو دارالکفر می‌داند. و ادبیات القاعده در مورد دارالکفر و دارالإسلام گسترده تر است و آنان معتقدند که بلاد الحرمین به خاطر احتلال آمریکا و عدم استیلاء حاکم مسلمان بر آن و عدم اجراء شریعت در این بلاد آن جا نیز متحول شده و به دارالکفر مبدل شده است و سخن ما بر این نیست که آیا بلاد الحرمین دارالإسلام است یا دارالکفر؛ اما می‌خواهیم به نوع استدلال محیسنی توجه داریم که چگونه خود را در مخمصه می‌اندازد. پس جناب محیسنی شما حاضر هستی که مقدسی و مشایخ قاعده را هم خوارج بدانی؟

رابعاً: محیسنی اینگونه گمان می کند که فصائل مخالف دولت اسلامی در مکانشان شریعت را به پا می‌دارند. می‌گوئیم اولاً این تناقض گوئی شما برای چیست جناب

---

۱. توضیح مفصل: کتاب ولی امر در اسلام اثر اوربان موحد الکردی با تصحیح مجاهد دین فصل ۴ و ۵.

شیخ. از یک سو می‌گویید ما برای شریعت و به پا داشتنش می‌جنگیم و از یک سو فریاد أین الشرع سر می‌دهید و آن را به نوعی استهزاء می‌کنید و به تعطیل کردن شریعت خوشحالید!. از یک سو می‌گوئید برای شریعت و دادگاههای شرعی می جنگید اما از سوی دیگر می‌بینیم که دادگاه دارالعدل حوران در درعا تشکیل می‌دهید و حکم به قانون موحد عربی می‌کنید!!! از یک سو می‌گوئید شریعت و از سوی دیگر در قضیه مبادره از تحاکم براساس شریعت سر، باز می زنید!! از یک سو می‌گوئید شریعت و از سوی دیگر قادات جیش الحر و احرارالشام و... می‌گویند که در پی تشکیل حکومت مدنی هستند!!!. از یک سو می‌گوئید شریعت و از سوی دیگر می‌بینیم که سازمان ملل را محکمه عدل می‌دانید و در هنگام تنازع به این سازمان کفری رجوع می‌کنید و پیمان صلح ژنو۱ و ۲ برایمان اجرا می‌کنید و... چندین نمونه دیگر از این تناقضاتتان. می‌گوئیم شما هیچ گاه شریعت را جاری نکرده‌اید و در عمل بدان عمل نکرده‌اید و ما از جانب هیچ یک از فصائل تطبیق شریعت را به طور کامل ندیده‌ایم. پس این یک بام و دو هوا برای چیست؟!!

خامساً: محیسنی می‌گوید پس برادرانمان در سومالی و لیبی و افغانستان و.. در حال چه هستند. می‌گوئیم جناب شیخ، این برادرانمان در سومالی و لیبی و افغانستان و... بر خلاف شما صحوات شام و عراق، نزدیک ترین جماعت ها به دولت اسلامی در تطبیق شریعت هستند، اما این جماعت‌ها حرکت‌ها و جنبش هائی هستند اقطاری و نه عالمی و جهانی. آنان حرکت هائی هستند که به حدودی که کفار برای مسلمین ترسیم کرده اند باور دارند و اسم این کارشان را حکمت و مصلحت نامیده اند و در چارچوب آن اقطار سعی در تطبیق شریعت دارند؛ در حالی که در اسلام چنین چیزی اصلی ندارد و در پی جنگ برای شریعت در جائی که خودشان در آن وجود دارند،

هستند. یا اینکه اسلام حرکتی عالمی است و با مرزهایی که خود ترسیم می‌کند و برای همه‌ی مردم است و شریعت را برای همه مردم می‌خواهد اجرا کند، می‌باشد. بلکه دنیا دو دار است و در زمان هائی هم دار سومی به اسم دار هدنه و أمان (عهد) به وجود می‌آید و آن احکام خود را دارد و در اینجا بدان پرداخته نمی‌شود. در اسلام به این مرزها نباید ایمان داشت و در چارچوب آن مرزهائی که سایکس بیکو و بعد از برکناری امپراطوری اسلامی عثمانی‌ها ترسیم شده، عمل نمود. بلکه اسلام و دولت اسلام یک حرکت عالمی و جهانی است و مرزهای خود را دارد و این تنها دولت اسلامی به رهبری امیرالمومنین ابوبکر البغدادی حفظه الله است که حدودی که کفار ترسیم کرده بودند برای اختلاف و چپاول مسلمین را شکست و از کفار جزیه می‌گیرد و زنانشان را سبی می‌کند و احکام و حدود را اقامه می‌کند. پس در کجای دنیا چنین شریعت صد در صد اجراء می‌گردد و نه براساس هوا و هوس!. دولت اسلامی می‌گوید برایشان این مرزها معنی ندارد و آنان می‌جنگند تا همه سرزمین‌هائی که در آن شریعت جاری نیست فتح شود و شریعت را حاکم کنند؛ پس کدام دولت مانند آنان است؟

**صفت یازدهم: خوارج قائل به امامتی هستند که خود آن را ساخته و فردی را به عنوان امام بر آن گمارده و امیر المومنین می‌خوانند و جنگ با هر کسی را که با آنان مخالف باشد واجب می‌دانند.**

محیسنی می‌گوید: خوارج قائل به امامتی هستند که خود آنرا ساخته و فردی را به عنوان امام بر آن گمارده و امیر المومنین می‌خوانند و جنگ با هر کسـی را که با آنان مخالف باشد واجب می‌دانند. شهرستانی در کتاب ملل و نحل در مورد خوارج چنین می‌گوید: «منشـا بدعتهای خوارج از امامت است. آنها انتخاب و نصب امام را با رأی و نظر خود جایز می‌دانند و آن را بر مردم عرضـــه می‌کنند و هرکس علیه آن امام خروج کند پیکار با او نزد ایشـــان واجب اســـت». و ابن تیمیه نیز می‌گوید آنان از عامه‌ی مردم با داشتن امام جماعت و محدوده جغرافیایی (دار) جدا می‌شوند».

پاسخ: این نیز از تلبیس‌های دیگر شیخ محیسنی است و صفاتی را بیان می‌کند که از نشـانه‌ها و صـفات اصلی خوارج نیست. آیا غیر از این است که مسلمانان باید در هر زمانی، امامی داشـته باشـند و به او بیعت بدهند و با مخالفانشان می‌جنگند و دار خود را دار الاسـلام و غیر خود را دار الکفر خوانده‌اند؟ ابوبکر صدیق در سقیفه امیر المومنین خوانده شـد و با تمام جزیرۀ العرب جنگید و کسانی که زکات نمی‌دادند را هم تکفیر نمود؟ پس حتماً ایشان نیز خوارج بوده است؟

ظواهری در کتاب فرسـان تحت رایۀ النبی صـلی الله علیه وسـلم صـفحه ۶۸ می‌گوید: «لقد بدأ الصراع وهو مستمر في تصاعده ، ولن يتوقف قبل تحرير القدس ، ومكة ، والمدينة ، والقاهرة ، وجروزمي ، إن شاء الله».

ترجمه: «درگیری شـروع شـده و پیوسـته در حال بیشـتر شـدن اسـت و متوقف نمی‌شـــود تا زمانی که قدس و مکه و مدینه و قاهره و چرزومی‌را آزاد کند ان شـــاء الله».

ابو محمد مقدسی در تبصیر العقلاء صفحه ۱۲۴ می‌گوید: «ولذلك فنحن لا نخجل من إطلاق حكم الكفر والردة على الحكام ، بل نعلنه ولا نكتمه ، ونفخر به ، وندعو إليه في كتـابـاتنا ، ودروســنا ، ومحاضــراتنا ، ونصــرخ به في كل نادِ ووادِ ، ونحمد الله أن هدانا وبصرنا به ، فهو ديننا الذي ندين به».

ترجمه: «و برای همین ما از اطلاق حکم کفر و ارتداد بر حکام شرمنده نمی‌شویم، بلکه آن را آشکار کرده و پنهان نمی‌کنیم و به آن افتخار می‌کنیم و به سوی آن هم در کتابها و درس‌ها و محاضراتمان فرا می‌خوانیم و آن را در هر جای آن را بلند خواهیم گفت و خداوند را شکر گذاریم که ما را به آن هدایت و بصریت بخشیده است و آن دین ماست که به آن دیانت می‌کنیم».

و در گـذشـــتـه به این افراد و به ملا عمر رحمه الله رهبر طالبان نیز می‌گفتند او خوارج اســت، و القاعده به او بیعت داد و او را امیر المومنین خواند و داری تشـکیل داده بود و افرادی بـه او بیعت داده بودند و با مخالفانشــان می‌جنگیدند. آیا آنها هم خوارج هســتند؟ آیا واقعاً محیســنی می‌خواهد با چنین صــفاتی به دولت خلافت اسلامی‌طعنه وارد کند که آنها خوارج هستند؟ سبحان الله از گمراهی بعد از هدایت.

## صفت دوازدهم: شکستن عهد و پیمان در میان خوارج.

محیسـنی می‌گوید: اکنون به صـفت شـکستن عهد و پیمان در میان خوارج توجه کنید. الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [البقرة: ۲۷].

«کسـانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، و آنچه را که خدا دسـتور داده بر قرار سـازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، اینها زیانکارانند».

مصعب بن سعد می‌فرماید از پدرم پرسیدم این آیه درباره‌ی چه کسانی است؟ او نیز گفت الحروریه، یعنی خوارج. به پیمان شـکنی و خیانت موجود در میان خوارج بنگرید چیزهای عجیبی را خواهید یافت. برای نمونه: به داستان آن فردی توجه کنید که به مدرسه‌ی التوحید نزد لواء التوحید وارد شد و گفت که برای گفت‌وگو نزد شما آمده ام و وقتی که گرد او جمع شـدند، خود را بر ما منفجر سـاخت. آیا این چیزی جز غدر خیانت و پیمان شـکنی است؟ به حادثه‌ای دیگر که هفته‌ی پیش در یکی از ایسـت بازرسـی‌ها رخ داده است توجه کنید. قسم بخدایی که معبودی جز او نیست خود به دیدار آن مرد رفتم، می‌گفت فردی پیش ما آمد و گفت می‌خواهم با شـما نماز بگذارم. اگر در جنگ با دشمنان بودی و فردی نزد تو آمد و گفت آیا امکان دارد که با تو نماز بخوانم؟ به او می‌گویی چراکه نه، با من نماز بگذار. می‌گفت نزد ما آمد و گفت می‌خواهم که با شـما نماز بخوانم ما هم گفتیم بفرما، سـر و سـیمایش را دیدیدم _ببینید عامه‌ی مردم به ظاهر افراد نگاه می‌کنند و فریب آنرا می‌خورند_ به او گفتیم که امام شـود و هنگامی‌که جمع شدیم ضامن کمربند انفجاری را کشید و خود

را بر ما منفجر کرد. ماجرا را شنیدم ولی آنرا باور نمی‌کردم، قسم بخدایی که معبودی جز او نیست من خود یکی از مجروحان را ملاقات کردم قسمتی از پایش قطع شده بود که از آن زمان تا کنون به خاطر نقص در پایش قادر به حرکت نیست. همین فرد می‌گفت مگر این غدر و خیانت و پیمان شکنی نیست؟ قطعا این دست اعمال اوج غدر و خیانت است. از الله متعال سلامت و عافیت مسألت داریم.

پاسخ:

شیخ محیسنی باز نصوص را قطع و بریده کرده و در غیر مکان خود بکار برده است و در واقع آنطور که به نفع خودش است از آن نصوص استفاده کرده است. بیایید ببینیم ابن کثیر چه گفته است:

«وقال شعبة عن عمرو بن مرة عن مصعب بن سعد قال: سألت أبي فقلت قوله تعالى "الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه" إلى آخر الآية فقال: هم الحرورية وهذا الإسناد وإن صح عن سعد بن أبي وقاص رضي الله عنه فهو تفسير على المعنى لا أن الآية أريد منها التنصيص على الخوارج الذين خرجوا على علي بالنهروان فإن أولئك لم يكونوا حال نزول الآية وإنما هم داخلون بوصفهم فيها مع من دخل لأنهم سموا خوارج لخروجهم عن طاعة الإمام والقيام بشرائع الإسلام والفاسق في اللغة هو الخارج عن الطاعة أيضا».

ترجمه: «و شعبه از عمرو بن مره از مصعب بن سعد می‌گوید: از پدرم درباره آیه‌ی کسانی که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، تا آخر آیه، سوال کردم گفت: آنها حروریه هستند. و این اسناد اگر هم از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه صحیح باشد، پس آن تفسیر به معنا است، برای اینکه این آیه می‌خواهد درباره خوارج وصفی بدهد کسانی که بر علی بن ابی طالب در نهروان خروج کردند. و اگر آنها در حین نزول آیه وجود نداشتند، ولی همانا با اوصافشان و هر کسی که شامل

آیه می‌شـوند داخل در آیه هسـتند، برای این آنها خوارج نام گذاشـته شدند چون از طاعت امام و اقامه‌ی شـرائع اسـلام خارج شـده‌اند و فاسق در لغت خارج گشتن از طاعت نیز است».

پس اگر نقض عهد و پیمان به معنای خروج از طاعت امام باشد، پس می‌توان آن را شـامل حال خوارج دانسـت که بر خلیفه و امیر مومنان علی بن ابی طالب خارج گشـتند، حال محیسـنی توضـیح بدهد که دولت خلافت اسـلامی‌بر چه کسی خروج کرده است؟؟ بر بشار اسد یا بر نوری مالکی یا بر مسعود بارزانی و یا بر اوباما و... بر چه کسـی خروج کرده اسـت که این آیه را محیسـنی برای آنها به کار برده است که عهد و پیمان را شکسته و از طاعت امام خارج شده‌اند؟

بلکه آن کسـی که در اینجا خوارج می‌شود همان خائن و ناکث پیمان و دزد بیت المال اسـت که از طاعت امیر المومنین ابو بکر بغدادی خارج شـد و شـق صـف مجـاهدان را کرد و بیعتش را از او گرفت و به جنگ با او آمد و این فتنه بزرگ را به پا کرد. منظورم ابو محمد الجولانی است.

امیر المومنین ابوبکر البغدادی حفظه الله می‌گوید: «فلما وصل الحال فی الشام إلی ما وصـل من سـفک للدماء، وانتهاک للأعراض، واسـتنجاد أهل الشـام، وتخلی أهل الأرض عنهم: ما کان لنا إلا أن نهُب لنصرتهم، فانتدبنا الجولانی – وهو أحد جنودنا – ومعه مجموعة من أبنائنا، ودفعنا بهم من العراق إلی الشـام، علی أن یلتقوا بخلایانا فی الشـام، ووضـعنا لهم الخطط، ورسمنا لهم سیاسة العمل، ورفدناهم بما فی بیت المال مناصفة فی کل شهر، وأمددناهم بالرجال، ممن عرکوا ساحة الجهاد».

ترجمه: «پس آنگاه که حال شـام چنین شـد که خون‌ها ریخته شـد و عِرض و ناموس‌ها هتک حرمت شد و اهل شام از جهان طلب کمک نمود، اما اهل زمین آنان

را به حال خود رها کردند، بر ما واجب شد که حتماً به فریاد و یاریشان برسیم. بنابر این جولانی را فراخوانده که یکی از سربازان ما بود و همراه او تعدادی از فرزندانمان بودند و آنان را از عراق به شام فرستادیم تا به گروه مخفی ما در شام بپیوندند و نقشه‌ها را برایشان کشیده و سیاست کاری را برایشان ترسیم نمودیم و از ثروت بیت المال هر ماه نصف مال دولت اسلامی‌را به آنان بخشیدیم و آنان را با مردانی آزموده و مجرب امداد رسانیدیم».

و شیخ ظواهری نیز اعتراف می‌کند که جبهۀ النصره از جنود و سربازان دولت اسلامی‌عراق بوده و جبهه النصره را تنها به خاطر ثنای شیخ ابوبکر بغدادی بر آنان دوست دارد وگرنه آنها را نمی‌شناخته است. او می‌گوید:

«بدایۀ لابد أن أذکر جمیع المجاهدین والمسلمین بفضل دولۀ العراق الإسلامیۀ فی التصدی للمخطط الصلیبی لاحتلال وتقسیم قلب العالم الإسلامی، وتصدیهم لتمدد الصفوی الرافضی المعتدی علی الشام والعراق وجزیرۀ العرب. ولا بد من أن نقر بالفضل لإخواننا فی دولۀ العراق الإسلامیۀ وعلی رأسهم أمیرهم فضیلۀ الشیخ أی بکر البغدادی فی إمداد الجهاد فی الشام بخیرۀ الرجال وإیثارهم بالأموال علی شدۀ ما یعانون ویقاسون. بل لقد أحببنا أحبابنا وإخواننا فی جبهۀ النصرۀ من ثناء الشیخ أبی بکر البغدادی وإخوانه علیهم وعلی أمیرهم الشیخ أبی محمد الجولانی».

ترجمه: « در ابتدا بایستی تمام مجاهدین و مسلمین را به بزرگی دولت اسلامی‌عراق یادآوری کنم، در اینکه نقشه‌های شوم صلیبی را که می‌خواست قلب جهان اسلام را پارچه پارچه و تقسیم کند متوقف کرده و از بین برد. و همچنین جلوی نقشه‌های صفوی رافضی را که بر شام و عراق و جزیره عرب تجاوز نموده بگیرد. و بایستی به بزرگی برادرانمان در دولت اسلامی‌عراق و در رأس آنان امیرشان شیخ بزرگوار ابوبکر بغدادی که به جهاد شام با بهترین مردان و بخشیدن مال به آنها

کمک نموده‌اند اقرار نماییم؛ با وجود اینکه خودشــان در کمبود و ســختی به ســر می‌بردند. و بلکه ما دوســتان و برادرانمان را در جبهه نصــره به خاطر تعریف و ثنای شــیخ ابوبکر بغدادی و برادرانش از آنها و از امیرشــان شــیخ ابو محمد جولانی و به خاطر اعتماد و تزکیه ایشان دوست داریم».

همانطور که می‌بینید اینها اعترافاتی است مبنی بر فضیلت و اهمیت بالا و خدمات بزرگ دولت اســلامی‌برای اهل ســنت و میدان جهاد و نیز اعتراف بر اینکه ظواهری، جولانی را نمی‌شــناخته اســت مگر بخاطر تعریف و ثنای شــیخ بغدادی حفظه الله بر ایشان.

و خود جولانی نیز به این‌ها اعتراف می‌کند و می‌گوید:

«وقد علم الله جل فی علاه أنّا ما رأینا من إخواننا فی العراق إلا الخیر العظیم من الجود والکرم وحسن الإیواء وأن أفضالهم لا تعد ولا تحصی، وهو دین لا یفارق أعناقنا ما حیینا... ثم شــرفنی الله عز وجل بالتعرف علی الشــیخ البغدادی ذلک الشیخ الجلیل الذی وفی لأهل الشــام حقهم ورد الدین مضــاعفا ووافق علی مشروع قد طرحناه إلیه لنصــرة أهلنا المســتضــعفین بأرض الشام ثم أردفنا بشطر مال الدولة رغم أیام العسرة التی کانت تمر بهم ثم وضــع کامل ثقته بالعبد الفقیر وخوّله بوضــع الســیاسة والخطة وأردفه ببعض الإخوة».

ترجمه: « و براستی الله جل جلاله می‌داند که از برادرانمان در عراق غیر از خیر و خوبی چیزی ندیدیم، مانند بخشــش و احترام و پناهندگی و مهمان داری نیک. و بزرگی‌هایشــان قابل شــمارش نیســت و این دَینی اســت که تا زنده ایم از گردنمان برداشــته نمی‌شــود و آن را فراموش نخواهیم کرد... سپس الله عزوجل با آشنایی‌ام با شــیخ بغدادی، این شــیخ بزرگوار مرا ارزشــمند نمود، آنکسی که حق اهل شام را به

کمال و تمام ادا نموده و دَین و قرض را چند برابر داد و با برنامه‌ای که برای یاری رسـانیدن به اهل مظلوم و ستمدیده مان در سرزمین شام به او پیشنهاد نمودیم موافق نموده و با وجود روزهای سـختی که بر آنان می‌گذشت، ما را با نصف ثروت دولت اسلامی فرستاد».

همـه اینهـا بزرگی و خدمات غیر قابل انکار دولت اســـلامی‌را نشـــان می‌دهد و جولانی که یکی از ســـربازان دولت اســـلامی‌و ابوبکر بغدادی حفظه الله بود، عهد و پیمانش را شـــکســـت و بر امامش خروج کرد و خون آنها را به تهمت خوارج بودن حلال گرداند و اینها همگی نشـان می‌دهد که اگر قرار باشـد کسی خوارج باشد و به قول محیسـنی، صـفت نقض کردن عهد و پیمان بر آنها منطبق باشد، او کسی نیست جز جولانی که عهد و پیمان و بیعتش را با ابوبکر بغدادی حفظه الله شکست و چون میل به قدرت و سـرکشـی داشـت و فضـا را مناسبت دیده بود، بیعت به ظواهری را بهانه مناسـبی یافت و چند صـباحی به ظواهری بیعت داد که دیری نگذشـت که به بهانه‌ی مصـلحت و عدم مورد هجوم قرار گرفتن توسط امریکا بیعتش را از ظواهری نیز گرفت و حتی پرچمش که شـعار توحید در آن بود را نیز پاک کرد و برای راضی کردن اربابان کفرش، دسـت به سیاست‌های ناشرعی و باطل زد و تصویری بی‌معنا و همرنگ با دیگر صـــحوات را به پرچمش داد و امروز می‌بینیم که نه تنها از حملات آمریکا بر آنها کاسته نشد، بلکه اوج غدر و خیانت و نقض عهد و پیمان و دور شدن از جاده‌ی قرآن و سنت آنها را نشان می‌دهد و سبحان الله همچنان افرادی فریب این گروهـک را خورده‌اند و چه جوانانی که به بهانه‌ی دور شـــدن از خوارج خود را به ورطه هلاکت‌انداخته و وارد این گروه‌های گمراه شـدند، و خداوند خود به آنها رحم کند.

اما آنچه که محیسنی نقل کرده از آن دو حادثه و سپس آن را سندی برای اثبات نقض عهد و پیمان دولت اسلامی آورده است، بخدا قسم که ده برابر این کارها را دیگر فصائل گمراه و مرتد با مهاجران و انصار دولت خلافت اسلامی کرده‌اند و محیسنی سخنش ارزش ندارد چرا که ما در این کتاب دیدیم که چگونه از نصوص شرعی سوء استفاده کرده و آنها را در غیر محل خود به کار برده و به نفع خود تفسیر کرده است و با تحریک احساسات و بدور از واقعیت سخن گفته است، برای همین این دو واقعه نیز به همان شکل به نفع خود گزارش کرده است و خبر نقل شده از محیسنی را حمل بر این واقعه می‌کنیم:

در صحیح بخاری درباره‌ی کشتن کعب بن اشرف چنین آمده است:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ رَضِيَ الله عَنْهُمَا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ - صلى الله عليه وسلم - : «مَنْ لِكَعْبِ بْنِ الأَشْرَفِ؟ فَإِنَّهُ قَدْ آذَى اللهَ وَرَسُولَهُ». فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ أَتُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأْذَنْ لِي أَنْ أَقُولَ شَيْئًا، قَالَ: «قُلْ». فَأَتَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ سَأَلَنَا صَدَقَةً وَإِنَّهُ قَدْ عَنَّانَا، وَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُكَ أَسْتَسْلِفُكَ. قَالَ: وَأَيْضًا وَاللهِ لَتَمَلُّنَّهُ. قَالَ: إِنَّا قَدِ اتَّبَعْنَاهُ فَلا نُحِبُّ أَنْ نَدَعَهُ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَصِيرُ شَأْنُهُ، وَقَدْ أَرَدْنَا أَنْ تُسْلِفَنَا وَسْقًا أَوْ وَسْقَيْنِ. فَقَالَ: نَعَمِ ارْهَنُونِي، قَالُوا: أَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُ؟ قَالَ: ارْهَنُونِي نِسَاءَكُمْ. قَالُوا: كَيْفَ نَرْهَنُكَ نِسَاءَنَا وَأَنْتَ أَجْمَلُ الْعَرَبِ؟ قَالَ: فَارْهَنُونِي أَبْنَاءَكُمْ. قَالُوا: كَيْفَ نَرْهَنُكَ أَبْنَاءَنَا فَيُسَبُّ أَحَدُهُمْ فَيُقَالُ: رُهِنَ بِوَسْقٍ أَوْ وَسْقَيْنِ؟ هَذَا عَارٌ عَلَيْنَا، وَلَكِنَّا نَرْهَنُكَ اللأْمَةَ فَوَاعَدَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ، فَجَاءَهُ لَيْلاً وَمَعَهُ أَبُو نَائِلَةَ، وَهُوَ أَخُو كَعْبٍ مِنَ الرَّضَاعَةِ، فَدَعَاهُمْ إِلَى الْحِصْنِ، فَنَزَلَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: أَيْنَ تَخْرُجُ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ وَأَخِي أَبُو نَائِلَةَ. قَالَتْ: أَسْمَعُ صَوْتًا كَأَنَّهُ يَقْطُرُ مِنْهُ الدَّمُ. قَالَ: إِنَّمَا هُوَ أَخِي

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، وَرَضِيعِي أَبُو نَائِلَةَ، إِنَّ الْكَرِيمَ لَوْ دُعِيَ إِلَى طَعْنَةٍ بِلَيْلٍ لأَجَابَ، قَالَ: وَيُدْخِلُ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ مَعَهُ رَجُلَيْنِ، وَفِيْ رِوَايَةٍ: أَبُو عَبْسِ بْنُ جَبْرٍ، وَالْحَارِثُ بْنُ أَوْسٍ، وَعَبَّادُ بْنُ بِشْرٍ، فَقَالَ: إِذَا مَا جَاءَ فَإِنِّي قَائِلٌ بِشَعَرِهِ فَأَشَمُّهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمُونِي اسْتَمْكَنْتُ مِنْ رَأْسِهِ فَدُونَكُمْ فَاضْرِبُوهُ، وَقَالَ مَرَّةً: ثُمَّ أُشِمُّكُمْ، فَنَزَلَ إِلَيْهِمْ مُتَوَشِّحًا وَهُوَ يَنْفَحُ مِنْهُ رِيحُ الطِّيبِ فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ رِيحًا، أَيْ: أَطْيَبَ، قَالَ: عِنْدِي أَعْطَرُ نِسَاءِ الْعَرَبِ، وَأَكْمَلُ الْعَرَبِ، فَقَالَ: أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَشُمَّ رَأْسَكَ، قَالَ: نَعَمْ، فَشَمَّهُ، ثُمَّ أَشَمَّ أَصْحَابَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَتَأْذَنُ لِي، قَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنْهُ، قَالَ: دُونَكُمْ، فَقَتَلُوهُ، ثُمَّ أَتَوُا النَّبِيَّ - صلى الله عليه وسلم – فَأَخْبَرُوهُ».[1]

ترجمه: «جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه کسی به حساب کعب بن اشرف می‌رسد؟ زیرا او خدا و رسولش را بسیار اذیت و آزار رسانده است». محمد بن مسلمه برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا دوست داری او را به قتل برسانم؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «بلی». گفت: پس به من اجازه بده تا چیزی (دروغی) بگویم. فرمود: «بگو». آنگاه، محمد بن مسلمه نزد کعب رفت و گفت: این مرد (محمد) از ما صدقه می‌خواهد و ما را خسته کرده است و من نیز نزد تو آمده ام تا قرض بگیرم. کعب گفت: سوگند به خدا که بیش از این، خسته خواهی شد. محمد بن مسلمه گفت: ما از او پیروی کردیم و نمی‌خواهیم او را رها کنیم تا ببینیم که کارش به کجا می‌کشد. و هم اکنون می‌خواهیم که یک یا دو وسق (پیمانه) مواد غذایی به ما قرض بدهی. گفت: به شرطی قرض می‌دهم که نزد من (چیزی) رهن بگذارید. گفتند: چه می‌خواهی؟ گفت: زنانتان را نزد من، رهن بگذارید. گفتند: چگونه زنانمان را نزد تو رهن بگذاریم

---

۱ - (بخاری:۴۰۳۷)

در حالی که تو زیباترین مرد عرب هستی؟ گفت: پس فرزندان خود را نزد من، رهن بگذارید. گفتند: چگونه فرزندانمان را رهن بگذاریم تا مردم به آنان طعنه بزنند و بگویند: در مقابل یک یا دو وسق، به رهن گذاشته شد؟ و این کار برای ما ننگ است. ولی سلاحمان را نزد تو، رهن می‌گذاریم. سرانجام، با آنها وعده کرد تا فرصتی دیگر، نزد او بیایند. آنگاه، شبانه محمد بن مسلمه با ابونائله که برادر رضاعی کعب بود، نزدش رفتند. او آنها را به قلعه فرا خواند و خودش هم پایین آمد. همسر کعب به او گفت: این وقت شب، کجا می‌روی؟ گفت: محمد بن مسلمه و برادرم؛ ابو نائله؛ آمده‌اند. همسرش گفت: صدایی مانند صدای چکیدن خون می‌شنوم. کعب گفت: یکی از آنان برادرم ؛محمد بن مسلمه؛ و دیگری، بردار رضاعی ام؛ ابونائله؛ است. و اگر فرد بزرگواری را شبانه، برای نیزه خوردن دعوت کنند، می‌پذیرد.

راوی می‌گوید: محمد بن مسلمه، دو نفر دیگر را نیز با خود برد. و به روایتی، ابو عبس بن جبر، حارث بن اوس و عباد بن بشر، همراه او بودند. به آنان گفت: هنگامی که کعب آمد، من موهایش را می‌گیرم و می‌بویم. وقتی دیدید که سرش را محکم گرفتم، شما حمله کنید و بزنید. و در روایتی، آمده است که به آنان گفت: هنگامی که موهایش را گرفتم و بوییدم از شما نیز می‌خواهم که موهایش را ببویید.

سر انجام، کعب که مسلح بود و بوی خوشی از او به مشام می‌رسید، از قلعه پایین آمد. محمد بن مسلمه گفت: تا امروز چنین بوی خوشی به مشامم نرسیده است. کعب گفت: خوشبو ترین و کامل ترین زنان عرب، در اختیار من هستند. محمد بن مسلمه گفت: اجازه می‌دهی که سرت را ببویم. گفت: بلی. او سرش را بویید. سپس از دوستانش خواست تا آن را ببویند. دوباره گفت: اجازه می‌دهی که بار دیگر، سرت را ببویم. گفت: بلی. پس هنگامی‌که بر سرش مسلط شد، به دوستانش گفت: او را

بگیرید (و بکشید). پس او را کشتند. سپس نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و ایشان را از ماجرا باخبر ساختند».

آیا محیسنی این عمل محمد بن مسلمه رضی الله عنه را نیز غدر و خیانت قلمداد می‌کند؟ که کعب فریب ظاهر آنها را خورد!

## صفت سیزدهم: خوارج به بهانه‌ی اجرا نشدن شریعت و قانون الهی بر غیر از خودشان خروج و شورش می‌کنند.

محیسنی می‌گوید: خوارج به بهانه‌ی اجرا نشدن شریعت و قانون الهی بر غیر از خودشان خروج و شورش می‌کنند. سبحان الله بعد از گذشت هزار و چهار صد سال عین ماجرا تکرار می‌شود و بر مسلمانان خروج می‌کنند و می‌گویند شما شریعت الهی را تطبیق نمی‌دهید. قسم بخدا برادران این نوشته‌ها را که می‌خواندم، مطلبی از آن را نمی‌خواندم مگر اینکه می‌گفتم سبحان الله مگر ابن تیمیه امروز در میان ماست؟ مگر ابن حزم و علی بن ابی طالب در میان ما هستند که صفات را اینگونه دقیق و واضح ذکر می‌کنند؟ ابن جریر می‌فرماید هنگامی که علی خطبه می‌خواندند فردی از خوارج بلند شد و گفت ای علی تو در دین خدا کسان دیگری را هم شریک کردی و حکم به شریعت الهی نمی‌کنی در حالی که حکمی‌جز حکم الله وجود ندارد، سپس از هر طرف صدای: لا حکم الا لله ... لا حکم الا لله... بر آوردند و علی نیز می‌فرمود: این کلام حقی است که از آن برداشت و فهم باطل کرده‌اید.

پاسخ: از نظر ایشان هرکسی به بهانه و حجت اجرا نشدن شریعت الهی بر غیر از خودشان خروج کند می‌شود خوارج!!! ایشان همین طور فرت و فرت صفات می‌سازد و به دولت خلافت اسلامی نسبت می‌دهد و می‌گوید هر آن کاری را که دولت اسلامی انجام می‌دهد پس حتماً کار خوارج است ولو اگر خواندن آیه‌ای از قرآن باشد! و نتیجه می‌گیرد که کسی حق ندارد آیات قرآن را بخوان چرا که خوارج دولت اسلامی قرآن تلاوت می‌کنند!!! سبحان الله از این همه تعصب و حماقت و دشمنی که آدمی را کور و کر می‌کند. اما اینجا دوست دارم این صفتی را که ایشان به دولت اسلامی و به خوارج نسبت داده‌اند را بیشتر مورد بررسی قرار بدهیم.

بنا بر این صـفت، متوجه می‌شویم که همه‌ی پیامبران خوارج بوده‌اند و به بهانه‌ی اجرا نشدن شریعت الهی بر غیر خودشان خروج کرده‌اند. داستان یکی از این پیامبران که بنا بر توهمات محیسنی، خوارج بوده است، داستان سلیمان علیه السلام است.

در جنوب جزیره، در سـرزمین یمن در مملکـت سـبـاء بلقیس بنـا بر قوانین دموکراسی سلطنت می‌کرد که خداوند درباره‌ی سلطنتش می‌گوید:

﴿وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ [نمل:۲۳]

«و (به او) از هرگونه نعمتی داده شده است، و تخت عظیمی‌دارد».

هُدهُد حضرت سلیمان از شمالی‌ترین نقطه‌ی جزیره پرواز کرده و به مملکت سبا رفت و مشـاهده کرد که آنها خورشـید می‌پرسـتند و این خبر را به حضرت سلیمان رساند.

حضـرت سـلیمان بر او خروج کرد و بنا بر صـفت سـیزدهم که محیسنی ساخته اسـت، به بهانه‌ی اجرا نشـدن قانون الهی، بر غیر خودش خروج کرد و در نامه‌ای مختصر و تهدید گرانه به او نوشت:

﴿إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝٣١ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝٣٢﴾ [نمل:۳۱_۳۲]

«همانا آن (نامه) از سـلیمان است، و چنین است: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. بر من برتری مجویید، و تسلیم شده نزد من بیایید»

ملکه‌ی سبا که از در سازش و صلح و فرستادن هدایا وارد شده بود و می‌خواست جلوی سلیمان را بگیرد، سلیمان علیه السلام قبول نکرد و چنین نوشت:

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ٣٦ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ٣٧﴾ [نمل:۳۶-۳۷]

«پس چون (فرستاده‌ی ملکه) نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: آیا می‌خواهید مرا با مال یاری کنید؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است. بلکه شما به هدیه تان شادمان می‌شوید. (اکنون) به سوی آنها باز گرد، پس البته با لشکریانی به سوی آنها خواهیم آمد که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند، و بی‌تردید آنها را از آن (سرزمین) با ذلت و خواری بیرون می‌کنیم».

همانطور که می‌بینیم بنا بر ادعاهای محیسنی، حضرت سلیمان هم باید خوارج باشد، چون ایشان به بهانه‌ی عدم اجرای قانون الهی توسط ملکه‌ی سبا، بر آنها خروج کرد و در این رویداد، سوالاتی مطرح می‌شود که باید به آن جواب بدهید، اینکه حق جهانی دولت مستقل کجاست؟ حق مرز بندی بین کشورها کجاست؟ آزادی فکر و عقیده و لا اکراه فی الدین کجاست؟ آن جنگی که صرفاً برای دفاع و رد تجاوز دشمن مشروع شده است کجاست؟ و...

علاوه بر این رسول خدا صلی الله علیه وسلم نیز باید خوارج باشد، چون به بهانه‌ی عدم اجرای شریعت و قانون خداوند، با کسانی از اهل مکه و غیر آنان از اهل کتاب جنگید که آنها نیز به خدا باور داشتند و قانون و کتاب و برنامه شان را شریعت خدا می‌پنداشتند...

بعد ایشان نیز خلفا و صحابه‌ی رسول خدا نیز بر کسانی که نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و حج می‌رفتند و از بسیاری از مسلمانان امروزی نیز عقیده پاک تر و خالی تر از بدعات بودند، آنها را به بهانه‌ی ارتداد قتال کردند؛ چرا که زکات مالشان را به خلیفه‌ی رسول خدا نمی‌پرداختند. مشاهده می‌کنیم که آنها نیز خوارج بودند!

همچنین در طول تاریخ اسلام نیز خوارج زیادی را خواهید دید که به حجت عدم اجرای شریعت اسلام بر مسلمانان خروج کردند. منظورم این است که سخن محیسنی هیچ مبنا و ارزش شرعی ندارد بلکه تنها ابراز احساساتش است که فکر می‌کند چون دولت اسلامی‌برای اقامه‌ی شرع خداوند بر کافران و مرتدان خروج کرده است، پس خوارج شده است.

آیا محیسنی این صفت نیکو که حقیقت اسلام و هدف ارسال پیامبران بوده است را صفت خوارج می‌پندارد؟! آیا محیسنی خروج بر قوانین وضعی و دموکراسی مخالف شرع را برابر با خوارج شدن می‌پندارد؟! اگر چنین نمی‌پندارد، پس چرا دولت خلافت اسلامی را با این صفت متهم به خوارج کرده است؟ چون برای اقامه‌ی شریعت خداوند قیام کرده است؟

در اینجا لازم است مجددا درباره دادگاه دار العدل الحوران که به «القانون العربی الموحد» حکم می‌کند اشاره کنیم و توضیحاتی درباره این دادگاه و این قانون بدهیم

در بیانیه‌ای که دار العدل الحوران که بهتر است بگوییم دار الظلم الحوران، منتشر کرده است، بیان می‌کند که دار العدل در الحوران به قانون عربی موحد به عنوان مرجعی عام اعتماد کرده و به آن حکم می‌کند. تصویر بیانیه را در پایین مشاهده کنید:



دار العدل في حوران

المحكمة المركزية

بسم الله الرحمن الرحيم

## بيان اعتماد القانون العربي الموحد

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على المبعوث رحمةً للعالمين ، أما بعـــــد ...

تحقيقًا للعدل ، وسعيًا لمؤسسةٍ قضائيةٍ راسخةٍ ، ولتنظيمٍ أفضل للإجراءات والأحكام القضائية فقد قرر مجلس الإدارة ولجنة التطوير في دار العدل اعتماد القانون العربي الموحد مرجعًا عامًا للقضاء في المحكمة ، وذلك للاعتبارات والمصالح التالية :

١- المصلحة الشرعية : فهذا القانون إنما قُصد بوضعه موافقة أحكام الشريعة ، والغالب الأعم على مواده أنها مستمدةٌ من الفقه الإسلامي وأقوال أهل العلم ، عدا مواد قليلة انتقدت عليه لا تؤثر على مجمل القانون. فكان في الأخذ به تقريبٌ لأحكام الكتاب والسنة وتسهيلٌ للتعامل معها.

٢- مصلحة تقنين الأحكام : فالتقنين وإن كان من المسائل الاجتهادية التي يسوغ فيها الخلاف إلا أن الواقع القضائي الحالي في سوريا يرجح العمل به ، ذلك أن ترك القضاء لاجتهادات القضاة سيؤدي إلى ازدواجية في الأحكام ، ولأنه من العسير على القضاة النظر في الكتاب والسنة وفي بطون الكتب الفقهية والقضائية ، والاجتهاد في القضايا التي تعرض لهم ، فكان الواجب الالتزام بقانون يسهل عليهم ممارسة القضاء .

٣- بسبب عدم حصول التمكين المعتبر شرعًا ، وبسبب الحرب وحال الاضطراب التي تمر بها البلاد ، وبسبب ضيق العيش وفشو الجهل والفساد المتراكم على العباد ؛ فإن المصلحة الشرعية تقتضي تأجيل إقامة بعض الحدود ، والتحري واعتماد ما يناسب من العقوبات التعزيرية الرادعة ، مع تنبيه القضاة على ربط الأقضية بمقاصد الشريعة وأدلتها ومعانيها ؛ لتكون أقرب إلى الحق والعدل ، ومع إفساح المجال للقاضي في العقوبات التعزيرية وخاصة في القضايا الحادثة والنوازل والمستجدات .

٤- المصلحة الإدارية التنظيمية :

ففي القانون العربي الموحد الكثير من تنظيم الجوانب الإجرائية للقضاء منذ دخول القضية إلى المحكمة وحتى صدور قرار الحكم ، وتنظيم عمل المحاكم المختصة .

وعليه : وبعد استفتاء العديد من العلماء وطلبة العلم وعلى رأسهم المجلس الإسلامي السوري ، بعد الأخذ بالملاحظات التي ذكرتها هيئة الشام الإسلامية ، فقد جرى

اعتماد القانون العربي الموحد مرجعًا عامًا في دار العدل في حوران

هذا وإنا لنأمل أن يكون لهذه الخطوة أثرها الطيب - بإذن الله - في حصانة القضاة ومؤسسة القضاء ، وفي تنظيم القضاء والسير به قدمًا نحو إقامة العدل ورد المظالم إلى أصحابها .

والله الموفق .

دار العدل في حوران



حــــــــــوران في /١٦/١/١٤٣٧/ هـ

الموافق /٣٠/١٠/٢٠١٥/م

و عمرو شـمیس، رئیس دار العدل الحوران در بیانیه‌ای نوشـته اسـت که به قانون عربی موحـد در محکمـه‌های جزائی و مدنی و شـــرعی اقرار می‌کند و به آن عمل می‌کند. تصویر بیانیه:

المحكمة الشرعية بحلب وريفها

بسم الله الرحمن الرحيم




١٤٣٧/٢/٢٦هـ

٢٠١٥/١٢/٨م

رقم /٩٩/

# بيان

انطلاقا من واجب المحكمة الشرعية في ضبط العمل القضائي، والسير به نحو الأفضل الأمر الذي يحتّم ضبط إجراءات التقاضي بين المتخاصمين وفق الأصول الشرعية؛ لذا تقرر:

- اعتماد القانون العربي الموحد للإجراءات الجزائية والمدنية مع مراعاة التعديلات التي وضعتها لجان دراسة القانون ليتناسب مع الحالة الثورية التي نعيشها.

- يعتبر هذا القرار نافذا من تاريخ ١٤٣٧/٢/٢٨هـ الموافق لـ ٢٠١٥/١٢/١٠ م.

والله ولي التوفيق

رئيس المحكمة الشرعية

عمرو شميس



سپس در بیانیه‌ای دیگر اعلام می‌دارد که هرگونه اعتراض و مخالفت با دار العدل الحوران یعنی اعلان جنگ با کسانی که به این قانون اعتماد کرده‌اند.

و گروه‌های جیش الیرموک، احرار الشام، لواء المهاجرین و الأنصار، جیش الاسلام و الویهٔ الفرقان که زیر این بیانیه را امضـــا و مهر نموده‌اند، همه‌ی نیروهای انســـانی وسربازی خود را تحت تصرف دار العدل قرار داده‌اند. تصویر  بیانیه چنین است:

# بيان

## (إن الله يزع بالسلطان ما لا يزع بالقرآن)

نظراً لما يمر به الجنوب السوري من حالة الفوضى وضياع الحقوق وعدم استتباب الأمن فيها رغم اجتماع كافة الفصائل على المرجعية القضائية الموحدة الممثلة بدار العدل والتي تعتبر صوت الحق الذي لم يجد له نفاذ وذلك بسبب ضعف القوة التنفيذية التي تنصاع لها وتقوم على تنفيذ قراراتها.

تعلن الفصائل الموقعة أدناه عن وضع كافة قواتها البشرية والعسكرية تحت تصرّف دار العدل ومستعدة لتسيير الأرتال رهن إشارتها وإن أي اعتداء على حرم دار العدل أو أي من رموزها أو قضاتها يعتبر بمثابة إعلان حرب على هذه الفصائل .

الفصائل الموقعة

١_ جيش اليرموك




٢_ حركة أحرار الشام الإسلامية




٣_ لواء المهاجرين والانصار




٤_ جيش الإسلام




٥_ ألوية الفرقان



سـپس در بیانیه‌ای دیگر که نام ۱۸ گروه و فصـائل دیگر در آن آمده اسـت و به حکم و قانون دار العدل الحوارن پیوسـته‌اند، می‌بینیم که همگی زیر این قانون کفری و مخالف شـریعت جمع شـده‌اند و با دولت خلافت اسـلامی‌می‌جنگند، آن هم به حجت اینکه آنها تندرو و تکفیری هستند!




الجمهورية العربية السورية
الجيش السوري الحر
الجبهة الجنوبية

بسم الله الرحمن الرحيم

((فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم ))

بعد خمس سنوات من تحرير الأرض السورية من نظام الأسد المجرم يظهر اليوم له عملائه جدد يحملون الفكر التشدد التكفيري الغريب عن مجتمعنا السوري والذي أصبح يقتل من أبناء الشعب السوري باسم الدين ويسرق من دم أبنائهم باسم الدين ويغتال المصلحين باسم الدين ويضم له كل المفسدين باسم الدين فإننا وبناء على ذلك قمنا نحن الفصائل التالية :

| | |
|---|---|
| 1- جيش اليرموك | 10- ألوية مجاهدين حوران |
| 2- الفوج الأول مدفعية | 11غرفة البنيان المرصوص |
| 3- فرقة فلوجة حوران | 12- فرقة أسود السنة |
| 4- لواء المعتصم بالله | 13- جيش المعتز بالله |
| 5- لواء المهاجرين و الأنصار | 14- فرقة فجر الاسلام |
| 6- فرقة صلاح الدين | 15- لواء الحرمين الشريفين |
| 7- لواء توحيد الجنوب | 16- لواء عاصفة الجنوب |
| 8- لواء الكرامة | 17-فرقة فجر التوحيد |
| 9- فرقة شباب السنة | 18- تجمع أهل النصر |

بتشكيل غرفة عمليات وقوة مشتركة تحت مظلة دار العدل في حوران والتحرك لتخليص الجبهة الجنوبية من هذا الوباء الذي يحاول اغتصاب الثورة السورية في مهد الثورة السورية درعا درع الثورة وتم بحمد الله تطهير كل من البلدات التالية :

( 1- بلدة خراب الشحم 2- تل شهاب 3- بلدة المزيريب 4- مدينة طفس 5- بلدة زيزون )

تطهيرا تاما من لصوص الدو اعش الذين أعاثوا في الأرض الفساد .

ونعلن عن كل من البلدات التالية :

( 1 . بلدة جلين 2. بلدة الشيخ سعد 3 . بلدة الطيرة 4. بلدة سحم الجولان )

هيا منطقة عمليات عسكرية وندعو أهلنا في هذه البلدات الى

الابتعاد عن أماكن تواجد هؤلاء المرتزقة الدواعش و الخروج من تلك المناطق ان أمكن والتوجه الى البلدات التي تخضع لحماية فصائل الجبهة الجنوبية حتى يتم تطهير قراهم .

كما أننا في فصائل الجبهة الجنوبية نعاهد أهلنا بأننا في الجيش السوري الحر سنبقى الضامن الصادق من أجل تحرير الأرض وتوفير الأمان في كافة الأراضي التي ارتوت بدماء أبنائكم و إخواننا حتى التحرير ونناشد اهلنا في حوران الذين غرر بأبنائهم على استدعاء ابنائهم وتسوية أوضاعهم في دار العدل في حوران بضمان من فصائل الجبهة الجنوبية على اتمام التسوية وحقننا لدماء أبناء حوران .

عاشت سوريا حرة أبية

منسق غرفة العمليات

حوران في ( 2016/3/23 )

و کتاب القانون العربی الموحد که دار العدل حوران به آن تحکیم می‌کند کتابی مخالف شرع است و شرع اسلام را تغییر و تبدیل و تعطیل نموده و با قوانین وضعی و کفری ترکیب کرده است که جالب است بدانید شخصی همچون ابو بصیر الطرطوسی که از مخالفان متعصب دولت اسلامی می‌باشد نیز در کتاب دَفتر الثَّورة والثُّوار جلد دوم درباره کتاب « القانون العربي الموحَّد » بر مخالف بودن این کتاب با شرع شهادت می‌دهد و چنین می‌گوید:

۱۰۰۷- كتاب القانون العربي الموحَّد.

تحاول جهات خارجية ممثلة في الإئتلاف ــ استرضاء للأنظمة العربية وغيرها ـ فرض كتاب " القانون العربي الموحد "، على المحاكم الشرعية في سوريا، لتعتمده في أحكامها، ومراجعاتها، وفصل الخصومات فيما بين الناس .. على اعتبار أن هذا القانون مستمد من الشريعة الإسلامية ..!

وأنا أقول: بعد مراجعتي للكتاب المذكور أعلاه .. فقد وجدته مخالفاً للشريعة في كثير من مواده وقوانينه .. مليئاً بالقوانين الظالمة .. فالشريعة الإسلامية في واد، والكتاب المذكور أعلاه في واد آخر .. وإن وجِدَت بعض المواد أو الإطلاقات والعبارات الموافقة للشريعة إلا أن هذا القليل لا يسمح لنا أن نصف الكتاب بأنه موافق للشريعة أو أنه مستمد منها .. ويكفي للتدليل على ما ذكرنا أن يُعلَم أن الذي أصاغ هذا القانون .. هم وزراء الظلم " العدل "، التابعة للأنظمة العربية، حيث كل وزير نضح ما في قانون بلده من أهواء، وقوانين باطلة .. ليشكلوا في النهاية خليطاً من القوانين الوضعية .. تسترضي جميع الأنظمة الطاغية .. سموه بـ " القانون العربي الموحد "، علماً أنه ولا دولة من الدول العربية الحالية تعتمد هذا القانون في محاكمها ..!

وعليه فإننا لا ننصح باعتماد هذا الكتاب " القانون العربي الموحد "، كمرجع للمحاكم الشرعية في سوريا .. إذ لا بد من بحث عن البديل، والمصادر الموثوقة التي تكون أقرب إلى الشرع المنزّل ..!

وتسهيلاً منا لمهمة القضاة هذه فقد قمنا ــــ بفضل الله وعونه ومنه ــــ بإعداد كتاب " القانون الإسلامي "، عسى أن يجدوا فيه بعض مبتغاهم، وما يعينهم على عملهم ومهمتهم العظيمة .. راجياً من الله تعالى السداد، والقبول.

ترجمه: جهات خارجی در ائتلاف سعی در راضی نمودن سیستم‌های عربی و غیر آنها دارند، با فرض گرداندن کتاب قانون عربی موحد در محاکم شرعی در سوریه و اعتماد نمودن به احکام و مراجع آن و فیصله نمودن مشکلات در بین مردم با این کتاب؛ به اعتبار اینکه این قانون برگرفته از شریعت اسلامی‌است!

و من (ابوبصیر) می‌گویم: بعد از مراجعه‌ای که از کتاب مذکور کردم مشاهده کردم که در بسیاری از مواد و قوانینش مخالف شریعت است و به قوانین ظالمانه متمایل است. و شریعت اسلامی‌در یک وادی و این کتاب نیز در وادی دیگر به سر می‌برد. و اگر بعضی مواد و اطلاقات و عبارات آن موافق شریعت است این‌ها بسیار کم بوده که باعث نمی‌شود که این کتاب را اینطور وصف کنیم که موافق شریعت یا برگفته از آن است. برای آوردن دلیل نیز همین کفایت می‌کند که کسانی که این قانون را تنظیم کرده‌اند، آنها وزیران ظالم «العدل» هستند که تابع سیستم عربی‌اند، بطوری که هر وزیری آنچه که در قانون کشورش از قوانین باطل و موافق هوای نفس وجود دارد را آورده است تا در مجموع آنها این قانون وضعی درست شده است... و ما اعتماد کردن به این کتاب «القانون العربی الموحد» به عنوان مرجع برای محاکم شرعی در سوریه را درست نمی‌دانیم...».

چنانکه مشاهده می‌کنید، دار العدل الحوران قانونی غیر شرعی و مخالف شریعت است و کسانی که به آن نیز راضی شده‌اند، هرچند که ادعای پیروی از اسلام را نیز نمایند، باز بر باطل و قوانین وضعی و مخالف شریعت هستند؛ چراکه تغییر و تبدیل و تعطیل نمودن قوانین و احکام و حدود شرعی را در بر داشته است.

حال از محیسنی می‌پرسیم که آیا چون دولت خلافت اسلامی این قوانین را مخالف شرع و کفری دانسته و کسانی که به آن راضی گشته و به آن حکم می‌کنند را تکفیر کرده است، به این خاطر خوارج گشته است!! یا سبحان الله... آن گاه که دعوت کردن به سوی شریعت را به خوارج بودن وصف می‌نمایند!! آیا ابوبکر صدیق نیز خوارج بود که با کسانی که زکات را با اینکه زباناً به آن اقرار می‌کردند ولی آن را به خلیفه نمی‌پرداختند، تکفیر کرد و آنها را کشت نیز خوارج بود؟؟

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله می‌فرماید: «وقال الشیخ (ابن تیمیه )، في آخر كلامه على كفر مانعي الزكاة: والصحابة لم يقولوا: هل أنت مقر بوجوبها، أو جاحد لها، هذا لم يعهد عن الصحابة بحال، بل قال الصديق لعمر رضي الله عنهما: (والله لو منعوني عناقا كانوا يؤدونها إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم لقاتلتهم على منعها)، فجعل المبيح للقتال مجرد المنع، لا جحد وجوبها; وقد روي: أن طوائف منهم كانوا يقرون بالوجوب، لكن بخلوا بها.ومع هذا، فسيرة الخلفاء فيهم سيرة واحدة، وهي: قتل مقاتلتهم، وسبي ذراريهم، وغنيمة أموالهم، والشهادة على قتلاهم بالنار، وسموهم جميعهم أهل الردة».[1]

یعنی: ترجمه: «ابن تیمیه رحمه الله در آخر سخنش در مورد مانعین زکات می‌فرماید: صحابه زمانی که جنگ و کشتار را بر علیه مانعین زکات انجام دادند، هیچ

---

۱- الدرر السنية في الأجوبة النجدية ۱۷۸/۱۰

وقت نمی‌پرســـیدند آیا تو باور به واجب بودن زکات داری یا انکارش می‌کنی، هیچ وقــت صـــحابه بزرگوار چنین نکرده‌اند، بلکه ابوبکر صـــدیق به عمر فاروق فرمود: سوگند به خدا اگر مانع دادن بزغاله‌ای گردند، بخاطرش جنگ و کشتار می‌کنم. جنگ و کشتار را علیه‌شان شروع کرد، فقط بخاطر مانع شدن و نه بخاطر انکار واجب بودن زکات دادن. طوائفی از آنان به واجب بودن زکات اقرار می‌کردند، اما بخاطر خسیسی آن را نمی‌دادند و با این وجود باز هم ســیرهٔ خلفا در برابرشـــان یکی بوده و آن این بوده که جنگجویانشان را بکشند و فرزندانشان را به اسارت ببرند و مال و ثروتشان را به غنیمت بگیرند و شــهادت دادند بر اینکه کشته‌هایشان در آتش است و همه‌شان مرتد از دین نامیده شدند».

شــیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «إذا كان السلف قد سموا مانعي الزكاة مرتدين، مع كونهم يصلون و يصومون، ولم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين، فكيف بمن صار مع أعداء الله ورسوله قاتلا للمسلمين».[1]

ترجمه: «اگر پیشنیان (سلف) مانعین زکات را مرتدین نام نهاده باشند، در حالیکه نمــاز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و با جماعت مســـلمین هم نمی‌جنگیدند و قتال نمی‌کردند، پس حال آن کســانی که با دشــمنان خدا و رسولش هستند و مسلمانان را می‌کشند چگونه خواهد بود»؟

باز شــیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «وَقَدْ اتَّفَقَ الصَّحَابَةُ وَالْأَئِمَّةُ بَعْدَهُمْ عَلَى قِتَالِ مَانِعِي الزَّكَاةِ وَإِنْ كَانُوا يُصَلُّونَ الْخَمْسَ وَيَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَهَؤُلَاءِ لَمْ يَكُنْ

۱- مجموع الفتاوی۵۰۳/۲۸

لَهُمْ شُبْهَةٌ سَائِغَةٌ، فَلِهَذَا كَانُوا مُرْتَدِّينَ وَهُمْ يُقَاتِلُونَ عَلَى مَنْعِهَا، وَإِنْ أَقَرُّوا بِالْوُجُوبِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ»[1].

ترجمه: «صـــحابه و ائمه بعد آنها بر قتال با مانعین از زکات اتفاق نموده‌اند و اگر چه پنج وقت نماز می‌خواندند و ماه رمضــان را روزه می‌گرفتند و آنها هرگز برایشان در این امر شـــبهه نبود. اما به هر حال آنان مرتدین بودند و به خاطر ندادن زکات با آنها قتال شد و اگرچه اقرار به وجوبش می‌کردند همچنانکه الله امر نموده بود».

ســپس در انتهای صــفت سیزدم، محیسنی چنین بر خواننده تلبیس و گمراه گری کرده اســت که خوارج در عصــر ســیدنا علی نیز به علی اعتراض کردند و گفتند که: «ای علی تو در دین خدا کسان دیگری را هم شریک کردی و حکم به شریعت الهی نمی‌کنی در حالی که حکمی‌جز حکم الله وجود ندارد، سپس از هر طرف صدای : لا حکم الا لله ... لا حکم الا لله... بر آوردند و علی نیز می‌فرمود: این کلام حقی اســـت که از آن برداشت و فهم باطل کرده‌اید».

این اوج ســـفســـطه و تلبیس کردن بر خواننده می‌باشـــد، چراکه هرکســـی اگر کوچک‌ترین اطلاعی درباره تاریخ و آن واقعه و خوارج آن زمان داشــته باشد، متوجه می‌شود که خوارج از علی بن ابی طالب می‌خواستند که به حَکَم راضی نشود و اینکه هرکدام از دو طایفه علی و معاویه برای فیصـــله اختلاف بین هم دیگر به حَکَم روی آوردند، این کار را مخالفت با شرع دانستند که نشان از فهم اشتباه آنان از حکم به ما انزل الله داشته است. حال شما را به الله قسم، این کجا و دولت خلافت اسلامی کجا. آیا دولت خلافت اســـلامی مخالف با حکمیت اســـت؟ آیا دولت خلافت اســـلامی می‌گوید العیاذ بالله سیدنا علی بن ابی طالب کافر شده است چون به حکمیت راضی

---

۱- الفتاوی الکبری لابن تیمیة۵۴۱/۳

شـده است؟ واقعا محیسنی چگونه می‌خواهد این دو را به یک دیگر شبیه سازد؟ آیا دولت خلافت اسلامی حکمیت را قبول ندارد؟ آیا دولت خلافت اسلامی شرع خدا را بر خلاف منهج اهل سنت و جماعت تطبیق کرده است؟ آیا دولت خلافت اسلامی جز به اقوال و آثار علمای بزرگ اهل سـنت اسـتناد کرده اسـت؟ و یا آیا چون دولت اسـلامی دار العدل الحوران را کفری می‌داند، به این خاطر خوارج گشـته و از «إن الحکم لله» درست فهم نکرده است؟ ای محیسنی چرا بر خوانندگانت حقایق را بیان نمی‌کنی و به این شـکل خلط مبحث می‌کنی و با زور و بهتان می‌خواهی صـفات خوارج را بر دولت خلافت اسـلامی منطبق سازی در حالی که نمی‌توانی؟ چه جوابی برای خداوند خواهی داشـت وقتی که مسـئول گمراهی این همه مردم شـده‌ای و به بهانه مبارزه با خوارج به مبارزه با شـرع خدا آمده ای؟ از الله متعال سلامت و عافیت در دین را خواستاریم.

## صـفت چهاردهم: در طول تاریخ ضـعف علمیو عمومیت جهل در میان خوارج از صفات بارز آنان بوده است.

محیسـنی می‌گوید: در طول تاریخ ضعف علمی و عمومیت جهل در میان خوارج از صـفات بارز آنان بوده اسـت. ابن حجر می‌فرماید «ان الخوارج لما حکموا بکفر من خالفهم واسـتباحوا دماءهم وترکوا اهل الذمة فقالوا: نفی لأهل الذمة بعهدهم واشـتغلوا بقتال المسـلمین هذا کله من آثار عبادة الجهال الذین لم تنشـرح صـدورهم بنور العلم»: «خوارج هرکه را که با آنان مخالف باشـد تکفیر و ریختن خونش را حلال می‌دانند و اهل ذمه را رها می‌کنند و آنان به سـبب پیمان و عهدشـان با ما محفوظ و مصـون هسـتند. در مقابل از کشـتن مسـلمانان ابایی ندارند. این دسـت اعمال از نشـانه‌های عبادت جاهلان و نادانان است که دل‌هایشان بر روی نور علم باز نگشته است».

پاسـخ: مشـکل محیسـنی و امثال محیسـنی این اسـت که کلمه‌ی خوارج را در مغزشـان فرو برده‌اند و هرجا در بطون کتاب‌ها درباره‌ی خوارج صـحبتی شده باشد، بدون کم و کاسـت آن را می‌آورد و به دولت خلافت اسـلامی نسـبت می‌دهد، بدون اینکه کمی فکر کند و از درست بودن آن مطمئن شود. هدف وی تنها اغفال و فریب دادن خوانندگان است ولی بحمد الله ما تاریکی‌ها و ظلمتی که محیسنی در آن افتاده

است و می‌خواهد خوانندگانش نیز در آن بیوفتند را با نور علم روشن خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چه کسی جاهل و چه کسی عالم است.

محیسنی به نقل از ابن حجر می‌گوید خوارج هرکه را که با آنها مخالف باشد تکفیر می‌کند، و این اتهام را قبلاً در صفت اول پاسخ دادیم و به آنجا مراجعه کنید و این اتهامی‌بیش نیست، بلکه دولت اسلامی کافر را تکفیر می‌کند و این منهج اهل سنت است گرچه محیسنی از آن خوشش نیاید.

سپس به نقل از ابن حجر می‌گوید: «و اهل ذمه را رها می‌کنند و آنان به سبب پیمان و عهدشان با ما محفوظ و مصون هستند. در مقابل از کشتن مسلمانان ابایی ندارند».

این نیز اتهام واهیی بیش نیست که محیسنی فکر می‌کند دولت خلافت اسلامی کافران را رها کرده و نمی‌کشد و در عوض مسلمانان را می‌کشد که قبلا نیز توضیح دادیم که منظور محیسنی از مسلمانان همین گروه‌های مرتدی است که به حکم و قوانین بشری و مخالف شریعت عمل می‌کنند و به این خاطر کافر شده‌اند، و محیسنی جنگیدن با این مرتدان را جنگیدن با مسلمانان می‌داند!! در واقع محیسنی دارد می‌گوید که ابوبکر صدیق که با مانعین زکات جنگید و آنها را تکفیر کرد، عملش خوارجانه بوده است، برای همین ابوبکر بغدادی نیز که امروز مخالفان شریعت و کسانی که به غیر شریعت اسلام حکم می‌کنند و قوانین جدید را وضع کرده‌اند را تکفیر می‌کند، این عملشان را خوارجانه می‌پندارد!! حال اگر مقایسه کنیم خوارج بودن کدام یک غلیظ تر است؟؟ العیاذ بالله ابوبکر صدیق بنا بر توهمات محیسنی خوارج تر است که کسانی که زکات نمی‌دادند را تکفیر کرد، یا ابوبکر بغدادی که کسانی که کلاً قوانین شریعت را تغییر داده و به احکام و قوانین بشری

حکم می‌کنند را تکفیر کرده است!! برای کسی که عاقل و منصف باشد خواهد فهید که اگر بنا بر سخنان و وهمیات محیسنی باشد، باید ابوبکر صدیق را در خوارج بودن بسیار شدید تر و غالی تر بپنداریم العیاذ بالله. ولی متاسفانه امثال محیسنی اصلاً نمی‌داند خوارج چیست، بلکه به وسیله‌ی برچسپ خوارج به جنگ کسانی که شرع خدا را تطبیق می‌کنند آمده است و ادعای علم و پیروی از نور آن را می‌کند؛ در حالی که از این حقیقت‌های آشکار، خود را به تجاهل زده است.

اما اینکه ادعا کرده است که اهل ذمه و کافران را رها کرده و آنها را نمی‌کشند، از مضحک‌ترین و احمقانه‌ترین اتهاماتی است که به دولت خلافت اسلامی‌نسبت داده می‌شود. در روزگاری که بیش از ۶۰ کشور دنیا برای جنگ با دولت اسلامی‌آمده‌اند و دولت اسلامی به طور مستقیم با آنها وارد جنگ شده و آنها را می‌کشد، چه جای ایراد چنین شبهات سخیفی است؟؟؟ همانطور که گفتم هدف محیسنی تنها این بوده که هر آنچه در بطون کتاب‌ها در طول تاریخ اسلام درباره خوارج گفته شده است را جمع کند و بدون هیچ سبک و سنگین کردنی همه آنها را بدون هیچ حجت و برهانی به دولت اسلامی‌نسبت بدهد و بگوید مادام که ما به دولت اسلامی‌خوارج می‌گوییم، پس همه‌ی این صفات هم به زور هم که باشد باید بر آنها منطبق شود!! آیا این انصاف است؟

بلکه سخنگوی سابق دولت اسلامی، ابو محمد العدنانی رحمه الله که خاری بود در چشم دشمنانش، به این شیوه درباره‌ی کافران و غیر مسلمانان سخن می‌گوید که این موقف با منهج خوارج از زمین تا آسمان فاصله دارد.

ایشان در سخنرانی‌اش به نام «ویحیی من حی عن بینۀ» می‌گوید:

«وها قد أتاكم رمضان، شهر الغزو والجهاد شهر الفتوحات، فتهيؤوا وتأهبوا، وليحرص كلّ منكم على أن يمضيه في سبيل الله غازيًا، طالباً ما عند الله راجيًا، لتجعلوه بإذن الله شهر وبالٍ على الكفّار في كلّ مكان. ونخصّ جنود الخلافة وأنصارها في أوروبا وأمريكا، فيا عباد الله يا أيها الموحّدون، لإن أغلَقَ الطواغيت في وجوهكم باب الهجرة، فإفتحوا في وجوههم باب الجهاد وإجعلوا فعلهم عليهم حسرة، وإن أصغر عمل تقومون به في عقر دارهم أفضل وأحبّ إلينا من أكبر عمل عندنا وأنجع لنا وأنكى بهم، ولإن كان أحدكم يتمنى ويسعى جاهداً للوصول إلى دولة الإسلام، فإن أحدنا يتمنى أن يكون مكانكم، لينكّل في الصليبيين ليل نهار لا ينام، ويرعبهم ويرهبهم حتى يخاف الجار من جاره، فإن عجز أحدكم فلا يستهن بحجر يرميه على الصليبي في عقر داره، ولا يستحقروا من عمل فإن مردوده على المجاهدين عظيم، وأثره على الكفّار وخيم، وقد بلغنا أنّ بعضكم لا يستطيع العمل لعجزه عن الوصول لأهداف عسكريّة، ويتحرج من إستهداف ما يُسمّى بالمدنيّين فيُعرض عنهم لشكه بالجواز والمشروعيّة، فإعلموا أنّ في عقر دار الصليبيين المحاربين لا عُصمة للدّماء، ولا وجود لما يُسمّى بالأبرياء، ولا يسع المقام لذكر وتفصيل الأدلة، فقائمتها طويلة، وأقلها من باب المُعاملة بالمثل فلا تفرق طائراتهم عندنا بين مسلح أو أعزل، ولا إمرأة أو رجل، وإعلموا أن إستهدافكم لما يُسمى بالمدنيّين أحبّ إلينا وأنجع، كونه أنكى بهم وأوجع لهم وأردَع، فهبّوا أيها الموحدون في كلّ مكان، عسى أن تنالوا الأجر العظيم أو الشهادة في رمضان».

ترجمه: «وهان رمضان ماه جنگ و جهاد به سوی شما آمد، ماه فتوحات، پس آماده شده و بشتابید و هر کدام از شما حریص باشد که آن را در جنگ در راه الله بگذراند، امیدوار آنچه را نزد الله است بخواهد تا به اذن الله آن را ماه شکنجه بر

کافران در هر جایی قرار دهید و سربازان و یاوران خلافت را در اروپا و آمریکا به طور خاص یاد می‌کنیم پس‌ای بندکان الله‌ای موحدان، اگر طواغیت دروازه‌ی هجرت را بر روی شما بستند، پس بر روی آنان دروازه‌ی جهاد را بگشایید و کارشان را بر آنان حسرت قرار دهید و کوچکترین کاری که در شهر و خانه‌ی آنها انجام می‌دهید بر تر و نزد ما محبوب تر از بزرگترین کار پیش ماست و اثر گزارتر برای ما و پر ضرر تر بر آنان است. اگر یکی از شما تمنا می‌کند و تمام تلاشش برای رسیدن به دولت اسلامی‌می‌کند، پس بی تردید یکی از ما آرزو می‌کند که جای شما بود تا شب و روز نخوابد و به صلیبی‌ها ضربه بزند و آنان را ترسانده و دچار وحشت کند تا همسایه از همسایه اش بترسد. پس اگر یکی از شما ناتوان شد نباید سنگی را سبک بشمارد که آن را به یک صلیبی در مرکز خانه اش پرتاب کند و این عمل را کوچک نداند، چراکه نتیجه اش برای مجاهدان بزرگ است و اثرش بر کفار وخیم است. و به ما رسیده که برخی از شما نمی‌تواند کاری کند به خاطر اینکه از رسیدن به اهداف نظامی‌عاجر است و از هدف قرار دادن آنچه غیر نظامی‌نامیده می‌شود احساس گناه می‌کند، پس به خاطر شکش در جایز بودن و مشروعیت از آنان اعرض می‌نماید، پس بدانید که در مرکز خانه صلیبی‌های محارب عصمتی برای خون‌ها نیست و آنچه که بیگناه نامیده می‌شوند وجود ندارد و اینجا برای ذکر و تفصیل ادلّه کافی نیست، چرا که لیستش طولانی است و کمترین آن از باب معامله به مثل است چراکه هواپیماهای آنان نزد ما میان مسلح و بی سلاح و زن و مرد فرق نمی‌گذارند. بلکه هدف قرار دادن آنچه غیر نظامیان نامیده می‌شوند توسط شما نزد ما محبوب تر و موثر تر است، چراکه برای آنان پر ضرر تر و درد آور تر و منع کننده تر است. پس‌ای موحدان در همه جا بشتابید به امید آنکه اجر بزرگ یا شهادت را در رمضان دریابید».

با توجه به چنین موقف محکمی‌در برابر کفار و غیر مسـلمانان، آیا باز جایز است و معقول اســت که افرادی همچون محیســنی به طور فله‌ای صــفاتی را بیاورد و به دولت اسـلامی‌نسبت بدهد و بگوید اینها صفات خوارج است که اهل اوثان و کافران اصـلی را رها کرده‌اند و مسلمانان را می‌کشند؟؟ با اینکه توضیح دادیم مسلمانانی که محیسنی آنها را مد نظر دارد، در دسته‌ی همان مانعین زکاتی هستند که توسط ابوبکر صـدیق تکفیر شدند. پس سیاست محیسنی کاملاً واضح گشته است که چه روشی را در پیش گرفته اســت. ایشــان بدون اینکه قادر به تطبیق صــفات خوارج بر دولت اسـلامی‌باشد، هر آنچه در کتاب‌ها درباره‌ی خوارج آمده است را جمع کرده و چشم بسته به دولت اسلامی‌با زور و بهتان و افترا نسبت داده است.

## صـفت پانزدهم: از صـفات خوارج این است که هر آن کس را که با آنها مخالف باشد مرجئه می‌نامند، او را با ارجاء متهم می‌کنند.

محیسنی می‌گوید: از صفات خوارج این است که هر آن کس را که با آنها مخالف باشــد مرجئه می‌نامند، او را با ارجاء متهم می‌کنند، تنها به صــرف مخالفت با آنها ، می‌گویند فلانی مرجئه است سبحان الله. حتی علما هم از این صفت خوارج گفته‌اند. امام احمد می‌فرماید: «واما الخوارج فإنهم يسـمون اهل السـنة والجماعة مرجئة وكذبت الخوارج فی قولهم». «و اما خوارج اهل ســنت و جماعت را مرجئه می‌نامند که این سخن کذب و ناروا است».

پاسـخ: و از صـفات مرجئه نیز این اسـت که چون خودشان با اهل سنت تفاوت عقیده دارند، کســانی که به آنها مرجئه می‌گویند را متهم به خوارج بودند می‌کنند و

ســبحان الله امثال این مرجئه‌ها در طول تاریخ همواره فراوان بوده اســت که چون عقایدشان خراب بوده است، هرجا غالبیت می‌یافتند، خود و عقایدشان را به زور اهل سنت می‌نامیدند و مخالفانشان را با خوارج بودن وصف می‌کردند.

امام ابن القیم رحمه الله آن زمان نیز از وجود امثال شــماها رنج می‌بُرد که هرگاه اهل حق قصد تحکیم شرع را داشتند، آنها را متهم به خوارج بودن می‌کردند.

ابن القیم رحمه الله دربارۀ امثال شماها می‌فرماید:

فصـل: في بيان كذبهم ورميهم أهل الحق بأنهم أشـباه الخوارج وبيان شـبههم المحقق بالخوارج

ومن العجائب أنهم قالوا لمن ... قد دان بالآثار والقرآن

أنتم مثل الخوارج إنهم ... أخذوا الظواهر ما اهتدوا لمعان...[1]

ترجمه: فصــل: در بیان دروغ و تهمت آنان به پیروان حق اینکه آنها شــبیه خوارج هســتند و بیان شبهه آنان (و به صورت شعر آن را آورده که در اینجا دو بیت اول آن را ترجمه کردم)

«و از عجایب اینست می‌گویند به آنان * که پایبند گشته‌اند به آثار و قرآن»

«شما همچون خوارجید، یعنی همانان * که ظاهر بینند، نگرفته‌اند معنای آن».

و این در حالی است که دولت اسلامی‌عقایدش را همواره از قرآن و سنت و اقوال علمای بزرگ اســلام مستند نموده و اقوال و سخنان آنها را در رد مخالفانش می‌آورد. اما شــما بدون اینکه بتوانید ایرادی بر اصول و عقاید دولت اسلامی بگیرید، بیخود و بی‌جهت صــفات خوارج را به آنها قالب می‌کنید و این روش بحث، اصــلاً علمی و شرعی نمی‌باشد.

---

۱ - نونیة ابن القیم = الکافیة الشافیة ص ۱۳۹

## صفت شانزدهم: خوارج به اعمال و کردار خود می‌نازند و با اعمال خود نیز تحسین عامه‌ی مردم را بر می‌انگیزند.

محیســـنی می‌گویـد: خوارج به اعمال و کردار خود می‌نازند و با اعمال خود نیز تحسین عامه‌ی مردم را بر می‌انگیزند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إن فیکم قوما یعبدون یدأبون حتی یعجب بهم الناس و تعجبهم نفوســهم یمرقون من الدین مروق السـهم من الرمیه». «در آینده اقوامی در میان شــما خواهند آمد آنگونه عبادت و کردار زیبـا انجام می‌دهند که مردم را به شـــگفتی وا می‌دارند و آنان نیز به عبادت و کردار خود مغرورند. آنان همچون دور شـــدن تیر از کمان از دین خارج می‌شـــوند». امام احمد آن را روایت کرده است. حدیث واضح تر از آن است که توضیح داده شود.

پاسـخ: بله الحق حدیث واضح تر از آن است که توضیح داده شود، برای اینکه از شـب تا روز به طور پیوسـته در زورنا و کرنا کرده‌اید که دواعش المتطرفون ارهابی شوهوا الإسلام، آنها تند رو و ارهابی هستند که چهره و شکل و سیما و صورت اسلام را زشت و ناپسند کرده‌اند و با اعمال و کردارشان اسلام را بد معرفی کرده‌اند و... این اراجیفی که به طور مکرر آن را می‌شـنویم، شـما خودتان قضاوت کنید، آیا این یعنی اینکه اقوامی‌در میان شـما خواهند آمد آنگونه عبادت و کردار زیبا انجام می‌دهند که مردم را به شـگفتی وا می‌دارند و آنان نیز به عبادت و کردار خود مغرورند؟؟!! آخر چرا اینقدر متکبرانه و مجرمانه و ظالمانه بدون کم‌ترین تدبری در آنچه که می‌نویسید، صفات خوارج را به دولت اسلامی‌قرائت می‌کنید، در حالی که عاجزترین عاجران در تطبیق این صفات بر دولت اسلامی‌هستید؟

آخرش تکلیف ما و خودتان را روشن کنید، آیا آنها چهره اسلام را زشت کرده‌اند یا با عبادات و کردار زیبا همه مردمان را نیز به شگفتی وا داشته‌اند!!!

من بارها گفتم و باز نیز می‌گویم مشـکل امثال محیسـنی این اسـت که ایشـان را کوک کرده‌اند و در مغزش تزریق کرده‌اند که دولت اسـلامی خوارج است، بعد بدون کمترین تفکر و تعقلی هر آنچه که درباره‌ی فرقه خوارج آمده اسـت را یکی پس از دیگری بر دولت اسـلامی‌قرائت می‌کند و می‌گوید اینها خوارج هستند پس از آنان بر حذر باشید!!! ایشان از روی دشمنی و عناد با دولت اسلامی‌چنین کاری کرده است. و من از ایشـان می‌خواهم که توضـیح بدهد چگونه از یک طرف می‌گویید آنها چهره اسـلام را زشـت کرده‌اند و از طرفی دیگر می‌گویید آنها با عبادات و کردار زیبایشان همه مردم را به شگفتی‌انداخته‌اند!!؟؟ آیا این هیچ تعبیر دیگری دارد جز اینکه تعصب و حماقت و دشمنی با دولت اسلامی، ایشان را به چنین روزی‌انداخته است؟

در ضـمن باید این شیخ و علامه بداند که این صفات خوارج که در روایات آمده اسـت، فرعی و موضعی و تحذیری است نه اصلی و کلی و تحریمی. برای اینکه آیا هر کس اعمال و عبادات و کردار زیبایی داشـته باشد و در بین مردم محبوب و عزیز و محترم شـود و همگی به پاکی و صداقت و تقوا و عبادت مخلصانه‌ی وی شهادت بدهند، آیا یعنی آن شـخص خوارج شـده اسـت!!! سبحان الله از فهم سقط و ناقص امثال شـما که الحق با این کارهایتان مسـتحق خوارج شـدن گشـته‌اید که درباره‌شان آمده است که فهم صحیحی از نصوص شرعی ندارند و آیات و احادیث را می‌خوانند اما از حنجره‌شـان پایین تر نمی‌رود و سخن حقی را می‌گویند که از آن مراد و هدف باطلی را دنبال می‌کنند.

بله الحق که شـما نیز در این اوصـاف و صـفات، خوارج شده‌اید، چراکه اوصاف خوارج را بر مخالفانتان به زور و بهتان نسـبت می‌دهید و موقع تطبیق آن نیز عاجز می‌شـوید. برای اینکه صـفت مذکور که جناب محیسـنی به آن استناد کرده است، از صـفات فرعی اسـت نه اصـلی، برای اینکه برای مثال عدم دروغ گویی و صداقت از صـفات خوارج است برای همین می‌بینیم که علمای حدیث همچون بخاری و مسلم از خوارج نیز حدیث نقل کرده‌اند اما از روافض نه، برای اینکه خوارج هیچ گاه دروغ نمی‌گفتنـد چون دروغ در نزد آنهـا گنـاه کبیره بوده و مرتکـب گنـاه کبیره نیز تکفیر می‌شـد. حال اگر این صفت را بیاوریم و بگوییم هرکسی دروغ نگوید خوارج است، آیا چنین فهمی‌صحیح و درست است؟؟؟ سبحان الله دشمنی با دولت اسلامی‌منحرفان را به چه باتلاق‌های خطرناکی‌انداخته است.

به همان شـیوه آیا اگر کسـی عبادات و کردار زیبایی داشـته باشد که مردم نیز به شگفتی بیوفتند یعنی به طور قطع خوارج شده است!!!

بلکه اینها صـفاتی فرعی هستند نه اصلی و این ظلم و خیانت و عدم فهم صحیح از نصوص شرعی است که از شخصی همچون محیسنی بعید می‌نماید.

## صفت هفدهم: خوارج وقتی ظهور می‌کنند که در بین امّت اسلامی اختلاف و افتراق روی داده باشد.

محیسـنی می‌گوید: خوارج وقتی ظهور می‌کنند که در بین امّت اسلامی اختلاف و افتراق روی داده باشـد، برای اولین بار به شـکل گسترده در زمان امام علی و معاویه ظهور کردنـد و امروز نیز مجددا در شــام و هنگام تفرقه‌ی گروه‌ها ظهور کردند. به همین خاطر پیامبر صــلی الله علیه وســلم می‌فرماید: «یخرجون علی حین فرقة من النـاس»: «هنگامی‌که در میان مردم اختلاف و جدایی افتد ظهور می‌کنند». امام بخاری روایتی کرده است.

امام نووی می‌فرماید: «ای في افتراق الناس وفرقتهم وهو الإفتراق الذي كان بين علي ومعاوية رضی الله عنهما»: «یعنی منظور از زمان جدایی و اختلاف مردم، اختلاف میان علی و معاویه می‌باشد».

پاسخ: این بار نیز صفتی دیگر از خوارج را آورده و بدون کم‌ترین تدبری در آن، مجددا به دولت اسلامی نسبت داده است و همانطور که گفتم هدف ایشان تنها قرائت کردن صفات خوارج است و در توهم و پندارش، دولت اسلامی را خوارج قلمداد کرده و فکر کرده است هر آنچه از صفات ریز و درشت درباره‌ی خوارج وجود دارد، پس حتماً بر دولت اسلامی منطبق است، در حالی که بیشتر آنها بر خودشان منطبق بود.

ابتدا روایت را کامل بیاوریم تا ببینیم رسول خدا صلی الله علیه وسلم چه فرموده است:

در صحیح مسلم (۱۰۶۴) آمده است: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَمْرُقُ مَارِقَةٌ عِنْدَ فُرْقَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَقْتُلُهَا أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ».

ترجمه: «ابو سعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود خارج می‌شود خارج شده و مارقه‌ای در حین اختلاف مسلمانان که نزدیک‌ترین به حق از دو طایفه با آنها می‌جنگند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ قَوْمًا يَكُونُونَ فِي أُمَّتِهِ، يَخْرُجُونَ فِي فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ، سِيمَاهُمْ التَّحَالُقُ قَالَ: «هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ - أَوْ مِنْ أَشَرِّ الْخَلْقِ - يَقْتُلُهُمْ أَدْنَى الطَّائِفَتَيْنِ إِلَى الْحَقِّ» صحیح مسلم

ترجمه: ابو سعید از رسول خدا صلی الله علیه وسلم قومی‌را ذکر کردند که در امّت بوجود می‌آیند که در حین اختلاف مردم خارج می‌شوند و نشانه سیمایشان تراشیدن سر است که فرمود: آنها بدترین خلق هستند که نزدیک‌ترین به حق از دو طایفه با آنها قتال می‌کنند».

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ: «تَكُونُ فِي أُمّتِي فِرْقَتَانِ، فَتَخْرُجُ مِنْ بَيْنِهِمَا مَارِقَةٌ، يَلِي قَتْلَهُمْ اولاَهُمْ بِالْحَقِّ» صحیح مسلم

ترجمه: ابو سعید گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: در بین امّت من دو دسته و فرقه بوجود می‌آید که در بین آنها مارقه و خارج شونده‌ای خارج می‌شوند که نزدیک‌ترین از دو فرقه به حق با آنها قتال می‌کنند».

همانطور که مشاهده می‌کنیم این روایات به شکل صریح به اختلاف بین علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما دارد که در بین آنها و در موضوع حکمیت، خوارج بوجود آمدند که طایفه و گروه علی بن ابی طالب با آنها جنگید که نشان از اولی و نزدیک تر بودن به حق ایشان را به نسبت معاویه داشته است.

حال که شیخ محیسنی این صفت را همینطور از روی هوا و هوسش و بدون تفکر و تدبر در آن، به طور فله‌ای و بدون اینکه از خدا بترسد ناحقانه به دولت اسلامی نسبت داده است، ایشان لازم و مجبور است که توضیح دهد این دو فرقه در امروز کدام‌ها هستند که در بین آنها دولت اسلامی‌خارج شده است؟ و کدام طایفه بر حق تر است که با دولت اسلامی می‌جنگد؟ و طایفه‌ی دومی که نجنگیده است کدام است؟ ای بی انصاف آیا علمای صادقین اینگونه مثل تو استدلال می‌کنند؟ بلکه اصلاً کسی که اندکی فهم و عقل و علم دارد اینگونه استدلال می‌کند؟ مگر حق اینگونه نیست که به این شکل تمام حدیث را تطبیق بدهی؟ کجاست دو طایفه‌ای که با هم اختلاف کرده‌اند؟ کجاست طایفه‌ی بر حق تری که با آنها می‌جنگد؟ چرا روایاتی که

برای زمان و مکان خاصی هستند و تنها در بیان حال خوارج زمان سیدنا علی بن ابی طالب است را به زور و بهتان به دولت اسلامی‌نسبت می‌دهید؟

آیا طایفه بر حق تری که با دولت اسلامی‌می‌جنگد، یعنی ۶۶ کشور صلیبی و کافر و هم پیمانان مرتدش؟ آیا حین اختلاف مسلمانان یعنی اختلاف بشار اسد و هم پیمانانش با مجاهدان و اهل سنت؟

به خدا قسم که این روشت‌ای محیسنی، روشی علمی نیست، بلکه روشی مبغضانه و از روی دشمنی و حقد و کینه است که به نام جنگ با خوارج به جنگ با مجاهدان آمده‌ای.

و از نابغه زمان و علامه و مفتی محیسنی می‌پرسیم که آیا مگر خلفای بنی عباسی به هنگام افتراق و اختلاف بنی امیه ظاهر نشدند؟ آیا دولت مرابطون به هنگام افتراق و اختلاف اندلس در بین ملوک الطوائفی ظاهر نشدند؟ آیا آل زنکی و آل صلاح الدین ایوبی به هنگام افتراق امّت و اشغال شدن شام توسط صلیبیون ظاهر نشدند؟

و بلکه آیا مگر مهدی محمد در هنگامه‌ی قیامت در حین اختلاف امّت ظاهر نمی‌شود؟ «أُبَشِّرُكُمْ بالمهديّ يُبْعَثُ على اختلافٍ مِنَ الناسِ وزلازلِ فَيَمْلَأُ الأَرْضَ قِسْطًا وعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جوْرًا وظُلْمًا».[1]

ترجمه: «شما را به مهدی مژده می‌دهم، مبعوث می‌شود در حین اختلاف مردم و زلزله‌ها، و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند چنانکه پر از جور و ظلم شده است».

و اصلاً بعید نیست که آن هنگام که محمد مهدی هم ظاهر می‌شود، افرادی از امثال شما آن زمان خواهند بود و می‌گویند مهدی خوارج است چون در حین اختلاف مردم ظهور کرده است!!

---

۱ - مسند احمد (۱۱۷۹۵) و مجمع الزوائد (۳۱۶/۷)

عنْ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَكُونُ اخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَةٍ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِهارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَيُخْرِجُونَهُ وَهُوَ كَارِهٌ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَيُبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، فَيُخْسَفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ ذَلِكَ أَتَاهُ أَبْدَالُ الشَّامِ، وَعَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ».[۱]

ترجمه: «اختلافی در هنگام مردن «خلیفه» به وجود می‌آید، مردی از اهل بیت من در مدینه پیدا می‌شود که به سوی مکه فرار می‌کند، مردم مکه او را پیدا می‌کنند و را [از خانه اش] بیرون می‌آورند و او اکراه دارد اما با او بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. جیشی از شام برای جنگ با او فرستاده می‌شود که در صحرایی بین مکه و مدینه، خسف می‌شود. مردم وقتی این اتفاق [خارق العاده و نشانه برای مهدی] را می‌بینند، ابدال شام و عصائب عراق برای بیعت با او می‌روند».

اما محیسنی‌های آن زمان می‌گویند چون مهدی به هنگام اختلاف در حین مُردن خلیفه ظاهر شده است، پس او خوارج است!!!

پس صفاتی که محیسنی آورده است از صفات مختص خوارج نیست که محیسنی با تلبیس و تدلیس در نصوص می‌خواهد به دولت اسلامی نسبت بدهد، بلکه همین صفت به شکلی بسیار واضح تر بر امثال شما منطبق می‌شود، به این شکل که الحمدلله کسی در این حقیقت شکی ندارد که دولت اسلامی از سال ۲۰۰۶ بطور رسمی وجود داشته و از سال ۲۰۰۳ نیز بطور پراکنده جهاد می‌کردند، در سال ۲۰۰۶ امیر امارت اسلامی عراق ابو عمر البغدادی رحمه الله بوده که در سال ۲۰۱۰ شهید شدند و بعد او نیز تا به امروز امیر آن ابو بکر البغدادی حفظه الله است که بیش از ده

---

۱ - مسند احمد (۲۶۷۳۱)

سـال اسـت امارتی اسلامی بر پایه و منهاج قران و سنت نبوی بوده است که جنگ و جهاد و خدمت و فعالیت آنها و دفاع آنان از اهل سـنت بر هیچ کسی پوشیده نیست که تا حدی که شخصی همچون أیمن الظواهری دربارهی آنان می‌گوید:

«والآن قد بدت الحقائق واضـحةً جلية؛ فإن الذين دافعوا عن الإسـلام والجهاد وأهل السـنة في العراق هم المجاهدون الشـرفاء وعلى رأسـهم دولة العراق الإسـلامية المباركة التي لا زالت –بفضـل الله– صـامدةً لم تغير عقيدتها ولم تتراجع ولم تتزحزح عن ثوابت الإسلام رغم كل الحرب القذرة التي شُنّت ضدها... إنّ للمجاهدين الشرفاء وعلى رأسهم دولة العراق الإسـلامية دَينًا في عنق كل مسـلم حر شريف في العراق، فلولاهم لكان مصير أهل السـنة في العراق كمصـير أهل السـنة في إيران على يد إسـماعيل الصـفوي، بل إنّ للمجاهدين الشـرفاء وعلى رأسـهم دولة العراق الإسـلامية دينًا في عنق كل مسـلم فهم الصـخرة التي تحطم عليها المشروع الأمريكي في المنطقة الذي كان يهدف لتقسيم العراق ثم السـعودية ثم الانتهاء بتقسـيم مصـر، والذي أنقذ المسـلمين من هذا المخطط الأمريكي الشيطاني هم مجاهدو العراق الشـرفاء وعلى رأسـهم دولة العراق الإسلامية، فجزاهم الله عن العراق وعن المسلمين خير الجزاء».[1]

ترجمه: «اکنون حق و راسـتی آشکار و واضح گشته است. آنانکه از اسلام و جهاد و اهل سـنت در عراق دفاع کردند، مجاهدین بزرگوار بودند که در رأس آنها دولت مبارک اسـلامی‌عراق قرار دارد که هنوز به فضـل الله متعال، استوار و محکم است و عقیده اش را تغییر نداده است و از ثوابت تراجع نکرده و دور نگشته است؛ با وجود این همه جنگ کثیفی که بر ضدش انجام گرفته است... مجاهدان بزرگوار و در رأس

۱ - توحيد الكلمة تحت كلمة التوحيد

آنان دولت اسلامی‌عراق، دَینی بر گردن هر مسلمان آزاد و شریف در عراق دارند. اگر آنان نبودند وضـعیت اهل سـنت در عراق بسـان وضعیت اهل سنت در ایران توسط اســماعیل صــفوی تبدیل می‌شــد. بلکه مجاهدین بزرگوار و در رأس آنان دولت اسـلامی‌عراق، دَینی بر گردن هر مسـلمانی دارند. آنها همچون صـخره‌ای هسـتند که سیاست آمرکایی در منطقه روی آن شکسته شد که هدفش تقسیم عراق و سعودی و در انتها تقسـیم مصـر به چند پارچه و اقلیم بود. و کسی که مسلمانان را از این نقشه شیطانی آمریکا نجات داد، تنها مجاهدان بزرگوار و در رأس آنان دولت اسلامی‌عراق بودنـد. خـداونـد متعال بهترین پاداش‌ها را در قبال عراق و مســلمانان به آنان عطا نماید».

و جز حسـود و کسـی که تعصـب او را کور و کر کرده اسـت، کسـی نمی‌تواند خدمات و جهادهای مبارک و بســیار مهم دولت اســلامی‌را انکار کند، حال با این وصــف چگونـه آنهـا یـک دفعـه و در حین اختلاف دو فرقه از مســلمانان خارج گشــته‌اند؟؟؟ چگونه آنها مارقه شــدند در حالی که آنها از قبل بوده‌اند و غالبیت و اکثریت مجاهدان در عراق را نیز آنها تشـکیل می‌دادند، بلکه بدون کم‌ترین شـک و گمانی متوجه می‌شـویم که اگر قرار باشـد کسـی هم مارقه شـده باشـد و در حین اختلاف مسـلمانان خروج و تفرقه‌انداخته باشـد، آن کسـی نیسـت جز آن خائن و شـکننده‌ی بیعت و دزد بیت المال ابو محمد الجولانی که در زمانی که جهاد در شـام رونق گرفته بود و چیزی نمانده بود که بشار اسد به زانو در آورده شود، به ناگاه این فرقه مارقه خارج گشـت و باعث فتنه و اختلاف بین صـفوف مسـلمانان و مجاهدان گشت و جانی تازه به بشار اسد بخشید. بله... به این شیوه این صفت بر شماها بسیار بهتر منطبق است.

اما متاسفانه داعیان به سوی دروازه‌های دوزخ تمام صفات را منقلب کرده و زشت را زیبا نشان می‌دهند، زیبا را زشت می‌کنند، حقیقت و راستی را باطل و دروغ معرفی می‌کنند و گمراهی و باطل خود را با تبلیغات وسـیع خود حق نشـان می‌دهند و با مکاری هرچه تمام تر صـفات خوارج که بیشـتر بر خودشـان منطبق است و از جاده اهل سـنت خارج گشـته‌اند را به فرقه ناجیه و پیروان راستین منهج رسول خدا صلی الله علیه وسـلم می‌چسـپانند، همان داعیان به سـوی دروازه‌های دوزخ که در روایتی رسـول خدا صـلی الله علیه وسلم به آنها اشاره کرده است. حذیفه رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در حدیثی که متفق علیه است چنین نقل می‌کند:

«... قُلْتُ: فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ: نَعَمْ، دعَاةٌ إِلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ الله صِفْهُمْ لَنَا فَقَالَ: هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا، وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي، إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ...».

ترجمه: «... گفتم: آیا پس از آن خیر، شـرّی خواهد آمد؟ فرمود: آری؛ دعوتگرانی بر دروازه‌های دوزخ که هر کس اجابتشـان کند به آتشـشـان خواهند افکند. گفتم:ای رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیفشان کن؟ فرمود: بله، قومی‌هم نژاد و از تیره‌ی خودمان که به زبانمان سـخن می‌گویند. گفتم: ای رسول الله، اگر آن زمان را دریافتم چه توصیه‌ای دارید؟ فرمود: پایبند جماعت مسلمین و امام آنان باش...».

بار دیگر مشاهده کردید که این صفت نیز ربطی به دولت خلافت اسلامی‌نداشت، بلکـه همـانطور که قبلاً نیز عرض کردیم، هدف محیسـنی تنها غربال کردن و جمع کردن صـفات خوارج بوده و بدون اینکه بتواند آنها را بر دولت اسـلامی‌تطبیق بدهد، چون در ذهنیتش از قبل به وی تزریق شـده اسـت که باید دولت اسـلامی را خوارج بخواند، برای همین یکی پس از دیگری و کاملاً چشم بسته و بدون تفکر، این صفات

را بر دولت اسلامی قرائت می‌کند و به خیال خام خود به یقین رسیده است که آنها خوارج هستند و این صفات را نیز رسول خدا صلی الله علیه وسلم، تنها و تنها برای همین دولت اسلامی بیان کرده است که مویی نیز در مطابقت داشتن با آن اختلاف ندارند!!! و پناه بر خداوند از سوء خاتمه و تعصب هلاک کننده که عقل و شعور آدمی‌را مختل می‌کند.

## صفت هجدهم: از بدعت‌های خوارج به سرعت حکم کردن آنان بر خروج مردم از دین، و دعوت آنان به توبه و ابراز ندامت از کردارشان است.

محیسنی می‌گوید: از بدعت‌های خوارج به سرعت حکم کردن آنان بر خروج مردم از دین، و دعوت آنان به توبه و ابراز ندامت از کردارشان است. حتی امروزه جماعت بغدادی دفترهایی را برای توبه کردن قرار داده‌اند و زمان مراجعه‌ی به آنان

را آنگونه که من بخاطر دارم در گذشــته روزهای یک شنبه و چهارشنبه بود. هرکسی از بزرگان و یا هرکسی دیگری که نزد آنان می‌رفت و قصد پیوستن به آنان را داشت از او می‌خواستند که توبه کند. به او می‌گفتند نزد ما بیا و از کفرهای گذشته ات توبه کن. این صفت در میان جماعت بغدادی وجود دارد یا نه؟!

همواره این صــفت از گذشــته با آنان بوده است، این کار را با امام علی نیز انجام دادند و به او گفتند «أما بعد أيها علی إنك لم تغضــب لربك وإنك غضــبت لنفســك فإن شــهدت علی نفسـك بالكفر والستقبلت التوبة نظرنا فيما بيننا وبينك». «اما بعد:ای علی تو به خاطر پروردگارت خشــمگین نشدی بلکه خشمت بخاطر خودت بود، اگر بر کفر خودت شــهادت دهی و توبه کنی ما نیز در آنچه که بین ما و تو گذشته است تجدید نظر می‌کنیم». البدایۀ والنهایۀ

وقتی که شــیخ صــلاح الدین به رقه نزد آنان رفت تا از طرف سایر گروه‌ها با آنان بر ســـر آتش بس و توقف درگیری‌ها و چیزهای دیگری مذاکره کند به او گفتند این کــار را نمی‌کنیم تــا آنان توبه نکنند چراکه مرتد گشــــته‌اند. آنها تا امروز کســـی را نپذیرفته‌اند مگر اینکه از اوخواســـته باشـــند توبه کند و درِ توبه نزد آنان همیشـــه باز است و این صفت نیز یکی از نشانه‌های بارز آنان است.

پــاســـخ: عبارت بالا از البدایۀ والنهایۀ را یحیی بن لوط ابی مِخنَف از ابی رَوق از شــعبی روایت کرده اســت که ایشــان یعنی ابی مخنف در حدیث ضــعیف است. ابن معین می‌گویــد: « لَيْسَ بِثِقَــةٍ» ابو حــاتم می‌گویــد: «متروک الحــدیــث » و دارقطنی می‌گوید: « أخباری ضــعیف »، لذا به ســخن او در این باره و روایت مذکور اعتمادی نمی‌شود.

اما به فرض اینکه نقل بالا هم صحیح باشد، آیا شیخ محیسنی فکر نکرده است که توبه از کفر و دســـت کشـــیدن از گناه و دعوت کردن مردم به بازگشـــتن به طریق درســـت، ربطی به خوارج بودن ندارد!؟ آیا هرکســـی چنین انجام بدهد یعنی خوارج است!؟ مگر خداوند نمی‌فرماید:

﴿فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ۗ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [توبه:١١]

«پس اگر توبه کنند، و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند، برادران دینی شما هستند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند بیان می‌کنیم».

مگر ابوبکر صـــدیق با مانعین زکات نجنگید و آنها را تکفیر نکرد؟ ســـبحان الله ابوبکر صـدیق اگر امروز می‌بود با او چگونه برخورد می‌کردید؟؟ ابوبکر صدیقی که کســـانی کـه با اینکه زبانا به زکات اقرار می‌کردند اما از پرداخت آن به خلیفه امتناع کردند جنگید و آنها را تکفیر کرد، حال اگر امروز این فرقه‌های گمراه و مدعی اسلام را می‌دید چکار می‌کرد؟ و این فرقه‌ها با ایشـان چکار می‌کردند!!! محیســـنی به جای اینکه به خطاها و کفرهای آشکاری که جماعت‌های مدعی جهاد در آن افتاده‌اند و با آمریکا و ترکیه و پشـتیبانی هوایی آنها به جنگ با مجاهدان دولت اسـلامی آمده‌اند و گروه‌هـایی کـه علناً می‌گویند برای دموکراســـی و حکومت مردمی‌جنگ می‌کنند نه حکومت شـــرعی، به جای ایراد گرفتن از این نواقض آشـــکار، آمده و می‌گوید چرا دولت اســـلامی آنها را تکفیر می‌کند و ســـپس از آنها طلب توبه می‌کند!! و می‌گوید چون دولت اسلامی از کفری که آنها انجام می‌دهند درخواست توبه می‌کند، این یعنی که آنها خوارج هستند!!! سبحان الله همه مقیاس‌ها تغییر کرده‌اند و همه کلمات معنای خود را از دست داده و تعاریف جدیدی گرفته‌اند.

اما قیاس کردن عمل خوارج که از علی بن ابی طالب تقاضـــای توبه از کفری که نکرده اســت، یعنی قبول حکمیت و حَکَم قرار دادن شــخصــی از طرف ایشــان و شــخصــی از طرف معاویه برای حل کردن اختلاف، با تقاضــای توبه از طرف دولت اسلامیاز صحوات از کفری که طبق ناقض هشتم به خاطر مظاهرت کفار بر مسلمانان و اسـتعانت گرفتن از آنان بر ضـد مجاهدان مرتکب شـده‌اند، و یا به خاطر جنگیدن برای دموکراسـی و حکومت غیر شـرعی، قیاسـی باطل و بی اسـاس است. محیسنی می‌خواهـد بگویند که چون هر دو گروه تقاضـــای توبه کرده‌اند، پس هر دو خوارج هسـتند!!! این چه نوع قیاس باطلی است؟ همکاری و مظاهرت صحوات با آمریکا و ترکیه و در کنار آنها بر ضد دولت اسلامی جنگیدن را کسی نمی‌تواند انکار کند، برای مثـال در بیـانیه‌ای از جیش الإســلام اینگونه می‌آورند که تعاون و همکاری کردن با حکومت ترکیه برای جنگیدن با دولت اسـلامی جایز اسـت و به این شیوه با شریعت اسلام بازی می‌کنند:

جيش الإسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

جيـش الإســـلام
الهيئة الشرعية
٢٥/٩/ ٢٠١٦م الواقع في ٢٤/ذي الحجة/١٤٣٧هـ

# بيـان

فقد اطلعنا على الفتوى الصادرة من المجلس الإسلامي حول التعاون مع الحكومة التركية والجيش التركي لتحرير بلادنا من عصابات الإرهاب داعش و pyd ونرى أنها فتوى مسددة وتوافق الشرع الحنيف في رد صائلة المعتدين من هذه العصابات ودفع شرهم وتأمين المواطنين المدنيين وتوفير الحماية لهم ونحن نرى أن تكفير الأشقاء في تركيا هو من فكر الخوارج الغلاة الذي استباحوا الدماء وساهموا في هدم الثورة والجهاد في سورية وقطعوا الطرقات وشوهوا صورة الإسلام، والإسلام من أفعالهم ومعتقدهم براء..

وهذا عليه قول جمهرة من أهل العلم قديماً وحديثاً منهم الإمام الشافعي رحمه الله.

والله الموفق

رئيس الهيئة الشرعية
الشيخ أبو أنس حسن دلوان

و در بیانیه‌ای دیگر از احرار الشـام نیز آمده اسـت که فتوا به جواز همراه شدن و همکاری کردن و کمک گرفتن از حکومت مرتد و دموکراسی ترکیه برای جنگیدن با دولت اسلامی‌داده‌اند و به این شیوه مرتزقه بودن و مرتد بودنشان را ثابت می‌کنند:

الجبهة الإسلامية
أحـــرار الشـــام

فتوى

# فتوى بخصوص قتال داعش بالتنسيق مع الجيش التركي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربِّ العالمين والصّلاة والسّلام على نبيِّنا محمّد وعلى آله وصحبه أجمعين وبعد:

**إلى قيادةِ حركة أحرار الشّام الإسلاميّة:**

إجابةً على سؤالكم الوارد بالكتاب رقم _1_ والمتعلق بقتال داعش بالتّنسيق مع الجيش التّركي،
نُحيل إليكم ردّنا بخصوص المسألة فنقول :

إنّ الإجابة على هذه المسألة يجب أن تكون مبنيّةً على تصور صحيح وفهم دقيق للواقع الّذي يحيط بها، وهناك بعض الاعتبارات والمصالح لابد من مراعاتها قبل الحكم في المسألة، وأسُّ هذه المصالح مسألتان غاية في الأهميّة:

**الأولى:** هي الخلاصُ من حكم الخوارج المارقين الّذين عملوا على تشويه صورة ديننا الإسلامي الحنيف وكانوا خنجراً طاعناً في خاصرة الثّورة والثّوار المجاهدين.

**والثّانية:** هي ضرورة وجود فصيل إسلاميٍّ بديل في المناطق الّتي تنحسر عنها داعش حتى لا تقعَ تلك المنطقة بأيدي بعض الجماعات والتنظيمات المعادية لثّورة أهل الشّام كحزبِ ال pkk وال pyd وغيرها، مستحضرينَ ما وقع لأهلنا في تلِّ أبيض ومنبجٍ من تسلطِ هذه الجماعات وأذنابها على رقاب أهل السنة من العرب وغيرهم وما حلَّ بهم من تقتيل وتهجير وتدمير.

واعتباراً منا للمصالح الوارد ذكرُها أعلاه وغيرها، وبعد المشاورة والمدارسة فإنّنا نفتي إخوانَنا في حركة أحرار الشام الإسلامية وحلفاءَهم بجواز التّنسيق مع الجيش التّركي والاستعانةِ به في تحرير تلك المناطق التي تتقاطع فيها مصالح الطرفين، آخذينَ بعين الاعتبارِ مصلحةَ دفعِ أكبرِ الضّررين ودرءِ كبرى المفسدتين.

أيُّها المجاهدون يا حماةَ الإسلام والعقيدة إن هذه الأرضَ أرضُكم وأهلها أهلكم فهي إما أن تكونَ لكم أو لأعدائِكم أو للذِّئاب، وأنتم أحقُّ النّاس بها.

واللهُ وليُّ التّوفيق، هو نعم المولى ونعم النصير.

**ملاحظة:**

هذه الفتوى فيما يتعلقُ بالتّنسيق مع الجيش التّركيّ، أمّا ما حصل مؤخَّراً من دخولِ بعض الجنود الأمريكيين وما صاحبَ ذلك من تطورات، فالمسألةُ مازال يحيطُها بعض الغموض، وسنُصدِرُ فتوى بشأنِها حالما تتضح لنا تفاصيلُها ومعالمُها.

أعضاء المجلس:

الشيخ الدكتور أحمد عبد الكريم نجيب
الشيخ الدكتور أيمن هاروش
الشيخ عبد الرزاق المهدي
الشيخ موفق أبو الصادق الحموي

18 ذو الحجة 1437هـ
الموافق لـ 20 أيلول 2016م

و یا در بیانیه‌ای از جیش الحر که نام ۱۸ گروه از صحوات در آن ذکر شده است، آمده است که برای برپایی دولت سکولاری آزاد مردمی می‌جنگند و البته جالب است در انتهای بند شــشــم این بیانیه، نوشته است که دروازده توبه در نزد ما همواره برای همه باز اســت و جنگجویان غیر خودشــان را به گذاشــتن اســلحه و تســلیم کردن خودشــان فرا می‌خوانند. اگر اینطور که محیســنی می‌گود هرکســی به سوی توبه فرا خواند خوارج است، پس چرا اینجا جیش الحر خوارج نمی‌شود!!! یک بام و دو هوا.

الجمهورية العربية السورية

الجيش السوري الحر

بسم الله الرحمن الرحيم

يـــخوض الثوار في سوريا معركة غير متكافئة منذ سنوات يواجهون فيها نظاماً مجرماً استخدم كل وسائل الــــقتل والتنكيل بحق الشعب السوري الأعزل واستخدم كافة أنواع الأسلحة بما فيها الأسلحة الكيماوية والمحرمة دولياً ضـــد المدنيين الآمنين وقام بحصار مئات الآلاف من المدنيين في كافة المناطق السورية ولازال يحاصرها دونما أي رادع وأمام مرأى العالم كله الذي يقف موقف المتفرج على أفظع الجرائم والانتهاكات لكل القيم والمعايير الإنسانية والقوانين الدولية وحيال أكبر مأساة في التاريخ الحديث.

وقـــد لجأ الثوار إلى الكفاح المسلح ضمن الفصائل الثورية العسكرية بُغية الدفاع عن أهلهم من المدنيين الســـوريين من خطر إبادة جماعية حقيقي أمام عجز المجتمع الدولي الذي لم يستطع خلال سنوات طويلة من إدخـــال الغذاء والدواء الضروري لاستمرار حياة مئات الآلاف من المدنيين من الرجال والأطفال والنساء في المناطق الكثيرة التي يحاصرها نظام الإجرام الأسدي وحلفاؤه.

وقـــد أتت ملحمة حلب الأخيرة ضمن هذا الهدف ولمنع تعرض نحو (350000) ثلاثمئة وخمسون ألف مدني لخطر الإبادة الجماعية عن طريق الحصار والقتل اليومي الممنهج بذرائع مختلفة منها (محاربة الإرهاب).

حـــقق الثوار إنجازاً عظيماً نتيجة تراص الصفوف والعمل الموحد ففوجئنا بمحاولة تشويه هذا النصر وقلب الحقائق وتزوير الواقع في كثير من وسائل الإعلام وتجلى ذلك أيضاً في كثير من التصريحات والمواقف الدولية. وأمام هذا كله كان لا بد لنا من توضيح الحقائق التالية:

1 - إن النصر الذي منّ الله علينا به في حلب مؤخراً هو نتيجة العمل الموحد ورصّ الصف وهو ليس نتيجة عمل فصيل واحد أو اثنين بل شاركت به جميع الفصائل العاملة في الشمال السوري تقريباً.

2 - إن الهدف الأساسي للمعارك التي نخوضها هو حماية المدنيين السوريين على اختلاف أديانهم وطوائفهم وأعراقهم مـــن آلة القتل والحصار التي ينتهجها نظام الأسد المجرم وحلفاؤه وتحريرهم بقصد الوصول لإقامة دولـــة الحرية والعدالة التي يعيش فيها المواطن السوري مهما كان انتماؤه الديني أو العرقي بحرية وكرامة.

3 - نـــرفض رفضاً قاطعاً استخدام المدنيين أو استهدافهم أو حصارهم كوسيلة حرب ونؤكد مجدداً أن جميع المدنيين السوريين فـــي المناطق التي يسيطر عليها نـظام الأسد المجرم هم أهلنا على اختلاف أديانهم وأعراقهم وطوائفهم ونعتبرهم رهائن لدى نظام الأســـد المجرم ومن واجبنا الدفاع عنهم وتحريرهم.

4 - نعلن استعدادنا للتعاون الكامل مع فرق الأمم المتحدة والمنظمات الـــدولية الإنسانية لضمان وصول المساعدات الإنسانية لجميع المناطق المدنية المحتاجة لذلك طالما التزمت هـــذه المنظمات بمعايير العمل الإنساني المنصوص عليها في القانون الدولي وضمن استطاعتنا والإمكانيات التي نملكها والظروف المواتية لذلك.

5 - نؤكد التزامنا الكامل بمبادئ القانون الإنساني الدولي بكافة جوانبه والـــذي يتفق مع مبادئ ديننا الحنيف ووصايا رسول الله صلوات الله عليه فـــي الحرب إذ قال: (ألا تقتلوا صبياً ولا امرأة ولا شيخاً كبيراً ولا مريضاً ولا راهباً ولا تـــقطعوا مثمراً ولا تخربوا عامراً ولا تذبحوا بعيراً ولا بقرة إلا لمأكل ولا تغرقوا نحلاً ولا تحرقوه)

6 - نوجه نداء لأهلنا في حلب على اختلاف أديانهم وأعراقهم فنقول أنتم منا ونحن منكم وما جئنا إلا لحمايتكم وتحريركم من نـــظام الظلم والإجرام وإننا ننصحكم بالابتعاد عن مواقع وتجمعات قوات نظام الأسد المجرم والميليشيات الموالية له وإن جميع من لم يحمل السلاح ويقاتل مع هذا النظام المجرم فهو آمن بإذن الله نحميه ونحمي جميع مـــمتلكاته ما استطعنا إلى ذلك من سبيل كما أننا نعلن أن باب التوبة مفتوح لكافة الجنود ومن غرر بهم من قبل نظام الأسد المجرم فليبادروا للانشقاق وإلقاء السلاح وتسليم أنفسهم للثوار .

| | | | |
|---|---|---|---|
| غـــرفة عمليات فتح حلب | الفرقة الشمالية | فـــيلق الشام | جـــيش الإسلام |
| تـــجمع فاستقم كما أمرت | الجبهة الشامية | جيش المجاهدين | جـــيش التحرير |
| كتائب الصفوة الإسلامية | لـــواء الفتح | الـــفرقة الوسطى | الـــفرقة 16 مشاة |
| لـــواء صقور جبل الزاوية | الـــفوج الأول | الـــفرقة 13 | لواء الحرية الإسلامي |
| جـــبهة الاصالة والتنمية | | | الـــفرقة 101 مشاة |

حرر في: ٢٠١٦/٨/١٠

و ابو محمد مقدسی حفظه الله نیز این جماعاتی که با ترکیه همراه شده و مخصوصا در جرابلس که دولت اسلامی در آنجا بود، جنگیدند را تکفیر نمود. ایشان در تویتر خود چنین نوشتند که کسانی که تحت قیادت جیش ترکیه و هواپیماهای آمریکا در جرابلس برای تحکیم حکومت ائتلاف وطنی و دموکراسی می‌جنگند، این کارشان ارتداد از اسلام است:



أبو محمد المقدسي
@lmaqdese

كثرالسؤال:عن حكم القتال تحت قيادةوتوجيه الجيش التركي وطيران أمريكا في #جرابلس لتحكيم حكومةالائتلاف الوطني فيها
فأقول:هذا العمل ردةعن الإسلام

١:٢٩ م · ٠٩ سبتمبر ١٦

به این خاطر آنها برای دموکراسی کفری می‌جنگند و هواپیماهای آمریکا و ترکیه آنها را حمایت می‌کند و به بهانه جنگ با خوارج به جنگ با مجاهدین آمده و از تطبیق شریعت اسلام جلو گیری می‌کنند. آیا کسی در کافر و مرتد بودن چنین گروه‌های مرتزقه‌ای شک دارد؟ پس محیسنی چه می‌گوید؟

و چه عیبی دارد که دروازه‌های توبه دولت اسلامی باز است برای کسی که از این کفرها دست بکشد و به سوی شرع خداوند باز گردد؟ و این دفترهای توبه از زمان ابو عمر رحمه الله وجود داشته و آن هنگام نیز بعثی‌ها را استتابه می‌دادند و آنها را با

ولاء و براء و عقیده‌ی صحیح و کفر ورزیدن به رژیم بعث آشنا می‌کردند و برای آنها دوره‌های عقیده برگذار می‌کردند و امروز نیز به همین شکل.

عجیب است در روزگاری هستیم که تطبیق شریعت و دعوت به سوی آن خوارج شـــدن را در پی دارد و کفر کردن و افتادن در نواقض اســـلام نیز اهل ســـنت بودن را نشـــان می‌دهد!!! حاشا از اینکه اهل سنت چنین باشد، و حاشا از اینکه آنها اهل سنت باشـــند. همانطور که گرگ از خون یوســـف علیه الســـلام بریء بود، دولت خلافت اسلامی نیز از خوارج بودن بریء است و قیاس‌ها و تلبیس‌های محیسنی از باطل‌ترین اباطیل اســـت که جز برای اغفال و فریب مسلمانان چنین مطالب بی‌ارزشی را ننوشته است.

## صـفت نوزدهم: از دیگر صفات خوارج تکیه‌ی آنها بر جدل، رسانه، خطبه‌های پر جوش و خروش و گمراه کردن مردم از واقعیت است.

محیسنی می‌گوید: از دیگر صفات خوارج تکیه‌ی آنها بر جدل، رسانه، خطبه‌های پر جوش و خروش و گمراه کردن مردم از واقعیت است. ابن عباس می‌فرماید: «كان في جملة الخوارج لدد -أي جدل- واحتجاج، وكثرة خطباء، وشعراء». «از اوصاف خوارج آن است که در کلامشان جدل و به چالش کشیدن زیاد است و شاعر و سخنور نیز در میانشان زیاد است».

پاسخ: اولاً مگر همین محاضره‌ات‌ای محیسنی، تکیه بر جدل و خطبه‌های پر جوش و خروش و گمراه کردن مردم از واقیعت نیست؟ چطور استفاده از محاضره و خطبه و منبر برای شما نشانه اهل سنت بودن است اما برای دولت اسلامی نشانه خوارج بودن؟ سبحان الله از این باغی.

دوماً: این سخن از ابن عباس صحابی رضی الله عنهما نیست، آنطور که سایت تمکین در ترجمه کتاب محیسنی نوشته است، و در نسخه عربی و اصلی کتاب محیسنی نیز ابو العباس آمده است که نام وی محمد بن یزید المبرّد البصریّ الأزديّ أبو العباس متوفی ۲۸۵ هجری است. و در ترجمه کتاب نیز سایت تمکین خطا کرده و امانت علمی را رعایت نکرده است.

سوماً: شما را به الله قسم یک مقایسه بین حجم تبلیغات و انتشارات و رسانه‌ها و نوشته‌ها و اخبار و شبکه‌ها و روزنامه‌ها و... دو طرف بیاندازید تا متوجه بشوید که جدل و به چالش کشیدن و شاعر و سخن ور در کدام یک از طرفین بیشتر است!!

همانطور که گفته بودم، هدف محیسنی تنها و تنها جمع آوری هر آنچه مربوط به خوارج است بوده و بدون هیچ تدبری آنها را ظالمانه به دولت اسلامی‌چسپانده است.

یعنی واقعاً محیسنی می‌خواهد با چنین صفات بی‌اساس و سست و غیر منطقی بر دولت اسلامی‌حکم خوارج بودن را بدهد! فحسبنا الله ونعم الوکیل

## صفت بیستم: مورد آزمایش قرار دادن دین و عقاید (تفتیش عقاید) مردم از اوصاف خوارج است.

و همچنین مورد آزمایش قرار دادن دین و عقاید (تفتیش عقاید) مردم از اوصاف خوارج است. ابراهیم بن حسین می‌گوید: «تفتیش عقاید مردم روش خوارج است» منبع السیر ذهبی. ملهب فردی را نزد خوارج فرستاد که از آنان این سوال را بپرسد: «نظر شما درباره‌ی دو نفر که به قصد پیوستن به شما از دیار خود هجرت کرده‌اند اما یکی از آنان در راه جان خود را از دست می‌دهد و دیگری به نزد شما رسیده و او را مورد امتحان قرار دادید و در آن موفق نبود چیست؟ برخی از آنان گفتند اما آن کسی که در راه فوت کرده است رستگار و اهل بهشت می‌باشد اما دیگری که از امتحان موفق بیرون نیامد مادامی که از امتحان با موفقیت بیرون نیاید کافر است، و برخی دیگر گفتند: هر دوی آنان کافراند مگر اینکه در امتحان و آزمایش (عقیده و باور) موفق بیرون آیند. و اختلاف آراء زیادی میانشان به وجود آمد». این مطلب سندی است بر اینکه تفتیش عقاید از صفات آنان است.

پاسخ: متاسفانه شیخ محیسنی باز با قطع و بریدن نصوص و سوء استفاده از متون و به کار بردن آنها در غیر مکانشان، به علت دشمنی با دولت خلافت اسلامی، به این شکل سعی در خوارج نشان دادن آنها دارد و به این شیوه باعث جنگ و متفرق کردن اتحاد مسلمانان و ترغیب کردن مسلمانان به کشتن مجاهدان به بهانه اینکه آنها خوارج هستند و باید خوارج را کشت را دارد.

آنچه که از سیر أعلام النبلاء ذکر کرده است که امتحان کردن دین خوارج است، در واقع قطع و بریدن مکالمه بین الزعفرانی و ابراهیم بن الحسین ابا اسحاق است که الزعفرانی به ابا اسحاق می‌گوید آیا با زنادقه حدیث می‌گویی؟ در حالی که ابو حاتم رازی با کسی حدیث نمی‌گفت تا او را امتحان نکند. ابا اسحاق به او گفت: ابو حاتم در نزد ما امیر مومنان در حدیث است و امتحان کردن دین خوارج است ...

همانطور که می‌بینید، ابو حاتم رازی که از محدثان بزرگ و امیرالمومنین در حدیث است مردم را امتحان می‌کرد، پس آیا ایشان نیز خوارج بودند؟ پس چرا محیسنی سخن را قطع و بریده آورده است و تنها آن قسمتی که به نفعش بوده را آورده است؟ آیا این شیوه علمای صادقین است؟ محیسنی برای تفتیش عقیده کردن ابو حاتم رازی چه جوابی می‌دهد؟ آیا بنا بر سخن ابا اسحاق که به آن بر ضد دولت اسلامی استناد کرده است، آیا ابو حاتم رازی هم خوارج محسوب می‌شود یا نه؟ و اگر محسوب نمی‌شود پس بنا به چه میزانی دولت خلافت اسلامی خوارج است؟ البته با این روال اگر جلو برویم، تقریبا همه‌ی علمای حدیث و رجال، از دید فقیه الزمان محیسنی، به نوعی خوارج بوده‌اند؛ چون راویان را تفتیش عقاید می‌کردند و دنبال دروغ و عیب و هر چیزی که باعث ساقط شدن وثاقت و عدالتشان می‌شد، بودند!!! آیا واقعا محسینی با چنین اوصافی می‌خواهد بگوید دولت خلافت اسلامی‌خوارج است!! لا حول ولا قوة الا بالله.

سپس خوارج مردم را در چه چیزی امتحان می‌کردند؟ آیا غیر از این است که مردم را امتحان می‌کردند تا بدانند معتقد به کافر بودن علی و معاویه و همه کسانی که به حکمیت باور داشتند هستند یا خیر؟ و آیا امروز دولت خلافت اسلامی، مردم را امتحان می‌کند تا بداند آیا به کافر بودن علی و معاویه و عمرو بن عاص و غیره معتقد هستند؟؟؟ واقعا که با این شیوه بازی کردن با نصوص و عقاید خوارج باعث می‌شود

که حتی خود خوارج نیز به خنده آیند. آیا محیسنی انتظار دارد که مردم با خواندن این اوصافی که آورده است و آنها را بدون کمترین تفکری به دولت اسلامی نسبت داده است، به اغفال گری‌هایش باور کنند و به خوارج بودن دولت اسلامی اقرار نمایند؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم کنیزی را تفتیش عقاید کرد و وقتی از عقیده اش آگاه شد، دستور به آزاد کردن وی داد. شرح این داستان از این قرار است که معاویه بن حکم سلمی کنیزش را که در حفاظت گوسفندانش کوتاهی کرده بود، کتک زد. سپس پشیمان شد و نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و اظهار ندامت و پشیمانی نمود و می‌خواست درباره آزاد کردن کنیزش، از پیامبر صلی الله علیه وسلم کسب اجازه کند. پیامبر کنیزک را نزد خود طلبید و از وی پرسید: خداوند کجا است؟ کنیزک گفت: خدا در آسمان است. سپس پیامبر درباره خود از او سوال کرد و فرمود من کیستم؟ کنیزک گفت: تو رسول الله هستی. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم خطاب به مالکش فرمود: «اعتقها فَإِنّهَا مُؤمنَة».[1] او را آزاد کن زیرا او مومن است.

آیا محیسنی با آوردن این صفات عجیب و غریب و بی‌ربط و خنده دار، می‌خواد نشان بدهد که دولت خلافت اسلامی خوارج هستند، سبحان الله!! چگونه تفتیش عقاید کردن یعنی خوارج شدن؟ به خدا قسم که محیسنی هیچ هدفی نداشته است، جز غربال کردن هر آنچه در کتاب‌ها درباره خوارج گفته شده است، سپس کورکورانه و سفیهانه همه را به دولت اسلامی نسبت داده است؛ به خیال اینکه آنها خوارج هستند پس حتما باید این صفات نیز بر آنها منطبق باشد! و این گونه با حرف‌های

---

۱ - مسلم: ۳۸۲/۱

بی‌اساس‌ش باید العیاذ بالله رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نیز خوارج بخواند چراکه کنیزی را تفتیش عقاید کرده است!!!

## صفت بیست و یکم: از صفات خوارج در طول تاریخ این است که کلام و سخنانشان زیبا است، ولی فعل و کردارشان زشت و قبیح می‌باشد.

محیسنی می‌گوید: از صفات خوارج در طول تاریخ این است که کلام و سخنانشان زیبا است، ولی فعل و کردارشان زشت و قبیح می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد خوارج می‌فرماید: «يحسنون القيل و يسيئون الفعل ويدعون الى كتاب الله وليسوا من كتاب الله في شيء»: «کلامشان زیبا است ولی افعالشان ناروا، به سوی کتاب خدا دعوت می‌کنند ولی دعوت و اعمالشان در دایره‌ی کتاب خدا قرار نمی‌گیرد». به سخنانشان توجه کنید، به آخرین گفته‌هایشان که سخنان عدنانی می‌باشد توجه کنید، آن را به عنوان شاهد ذکر می‌کنم چراکه زمان زیادی از انتشار سخنانش نمی‌گذرد: _ای آمریکا بر علیه تو خروج کرده‌ایم و آمده‌ایم که تو را نابود کنیم وای فلانی و فلان با شما چنین و چنان خواهیم کرد... وای آمریکا صبر کن و منتظر باش... این سخنانشان است... اما در عمل: سپس به فعل و عمل آنها بر روی زمین نگاه کنید که خواهی دید که مارع نابود می‌شود و مدرسه‌ی مشات را خواهی دید که ویران می‌شود و چیزی جز ویرانی و کشتار مسلمانان به دست آنان نمی‌بینی.

سـخنانشـان و تهدیداتشـان خطاب به آمریکا و روسـیه و ایران اسـت، نزد خود می‌گویی الله اکبر واشـنگتن و نیویورک را با این همت و پشـتکار فتح خواهند کرد، ولی در عمل و بر روی زمین آنها به مارع و مدرسـه‌ی مشات حمله می‌کنند و امروز که می‌خواهیم به سـوی حماه حرکت کنیم قسـم بخدایی که معبودی جز او نیسـت فاصـله‌ی میان خود و آن‌ها را جا گذاشـته‌ایم که مبادا با آنها مسـتقیما برخورد کنیم. امروز را بخاطر داشته باشید امروز هفتم محرم است هنوز پیکار شروع نشده است و در ابتدای کار هستیم و ما اماکنی را میان خود و آنان که در دست رژیم بشار است را تصـرف نکرده‌ایم تا با آنها اصطکاک و درگیری پیدا نکنیم تا وقتی که از فتح حماه و دشـمق فارغ شـویم، منتظر باشـید که چگونه اینان از پشت به ما خنجر می‌زنند. مگر الله سـبحانه وتعالی خود امور را در میدان جنگ سـامان دهد. که حتماً پیشـروی خواهند کرد تا راه ارتباطی ما را قطع کنند به خاطر این دسـت اعمال اسـت که علما می‌گویند سخنانشان زیبا است ولی اعمالشان زشت وناروا است.

پیامبر صـلی الله علیه وسـلم می‌فرماید: «يجيئ أقوام في آخر الزمان يتكلمون بـالحق لـايجاوز حلوقهم»، «در آخر الزمان گروهی خواهند آمد که از حقی سـخن می‌گوینـد که از حلقشـان تجاوز نمی‌کند» ( فقط حرف می‌زنند اما در عمل چیزی ندارند)

پاسـخ: این صفت بسیار بیشتر بر مخالفان دولت اسلامی منطبق است، برای اینکه گفتارشان را زیبا می‌کنند و ادعای اهل سنت و پیرو بودن سلف و راه آنها را دارند و با انواع برنامه‌ها و نوشتن مقاله‌ها و کتاب‌ها گوش فلک را کرد کرده که آنها بر طریق اهل سنت هستند، اما در عمل می‌بینیم که آنها دست در دست آمریکا و یهود و نصارا کرده و بر ضـد مجاهدان تحالف می‌کنند و با دشـمنان خدا و رسولش بر روی سفره



می‌نشینند و می‌نوشند و می‌خندند و سپس در هر جا تحالفی باشد با گردن شکنان و با شتابان به سوی هدنه و تحالف می‌روند

و همین اواخر را به یاد بیاورید که جبهه جولانی به دستور ترکیه علمانی حلب را رها کرد و به سوی جرابلس دوان دوان شتابید و در آنجا با ترکیه مرتد و پشتیبانی هوایی ترکیه و آمریکا، خنجر غدر و خیانت را باری دیگر به مجاهدان دولت اسلامی زدند و در موقعی که هواپیماهای صلیبی از بالا مناطق خاک خلافت را بمباران می‌کردند، در زمین نیز سربازان شیخ محیسنی در پایین الله اکبر گویان جلو می‌رفتند و مجاهدان را می‌کشتند و کافران را رها می‌کردند. و یا باز اخیراً به حومه‌ی حلب

شـــمالی نگاه بیاندازید که با حمایت هواپیماها و بمباران‌های هوایی آمریکا و ترکیه چندین شـهرک و روستا را از دولت اسلامی گرفتند از جمله اخترین و راعی و دابق. و عجیب است که محیسنی این‌ها نمی‌بیند! براستی که این صفات خوارج بیش از هر کسی بر شماها منطبق است که علاوه بر اینکه اهل الأوثان را رها ساخته و اهل اسلام




را به بهانه خوارج بودن می‌کشـــید، با پشـــتیبانی بمباران‌های ترکیه و آمریکا مناطق دولت اسـلامی را غضـب می‌کنید و شرع اسلامی که در آنجا تطبیق می‌شود را از بین برده و تطبیق شـرع در آنجا را نیز تعطیل می‌کنید. و به این شـکل کردارتان زشت و کریه اسـت، اما گفتارتان را می‌آرایید و متاسفانه عده‌ی زیادی نیز فریب می‌خورند و متوجه حقیقت و باطن مسائل نمی‌شوند.

شیخ محیسنی در تویترش چنین نوشته است:

وقتی روستای دابق را به وسیله‌ی حمایت هوایی ترکیه گرفتند، محیسنی خود را شریک در تصاحب شدن دابق کرده و می‌گویند فصائلی همانند احرار و فیلق و زنکی و احرار شرقی که دابق را گرفته‌اند من نیز همانند آنها و با آنها هستم، برای همین دابق امروز با ما است و به این شیوه حکم این فصائل مرتد را بر خود جاری می‌کند که با کافران مظاهرت کرده و از آنان استعانت گرفته‌اند بر ضد مجاهدان دولت خلافت اسلامی.

شما را به الله قسم آیا اینها خیانت نیست؟ آیا اینها آراستن گفتار و زشت و ناروا کردن رفتار نیست؟ و خودتان مقایسه کنید که کدام یک ادعای سخنان حقی را می‌کنند که از حنجره شان پایین تر نمی‌رود؟ آیا دولت خلافت اسلامی که با وارد نشدن در ناقض هشتم و عدم استعانت گرفتن از هیچ کافری و یا مظاهرت کردن هیچ کافری بر علیه مسلمانی، خود را سالم‌تر نگه داشته است، یا مخالفانشان که با ادعای حق و گفتن حق، وارد در ناقض هشتم شده، سالم‌تر باقی مانده‌اند؟ بله اینها هستند که سخنانشان از حنجره‌هایشان پایین تر نرفته است، و این برای عاقلان جای تدبر است.

مجاهدان محیسنی، مناطق اهل سنت دولت خلافت اسلامی را به تهمت خوارج بودن و باغی بودن و اولی بودن قتال خوارج بر قتال بشار اسد، مورد حمله و هجوم قرار می‌دهند. این در حالی است که دولت خلافت اسلامی از هر جهت در فشار است و از طرف بیش از ۶۰ کشور مورد حمله قرار می‌گیرد، اما یک بار هم نشد این مجاهد نمایان از دولت اسلامی در برابر کفار حمایت کنند. در واقع اینها همان خوارج اصلی هستند که اهل اسلام را می‌کشند و اهل اوثان را رها کرده‌اند. و با ابداع

شبهات مختلف و زیاد، که اکثرا کذب محض هستند در جمع مسلمانان اهل سنت و جماعت دنیا تفرقه ایجاد کرده‌اند؛ چه در ساحات جهادی و چه در ساحات آرام و دعوی. اینها به مناطق بشار اسد که توسط مجاهدان دولت خلافت اسلامی آزاد شده و حکم شریعت در آن اجرا می‌شود، هجوم می‌برند و آنجا و اموال و ذخایر آنها را غصب می‌کنند و تطبیق شریعت را نیز تعطیل می‌کنند. مثلاً ریف حلب شمالی اخیراً به وسیله‌ی حمایت هوایی زمینی آمریکا و ترکیه، کامل در دست صحوات افتاده که شامل دهها شهرک و روستا می‌شود؛ مثل اخترین، صوران راعی و دابق و...

## صفت بیست و دوم: از دیگر صفات آنان کشتن افراد بی‌گناه بخاطر مصلحت است. فردی را می‌کشند بخاطر مصلحتی.

محیسنی می‌گوید: از دیگر صفات آنان کشتن افراد بی‌گناه بخاطر مصلحت است. فردی را می‌کشند بخاطر مصلحتی، حتی اگر کافر هم نباشد می‌گویند بکش برادر که مصلحت چنین اقتضاء می‌کند او را بکش مشکلی ندارد. قطری بن الفجاءۀ خوارجی می‌گوید: کشتن کسی از روی مصلحت ایرادی ندارد.

پاسخ: اولاً دولت اسلامی کسی را جز به حقش نکشته است و در اکثریت آن و با توجه به بینش و اجتهاد خود عمل کرده است. برای همین سخن مخالفش معتبر نیست، چون هدفی جز مخالفت ندارد و همواره چنان تحلیل می‌کند که دولت اسلامی در آن متهم شود و از آن به نفع خود بهره برداری می‌کند. برای همین شهادت خصوم در این موارد معتبر نیست.

دوماً: اینکه در نظر گرفتن مصلحت برای کشتن شخص مسلمان را از اعمال مختص به خوارج همچون خارجی قطری بن الفجاءۀ که از خوارج زمان علی بن ابیطالب بود، می‌دانید، باید بگوییم که دچار اشتباه شده‌اید.

ابن تیمیه می‌گوید: «فإن الأئمة متفقون على أن الكفار، لو تترسوا بالمسلمين، وخيف على المسلمين إذا لم يقاتلوا؛ فإنه يجوز أن يرميهم، ونقصد الكفار، ولو لم نخف على المسلمين - أي على بقية المسلمين - جاز رمي أولئك المسلمين أيضًا في أحد قولي العلماء، ومن قُتل لأجل الجهاد الذي أمر الله به ورسوله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم- وهو في الباطن مظلوم؛كان شهيدًا، وبُعث على نيته، ولم يكن قتله أعظم فسادًا مِنْ قَتْل من يُقتل من المؤمنين المجاهدين، إذا كان الجهاد واجبًا - وإن قُتل من المسلمين ما شاء الله - فقتْل من يُقتل في صفهم من المسلمين لحاجة الجهاد؛ ليس أعظم من هذا».[۱]

ترجمه: « ائمه متفق هستند بر اینکه اگر کافران مسلمانان را سپر خود قرار بدهند و ترس از این برود که اگر مسلمانان جنگ را ادامه ندهند به ضرر آنها تمام می‌شود، پس تیراندازی به آنها با نشانه رفتن کافران جایز است و اگر هم ترس بر مسلمانان نرود - یعنی بقیه مسلمین- در یکی از دو قول علما باز تیراندازی به آن مسلمان [سپر واقع شده] جایز است، و هر کسی در راه جهادی که الله و رسولش به آن امر کرده‌اند کشته شود و او در باطنش مظلوم باشد شهید است و بنا بر نیتش روز قیامت زنده می‌شود و در زمانی که جهاد واجب است، کشته شدن او [مسلمان سپر واقع شده] فساد بزرگتری از کشته شدن مومنان مجاهد ندارد. پس کشته شدن کسانی از مسلمانان که در صف آن کافران هستند، برای حاجت جهاد، پس فساد این بزرگ تر آن نیست».

۱ - مجموع الفتاوی جلد: ۲۸ صفحه: ۵۳۷-۵۳۸

همچنین ابن تیمیه می‌گوید: «ومن لم يندفع فساده إلاّ بالقتل قتل، مثل المفرّق لجماعة المسلمين، والدّاعي إلى البدع في الدّين قال تعالى»[1]

ترجمه: «و کسی که فسادش جز با کشتن دفع نشود، کشته می‌شود، مانند کسی که جماعت مسلمانان را متفرق می‌سازد، و دعوت کننده به بدعت در دین».

همانطور که می‌بینیم کشتن مسلمان در بعضی حالات و مصلحت‌ها جایز بوده و این ربطی به خوارج ندارد.

سوماً: کشتن مهاجرین و انصار دولت خلافت اسلامی توسط مخالفانش از جمله جماعت جولانی به طور مکرر انجام شده است و به حجت اینکه آنها خوارج هستند مجاهدان را می‌کشند. آیا شیخ محیسنی این‌ها را نمی‌بیند؟

به قول شاعر: «موی بشکافی ز عیب دیگران، چون به عیب خود رسی کوری ز آن»

چهارماً: تو که بیعت پادشاه سعودی ملقب به خادم الحرمین در گردنت است،

۱ - مجموع الفتاوی جلد: ۲۸ صفحه: ۱۰۸




می‌شـــود بگویی که چرا ولی امرت ده‌ها نفر را در زندانش اعدام کرد، آیا اعدام آنها، که در بینشـــان علمای بزرگی همانند فارس آل شـــویل الزهرانی (أبو جندل الأزدی)، حمـد عبـد اللـه ابراهیم الحمیدی و عبد العزیز الطویلعی وجود داشـــت، از روی مصلحت برای ولی امرت جایز بود؟ و با این کارش خوارج نشد؟ سبحان الله چقدر بد قضـاوت می‌کنید؟ چرا کشـتن این بزرگان و ده‌ها نفر دیگر به همراه آنان توسـط ولی امرت، جایز است و نشانه خوارج بودن نیست، اما اگر دولت اسلامی‌شخصی را به خاطر مصلحت کشته باشد، پس حتماً باید خوارج بوده باشد؟

پنجما: ابو قتاده فلسـطینی که از مخالفان دولت اسلامی  نیز می‌باشد، درباره کشتن محمّد السّعید و دوستش عبد الرزّاق رجّام که از قیادات «الجماعة الإسلاميّة المسلّحة» در جزائر بودند که توسـط خود همان «الجماعة الإسـلاميّة المسـلّحة» در سال ۱۹۹۵ میلادی کشــته شــدند در سلسله سخنرانی‌هایش به نام «بین المنهجین»  در شماره ۸۰ چنین می‌گوید و نص آن چنین است:

«فالقول أنّ الجماعة الإسلامية المسلّحة قتلت الشّيخ محمّد السّعيد وعبد الرّزّاق رجّام لأنّهما مبتدعة على عقيدة الأشاعرة قول ينقصه الدّليل، نعم يجوز للأمير السنّي السّلفيّ أن يقتل المبتدعة إذا حاولوا الوصـول إلى القيادة وتغيير منهجها لأنّ حالهم حينئذٍ أشـدّ من حالة الدّاعي إلى بدعته، فالمبتدعة هنا دعاة وزيادة».

ترجمه: « برای امیر سـنی سلفی جایز است اینکه مبتدعه‌ای را هرگاه سعی کند به قیادت برســـد و از این راه منهج آنان را تغییر بدهد بکشـــد، برای اینکه حال چنین اشخاصی در این حالت بد تر از حال دعوت کننده به سوی بدعتش است».

آیا فقیه الزمان محیســنی برایمان فتوا صــادر می‌کند و بگوید «الجماعة الإســلاميّة المســلّحة» به خاطر کشتن آن دو نفر از روی مصلحت خوارج هستند و نیز ابو قتاده فلســطینی به خاطر توجیه عمل آن جماعت در کشــتن آن دو نفر از روی مصــلحت خوارج اســت؟ آیا عمل آنها و عمل ولی امرش خائن الحرمین جایز اســت و نشانه اهل ســنت بودن اســت، اما اگر دولت اســلامی انجام دهد پس نشــانه خوارج بودن است؟

همـانطور کـه دیـدید و ثابت کردیم، محیســـنی به دلایلی اســـتناد می‌کند که از نشانه‌های مختص به خوارج نیست، بلکه ثابت کردیم که بد تر و بیشتر از آن در او و جماعاتش و مخالفین دولت اســلامی‌وجود دارد که اگر قول محیســنی راســت باشد، پس ولی امرش در صــدر خوارج قرار دارد و این باتلاقی اســت که محیســنی در آن افتاده اســت، و ارّه‌ای اســت که چه آن را عقب بکشــد و چه به جلو هُل بدهد، تنها باعث قطع شــدن گردن شــبهات و تلبیس‌هایش خواهد شــد و هیچ جوابی نخواهد داشت.

## صفت بیست و سوم: حق را از هر کسی که باشد قبول نمی‌کنند، تنها به افکار خود پایبند هستند و پند و نصیحت نمی‌پذیرند.

محیسنی می‌گوید: یکی دیگر از صفات خوارج این است حق را از هر کسی که باشد قبول نمی‌کنند، تنها به افکار خود پایبند هستند و پند و نصیحت نمی‌پذیرند. ابن کثیر می‌فرماید: «این دسته از مردم از عجیب‌ترین نوع بنی بشرند پاک و منزه

اســـت الله متعال در خلقت گونه‌ها و انواع مختلف مخلوقات که در اینجا قضـــیه‌ی خلقت خوارج و اراده‌ی او بر قدرش ســبقت گرفته است. و چه نیکو گفته‌اند جمعی از ســلف که این فرموده‌ی الله متعال در این آیه منظور و غایتش خوارج است: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ البداية والنهاية.

پاســخ: و آیا دشــمنان و خصــومان دولت خلافت اسلامی نصیحت می‌پذیرند؟ آیا آنگاه که نصــیحت شدند، نصیحت پذیرفتند وقتی به آنها گفته شد که وارد تحالف با کافران بر ضــد دولت اسلامی نشوید، چراکه از نواقض اسلام است؟ پس باز می‌بینیم که این مخالفان دولت اســلامی هســتند که گوی سبقت را گرفته و صفات خوارج به نحو احسن بر آنها منطبق است و صفات خوارج از دولت اسلامی دور می‌گردد. برای اینکه دولت اســلامی به شــرع خود را ملتزم کرده اســت؛ ولی مخالفانشان خود را به پرتگاه هلاکت رســانده و با تحالف با ترکیه و آمریکا بیشــتر از هرکســی به نصیحت احتیاج دارند؛ ولی متاسفانه نصیحت پذیر نیستند.

## صفت بیست و چهارم: آنان فروتنی و ورع فاسد و کاذب دارند.

محیســنی می‌گوید: از صفات دیگر خوارج که بحث را با آن به پایان می‌رسانم و امید واریم که آنرا در جزوه‌ای برای آنهایی که قصــد استفاده ی بیشتر را دارند انتشار می‌دهیم. اینها هســتند آنان فروتنی و ورع فاســد و کاذب دارند. یعنی فرد خارجی را

می‌بینی که در برخی از کارها ورع و تقوی الهی دارد، در حالی که در امور بزرگ و مهم بیباک و متهور می‌باشند.

به خوارج اولیه بنگرید: قیس بن عماد دستور می‌دهد بروید و عبد الله بن خباب رضی الله عنه را نزد من بیاورید. او را در حالی گرفتند که به خاطر دوری از فتنه‌هایی که دامنگیر مسلمانان شده بود در روستایی اعتزال و گوشه نشینی پیش گرفته بود. نقل می‌کنند آن خاریج‌ها خرمایی را دیدند که از نخل بر زمین افتاده بود _تقوی را بنگرید_ یکی از آنان خرما را برداشت و آنرا بر دهان نهاد، گفتند این خرما مال اهل ذمه است و تو آنرا بدون پرداخت هزینه اش برداشته ای؟! او نیز خرما را از دهانش بیرون‌انداخت و آنرا نخورد. سپس به گرازی رسیدند یکی از آنها آنرا کشت و نزد صاحبش که مسیحی بود رفتند و هزینه اش را پرداخت کردند. خباب در حالی که زنجیر بر دست داشت به آنان گفت آیا شما را از چیزی که حقش بر گردن شما از آن خرما و آن گراز بیشتر است با خبر سازم؟ گفتند بگو، گفت من!!

بخدا سوگند از وقتی که به سن تکلیف رسیده ام نمازی را ترک نگفته ام و در گرفتن روزه‌ای در ماه رمضان سستی نکرده ام و چیزهای دیگری را نیز برشمرد... در هر صورت به سخنانش گوش ندادند و او را آوردند و در نزد قیس بن عماد شهید کردند.

چند وقت پیش قبل از موسم حج بیانه‌ای صادر کردند _ورع کاذب و فاسدشان را بنگردید_ بیانیه‌ای که در آن از سر بریدن قربانی مقابل قربانی دیگر منع شده بود _که البته این از سنتهای پیامبر است_ و در آن هر قصابی که قربانی را در برابر دیدگان قربانی دیگر ذبح کند مرتکب جرم معرفی می‌کند. البته این ورع و تقوا است ولی متاسفانه در مقابل مجاهدین را در انظار عمومی می‌کشند و نسبت به هیچ فرد

مسلمانی خویشاوندی و عهد و پیمان را رعایت نمی‌کنند در نتیجه آیا ورع فاسد و کاذب میان آنان وجود دارد یا نه؟؟

پاسخ: باز شیخ محیسنی با قطع و بریدن مطالب و قرار دادن آنها در غیر مکان خود تهمت دیگری را به مجاهدان دولت خلافت اسلامی زده و آتش فتنه را روشن تر کرده و به گمان و وهم باطل خویش خوارج بودن دولت اسلامی را ثابت کرده است و گفته است چون خوارج شخصی همچون عبد الله بن خباب که از فتنه کناره گرفته است کشته است پس در نتیجه دولت اسلامی هم خوارج است!

آیا کسانی که با دولت اسلامی می‌جنگند از جنگ و فتنه کناره گرفته‌اند؟؟ یا تا دندان مسلح برای کشتن مجاهدان دولت اسلامی بر یک دیگر سبقت می‌گیرند؟؟

چگونه محیسنی با این روش تلبیس گرانه می‌خواهد بگوید که این دو مثل هم هستند؟؟ آیا کسانی که دولت خلافت اسلامی آنها را می‌کشد، همچون عبد الله بن خباب هستند که به خاطر دوری از فتنه‌هایی که دامنگیر مسلمانان شده است در روستایی اعتزال و گوشه نشینی پیش گرفته‌اند؟ سبحان الله که تعصب و دشمنی آدمی را کور و کر می‌کند و برای به کرسی نشاندن اعتقادات باطل خود با مکر و حیله و تلبیس و تدلیس در متون دینی و قطع و بریدن آنها و قرار دادن آن نصوص در غیر محل خود قصد دارد مجاهدان دولت اسلامی را خوارج بخواند تا فتنه بین مسلمانان ایجاد کند و جلوی پیشرفت خلافت اسلامی را بگیرد.

سپس محیسنی ورع فاسد خودشان را یادش می‌رود که دشمنان و مخالفان دولت اسلامی نیز سربازان دولت اسلامی را در جلوی مردم می‌کشند و با افتخار تصاویر آنها را منتشر می‌سازند. چرا محیسنی چیزی را می‌گوید و آن را از اوصاف خوارج می‌داند ولی خود به آن گرفتار است و به آن عمل می‌کند؟

## صفت بیست و پنجم: از صفات خوارج در طول تاریخ افراط و زیاده روی آنان به نسبت دشمنان شان بوده است.

محیســنی می‌گوید: از صــفات خوارج در طول تاریخ افراط و زیاده روی آنان به نســبت دشمنان‌شان بوده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم همانگونه که از ابو هریره

در بخاری و مسلم نقل شده است که می‌فرماید: منافق سه نشانه دارد... _که یکی از آنها این است_ «اذا خاصم فجر: هر وقت با کسی دشمنی کند زیاده روی می‌کند». و در برخی از کتب خوارج مانند کتاب «کشف الغمه» نویسنده عثمان را از فتنه‌ی دجال بد تر می‌داند!! و درباره‌ی او می‌گوید به راستی که عثمان از فتنه ی دجال بد تر است.

این سخنان را درباره ی امیر المومنین عثمان می‌گویند!! امروز نیز به رفتار آنان بنگرید به محض پیدا کردن اختلاف با فلان طالب علم و یا یکی از علماء آنان را خواهی دید که می‌گویند فلانی مزدور، جاسوس سازمان‌های اطلاعاتی، فاسد، صحوات و مرتد است... و هر صفتی بدی را برای او به کار می‌برند. سبحان الله! بخدا قسم برادران در تعجبم که چگونه مجاهدان را صحوات می‌خوانند؟ در حالی که ما می‌دانیم صحوات را آمریکا ساخت تا با مجاهدان مقابله کنند. این مجاهدین راستین کجا و صحوات آمریکا کجا؟ مجاهدانی که هر روزه آمریکا، روسیه و ایران از آنان می‌کشند.

این تفکر چگونه برای بی‌خردان و فریب خوردگان قابل قبول است؟

پاسخ: الحمد لله که در نهایت شیخ محیسنی با دستان خودش، بر خود ردیه‌ها نوشته است و خود را رسوا کرده است و تناقضات در کلامش آشکار شده است.

شیخ محیسنی قبلا نوشته بود که خوارج کتابی ندارند!! الآن نیز از کتاب خوارج نقل می‌کند که آنها عثمان را از فتنه‌ی دجال بدتر می‌داند و می‌گوید این سخنان را درباره امیر المومنین عثمان می‌گویند و آن را به خوارج نسبت می‌دهد!!! سبحان الله از این همه افتراء و این همه تعصب که محیسنی را کور کرده است. العیاذ بالله چگونه دولت خلافت اسلامی خلیفه راشد عثمان رضی الله عنه را از دجال بد تر می‌داند؟؟؟ و چگونه محیسنی به خود اجازه داده است که به کتاب کشف الغمه الجامع لأخبار الأمه که توسط سرحان بن سعید الازکوی متوفای حدود ۱۱۷۰ هجری

قمری است استناد بکند و این شخص که از خوارج اباضی است را با دولت خلافت اسلامی یکی بداند؟ آیا محیسنی هدفی جز تلبیس و فریب دادن خوانندگان داشته است؟ سبحان الله چگونه محیسنی چنین افترای عظیمی را به دولت اسلامی نسبت می‌دهد و می‌گوید دولت اسلامی همچون صاحب کتاب کشف الغمه که از خوارج متأخر است، عثمان را از فتنه دجال بد تر می‌دانند؟

سپس در ادامه محیسنی باز با تعصب و بستن چشم‌هایش بر حقایق مطالبی را گفته که دقیقاً ما نیز همان‌ها را با تغییر جزئی برای او و خصوم دولت اسلامی مجددا به کار می‌بریم.

« امروز نیز به رفتار مخالفان دولت اسلامی‌بنگرید به محض پیدا کردن اختلاف با فلان طالب علم و یا یکی از علماء آنان را خواهی دید که می‌گویند فلانی مزدور، جاسوس رژیم بعثی، خوارج، دست نشانده ایران و آمریکا و است... و هر صفتی بدی را برای او به کار می‌برند. سبحان الله! بخدا قسم برادران در تعجبم که چگونه مجاهدان را خوارج می‌خوانند؟ در حالی که ما می‌دانیم تهمت خوارج را صحوات آمریکا ساخت تا با مجاهدان مقابله کنند. این مجاهدین راستین کجا و صحوات آمریکا کجا؟ مجاهدانی که هر روزه آمریکا، روسیه و ایران از آنان می‌کشند. این تفکر چگونه برای بی‌خردان و فریب خوردگان قابل قبول است؟».

## صفت بیست و ششم: خوارج بی رحم‌ترین مرمانند و دارای بسیاری دیگر از صفات سوء هستند که آنها را بر نشمردیم و شما بیشتر آنها را خود دیده‌اید.

محیسـنی می‌گوید: خوارج بی رحم‌ترین مرمانند و دارای بسیاری دیگر از صفات سـوء هسـتند که آنها را بر نشـمردیم و شـما بیشـتر آنها را خود دیده‌اید. شـما را به خدایی که معبودی جز او نیست قسم می‌دهم از شما می‌پرسم آیا این صفاتی که ذکر کردم و صـفاتی که علماء درباره جماعت دولت اسـلامی ذکر کرده‌اند بر آنان صـدق می‌کند یا نه؟

پاسـخ: نه بخدا قسـم که بر آنان صــدق نمی‌کند و تلبیس‌ها و تدلیس‌ها و فریب کاری‌ها و قطع و بریده کردن نصــوص و اســتناد کردن به متشــابهات و رد کردن محکمات را توسط شما دیدیم، و بلکه ثابت کردیم که بیشتر بر خصوم دولت اسلامی صدق می‌کنند و همچنین نشان دادیم که محیسنی نصوص را قطع و بریده کرده و در غیر محل خود به کار برده اسـت و با تهمت‌های بسـیار واهی صـفات خوارج را که معلوم و مشــخص اســت بر دولت اســلامی می‌چســپاند؛ ولی جز تلبیس گری چیز دیگری نبود.

محیســنی: شــما خود با چشــم خود اینها را دیده‌اید و حس کرده‌اید... به همین خاطر برادران مدتها اسـت که این سـخنرانی را آماده کرده ام و منتظر زمان مناسـب بودم وقتی که آخرین بیانیه وچیزهای دیگر را دیدم و فهمیدم که پیکار ما را به فساد خواهند کشـید، تصـمیم گرفتیم برای روزی که الله سـبحانه و تعالی را دیدار می‌کنم دین خود را اداء کرده باشـم خواستم که نزد الله سبحانه و تعالی دینم را به اهل شام و همه ی جهان اداء کرده باشم

پاسـخ: و ما نیز بعد از انتشـار افتراء نامه شما و کتاب پر از اشتباه و اتهام شما، و اینکه باعث فاسـد شـدن جهاد و خیانت به مجاهدان شـده اسـت، این ردیه را آماده کردیم تا کسی فریب سخنان زیبا و اعمال زشت شما را نخورد و برای روزی که الله

سبحانه و تعالی را دیدار می‌کنیم، دَین خود را اداء کرده باشیم. خواستیم که نزد الله سبحانه و تعالی دَینمان را به اهل شام و همه‌ی جهان اداء کرده باشیم.

محیسنی: سخنانم را با جواب به کسانی که می‌پرسند حال چرا مردم فریب آنان را می‌خورند به پایان خواهم رساند. در جواب می‌گویم همچنان که یکی از سلف فرمودند: «هرکس در دین خدا ما را فریب داد ما فریب خوردیم». مردم با شنیدن اسم خلافت و اسلام فریب آنان را خوردند برای مثال می‌گویند: قسم بخدا ما نمی‌جنگیم و خون‌هایمان جاری نمی‌شود جز در راه اعلای کلمه ی توحید و از خدای حی و قیوم و با استعانت از نام‌های بزرگش خواهانمی‌اگر ما در راه غیر او می‌جنگیم هیچگاه وجبی از خاک شام را تحت سیطره ی ما قرار ندهد. مردم را با این دست سخنان فریب می‌دهند.

پاسخ: مردم فریب نخورده‌اند بلکه بیدار شده‌اند و حقایق را امروز می‌بینند. تطبیق شریعت توسط دولت خلافت اسلامی را می‌بینند، از بین بردن مرزهای سایکس بیکو توسط دولت اسلامی را می‌بینند، نصرت و یاری خداوند برای آنان با اینکه ۶۶ کشور کفری بر علیه آنها جمع شده‌اند را می‌بینند، عدم تحالف با هیچ کسی جز خداوند متعال برای جنگیدن با دشمن را می‌بینند. و در مقابل سخنان فریبنده و کردار زشت مخالفان دولت اسلامی را هم می‌بینند، تحالفاتشان با ترکیه مرتد و آمریکای صلیبی را می‌بینند، و تفرق و تحزب و اختلاف و عدم اتحاد مخالفانشان را می‌بینند، بیعت شکنی خیانت و دزدیدن بیت المال دولت اسلامی توسط خائنان را می‌بینند و امروز اگر عده‌ای فریب آنها را خورده‌اند تنها به علت حجم عظیم تبلیغات فاسد آنان برای زیبا نشان دادن خودشان و بد نشان دادن مجاهدان دولت خلافت اسلامی است. والحمد لله امروز صداقت و راستی و پاکی دولت خلافت اسلامی به دوست و دشمن

ثابت شده است و این همان فرقه ناجیه و طایفه منصوره‌ای است که با تیزی شمشیر تا قیام قیامت با کافران و حلفایشان قتال می‌کنند و بر مردم ظاهر و آشکار هستند و مخالفت مخالفت کنندگان به آنها ضرری نمی‌رساند.

محیسنی: و یا برخی می‌گویند در میان آنان کسانی وجود دارند که هجرت کرده‌اند و افراد صالحی هستند... در جوابشان می‌گوییم در اصل خوارج افرادی هستند که قرآن می‌خوانند و علوم اسلامی‌را یاد می‌گیرند یعنی بخاطر اینها نیست که خوارج نامیده می‌شوند پیامبر صلی الله علیه وسلم به این خاطر آنان را کلاب النار سگان آتش می‌نامد که بر سر کشتن مسلمان پافشاری می‌کنند و همین پافشاری آنان بر قتل مسلمانان بی گاه است که خوارج خوانده می‌شوند نه طرز قرآن خواندن و نماز و عباداتشان... از الله متعال سلامت و عافیت مسألت داریم.

پاسخ: همینکه محیسنی اقرار می‌کند که در بین آنها کسانی وجود دارد که به سوی آنها هجرت کرده‌اند و افراد صالحی در بین آنها وجود دارد، باید به خود بیاید و از تهمت زدن به دولت اسلامی دست بر دارد.

محیسنی می‌گوید علت اصلی در خوارج بودنِ خوارج، پافشاری بر سر کشتن مسلمانان است، سپس چند سطر پیش به کتاب یکی از خوارج عمان به نام کشف الغمه استناد می‌کند که از خوارج بوده است. حال از محیسنی می‌خواهیم توضیح بدهد که چگونه او خوارج بوده است در حالی که او هیچ پافشاری بر کشتن مسلمانان نداشته است و با مجاهدان و مسلمانان نجنگیده است. پس چگونه او را خوارج دانسته است. این همه تناقض محیسنی تنها به خاطر حقد و کینه ایشان به دولت اسلامی است؛ برای همین در تناقض گویی افتاده و سخنانش با یکدیگر همخوانی ندارد و بعضی از آن کاملاً مخالف بعضی دیگر است.

و با وصـف کردن مجاهدان دولت خلافت اسـلامی به خوارج، مردم را به کشـتن مجاهدان تشـویق می‌کند و خنجری سـمی بر پشـت جهاد شـام گشته است، چراکه خوارج پنداشتن آنها، یعنی حلال گرداندن خون آنان و این یعنی خیانت به مجاهدان و جلو گیری از تطبیق شـریعت توسط آنان و قبلا نیز گفتیم که به سرزمین‌های تحت سـایه خلافت حمله می‌برند و مجاهدان دولت اسـلامی را می‌کشند و تطبیق شریعت در آنجا را نیز تعطیل می‌کنند. و امید وارم که شـیخ محیسـنی از این اشـتباهاتش بر گردد و دیگر کسی فریب او را نخورد.

اما به نسبت حدیث خوارج کلاب النار، این روایت ضعیف و منکر است و نه تنها نسـبت دادن آنها به خود خوارج، ظلم و سـتم است، بلکه نسبت دادن این روایت به شـهدای دولت خلافت اسـلامی به کلاب النار و سـگان جهنم، بخدا قسـم که ظلمی بسـیار بزرگ و خیانت عظیمی اسـت و این دروغ بستن به رسول الله صلی الله علیه وسلم است؛ چراکه رسول خدا چنین چیزی نگفته است. ولی منافقان و کسانی که در قلب هایشـان مریضـی دارند به بهترین بندگان خداوند و مجاهدان و شـهدای دولت خلافت اسـلامی، تهمت کلاب النار می‌زنند، در حالی که این روایت اصـلاً صـحیح نیسـت و در اینجا به طور مختصـر درباره‌ی علت ضعیف و منکر بودن آن توضیحی می دهیم:

این حـدیـث به طول آن، ابو غالب از ابی امامه تفرد کرده اسـت و حدیثی منکر است چه از روی سند و چه از روی متن. و ابو غالب شخصی منکر الحدیث است.

قال إسحاق بن منصور عن ابن معين قال: "صالح الحديث". وقال إبراهيم بن الجنيد: سـألت يحيى بن معين عن اسـم أبي غالب صـاحب أبي أمامة، فقال: "حزور"، قلت: ثقة؟ قال: "ليس به بأس"

ترجمه: «اسحاق بن منصور از ابن معین نقل کرده که گفته است: صالح الحدیث است. و ابراهیم بن النجید از یحیی بن معین درباره اسم ابی غالب شاگرد ابی امامه پرسید، گفت حزور، گفتم آیا ثقه است؟ گفت اشکال خاصی ندارد». در واقع یعنی یحیی بن معین به ثقه بودن او اقرار نکرد بلکه تنها گفته است لیس به بأس یعنی حدیثش تنها جهت اعتبار نوشته می‌شود و این نیز موافق آنچه که اسحاق بن منصور از او (یحیی بن معین) نقل کرده است که گفته است او صالح الحدیث است.

وقال أبو داود عن يحيى بن معين قال: «ترك شعبة أبا غالب أنه رآه يحدث في الشمس، وصفه شعبة على أنه تغير عقله».

ترجمه: ابو داود از یحیی بن معین نقل کرده که گفت: شعبه ابا غالب را ترک کرده است او را دیده است که در زیر گرمای خورشید حدیث می‌گفت؛ شعبه او را وصف کرده که عقلش تغییر کرده است.

وقال أبو حاتم الرازی: «ليس بالقوی». وقال النسائی: «ضعيف». وقال ابن سعد: «كان ضعيفاً، منكر الحديث».

و ابن عدی بعد از این که بعضی از منکراتش را در ترجمه اش ذکر می‌کند، می‌گوید: «وأبو غالب قد روى عن أبي أمامة حديث الخوارج بطوله، وروى عنه جماعة من الأئمة وغير الأئمة وهو حديث معروف به؛ ولأبي غالب غير ما ذكرت من الحديث ولم أر في أحاديثه حديثاً منكراً جداً، وأرجو أنه لا بأس به».

ترجمه: « ابو غالب از ابی امامه حدیث خوارج را با طول آن روایت کرده است و جماعتی از ائمه و غیر ائمه از او روایت کرده‌اند، این حدیث به او معروف شده ست».

و ابن حبان در الضعفاء می‌گوید: «منكر الحديث على قلته، لا يجوز الاحتجاج به إلا فيما يوافق الثقات، وهو صاحب حديث الخوارج«و

ترجمه: «منکر الحدیث اســت با اینکه کم حدیث می گفت، احتجاج به او جایز نیست مگر در آنچه موافق ثقات باشد و او صاحب حدیث خوارج است».

تصــریح ابن عدی و ابن حبان بر اینکه او صــاحب حدیث خوارج اســت در آن اشــاره ای به تضــعیف این حدیث است همراه با قول ابن حبان که او منکر الحدیث است.

ذهبی در الکاشــف می‌گوید: «صــالح الحدیث صــحح له الترمذی»، و در المیزان می‌گوید: «فیه شیء».

ابن حجر در التقریب می‌گوید: «صدوق يُخطئ»، راستگو است و خطا می‌کند.

چگونه بدانیم او خطا کرده و در کدام حدیث به خطار رفته اســت؟ او در همه‌ی احــادیثیش از ابی عمــامــه در آن تفرد کرده اســـت و حدیثی هم از انس بن مالک و حدیثی دیگر از ام الدرداء روایت کرده که هیچ کدامشان صحیح نیستند.

ابو غالب بیش از ســی حدیث از ابی امامه نقل می‌کند که همگی منکر هســتند و این احادیث را جز ابو غالب کســی دیگری از ابو امامه نقل نکرده است و شیخ خالد الحــایک همه این روایات را در مقاله‌ای به نام «كَشــفُ الأَســتار عن حديث الخَوارِج كِلَاب النَّار» بررسی و توضیح داده است.

همچنین متن روایتی که در آن ذکر کلاب النار آمده اســت نیز منکر است. چگونه ســرِ بریده شــده‌ی هفتاد نفر از خوارج را از خراسان به شام برده‌اند؛ چنانکه در طول روایت آمده است؟ و چگونه این سرها حمل شده‌اند؟

و چگونه بر نرده های مسـجد این سـرها آویخته شـده‌اند و احدی از مردمان نیز این خبر را نقل نکرده اسـت، بغیر از ابو غالب؟ و چطور کسی از این قضیه اعتراض نکرد که چرا این سرها به مدت یک هفته در مسجد آویزان شده‌اند؟ آیا علی بن ابی طالب خودش با خوارج چنین کرده بود؟

و ابو غالب که این جریان را از ابو امامه نقل کرده است، پس کجاست اهالی مردم شـام تا این اتفاق مهم را ببینند و نقل کنند؟ شـاگردان ابو امامه کجا هسـتند تا این حادثه را روایت کرده باشند؟

چرا ابو غالب تفرد کرده اسـت و برایش شـاهد دومی نیست؟ امثال افرادی مانند خالد بن مَعدان، ومُحَمّد بن زِیَاد الْأَلْهَانِی، وسُـلیم بن عامر، والقاسـم أبو عبدالرحمن، وشـرحبیل بن مسـلم، وأبو سـلام الأسـود، که از شـاگردان ابی امامه هستند، چرا این روایت را از او نقل نکرده‌اند؟

ابو امامه که خودش همراه علی رضی الله عنه در جنگ با خوارج شرکت داشت، و خوارج را که کشـته شـده بودند، دید، پس چرا این حدیث خوارج کلاب النار را همـان جـا نگفت؟ تا اینکه ابو غالب می‌آید و در حادثه‌ای عجیب و غریب به طور انفراد از ابو امامه نقلش می‌کند؟

همچین در بعضی روایات مانند آنچه که الملهب بی أبی صفره ( ت ۸۲ هـ) آمده ۷۰ سـر اسـت، در روایتی دیگر ۲۶ سر در روایتی دیگر ۱۵۰ سر. در بعضی روایات مسـجد دمشـق آمده اسـت! و در بعضـی دیگر مسجد حمص! و ابو امامه نیز ساکن حمص بود.

خلاصـه روایت خوارج کلاب النار (خوارج سـگان جهنم هستند) ضعیف و منکر می‌باشد؛ چون ابو غالب به طور انفراد آن را از ابی امامه نقل کرده است و کسی دیگر این عبارت را نقل نکرده اسـت. پس زمانی که به خوارج نباید بگویی کلاب النار، و

اگر بگویی، به رسـول خدا صلی الله علیه وسلم دروغ بسته ای، پس چگونه به خود جرأت می‌دهی بـه مجاهدان مخلصـــی که برای اعلای کلمه توحید می‌جنگند کلاب النار بگویی؟ لا حول ولا قوة الا بالله.

محیسـنی: شاید برخی نیز بخاطر اشتباهاتی که از سایر گروه‌ها سر می‌زنند فریب آنان را می‌خورند ما هم نمی‌گوییم که جماعت‌های مختلف معصـوم‌اند نه!!! آنها هم اشـتباهات زیادی دارند ولی اینجا مسـئله کشـتن مسـلمانان به ناحق اسـت که از مهم‌ترین مباحث در دین اسلام است... به همین خاطر است که پیامبر صلی الله علیه وسـلم به اسامه که فرد مسلمانی را کشته بود می‌فرماید: «ماذا تفعل بلا اله الا الله اذا جاءتک یوم القیامه»؟ با کلمه‌ی شـهادتینی که بر زبان آورد روز قیامت چه می‌کنی؟ پیامبر صـلی الله علیه وسـلم می‌فرماید: «لزوان الدنیا أهون علی الله من قتل امرئ مسلم بغیر حق»: «نزد الله متعال نابودی این دنیا خوش تر است از قتل مسلمانی به غیر حق.

پاسـخ: محیسنی باز تهمت خود را تکرار می‌کند که دولت اسلامی مسلمانان را به ناحق می‌کشـد، در حالی که قبلاً ثابت کردیم که آنهایی که محیسـنی مسـلمان بدون گناه می‌داند، در نزد دولت اسلامی مرتد هستند، چون با کافران موالات کرده و از آنان بر ضـد مجاهدان دولت اسلامی استعانت گرفته‌اند و این ناقض اسلام است. همچنین محیسـنی به ماجرای اسـامه بن زید و کشـتن مشرکی که لا اله الا الله را گفته بود بر علیه دولت اسـلامی دلیل می‌آورد و می‌گوید کسانی که دولت اسلامی آنها را می‌کشد نیز لا اله الا الله می‌گویند!!! ولی من تعجب می‌کنم که چطور شـیخ محیسـنی!! این را نمی‌داند؟ در حالی که قیاس کردن آن شخص با کسانی که در نواقض اسلام افتاده‌اند و باز لا اله الا الله می‌گویند یکی نیست. رسول خدا می‌فرماید: «أُمرتُ أن أقاتل الناس

حتى يقولوا لا إله إلا الله فإذا قالوا لا إله إلا الله عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها»

ترجمه: امر شـده ام با مردم بجنگم تا اینکه لا اله الا الله را بگویند، پس اگر لا اله الا الله را گفتند خون و اموالشان از من در امان است مگر به حق آن».

همانطور که می‌بینید رسول خدا استثناء قرار داده است و آن ناقض نمودن لا اله الا الله است و ادا نکردن حق آن کلمه است. برای همین ابوبکر صدیق با کسانی جنگید و آنها را مرتد دانست که لا اله الا الله می‌گفتند، نماز می‌خواندند روزه می‌گرفتند ولی زکات را پرداخت نمی‌کردند، به این خاطر آنها را تکفیر کرد و با آنها جنگید و ندادن زکات همان نقض کردن حق لا اله الا الله است. و امروز نیز کسانی که محیسنی به عنوان مسلمانانی که به گمانش به ناحق کشته می‌شوند، مرتدانی هستند که در نواقض اسلام افتاده‌اند و حق لا اله الا الله را ضایع نموده اند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «إن كل من قفز إلى معسكر التتارمن أمراء العسكر وغير الأمراء، فحكمه حكمهم! وفيهم من الردة عن شرائع الإسلام بقدر ما ارتد عنه من شرائع الإسلام، وإذا كان السلف قد سموا مانعي الزكاة مرتدين – مع كونهم يصومون ويصلون ولم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين ، فكيف بمن صار مع أعداء الله ورسوله قاتلاً للمسلمين؟».[۱]

ترجمه: « هر کسی که داخل لشکر تاتار شده و فعالیت کند از امرای سربازان و غیر امرا، پس حکم او همانند حکم آنان (تاتار) است! و ارتداد برای آنها از شرائع اسلام است به همان مقدار که از شرائع اسلام برگشته‌اند. و اگر پیشینیان (سلف) مانعین زکات را مرتدین نام نهاده باشند، در حالیکه نماز می‌خواندند و روزه

۱ – مجموع الفتاوی (۵۳۰/۲۸)

می‌گرفتند و با جماعت مســلمین هم نمی‌جنگیدند و قتال نمی‌کردند، پس حال آن کســانی که با دشــمنان خدا و رسولش هستند و مسلمانان را می‌کشند چگونه خواهد بود؟».

شیخ احمد شاکر رحمه الله در نامه مفصلش که به اهل مصر نوشته بود و آن را به مسلمانان تقدیم کرده بود می‌فرماید: «أما التعاون مع الإنجليز بأي نوع من أنواع التعاون قلّ أو كثر فهو الردّة الجامحة والكفر الصّــراح لا يقبل فيه اعتذار ولا ينفع معه تأول ولا ينجي من حكمه عصبية حمقاء ولا سياسـة خرقاء ولا مجاملة هي النفاق سـواء أكان ذلك من أفراد أو حكومات أو زعماء. كلهم في الكفر والردة سواء».[1]

ترجمه: «هرگونه همکاری با انگلیس به هرگونه‌ای از همکاری باشــد، کم یا زیاد، پس آن ارتداد و کفر آشــکار اســت و عذری برای آن قبول نیســت، و نه تأویل و نه حکم عصــبیتی احمقانه و نه ســیاســتی دروغین و نه مجامله و کرنش منافقانه برایش ســودی ندارد، چه افراد جامعه باشند، چه حکومت‌ها یا سرکردگان، همه‌شان در کفر و ارتداد یکسان هستند».

و شــیخ الاســلام ابن تیمیه رحمه الله، آنگاه که از او درباره‌ی کشــتن تاتار ســوال کردند همراه با اینکه آنها شــهادتین می‌گفتند و دعوتشان به اینکه آنها دنبال کنندگان اسلام هستند، فرمود: «كل طائفة ممتنعة عن الالتزام بشرائع الإسلام الظاهرة ..، من هؤلاء القوم أو غيرهم فإنه يجب قتالهم حتى يلتزموا شرائعه وإن كانوا مع ذلك ناطقين بالشهادتين و ملتزمين ببعض شـرائعه كالصــلاة، كما قاتل أبو بكر وألصــحابة مانعي الزكاة، وعلى هذا أتفق الفقهاء بعدهم، فأيما طائفة امتنعت عن الصـلوات المفروضات أو الصيام أو الحج أو

---

۱ - کتاب و سنت باید تنها سرچشمه برای قوانین باشد۱۴۹/۱

عن التزام جهـاد الكفـار ... فإن الطائفة الممتنعة تُقاتل عليها وإن كانت مقرة بها، وهذا مما لا أعلم فيه خلافا بين العلماء، و هؤلاء عن المحققين ليسـوا بمنزلة البغاة بل هم خارجون عن الإسلام».[۱]

ترجمه: «هر گروه و طایفه ممتنع از التزام به شعائر و نشانه‌های اسلام، از آن قوم و ملت (تاتار) یا غیر آنان، جنگ و قتال با آنها واجب اسـت تا اینکه به شـعائر اسـلام ملتزم می‌شـوند و اگرچه به همراه آن شـهادتین را نیز بر زبان بیاورند و به بعضـی از شعائر همانند نماز نیز ملتزم باشند، چنانکه ابوبکر و صحابه رضی الله عنهم با کسانی که زکات نمی‌دادند قتال کردند، و برای همین فقهای بعدشـان متفق شـدند که هر طایفه و قومی که ممناعت کند از نمازهای واجب یا روزه یا حج یا التزام نداشـتن به جهاد کردن با کفار... پس با این طایفه ممتنعه قتال و کشتار خواهد شد، اگرچه به آن اقرار هم داشـته باشـد. و این چیزی اسـت که نمی‌دانم در آن بین علما خلافی در آن وجود داشـته باشـد و اینها در نزد علما و محققین جزو «البغاة» و سـرکشـان نیستند؛ بلکه اینها از اسلام خارج شده و کافر شده‌اند».

سـپس می‌فرماید: «كل طائفة ممتنعة عن التزام شـريعة من شـرائع الإسـلام الظاهرة المتواترة في هؤلاء القوم و غيرهم يجب قتالهم حتى يلتزموا شـرائعه و إن كانوا مع ذالك ناطقين بالشـهادتين و ملتزمين بعض شرائعه، كما قاتل أبو بكر الصـديق والصـحابة رضـي اللـه عنهم مـانعي الزكاة، وعلى ذلك اتفق الفقهاء من بعدهم بعد سـابقة مناظرة عمر لأبي بكر رضـي الله عنهما، فاتفق الصـحابة رضـي الله عنهم على القتال على حقوق الإسـلام عملا بالكتاب والسـنة، فعلم أن مجرد الاعتصـام بالإسـلام مع عدم التزام شـرائعه ليس

---

۱) مجموعة الفتاوى لشيخ الاسلام ابن تيمية رحمه الله (ج۲۸/ص۲۹۵ ـ ۲۹۶).

بمسقط للقتال، فالقتال واجب حتی تکون یکون دین کله لله وحتی لا تکون فتنة، فمتی کان الدین لغیر الله فالقتال واجب، فأیما طائفة امتنعت عن بعض الصلوات المفروضات أو الصیام أو الحج أو عن التزام تحریم الدماء والأموال والخمر والمیسر أو عن نکاح ذوات المحارم أو عن التزام جهاد الکفار أو ضرب الجزیة علی أهل الکتاب، و غَیر ذلك من واجبات الدین و محرماته، فإن الطائفة الممتنعة تقاتل علیها وإن کانت مقرة بها، وهذا مما لا أعلم فیه خلافا بین العلماء».[1]

ترجمه: «هر طایفه و گروه ممتنع از ملتزم بودن به شریعتی از شریعت‌های آشکار و متواتر اسلام، این گروه و طایفه و مشابه آنان، قتال و کشتنشان واجب است، یعنی واجب است که با آنها جنگ و قتال شود تا اینکه چنگ زده و ملتزم به شرایع اسلام می‌شوند؛ اگرچه به همراه این، شهادتین هم بگویند و به بعضی از شرایع نیز ملتزم باشند. همانطور که امام ابوبکر صدیق و اصحاب رضی الله عنهم جنگ و قتال کردند بر ضد آن طایفه‌ای که زکات نمی‌دادند و بر این مسأله نیز تمام فقها و علمای بعد از آنان متفق هستند، بعد از آن گفتگوی بین ابوبکر و عمر رضی الله عنهما. و تمام اصحاب با عمل کردنشان به قرآن و سنت، متفق القول گشته‌اند بر قتال و جنگ بر حقوق اسلام. و بدان که تنها دست گرفتن به اسلام و عدم دست گرفتن و ملتزم شدن به شعائر آن، مانع قتال نمی‌شود، برای اینکه قتال واجب است تا اینکه تمام دین و شریعت از آن خداوند شود و تا اینکه فتنه‌ای نماند، و تا هر وقتی که دین برای غیر خداوند متعال باشد، قتال نیز واجب است. و هر طایفه‌ای ممانعت کرد از بعضی از

---

۱) مجموعة الفتاوی لشیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله (ج۲۸-۲۹۷و ۲۹۹) کتاب الجهاد، و لشیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله کلام مثل هذا في مواطن متعددة في مجموعة الفتاوی .

نمازهای فرض یا روزه یا حج یا ملتزم نبودن به حرام دانستن ریختن خون به ناحق و خوردن مال مردم و مشروب و قمار کردن یا ازدواج با محارم یا عدم التزام به جنگیدن با کافران، یا ترک کردن گرفتن جزیه از اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری، و غیر اینها از واجبات و محرمات دین. و هر طایفه و گروهی بخاطر این موارد با آنها جنگ و قتال می‌شود؛ اگرچه به آن باور هم داشته باشد و به آن اقرار کند (یعنی برای خود آن را حلال نکرده باشد) و نمی‌دانم که این مساله هیچ خلاف و مخالفتی در آن بین علما باشد».

سپس می‌فرماید: «فأيما طائفة امتنعت من بعض الصلوات المفروضات، أو الصيام، أو الحج، أو عن التزام تحريم الدماء، والأموال، والخمر، والزنا، والميسر، أو عن نكاح ذوات المحارم، أو عن التزام جهاد الكفار، أو ضرب الجزية على أهل الكتاب، و غير ذلك من واجبات الدين و محرماته التي لا عذر لأحد في جحودها و تركها التي يكفر الجاحد لوجوبها، فإن الطائفة الممتنعة تقاتل عليها وإن كانت مقرة بها، وهذا مما لا أعلم فيه خلافا بين العلماء، وإنما اختلف الفقهاء في الطائفة الممتنعة إذا أصرت على ترك بعض السنن كركعتي الفجر والأذان والإقامة، عند من لا يقول بوجوبها و نحو ذلك من الشعائر، هل تقاتل الطائفة الممتنعة على تركها أم لا ؟ فاما الواجبات والمحرمات الذكورة و نحوها فلا خلاف في القتال عليها، و هؤلاء عند المحققين من العلماء ليسوا بمنزلة البغاة، فهم خارجون عن الإسلام».[1]

---

۱) مجموعة الفتاوى لشيخ الاسلام ابن تيمية رحمه الله (ج۲۸-۲۹۷و ۲۹۹) كتاب الجهاد، و لشيخ الاسلام ابن تيمية رحمه الله كلام مثل هذا في مواطن متعددة في مجموعة الفتاوى .

ترجمـه: « هر طایفه‌ای ممانعت کرد از انجام دادن بعضـــی از نمازهای فرض، یا روزه یا حج یا ممانعت کرد از التزام داشتن به حرام بودن ریختن خون یا خوردن مال مردم یا نوشیدن شراب یا قمار کردن و زنا و ازدواج با زنان محارم یا التزام نداشتن و بلند نشـــدن برای جنگ با کفار یا نگرفتن جزیه از اهل کتاب و غیر اینها از واجبات دین و محرماتش آنهایی که هیچ عذر و بهانه‌ای برای هیچ کســی نیســت که در آنها مناقشـــه و و جحود کند یا آن را ترک کند که اگر هرکســـی جحد و انکار کند کافر می‌شـــود. و آن طایفه‌ای که ممناعت از انجام دادن این چیزها را بکند، با او جنگ و قتال خواهد شد؛ گرچه به آن اقرار هم کند و آن را حلال ندانسته باشد. و در این هم اختلافی بین علما نمی‌بینم. اما آنچه که علما بر سر آن اختلاف دارند آن گروه و طایفه ممتنعه‌ای اســت که بر انجام ندادن بعضــی از ســن‌ها مُصّــر هستند، همانند سنّت دو رکعــت نمــاز قبــل از نماز صـــبح و اذان اقامه در نزد کســـی که واجب بودن آن را نمی‌گوید و مشابه اینها از شعائر. آیا بر سر این چیزها با چنین طایفه‌ای قتال می‌شود که آنها را انجام نمی‌دهند؟ ولی واجبات و محرمات و مشـــابه آنها که در ابتدا از آنها صحبت کردیم، هیچ خلافی در کشتار و قتال کردن با آنها وجود ندارد و این گروه در نزد عالمان، «البغاۀ» و تجاوز کاران نیستند؛ بلکه اینها از اسلام خارج شده‌اند».

همچنین امام القاضـــی ابو یعلی رحمه الله اجماع همه صـــحابه را نقل می‌کند در رساله «مسائل الإیمان» و می‌فرماید: « وأیضا هو إجماع الصحابة و ذلك أنهم نسبوا الکفر إلی مانعي الزکاة و قاتلوهم و حکموا علیهم بالردة»

ترجمه: «همچنین این اجماع صـحابه اســت، چونکه آنها به مانعین زکات نسـبت کفر داده‌اند و با آنها جنگیده و حکم به ارتداد آنها داده‌اند».

حال چگونه محیسنی کسانی که با ترکیه علمانی و آمریکای صلیبی و کردهای ملحد و ... تحالف می‌کند و با آنها بر ضد مجاهدان دولت اسلامی کمک می‌گیرد را مرتد نمی‌داند؟ بخدا قسم که حق آشکار و واضح شده است ولی کسانی هستند که حقایق را بر مردم می‌پوشانند و به نصوص و احادیث و روایات استناد کرده و آن را در غیر جای خودش به کار می‌برند.

واقعا برایم جای سوال است که محیسنی چگونه مانعین زکات را مرتدین می‌داند در حالی که آنان با مسلمانان نجنگیده بودند، اما کسانی که شریعت را تغییر داده و با کافران موالات کرده و از آنان بر ضد مجاهدان کمک گرفته و با مجاهدان می‌جنگند را مرتد نمی‌داند و بلکه آنان را مسلمانان بی گناهی همچون عبد الله بن خباب رضی الله عنه می‌داند که توسط به زعم باطلش خوارج دولت اسلامی کشته می‌شوند!؟ آیا این خیانت به دین و شریعت نیست؟

محیسنی: بر همین اساس به هر آن کسی که از آنان مهری به دل دارد و یا طرفدار آنان است و یا در قلبش میلی نسبت به آنان هست بگویید بخدا سوگند که ما نزد الله متعال از تو شکایت می‌کنیم و تو نزد الله سبحانه و تعالی شریک و هم جرم آنانی هستی و باید جوابگو باشی.

پاسخ: و به خدا سوگند که ما نیز از شما جلوی خداوند متعال شکایت می‌کنیم که به چه علتی ما را خوارج خواندی و خون ما را هدر قرار دادی و مردم را به کشتن ما تشویق کردی، در حالی که دلیلی برای آن نداشتی. و اینجا سخنان شیخ ابو محمد العدنانی رحمه الله را می‌آورم که بهترین پاسخ به یاوه گویی‌ها و شعارهای توخالی جناب شیخ محیسنی می‌باشد.

شـیخ ابو محمد العدنانی می‌فرماید: «وأما أنتم يا تعرفون بجيش المجاهدين، وجبهة ثوار سـوريا، ومن دفعهم وأعانهم أو قاتل معهم من تحت المنضـدة ومن خلف السـتار أوتغاضـي أو سـكت عنهم حتى من الكتائب التي ترفع رايات إسـلامية. من غرر بكم؟ من ورطكم؟ فتوقعوا على قتال المجاهدين وتغدروا بالموحدين». «فماذا تقول لربك إذا تعلق المجاهد برقبتك قائلا: يا رب سـل هذا فيما قتلني؟ أتقول: لأنه كافر؟ فوالله لسـنا كفّاراً، أتقول خوارج؟ فوالله لسنا خوارج، يا رب سل هذا فيما قتلني؟ فماذا تُجيب؟ أتقول لربك: قتلت المهاجر المجاهد لإقامة دولة مدنية كفريّة لا أعرف ما معناها؟! فتفقه أيّها المسـكين تفقّه قبل أن تقاتل ويورطك كبراؤك، وتعلّم الفرق بين الدولة المدنية والدولة الإسـلامية. تعلّم يا مسكين تعلّم من هم الخوارج؟! وكيف تعرف الخوارج؟!».[1]

ترجمه: «اما شـماهایی که به ارتش مجاهدین و جبهه انقلابیون سـوریه شـناخته شـده‌اید، چه کسی در پشت پرده شما را تشویق نموده و یاری رسانده و یا به همراه شـما می‌جنگد و در مورد این جنگ خودش را نیز بی صـدا نموده که حتی پرچم اسـلام را نیز برافراشـته اسـت؟ چه کسـی شما را به این راه خطا کشانده است؟ چه کسـی شما را دچار این اشتباه نموده است که دست به قتل و کشتار مجاهدین زده و نسبت به موحدین دچار غدر و خیانت گردید؟ در روز قیامت حالت چگونه خواهد بود؟ به پروردگارت چه جواب می‌دهی زمانی که آن مجاهد تورا به بارگاه الهی آورده و بگوید:ای پروردگار از این شـخص بپرس چرا من را کشـت؟ می‌گویی: به دلیل اینکه کافر بود. سـوگند به الله که ما کافر نیستیم؛ می‌گویی: خوارج بودند. سوگند به الله که ما خوارج نیسـتیم؛ یا رب از این بپرس چرا مرا کشـت؟ چه جواب برایش

۱) الرائد لا یکذب أهله

داری؟ به پروردگارت می‌گویی: من این مجاهد مهاجر را در راه تشکیل دولتی مدنی کفری کشته ام که حتی نمی‌دانم معنی آن چیست؟ فکر کن ای بیچاره قبل از آنکه بزرگانت دچار این مصیبتت کنند، برو خودت را از طریق علم شرعی آگاه گردان و بدان تفاوت دولت اسلامی با دولت مدنی در چیست. ای بیچاره‌ی مسکین، برو یاد بگیر و بفهم که خوارج چه کسانی هستند؟ و خوارج چه ویژگیهایی دارند که با آن شناخته می‌شوند؟».

محیسنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید «**من أعان علی قتل مسلم بشطر کلمة (أي بکلمة ناصر، أعان ) لقي الله مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله**»، هر کس در قتل مسلمانی به اندازه ی کلمه‌ای همکاری کند خدای متعال را در حالی ملاقات می‌کند که در پیشانیش نوشته شده است از رحمت خدا نومید!!». از الله متعال سلامت و عافیت مسألت دارم.

پاسخ: و این دقیقاً خطاب به محیسنی است که با خوارج خواندن مجاهدان دولت اسلامی و با زور و بهتان صفات خوارج که مشهور و معلوم هستند را به دولت خلافت اسلامی نسبت می‌دهد و می‌چسپاند و به این شیوه مردم را برای کشتن مسلمانان ترغیب کرده و ثواب کشتن خوارج را برای کشتن مجاهدان دولت اسلامی قرار داده است. پس ای مسکین چگونه از پیشانی خودت در امان هستی که فردای قیامت بر آن نا امید از رحمت خداوند نوشته نشده باشد؟ چگونه با بازی کردن با نصوص شرعی، کسانی که در نواقض اسلام افتاده‌اند را مسلمانان بی‌گناهی همچون عبد الله بن خباب رضی الله عنه گوشه نشین و دور شده از فته بین مسلمانان می‌خوانی و مجاهدان دولت اسلامی که برای اعلای کلمه‌ی توحید می‌جنگند و تمام

کافران دنیا علیه آنها جمع شده‌اند را خوارج می‌خوانی و همچون خنجری مسموم از داخل اسلام و به نام اسلام بر علیه آنها فعالیت می‌کنی. الله هدایتت کند.

محیسنی می‌گوید: وقتی ما درباره‌ی جماعت دولت اسلامی چنین سخن می‌گوییم به این معنا نیست که افراد درستکار در میان آنان وجود ندارد و کلمه ی خوارج بر همه‌ی آنان قابل اطلاق است، بلکه منظور ما این است که این خلافت، خلافتی باطل و خارجی (منسوب به خوارج) است که تمام جوانیش با صفات خوارج مطابقت دارد. از الله متعال سلامت و عافیت مسألت داریم.

پاسخ: محیسنی باز به تناقض گویی و تضاد در گفتار روی آورده است، چراکه چند سطر بالا تر نوشته است که: «بر همین اساس به هر آن کسی که از آنان مهری به دل دارد و یا طرفدار آنان است و یا در قلبش میلی نسبت به آنان هست بگویید بخدا سوگند که ما نزد الله متعال از تو شکایت می‌کنیم و تو نزد الله سبحانه و تعالی شریک و هم جرم آنانی هستی و باید جوباگو باشی»

و الآن نیز می‌گوید: «وقتی ما درباره ی جماعت دولت اسلامی‌چنین سخن می‌گوییم به این معنا نیست که افراد درستکار در میان آنان وجود ندارد و کلمه‌ی خوارج بر همه ی آنان قابل اطلاق است».

و جمع بستن این دو قول چگونه امکان پذیر است در حالی که از یک طرف همه کسانی که مهر آنان را به دل دارند یا طرفدار آنان هستند را خوارج نمی‌دانی، و از طرف دیگر یقه‌ی همین کسانی که مهر آنان را به دل دارند و یا طرفدار آنان هستند را در پیشگاه خداوند می‌گیری و از آنها شکایت می‌کنی و به آنها می‌گویی که شماها شریک جرم آنها هستید و باید پاسخگو باشید؟؟ سبحان الله این نشان از عدم نیت خالص محیسنی و فریب دادن خوانندگان با زرق و برق سخنانش است و قیافه

انسان‌های مثلاً منصف را به خود گرفته است؛ ولی نمی‌داند که کسی که نیت خالصی نداشته باشد خداوند او را رسوا می‌کند و تناقضات سخنانش او را مفتضح خواهند کرد.

و اینکه نوشته ای: « این خلافت، خلافتی باطل و خارجی (منسوب به خوارج) است که تمام جوانبش با صفات خوارج مطابقت دارد»، به خدا قسم که چنین نیست و این خلافت خلافتی بر منهاج نبوت است و ما صدها بار آن را با دلیل شرعی از قرآن و سنت و اقوال ائمه اسلام ثابت کرده ایم و این خلافت مبارک را جز شخص حسود یا بی اطلاع از شرع یا فریب خورده رد نمی‌کند و اینکه گمان می‌کنی تمام جوانبش با صفات خوارج منطبق است به خدا قسم که تهمت و افترای زشتی است چراکه چنانکه در این کتاب ثابت کردیم نتوانستی حتی یک صفت از صفات خوارج را نیز به دولت اسلامی ثابت کنی الا اینکه با غلظت بیشتری، آن صفت در شما نیز وجود داشت و با قطع و بریدن نصوص و به کار بردن آیات و احادیث در غیر موضع خودشان و متهم کردن دولت اسلامی به خوارج، تنها از اعتبار و شخصیت کم کرده‌اید و امیدوارم که مردم با خواندن این کتاب دیگر فریب چنین سخنانی از شما و امثال شما را نخورند.

محیسنی می‌گوید: و کلامم را با پیامی به عموم جوانان دولت اسلامی و آنهایی که محبت آنرا در دل دارند و فریب آنان را خورده‌اند به پایان می‌رسانم. اگر این صفات را شنیدی آراء و نظرات علماء را بخوان. این گونه فکر مکن که در روز قیامت به مجرد گفتن فریب خوردم رهایی خواهی یافت. قسم به الله من بیم تو را دارم که در برابر الله سبحانه وتعالی قرار گیری و بگویی بار خدایا شعارهایشان فریبم داد، بار خدایا کلامشان فریبم داد، ولی الله متعال به تو خواهد گفت آیا کلامم را نخواندی ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳]

پاسخ: و من نیز کلامم به عموم مسلمانان این است که فریب محیسنی و سخنانش را نخورید، اگر این کتاب و ردیه بر محیسنی را خواندید، پس شما نیز بروید و بیشتر آراء و نظرات علمای صادیقین درباره خوارج را بخوانید، احادیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم درباره خوارج را بخوانید، شروح آن احادیث را بخوانید تا مبادا مثل شیخ محیسنی با قطع و بریدن روایات و یا آوردن اقوال بعضی از مردم و سپس بی چون و چرا، این صفات را به مجاهدان دولت اسلامی نسبت بدهید و به این شیوه خون آنان را حلال گردانید و به جای پشتیبانی کردن از آنها، بر علیه آنان جبهه گیری کنید و نصرت و غلبه کافران را بر آنان دوست داشته باشید.

محیسنی می‌گوید: ای سرباز دولت اسلامی به پروردگار عامیان چه خواهی گفت؟ بخدا قسم بیم تو را دارم که در برابر الله قرار گرفته‌ای در حالی که می‌پنداری مجاهد بوده‌ای و با کفار جنگیده‌ای در آن لحظه ما را برابر خود خواهی دید که نزد الله قرآنی را که از آن با دستانمان محافظت کرده ایم حمل می‌کنیم وحاملان کلمه‌ی توحید هستیم و سنت رسول خدا را در سینه‌های خود حمل می‌کنیم که در برابر الله متعال از تو اقامه‌ی دعوا می‌کنیم.

ای سرباز دولت اسلامی بیم آن را دارم که در برابر الله قرار گیری در حالی که شاکیان تو هزاران مجاهد در راه خدا باشند که خونشان را ریخته‌ای و یا به ناحق آنان را تکفیر کرده ای. از الله متعال سلامت و عافیت مسأل داریم.

پاسخ: بلکه فردای قیامت کتاب القانون العربي الموحد را در دست گرفته‌ای و با تمام فصائلی که به این کتاب و دادگاه دار العدل الحوران پیوسته‌اند به دادگاه عدل خداوند حاضر می‌شوید. کتابی که ابو بصیر الطرطوسی نیز که از مخالفان متعصب دولت

اسـلامی‌می‌باشـد در کتاب دَفتر الثَّورة والثُّوار جلد دوم درباره کتاب « القانون العربي الموحَّد » این کتاب را غیر شرعی و باطل می‌داند و چنین می گوید:

۱۰۰۷- كتاب القانون العربي الموحَّد.

تحاول جهات خارجية ممثلة في الإئتلاف ـ استرضاء للأنظمة العربية وغيرها ـ فرض كتاب " القانون العربي الموحد "، على المحاكم الشرعية في سوريا، لتعتمده في أحكامها، ومراجعاتها، وفصل الخصومات فيما بين الناس .. على اعتبار أن هذا القانون مستمد من الشريعة الإسلامية ..!

وأنا أقول: بعد مراجعتي للكتاب المذكور أعلاه .. فقد وجدته مخالفاً للشريعة في كثير من مواده وقوانينه .. مليئاً بالقوانين الظالمة .. فالشريعة الإسلامية في واد، والكتاب المذكور أعلاه في واد آخر .. وإن وجِدَت بعض المواد أو الإطلاقات والعبارات الموافقة للشريعة إلا أن هذا القليل لا يسمح لنا أن نصف الكتاب بأنه موافق للشريعة أو أنه مستمد منها .. ويكفي للتدليل على ما ذكرنا أن يُعلَم أن الذي أصاغ هذا القانون .. هم وزراء الظلم " العدل "، التابعة للأنظمة العربية، حيث كل وزير نضح ما في قانون بلده من أهواء، وقوانين باطلة .. ليشكلوا في النهاية خليطاً من القوانين الوضعية .. تسترضي جميع الأنظمة الطاغية .. سموه بـ " القانون العربي الموحد "، علماً أنه ولا دولة من الدول العربية الحالية تعتمد هذا القانون في محاكمها ..!

وعليه فإننا لا ننصح باعتماد هذا الكتاب " القانون العربي الموحد "، كمرجع للمحاكم الشرعية في سوريا .. إذ لا بد من بحث عن البديل، والمصادر الموثوقة التي تكون أقرب إلى الشرع المنزّل ..!

وتسهيلاً منا لمهمة القضاة هذه فقد قمنا ــــ بفضل الله وعونه ومنه ــــ بإعداد كتاب " القانون الإسلامي "، عسى أن يجدوا فيه بعض مبتغاهم، وما يعينهم على عملهم ومهمتهم العظيمة .. راجياً من الله تعالى السداد، والقبول.

ترجمه: جهات خارجی در ائتلاف سعی در راضی نمودن سیستم‌های عربی و غیر آنها دارند بر فرض گرداندن کتاب قانون عربی موحد در محاکم شـرعی در سوریه و اعتماد نمودن به احکام و مراجع آن و فیصـــله نمودن مشـــکلات در بین مردم با این کتاب به اعتبار اینکه این قانون برگرفته از شریعت اسلامی‌است!

و من (ابوبصـــیر) می‌گویم: بعد از مراجعه‌ای که از کتاب مذکور کردم مشـــاهده کردم که در بســیاری از مواد و قوانینش مخالف شــریعت اســت و به قوانین ظالمانه متمایل اســت. و شریعت اسلامی‌در یک وادی و این کتاب نیز در وادی دیگر به سر می‌برد. و اگر بعضــی مواد و اطلاقات و عبارات آن موافق شــریعت است اینها بسیار کم بوده که باعث نمی‌شـود که این کتاب را اینطور وصف کنیم که موافق شریعت یا برگفته از آن است. برای آوردن دلیل نیز همین کفایت می‌کند که کسانی که این قانون را تنظیم کرده‌اند آنها وزیران ظالم «العدل» هستند که تابع سیستم عربی‌اند، بطوری که هر وزیری آنچـه که در قانون کشـــورش از قوانین باطل و موافق هوای نفس وجود دارد را آورده اســت تا در مجموع آنها این قانون وضـعی درست شده است.... و ما اعتمـاد کردن بـه این کتـاب «القـانون العربی الموحـد» به عنوان مرجع برای محاکم شرعی در سوریه را درست نمی‌دانیم..

و بخدا قســم که این ما هستیم که بیم شما را داریم که در برابر الله قرار گرفته‌ای در حالی که می‌پنداری مجاهد بوده‌ای و با کفار جنگیده‌ای در آن لحظه ما را برابر خود خواهی دید که نزد الله قرآنی را که از آن با دســتانمان محافظت کرده ایم حمل

می‌کنیم و حاملان کلمه ی توحید هستیم و سنت رسول خدا را در سینه‌های خود حمل می‌کنیم که در برابر الله متعال از تو اقامه ی دعوا می‌کنیم که چرا ما را خوارج قلمداد کردی و خونمان را حلال گرداندی؟ آن روز برای خون هزاران مجاهدی که به ناحق خونشان را حلال گرداندی و برای کشتنشان به بهانه اینکه خوارج هستند مردم را شوراندی، چه جوابی خواهی داشت؟ از الله متعال سلامت و عافیت مسأل داریم».

محیسنی می‌گوید: اما اگر برخی با این مطالبی که گفتیم قانع نشدند در جواب می‌گویم: حال در هر صورت اختلاف و درگیری بین طرفین در گرفته است به تو می‌گویم از جماعت دولت اسلامی بپرس که آیا راضی است همین الآن هرچه را که گذشته است واگذارد و از کشتن مسلمانان دست بردارد؟ آیا به آتش بس رضایت می‌دهد؟ آیا حاضر به صلح است؟ قطعا خواهند گفت این امری محال است. علت آن هم ایناست که آنها ما را مرتد قلمداد می‌کنند و آتش بس با مرتد را حرام می‌دانند و امکان ندارد که به صلح و توقف درگیری‌ها تن دهند مگر خداوند سبحانه و تعالی خود بر بندگانش رحم کند. از خداوند حی و قیوم خواهانم که ما را در روز قیامت بخاطر گناهانمان معذور دارد و این کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم برای هر کسی که آنرا می‌شنود کفایت می‌کند «الخوارج كلاب النار: خوارج سگان آتش‌اند، شرار الخلق عند الله: آنان بدترین مردمان نزد الله متعال هستند». در پس حق و حقیقت چیزی جز گمراهی نیست.

پاسخ: هرگاه فصائلی که با دشمنان خدا از یهود و نصاری و ملحدین و حکومات مرتد و سکولاری موالات مکفره اش را متوقف ساخت و نیز بعضی دیگر از فصائل و گروه‌ها از موالات کردن با آنهایی که با این دشمنان خدا موالات کرده‌اند، دست بر داشتند و از یاری دادن کافران و یاری گرفتن از کافران بر ضد دولت اسلامی دست

بر داشتند و از این کفر و ناقض صریح اسلام توبه کردند و تیرها و شمشیرهایشان را به جای نشانه گرفتن به سوی دولت اسلامی، به روافض و نصیریه و یهود و نصارا و روسـیه و تحالفات مشـرکان و کافران نشـانه رفتند ، بدون شک دولت اسلامی نیز از جنگیدن با آنها دست بر خواهد داشت.

شـیخ محمد بن عبد الوهاب شیخ رحمه الله می‌گوید: «وإن كان مرادك أني أسكت عمن أظهر الكفر والنفاق، وسـلّ سـيف البغي على دين الله وكتابه وسـنة رسـوله من أهل العيينة أو الدرعية وغيرهم؛ فهذا لا ينبغي منك ولا يطاع أحد في معصية الله، فإن وافقتمونا على الجهاد في سـبيل الله وإعلاء كلمة الله فلكم الحظ الأوفر، وإلا لن تضـروا الله شـيئاً، فقد ذكر النبي أن الطائفة المنصــورة لا يضــرهم من خذلهم ولا من خالفهم، « وَسَــيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ» [رعد: 42] ».

ترجمه: «و اگر مراد تو این اسـت که من از کسـی که کفر و نفاقش را ظاهر کرده سکوت کنم با کسی که شمشیر تجاوز و بغی را بر دین الله و کتاب و سنت رسولش کشـیده، مسـالمت کنم، همانند اهل عینیه و درعیه و یا غیرشـان؛ پس تو حق چنین درخواسـتی نداری و از احدی در معصیت خداوند اطاعت نمی‌شود. پس اگر شماها نیز در جهاد فی سـبیل الله و اعلای کلمه توحید با ما موافقت کردید پس برای شـما پاداش زیادی اسـت وگرنه به دین خداوند هیچ ضرری نمی‌رسد؛ چراکه رسول خدا ذکر کرده که به طایفه‌ی طایفه منصوره از طرف کسی که بخواهد آنها را ذلیل گرداند و با آنها مخالفت کند، ضـرری نمی‌رسـد. «به زودی کافران خواهند دانسـت که سـر انجام (نیک) سرا (ی آخرت) از آن کیست».

و عبـد الله بن عبد اللطیف می‌گوید: «وكل من اســتســلم لهم وأظهر موالاتهم فقد حارب الله ورسوله وارتد عن دين الإسلام، ووجب جهاده ومعاداته».[1]

ترجمه: «و هر کسی که با آنها – یعنی کافران – مسالمت کند و موالات و دوستی با آنها را ظاهر کند، پس به راســتی که با الله و رسولش جنگیده و از دین اسلام مرتد گشته و جهاد و دشمنی با او واجب گشته است».

و شــیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «وإذا كان السلف قد سموا مانعي الزكاة مرتدين مع كونهم يصـومون ويصـلون ولـم يكونوا يقاتلون جماعة المسلمين ، فكيف بمن صار مع أعداء الله ورسوله قاتلاً للمسلمين؟».[2]

ترجمه: « و اگر پیشــنیان (ســلف) مانعین زکات را مرتدین نام نهاده باشــند، در حالیکه نماز می‌خواندند و روزه می‌گرفتند و با جماعت مسلمین هم نمی‌جنگیدند و قتال نمی‌کردند، پس حال آن کسانی که با دشمنان خدا و رسولش هستند و مسلمانان را می‌کشند چگونه خواهد بود».

---

۱ - الدرر السنية (۷/ ۱۱)

۲ - مجموع الفتاوى(۵۳۰/۲۸)